

گزارشی از

جنگ ارزی

CURRENCY WAR REPORT

ویراست یکم

تابستان ۱۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارشی از

جنگ ارزی

ویراست یکم

تابستان ۱۳۹۵



معاونت انگیزه - وبسایت کدآمایی

گزارشی از جنگ ارزی

ویراست یکم - تابستان ۱۳۹۵

مقدمه	۷
-------	---

فصل یکم

مخرب‌ترین ابزار جنگ اقتصادی (تجربه‌ی کشورهای جهان)

مکزیک	۱۵
آرژانتین	۲۹
تایلند	۴۱
مالزی	۴۹
کشورهای جنوب شرق آسیا	۵۷
برزیل و ونزوئلا	۷۵
روسیه و آمریکا (معرفی فیلم «جک رایان: سرباز سایه»)	۸۱
چین و آمریکا	۸۵

فصل دوم

جنگ ارزی علیه ایران با یوترن

یوترن و جنگ ارزی؛ از چین تا ایران، در جنگ جهانی ارزی سوم	۹۷
روند جنگ ارزی آمریکا علیه ایران در سال ۱۳۹۰	۱۰۹

فصل سوم

واحدهای عملیاتی و استراتژیست‌های جنگ ارزی

پنتاگون - وزارت دفاع آمریکا - DOD	۱۱۷
گروه ضربت اقدام مالی FATF	۱۱۹
سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA	۱۲۳
جیمز ریکاردز	۱۲۹

فصل چهارم

امپراطوری دلار (پول بدون پشتوانه)

- ۱۳۷ هژمونی دلار؛ از برتون وودز تا پترو دلار
- ۱۵۷ فروپاشی، آینده‌ی پول بی‌پشتوانه در فرآیند جنگ ارزی (مستند رازهای پنهان پول)

فصل پنجم

پدافند در جنگ ارزی

- ۱۶۷ دلارزدایی از اقتصاد جهان
- ۱۷۳ ارز جایگزین دلار
- ۱۸۱ طلا، پشتوانه‌ی پول

فصل ششم

کرسی طرح‌ریزی جنگ ارزی در ایران

- ۱۹۱ جنگ جهانی بشر با خدا

فصل هفتم

کتاب‌شناسی

- ۱۹۷ جنگ‌های ارزی؛ روند شکل‌گیری بحران‌های بعدی جهانی
- ۲۰۱ مرگ پول؛ فروپاشی آینده‌ی سیستم پولی بین‌المللی
- جنگ‌های ارزی؛ چگونه پول بدون پشتوانه، سلاح جدیدی برای کشتار جمعی محسوب می‌شود؟! ۲۰۵
- جنگ با ابزاری متفاوت؛ علم ژئواکونومی و حکومت‌داری ۲۰۹
- امن کردن جهان برای سرمایه‌گرایی؛ عراق چگونه سلطه‌ی اقتصادی ایالات متحده را تهدید کرد و به ویرانی محکوم شد؟! ۲۱۳

مقدمه

رهبر معظم انقلاب مفهوم «جنگ اقتصادی» را به دفعات در سال‌های متمادی در سخنرانی‌های خود مطرح کرده بودند؛ اما برای نخستین مرتبه در جلسه‌ی تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از اصطلاح «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» سخن به‌میان آوردند.^۱ برای کسانی که با دانش نظامی آشنایی داشته باشند، وزن و اهمیت این مفهوم مشخص است؛ یعنی جنگی که از تمام جهات و سطوح و در همه‌ی لایه‌ها کشور را درگیر کرده باشد. این جنگ در واقع رخ داده بود؛ کشور از یکسو با تحریم‌ها به محاصره‌ی اقتصادی کشیده شده بود و از سوی دیگر، هم‌زمان نیز جامعه‌ی درگیر با مصرف‌گرایی، عرضه‌ی پول آن توسط نهادهای اقتصادی خارج از کشور و سرپل‌های نفوذ در داخل دست‌خوش تغییر و نوسان قرار می‌گرفت.

این اتفاقات تا زمستان سال ۱۳۹۰ پیش آمد و منجر به بحرانی گسترده در قیمت ارز و طلا شد. در نتیجه رهبر انقلاب به تعریف دو مفهوم «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» و «مقاومت اقتصادی» متبادر شدند. با توجه به این، جیمز ریکاردز، مشاور تهدیدات مالی و جنگ نامتقارن در CIA، در مصاحبه‌ای پس از گذشت چهار سال به روند «جنگ ارزی» آمریکا علیه ایران اعتراف می‌کند و اتفاقات سال ۱۳۹۰ را نتیجه‌ی اقدامات آمریکا می‌خواند.^۲

^۱ «نکته‌ی سوم، تهدیدهای اقتصادی خارجی است. خب تحریم‌ها از قبل بود، منتها این تحریم‌ها از حدود زمستان سال ۹۰ تا امروز، تبدیل شده به جنگ اقتصادی، دیگر اسم آن تحریم هدفمند نیست، یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی است که متوجه ملت ما است.»

جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی - ۲۰ اسفند ۱۳۹۲

^۲ US News: *The Financial War against Iran*

با توجه به این موارد، می‌توان این‌گونه بیان کرد که «جنگ ارزی»^۳ شکل ویژه‌ای از جنگیدن است که هدف دشمن با ورود به این جنگ از بین بردن ارزش پول کشور مقابل است؛ یعنی به زمین زدن کشور حریف از طریق قدرت اقتصادی، و به‌طور اخص به‌وسیله‌ی ابزارها و اقدامات مالی. در این بین، قربانی اصلی و مستقیم این جنگ توده‌های مردمی هستند. جنگ ارزی ابزارهای متفاوتی در مقایسه با جنگ سخت دارد که «ارزش پول»، «نرخ برابری ارزها»، «سرمایه‌گذاری در انواع دارایی‌های مالی و اوراق بهادار» و موارد دیگر از مهم‌ترین ابزارهای این رویارویی محسوب می‌شوند.

سابقه‌ی این جنگ به اندازه‌ی تاریخ اقتصاد مدرن است؛ از زمانی که «بازار» به‌عنوان مبنای اصلی نظریات اقتصادی قرار گرفت و «پول» نقش اول را عهده‌دار شد و مکتبی در اقتصاد به وجود آمد به نام «مکتب پول‌گرایان»^۴. از این دوره به بعد «پول» علاوه بر این‌که وسیله‌ی سنجش تمام کالاها محسوب می‌شود، خودش یک کالا به حساب می‌آید و مانند کالاهای دیگر در جایی به نام بازار سرمایه آن را به خرید و فروش می‌گذارند؛ از این‌رو، دارای ارزش متغیر است و «نرخ بهره‌ی بانکی» یا نرخ بهره‌ی انواع اوراق بهادار قیمت این کالای مدرن محسوب می‌شوند. این نظریه تحت اندیشه‌ی *میلتون فریدمن*^۵ با عنوان «سیلا و کرایبیدیس»^۶ مطرح شده است. در افسانه‌های یونانی، سیلا و کرایبیدیس دو اژدها هستند که خلاصی از یکی، گرفتار شدن در دام دیگر را در پی دارد. و در نظریه‌ی مذکور، «سیلا» نماد یک سیستم ارزی خودکار و شناور است که ارزش آن با نرخ برابری سایر ارزها توسط «بازار» سنجیده می‌شود؛ حال این بازار می‌تواند به‌وسیله‌ی هژمونی دلار در اختیار آمریکا باشد و هر ارزی را که اراده کند، دست‌خوش تغییر و نوسان قرار دهد.

در سوی دیگر، «کرایبیدیس» سیستم ارزی متمرکزی است که به‌وسیله‌ی آن ارزش ارز ملی یک کشور توسط بانک مرکزی همان کشور تعیین می‌شود؛ که البته این‌جا هم هژمونی دلار به‌عنوان ارز غالب جهانی می‌تواند نقش‌آفرین باشد؛ به این صورت که با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های

³ *Currency War*

⁴ *Monetary School*

⁵ *Milton Friedman*

⁶ *Scylla & Charybdis*

مالی و اوراق بهادار کشور مقابل و اجرای تصمیمات جمعی - برای مثال خارج کردن یکباره‌ی مبالغ سرمایه‌گذاری شده از بازارهای مالی یا وارد کردن یکباره‌ی سرمایه - می‌تواند نوساناتی جدی در ارزش پول آن کشور ایجاد کند.^۷

در هر حالت، وضعیت اقتصادی امروز جهان معلول همین نظریات و عقاید است و ربای سیستماتیک در ساختار نظام اقتصادی مدرن اینجا خودش را نشان می‌دهد؛ جایی که پول دارای ارزش متغیر است و با هر نوسانی دچار تغییر ارزش می‌شود و به تبع آن تمام کالاها و خدمات موجود در بازار نیز تغییر قیمت پیدا می‌کنند.

«جنگ ارزی» در این ساختار ربوی شکل گرفته است؛ ساختاری که در آن «پول» مبنای سنجش تمام پدیده‌هاست و خودش نیز مستقلاً واجد ارزش متغیر است. در چند سال اخیر، عمده‌ی کشورهای مطرح در حوزه‌ی قدرت برای این‌که ارکان قدرت خود را در ابعاد اقتصادی حفظ کنند، نهادهایی را در سطوح کاملاً امنیتی برای سنجش و حفظ ثبات ارزش پول کشورشان ایجاد کرده‌اند. در واقع، عملاً نهادهای امنیتی ثبات نظام اقتصادی را مدیریت و کنترل می‌کنند. از این‌رو، بر نهادهای اطلاعاتی - امنیتی ما نیز واجب است تا با به‌کارگیری متخصصین این حوزه که حفظ انقلاب برای آنها در اولویت است، تشکیلات لازم را ترتیب دهند و حفظ ارکان اقتصادی کشور را در اختیار داشته باشند.

با توجه به این ضرورت، ویراست یکم گزارش حاضر در تابستان ۱۳۹۵ در معاونت انگیزه‌ی اندیشکده‌ی یقین - مرکز بررسی‌های دکترینال - تنظیم شده و در پایگاه کدآمایی برای استفاده عموم در دسترس قرار گرفته است.

و من الله التوفیق

مسئول پرونده

^۷ میلتون فریدمن - سرمایه‌داری و آزادی - نشر نی - ص ۵۴

جنگ ارزی،
مخرب‌ترین ابزار جنگ اقتصادی

از بدهی تا جنگ ارزی

جهانی‌سازی و لیبرالیسم اقتصادی در مکزیک

مهناز رحیمی

۱۵

اگر بخواهیم جنگ ارزی و تأثیر آن را بر اقتصاد یک کشور و زندگی مردم بررسی کنیم، مکزیک یکی از نمونه‌های بسیار مهمی است که سیاست‌های جهانی‌سازی، علناً در آن به اجرا درآمده است. مکزیک از جمله کشورهای آمریکای مرکزی است که طی سال‌های مختلف شاهد کاهش ارزش پول ملی خود بوده است. وقایع سال ۱۹۹۴ مکزیک نشان از آن دارد که تغییرات نرخ ارز چگونه می‌تواند منجر به یک «جنگ ارزی» شود.

از سوی دیگر، بدهی سرسام‌آور دولت مکزیک که برای ترمیم کسری تراز تجاری و بر اثر دنباله‌روی از سیاست‌های به‌ظاهر حمایتی سازمان‌های بین‌المللی رخ داده بود، دلیل دیگری بر بحران ارزی گسترده در مکزیک شد. مرور این وقایع نشان می‌دهد که چگونه بی‌ثباتی در فضای اقتصادی یک کشور و کاهش ذخایر ارزی آن می‌تواند منجر به ایجاد بحران اقتصادی در یک کشور شود.

جنگ ارزی ۱۹۸۲



در سال ۱۹۷۰ سیاست‌گذاران مکزیکی برای صنعتی کردن اقتصاد از الگوی مکتب کینزی^۸ پیروی کردند که به دخالت دولت در بازار می‌انجامید. در نتیجه‌ی چنین اقدامی، میزان هزینه‌های دولت، مقررات دولتی و تعداد شرکت‌های دولتی به شدت افزایش یافتند.

بالتر بودن تورم داخلی نسبت به تورم خارجی همراه با نرخ ارز ثابت سبب تقویت ارزش اسمی پول ملی شد. افزایش تقاضای کل از افزایش سریع هزینه‌های دولتی (که با افزایش صادرات نفت تشدید شد) بر تورم مکزیکی دامن زد. با در نظر گرفتن نرخ ارز اسمی ثابت، و همچنین تقویت ارزش نرخ واقعی، قیمت نسبی کالاها و خدمات مکزیکی افزایش یافت. قیمت واقعی پزو^۹ - واحد پول ملی مکزیکی - در سال ۱۹۸۲ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ حدود ۱۵ درصد شد و کسری تراز حساب جاری افزایش یافت.

با توجه به این اتفاقات، کسری فزاینده حساب جاری این کشور نیاز به استقراض از بازارهای بین‌المللی را در بین سیاست‌گذاران اقتصادی مطرح می‌کرد. در نسبت با این موضوع، سرمایه‌گذاران بین‌المللی هم تمایل به اعطای وام را به کشور مکزیکی داشتند و بسیاری از بانک‌ها بر این باور بودند که سودآورترین فرصت اعطای وام در کشورهای در حال توسعه است. با توجه به رفتارهای سوداگرانه در بازارهای مالی در دهه ۱۹۷۰ این بانک‌ها، وجوه را به بانک‌های آمریکای لاتین و آسیا واریز کردند. از دیدگاه سوداگرایانه‌ی بانک‌ها، نفت‌خیز بودن مکزیکی ریسک اعطای وام به آن کشور را کاهش می‌داد؛ بنابراین دولت مکزیکی و شرکت‌های دولتی در مکزیکی مشکلی در دریافت وام از بازارهای بین‌المللی نداشتند و اسراف در هزینه‌های دولتی به قوت خود باقی ماند. از این‌رو، سرمایه‌گذاران بین‌المللی انتظار کاهش بیشتر ارزش پول ملی مکزیکی را داشتند. کشورهای استعمارگری چون آمریکا از تورم بالا به ستوه آمده و به

^۸ Keynesian Economics

^۹ Peso

اتخاذ سیاست‌های پولی انقباضی روی آوردند و در این راستا نرخ بهره‌ی خود را افزایش دادند. با توجه به اینکه ایالات متحده صاحب بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است، تأثیرات تغییر نرخ بهره‌ی آمریکا، بر اقتصاد بین‌المللی کم نیست. در نتیجه افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو، سرمایه‌های خارجی از مکزیک خارج شده و در جستجوی بازده بیشتر به آمریکا وارد شدند. چنین اتفاقی در گام نخست به کاهش ارزش پزو انجامید. علاوه بر این، آمریکا و کشورهای دیگر خریدهای بین‌المللی نفت و سایر منابع طبیعی خود را نیز کاهش دادند. در اواسط سال ۱۹۸۱ قیمت نفت و در نتیجه درآمدهای صادراتی مکزیک کاهش یافت؛ اما دولت مکزیک همچنان سیاست گرفتن وام‌های بانکی کوتاه‌مدت را ادامه می‌داد. در این بین، مسئولان اقتصادی این کشور به این نتیجه رسیده بودند که انباشت بدهی‌های خارجی مکزیک بیش از ارزش خارجی لازم جهت بازپرداخت آنها خواهد بود. لذا در پاسخ به انتظار کاهش ارزش پزو (از سوی سرمایه‌گذاران خارجی و تخفیف نگرانی‌های آنها) و همچنین بهبود کسری تراز پرداخت‌هایشان، ذخایر ارزش خارجی شروع به کاهش کرد.

طی سال‌های باقی‌مانده دهه ۱۹۸۰، شماری از کشورهای آمریکای لاتین (نظیر برزیل و آرژانتین) نیز قادر به بازپرداخت وام‌های خارجی خود نبودند. دولت‌های کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا از نکول^{۱۰} برخی کشورهای بدهکار که می‌توانست موجب ورشکستگی بانک‌های بزرگ اروپایی و آمریکایی شود، احساس نگرانی کردند. برای جلوگیری از بروز فاجعه، «صندوق بین‌المللی پول»^{۱۱} و «بانک جهانی»^{۱۲} به صورت مشترک طرح‌هایی را با هدف تعدیل ساختار اقتصادی کشورهای مورد نظر در قالب بسته‌های حمایتی تدوین کردند. مکزیک از اجبار طلبکاران خارجی برای تعقیب سیاست‌های تضعیف‌کننده اقتصاد خود به شدت ناراحت بود؛ اما به دلیل نیاز به پول خارجی که در قالب وام‌های جدید تأمین می‌شد، مجبور بود که با بسته‌های تعدیلی موافقت کند.

در اواخر سال ۱۹۸۷، دولت نرخ مبادله‌ی پزو را به دلار ثابت کرد؛ این کار به معنای اجبار به اتخاذ سیاست‌های پولی انقباضی جهت مقابله با تورم بود.^{۱۳} این امر نقطه آغازین دوره اصلاحات اقتصادی (شامل کاهش کسری بودجه دولت و کاهش نقش دولت) را در مکزیک رقم زد؛ که با پیاده‌سازی «مکتب اقتصادی فریدمن»^{۱۴} اجرایی شد. کاهش نقش دولت، مستلزم خصوصی‌سازی بسیاری از شرکت‌های دولتی، کاهش محدودیت‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، حرکت به سمت تجارت بین‌المللی آزاد و اجازه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر است.^{۱۵}

^{۱۰} Default: عدم توانایی در پرداخت بدهی

^{۱۱} International Monetary Fund (IMF)

^{۱۲} World Bank

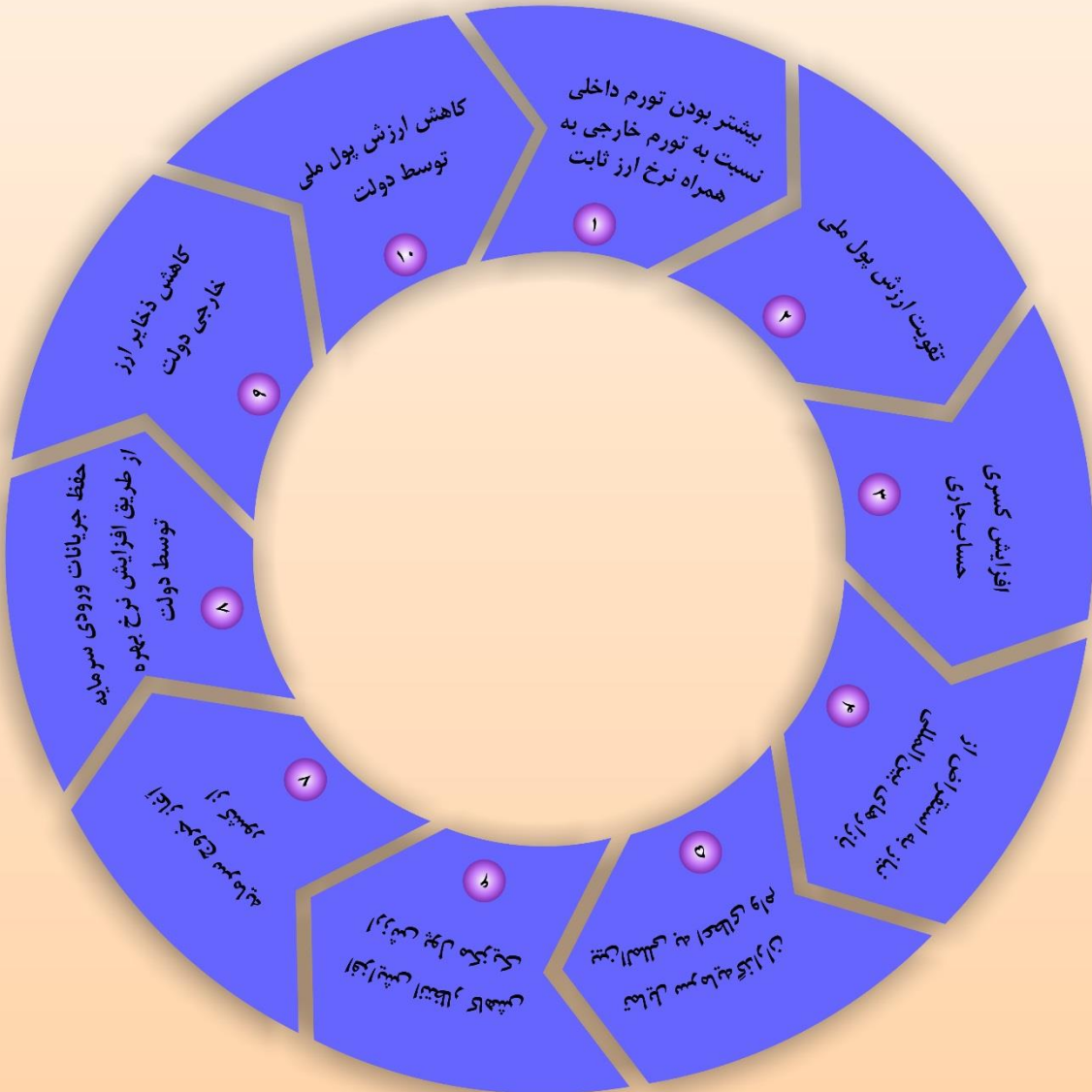
^{۱۳} در نظام ارزی ثابت همراه با تحرک سرمایه، دولت‌ها نمی‌توانند هر زمان که مایل باشند عرضه‌ی پول خود را افزایش دهند. در نظام ارزی ثابت، یک رابطه ثابت بین ارزش پول ملی و ارزش‌های خارجی تعریف می‌شود. در این نظام معنای مدیریت ارزی یعنی اینکه هر زمان وضعیت قیمت ارز در بازار نسبت به رابطه تعریف شده تغییر کرد، بانک مرکزی باید مداخله کند تا دوباره همان رابطه قبلی برقرار شود.

^{۱۴} Chicago school of economics

^{۱۵} تجربه بحران ارزی مکزیک، مرکز پژوهش‌های مجلس



روند جنگ ارزی مکزیک
در سال ۱۹۸۲ میلادی



جنگ ارزی ۱۹۹۴

در سال ۱۹۹۴ تغییرات مهم در سیاست‌های پولی آمریکا (با افزایش نرخ بهره) همراه با تحولات سیاسی غیرمنتظره در مکزیک، موجب خروج عمده‌ی سرمایه و کاهش ذخایر ارزی شد. در سال‌های قبل از بحران، نرخ بهره در مکزیک بالاتر از آمریکا بود؛ بنابراین، منابع دلاری قابل توجهی از آمریکا به سمت مکزیک سرازیر می‌شد. به دلیل افزایش نرخ بهره در آمریکا از بهار سال ۱۹۹۴، ورود منابع مالی کوتاه‌مدت از آمریکا به مکزیک متوقف شد؛ لذا با توجه به اتکای مکزیک به این منابع خارجی، عملاً اقتصاد مکزیک در تأمین منابع ارزی لازم با مشکل روبه‌رو شد.

از سوی دیگر، در سال ۱۹۹۴ و هم‌زمان با یک شورش مسلحانه علیه دولت وقت، کاندیدای حزب انقلاب نهادی مکزیک، لوئیس کلوزیو^{۱۶} که رئیس‌جمهور وقت آن را تعیین کرده بود، پیش از انتخابات به قتل رسید؛ که معنای آن برای سرمایه‌گذاران بی‌ثباتی سیاسی مکزیک بود و منجر به خروج سرمایه‌ها از مکزیک شد. هم‌زمان، علاقه‌ی سرمایه‌گذاران برای خرید پزو در بازارهای بین‌المللی نیز افت کرد. هرچند قرار نبود در دوران رئیس‌جمهور جدید، کاهش رسمی در ارزش پزو اتفاق بیفتد. اما همین عوامل منجر به آن شد که رسماً بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی و خود مکزیک‌ها، اقدام به تبدیل دارایی‌های خود به پس‌اندازهای ارزی کنند. کاهش خرید پزو، خروج سرمایه‌ها از مکزیک و تبدیل دارایی‌ها به دلار، شرایط را برای بانک مرکزی مکزیک برای حمایت از نرخ ارز ثابت با توجه به کاهش ذخایر ارزی سخت کرد. این امر منجر به آن شد که هرچند دولت جدید قول داده بود تا نرخ ارز ثابت را ادامه دهد، چندی بعد از رسیدن به قدرت رسماً نرخ ارز شناور را در دستور کار اقتصادی قرارداد. همین امر و شناور کردن نرخ ارز منجر به آن شد که پزو در عرض یک هفته نیمی از ارزش خود را در برابر دلار از دست بدهد.

با اعلام این تصمیم دولت، انتظارات جامعه به‌طور کلی تغییر کرد و مردم به این باور رسیدند که در روزهای آینده ممکن است کاهش ارزش پزو با توجه به شناور شدن نرخ ارزی بازهم بیشتر و بیشتر شود؛ بنابراین، عملاً پیام غلطی که این تصمیم به جامعه داد این بود که برخی‌ها سعی کنند دارایی‌های محلی خود را تبدیل به ارز کنند. به‌طور مثال خیلی از اشخاصی که اوراق قرضه دولتی را با فرض هر دلار معادل ۴ پزو خریده بودند - به‌ویژه خارجی‌ان - اوراق خود را نقد کرده و با پول آن ارز خریدند. این پدیده در کنار کاهش ورود سرمایه‌های خارجی از آمریکا به مکزیک و همچنین افزایش تعهدات سررسید شده بخش خصوصی مکزیک به خارج، در مجموع باعث شد هجوم به بازار ارز مکزیک تشدید شود. در نتیجه، قربانی اصلی این «جنگ ارزی»، پول ملی مکزیک بود که درهم‌شکسته شد و بحران پزو یا بحران مالی مکزیک را به وجود آورد. بعد از شروع جنگ ارزی در مکزیک، نرخ برابری پزو و ارزهای خارجی به‌شدت به هم‌ریخت؛ به‌طور مثال هر دلار معادل ۷,۲ پزو معامله می‌شد و هر لحظه انتظار می‌رفت وضعیت بدتر از این نیز بشود.^{۱۷}

^{۱۶} Luis Colosio

^{۱۷} روزنامه همشهری، ۲۸ آذر ۱۳۹۰

یک اقدام دیگری که مقامات پولی مکزیک در سطح استراتژیک به اشتباه مرتکب شدند، این بود که به موجب آن امکان کاهش ذخایر ارز خارجی وجود داشت و افراد غیرمقیم نیز مجاز به تعویض اسناد خزانه ارزش گذاری شده برحسب پزو با اسناد خزانه ارزش گذاری شده برحسب دلار بودند. با توجه به اینکه نظام ارزی مکزیک از نوع نظام ارزی ثابت بود، بنابراین انتشار اوراق خزانه دولتی مکزیک عملاً نوعی تعهد ارزی نیز محسوب می شد؛ به خصوص اینکه خارجیان نیز اجازه داشتند این نوع اوراق قرضه را خریداری کنند. در نتیجه ترکیب بدهی دولت در دست خارجیان به میزان قابل توجهی تغییر کرد. در دسامبر ۱۹۹۳، معادل ۷۰ درصد اوراق ارزش گذاری شده برحسب پزو و ۳۰ درصد برحسب دلار بود که این ترکیب در دسامبر ۱۹۹۴ عوض شد، به گونه ای که اوراق ارزش گذاری شده برحسب پزو معادل ۱۰ درصد و اوراق ارزش گذاری شده برحسب دلار معادل ۸۷ درصد بود.^{۱۸} این تغییر قابل توجه مبین ترس سرمایه گذاران از پایدار نبودن نرخ ارز و در نتیجه افزایش تمایل آن ها به نگهداری اوراق ارزش گذاری شده برحسب دلار بود.

لازم به یادآوری است از اواسط دهه ۱۹۸۰ سطح قیمت های کالاهای تولیدی در مکزیک نسبت به قیمت های آمریکا ۴۵ درصد افزایش یافته بود، در حالی که در نرخ تبدیل این دو ارز تعدیلی انجام نگرفته بود. در پایان سال ۱۹۹۴ مکزیک با کسری تجاری ۱۷ میلیارد دلاری مواجه شد که معادل ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود. در همین دوره میزان بدهی های دولت هم افزایش یافته بود. در نهایت دولت مکزیک مجبور شد به کاهش رسمی ارزش پزو اقدام کند. همچنین ارزش کل بورس اوراق بهادار مکزیک برحسب دلار اساساً به دلیل افت پزو و کاهش قیمت سهام به سرعت کاهش یافت.

بدین روی می توان گفت کاهش ذخایر ارز خارجی و افزایش بدهی های کوتاه مدت دولتی ارزش گذاری شده برحسب دلار یکی از اساسی ترین اشتباهات استراتژیک دولت مکزیک محسوب می شود. چراکه این اوراق ماهیت بسیار کوتاه مدت داشتند. علاوه بر این، با توجه به این که بدهی ها برحسب دلار ارزش گذاری شده بودند در صورت کاهش ارزش پول مکزیک، مقامات این کشور قادر به تغییر ارزش این بدهی ها نبودند. در واقع، از یک سو با توجه به آنکه بدهی ها برحسب دلار ارزش گذاری شده بودند مقامات مکزیک نمی توانستند برای بازپرداخت بدهی های خود به چاپ پول متوسل شوند. از سوی دیگر با توجه به این که موجودی این اوراق در اواسط سال ۱۹۹۴ بیش از ذخایر ارز خارجی بود (و طی زمان نیز بر این شکاف افزوده می شد) نمی توانستند این بدهی ها را از طریق ذخایر ارزی بازپرداخت کنند.^{۱۹}

¹⁸ Lustig, N. (1995), "The Mexican Peso Crisis: The Foreseeable and the Surprise". *Brookings Discussion Paper in International Economics*. June.

¹⁹ تجربه بحران ارزی مکزیک، همان

مهار بحران

در صدر کشورهایی که از سرایت بحران مالی مکزیک آسیب‌دیده بودند آمریکا قرار داشت که در چارچوب «پیمان نفتا» با مکزیک کار می‌کرد. بسیاری از شرکت‌های آمریکایی که به مکزیک اعتبار داده بودند با بحران پزو بایستی از مطالبات خود چشم می‌پوشیدند؛ بنابراین بحران مالی پزو می‌توانست به اقتصاد آمریکا و حتی کانادا نیز ضربه بزند. به همین دلیل، صندوق بین‌المللی پول و آمریکا به مکزیک وام دادند. به این گونه که ایالات متحده در قالب تعهدات نفتا به سرعت شروع به خرید پزو در بازارهای بین‌الملل کرد و وام‌های تضمین سرمایه‌گذاری را در اختیار دولت مکزیک قرارداد. لازم به ذکر است در سال ۱۹۹۶ پس از مهار بحران ارزش هر دلار آمریکا در حد ۶ پزو تثبیت شد و آرامشی موقتی مجدداً به اقتصاد مکزیک بازگشت.

قرارداد نفتا

۲۱

«معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی»^{۲۰} موسوم به نفتا یک منطقه بزرگ تجاری در آمریکای شمالی را در برمی‌گیرد. قرارداد نفتا در سال ۱۹۹۴ میان آمریکا، کانادا و مکزیک بسته شد. طبق این موافقت‌نامه تمام محدودیت‌های تجارت و سرمایه‌گذاری میان کانادا، مکزیک و آمریکا در مدت ۱۵ سال به تدریج از بین می‌رفت. اکثر تعرفه‌های تجارت محصولات کشاورزی میان آمریکا و مکزیک به سرعت برداشته شد و تعرفه ۶ درصدی محصولات کشاورزی (شامل ذرت، شکر و برخی میوه‌ها و سبزی‌ها) در مدت ۱۵ سال برداشته شد. تعرفه خواربار و منسوجات قرار بود در مدت ده سال در هر سه کشور حذف شود. مکزیک قرار بود بخش مالی خود را به روی سرمایه‌گذاری آمریکا و کانادا بگشاید و تمام محدودیت‌ها تا سال ۲۰۰۷ برداشته شود.

نفتا مبتنی بر «سیاست درهای باز اقتصادی» در طی این سال‌ها، سود سرشاری را نصیب شرکت‌های چندملیتی نمود. در ابتدا گفته می‌شد که: نفتا آن قدر رفاه به وجود می‌آورد که از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی ناشی از اصلاحات اقتصادی را برای مردم عادی جبران خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی، مکزیکوسیتی را به یک قطب اقتصادی تبدیل خواهند نمود، کارگران فقیر این شهر به مصرف‌کنندگان طبقه متوسطی تبدیل خواهند شد که کالاهای آمریکایی و کانادایی مصرف می‌کنند و شغل‌های بیشتری در این کشورها ایجاد خواهد شد.

این پیمان به مردم ایالات متحده، مکزیک و کانادا، به‌عنوان «حذف تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهایی که از مرز این سه کشور عبور می‌کنند» معرفی شد، اما کارکرد نفتا غیر از این بود. وزیر خارجه مکزیک گفته است «نفتا، توافق‌نامه‌ای برای مردم ثروتمند و قدرتمند است و منافع مردم عادی در هر سه کشور را تأمین نمی‌کند.

²⁰ North American Free Trade Agreement (NAFTA)



نماد نفتا

پال مارتین^{۲۱}، نخست‌وزیر پیشین کانادا، در مقاله‌ای مطرح کرد: نفتا عبارت است از «تأسیس سیستمی برای حفاظت سرمایه‌گذاران». نفتا در واقع مدلی برای اداره اقتصاد جهانی به شیوه نئولیبرالی است.^{۲۲} این پیمان تنها از یک پدیده حمایت می‌کند و آن، شرکت‌های تجاری هستند؛ این شرکت‌ها توسط نفتا در برابر دولت حمایت می‌شوند. از این‌رو، می‌توان آن را پیاده‌سازی مکتب فریدمن در این کشورها دانست.

رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات (که استراتژی نفتا بود) شامل آن دسته از صنایع مکزیکی نبود که به سرمایه‌گذاران داخلی فروخته شده بود. این قرارداد، وابستگی غذایی مکزیکی به آمریکا را تضمین کرده است. قبل از پیمان نفتا، کشاورزان مکزیکی محصولات غذایی نظیر ذرت و گندم تولید می‌کردند. نفتا، کشاورزی مکزیکی را به سمت کشت محصولات صادراتی هدایت کرد و کشاورزان فقیر را کوچاند. در مقاله‌ای در مجله نیویورک تایمز آمده است که:

«ده‌ها هزار نفر از کشاورزان مکزیکی، قطعات کوچک زمین‌های پدری‌شان را ترک کرده‌اند. قرارداد نفتا، قیمت‌های محصولات کشاورزی را تنظیم کرده و اجازه نمی‌دهد دولت مکزیکی، از تولیدات کشاورزی داخلی حمایت‌های لازم را به عمل آورد، در صورتی که دولت آمریکا از کشاورزان آمریکایی، همان حمایت‌ها را به عمل می‌آورد.»^{۲۳}

²¹ Paul Martin

²² The Nation: *NAFTA at 10; where do we go from here?*

²³ جهانی‌سازی به معنی تجارت آزاد نیست، دیوید مک نالی، ترجمه ترجمه علیرضا ثقفی، فصلنامه تامین اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۱، تابستان

دریکی از بندهای قرارداد نفتا آمده است که دولت‌ها نمی‌توانند با شرکت‌های خصوصی کشور دیگر، در زمینه‌های معینی سرمایه‌گذاری مشترک کنند، بلکه شرکت‌های خصوصی، باید با یکدیگر در آن زمینه‌ها وارد معامله شوند. این مسئله به‌نوعی، دولت‌ها (به‌خصوص دولت کانادا و مکزیک) را وادار می‌کند که بسیاری از صنایع را که جنبه عمومی دارند (نظیر انرژی، آب، بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش و...) به بخش خصوصی واگذار کنند که پیروی محض از سیاست‌های تجویز شده «مکتب فریدمن» است. حتی یک‌بند از این موافقت‌نامه بر مبنای حقوق انسانی و مدنی مردم نیست. شاید مشخص‌ترین نمونه‌ی آن، بخش یازدهم قرارداد نفتا باشد که اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاران، در صورتی که موسسه آن‌ها متحمل ضرر شود، حکومت‌ها را تحت تعقیب قرار دهند؛ اما متقابلاً مردم این حق را ندارند، حتی اگر به قیمت جان و سلامت خود و فرزندانشان یا نابودی محیط‌زیست طبیعی‌شان، تمام شود.

تنها مفهومی که رشد تولید و سقوط دستمزد، در خود دارد؛ سود سرشاری است که نصیب شرکت‌های چندملیتی و انحصارت آمریکایی و کانادایی می‌شود. این همان چیزی است که نفتا و چنین موافقت‌نامه‌هایی، برای آن به وجود آمده است. اساس واقعی برنامه جهانی‌سازی به‌گونه‌ای تنظیم شده است که سود شرکت‌های چندملیتی را از طریق پایین آوردن دستمزد، بالا ببرند و مالیات این شرکت‌ها را کم کنند؛ به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد قوانین حفظ محیط‌زیست را رعایت نکنند و حقوق کارگران را کاهش دهند. درواقع، این قرارداد و سایر قراردادهای مشابه، برای تسهیل گردش آزاد سرمایه در جهان و یا «برداشتن هرگونه مانعی به‌منظور گردش آزاد سرمایه» است.^{۲۴}

بر اساس توافق‌نامه نفتا، تقریباً همه تعرفه‌های گمرکی میان کشورهای آمریکا، مکزیک و کانادا لغو شد. رئیس‌جمهوری وقت مکزیک به هنگام امضای این توافق‌نامه مدعی شده بود، نفتا سبب جذب سرمایه‌گذاری و در نتیجه بهبود اوضاع اقتصادی کشور و ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها مکزیک‌ای خواهد شد.

درواقع پیش‌بینی مقامات مکزیک‌ای در ظاهر درست از کار درآمد و با پیوستن به نفتا، مکزیک در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ با توجه به هزینه پایین نیروی کار، در جایگاه موفق‌ترین کشورها از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار گرفت اما آن روی دیگر سکه حکایتی متفاوت داشت. هرچند ساخت کارخانه‌های آمریکایی در مناطق مرزی مکزیک سبب اشتغالی زایی شد اما از آنجایی که کالاهای مکزیک‌ای توان رقابت با کالاهای آمریکایی را نداشت، بسیاری از واحدهای تولیدی این کشور ورشکسته و در نتیجه صدها هزار نفر بیکار شدند. علاوه بر این با توجه به بحران اقتصادی در چند سال گذشته، آمریکا با محدود کردن واردات و تأکید بر خرید کالای آمریکایی، عملاً مفاد توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی را رعایت نمی‌کند و تلاش دارد با حمایت از تولیدات داخلی، اقتصاد خود را از بحران نجات دهد.

مارک وایزبرگ^{۲۵}، از مدیران مرکز تحقیقات اقتصادی و سیاسی در واشنگتن، با اشاره به نتایج سوء امضای توافق‌نامه نفتا برای مکزیک معتقد است یکی از اصلی‌ترین علت‌های توقف رشد اقتصادی در مکزیک پس از امضای این قرارداد،

^{۲۴} همان

^{۲۵} Mark Weisbrot

وابستگی شدیدی است که اقتصاد مکزیک به اقتصاد ایالات متحده با امضای آن پیدا کرده است، به گونه‌ای که لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های تمامی بحران‌های اقتصادی ایالات متحده در سال‌های اخیر نظیر ورشکستگی بازار سهام در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱، ترکیدن حباب بازار مسکن و همچنین بحران شدید اقتصادی سال ۲۰۰۹ بیش از هر جای دیگری در منطقه در مکزیک تأثیرگذار بوده است.^{۲۶}

مخالفان نفتا

مخالفت با نفتا در هر سه کشور، عمدتاً ریشه در ملی‌گرایی اقتصادی و سیاسی دارد. دلیل اصلی این که این پیمان بیشتر مواقع با مخالفت کنگره در آمریکا مواجه می‌شود، انتقال شغل‌های آمریکایی‌ها به مکزیک است. مخالفان کانادایی نیز نفتا را موجب آمریکایی شدن فرهنگ کانادا می‌دانند. در مکزیک ریشه اصلی مخالفت‌ها به بی‌اعتمادی تاریخی مردم این کشور به امپریالیسم یانکی‌ها برمی‌گردد. وقتی مبارزه با نفتا آغاز شد، گروه‌های مخالف یا روی مسائل داخلی خودشان تأکید کردند یا فعالیت‌هایشان را روی مبارزه با دیگر سازمان‌های جهانی مانند منطقه ویژه تجاری آمریکا یا دور جدید مذاکرات سازمان تجارت جهانی متمرکز کردند.^{۲۷}

پیامدهای منفی نفتا از دیدگاه بعضی تحلیل‌گران

از نظر برخی تحلیل‌گران، این قرارداد واجد پیامدهای منفی زیر است:

این موافقت‌نامه به شرکت‌های تازه‌تأسیس آمریکایی در مکزیک اجازه داده است تا بازارهای محلی را در اختیار گرفته و با بیرون کردن شرکت‌های تجاری کوچک از منطقه، تشکل‌های کارگری را از میان بردارند. در واقع این امر به این ترتیب اتفاق افتاد که برخی از کارخانه‌های آمریکایی به دلیل بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات خود در آمریکا، قادر به ادامه فعالیت در کشور خود نبوده و به ناچار کارخانه‌های مزبور را به بازارهای ارزان قیمت مکزیک منتقل نمودند. بدین ترتیب شغل‌های با دستمزد بالا در آمریکا از بین رفت و هزاران شرکت کوچک مکزیک در رقابت با شرکت‌های تازه تأسیس آمریکایی در خاک مکزیک تعطیل شد و بازار مکزیک از نیروهای متخصص ارزان قیمت پر شد. در پی این امر، کشاورزان و توزیع‌کنندگان خرده‌پای زیادی در مکزیک دچار ورشکستگی شده و عده زیادی از دهقانان دچار وضع فلاکت‌باری شدند. این وضعیت، بیشترین سود را نصیب شرکت‌های تولیدی مستقر در مکزیک (شرکت‌های آمریکایی) نمود؛ زیرا با تولید کالاهای ارزان قیمت، شرکت‌های آمریکایی، قادر به رقابت هرچه بیشتر با رقبای خارجی شدند و توانستند بازارهای جدیدی را به دست آورند.

²⁶ *Common Dreams: NAFTA: 20 Years of Regret for Mexico*

²⁷ *The Nation: NAFTA at 10: where do we go from here?*

این موافقت‌نامه در عمل قوانین و مقرراتی را که به‌نوعی باعث محدود شدن فعالیت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌شود، لغو نموده و تمامی خدمات دولتی را به دلیل گرفتن فرصت از بخش خصوصی به حالت تعلیق درآورد. در این حالت با جریمه بیمارستان‌های دولتی، توان آن‌ها را به جرم گرفتن بازار از دست بیمارستان‌های خصوصی، محدود کرد و سیستم‌های آبرسانی دولتی، مدارس و کتابخانه‌های متعلق به دولت را به دلیل محدود نمودن فعالیت‌های بخش خصوصی مقصر دانست.

در این نوع موافقت‌نامه‌ها شرکت‌های بزرگ و دولت‌های دست‌نشانده به بهانه آزادسازی اقتصاد جهانی، آگاهانه تمامی نظارت‌های مردمی را بر کسب‌وکار از بین می‌برند.^{۲۸}

جنگ ارزی، نفتا و خصوصی‌سازی در مکزیک

در ۱۹۹۴، سالی که پیمان نفتا اجرایی شد، همان سالی بود که مکزیک درگیر یک جنگ ارزی بود. شرط آمریکا برای نجات مالی مکزیک خصوصی‌سازی‌های پیاپی بود، به‌طوری‌که مجله «فرویز»^{۲۹} اعلام کرد که از دل این فرایند خصوصی‌سازی، بیست‌وسه میلیارد بیرون آمدند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نئولیبرالیسم در مکزیک، خصوصی‌سازی است که بعد از اجرای قانون نفتا، ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. در این میان، سرمایه‌داران مکزیک هم که روابط خوبی با دولت دارند، سودهای سرشاری می‌برند.

روند این خصوصی‌سازی در همه‌ی کشورهای که برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را پیاده می‌کنند، تقریباً یکسان است؛ یا به بهانه‌ی عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و ممانعت از آلودگی محیط‌زیست، پای شرکت‌ها و انحصارات بزرگ را باز می‌کنند یا اول شرکت و نهاد اقتصادی را بدهکار می‌کنند، سپس آن‌را خصوصی می‌کنند و در نهایت منجر به تعطیلی شرکت و یا تعدیل نیرو می‌شود که سبب بیکار شدن تعداد زیادی از مردم می‌شود. شاید بتوان مکزیک را آزمایشگاه خصوصی‌سازی بی‌رویه دانست که به لطف وجود مافیای پر قدرت وابسته به امپریالیسم، مردم قربانی جهانی‌سازی می‌شوند.

آنچه از مکزیک می‌توان آموخت نسبتاً روشن است. برای پیش‌بینی آن که فوران بعدی میلیاردرها در کجا خواهد بود، به دنبال کشورهای بگردید که «سیاست درهای باز» را اعمال می‌کنند و بازارهایشان را می‌گشایند. این بحران ارزی به نحوی بی‌سابقه دروازه‌های مکزیک را به روی مالکیت خارجی نیز گشود: در سال ۱۹۹۰، تنها یک بانک مکزیک متعلق به بیگانگان بود، اما در سال ۲۰۰۰، بیست‌وچهار بانک از مجموع سی بانک دست خارجی‌ها بود.^{۳۰} در پی این

^{۲۸} تک روستا، علی؛ سازمان‌های پولی، مالی و اقتصادی بین‌المللی، تهران، دانشکده علوم اقتصادی، ۱۳۸۷

^{۲۹} Forbes

^{۳۰} Michael Schuman, "Billionaires in the Making", Forbes, A Brief History of Neoliberalism.

بحران، آمریکا یک وام ۲۴ میلیارد دلاری به مکزیک داد و در مقابل، کنترل سیستم مالی آن کشور را در اختیار گرفت. درآمدهای نفتی مکزیک وثیقه‌ی پرداخت آن وام بود.

در کل عوامل اصلی در بروز بحران مالی مکزیک را می‌توان به‌صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

کاهش نرخ بهره کوتاه‌مدت در آمریکا و توقف ورود منابع مالی خارجی کوتاه‌مدت از آمریکا به مکزیک. کمبود ذخایر ارزی دولت مکزیک.

تبدیل یک‌باره نظام ارزی ثابت به‌نظام ارزی شناور

خصوصی‌سازی گسترده به‌نحوی که بسیاری از شرکت‌های داخلی به تملک خارجی‌ها درآمدند که ناشی از پیروی از مکتب اقتصادی فریدمن است.

پیروی از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول

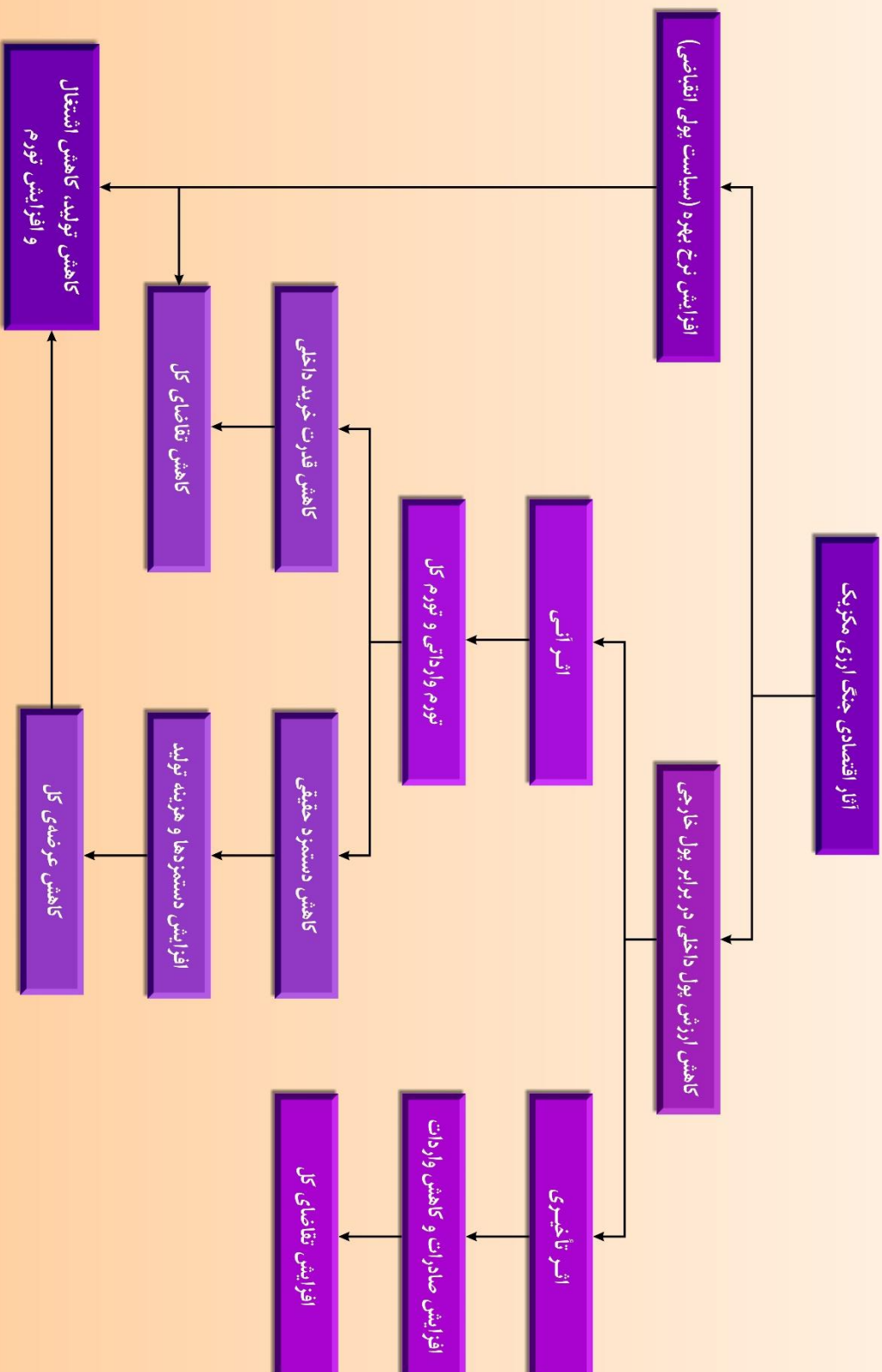
افزایش بدهی‌های کوتاه‌مدت دولتی

حرکت به سمت تجارت بین‌المللی آزاد

از میان برداشتن موانع حمایتی از سر راه واردات

حذف محدودیت‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی

تغییر انتظارات فعالان اقتصادی مکزیک به کاهش بیشتر ارزش پول ملی مکزیک در آینده نزدیک و هجوم برای تبدیل دارایی‌های محلی به ارز.



دولت مکزیک در هر دو جنگ ارزی به منظور مقابله با بحران، ابتدا با افزایش نرخ بهره سیاست پولی انقباضی را اتخاذ کرد. به‌طور خلاصه طبق نمودار نتایج آثار اقتصادی جنگ ارزی مکزیک، باید گفت که افزایش شدید نرخ بهره در نتیجه اتخاذ سیاست پولی بسیار انقباضی آثار مخرب بسیاری بر اقتصاد مکزیک داشت، به‌گونه‌ای که کاهش شدید مخارج دولتی سبب کاهش تولید و اشتغال شد که خود دلیلی برای اثبات ناکارآمدی مکتب اقتصادی فریدمن است.

در گام دوم، دولت مکزیک با کاهش ارزش پزو در برابر دلار، قیمت کالاهای وارداتی را افزایش داد. با توجه به آن که مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مکزیکی به‌سرعت خریدهای خود را از کالاهای وارداتی کاهش ندادند، به‌ناچار خرید تولیدات ساخت داخل کاهش پیدا کرد. در نسبت با این موضوع، در اقدام قبلی تشدید افزایش نرخ بهره، تقاضای کل مکزیک را کاهش داده بود. علاوه بر این، سبب شد کارگران مکزیکی خواستار افزایش دستمزد باشند. در نتیجه بسیاری از تولیدکنندگان مکزیکی با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شدند که منجر به تورم بالا و کاهش تولید شد.

از آنجاکه در دهه ۱۹۷۰ تورم مکزیک بیشتر از آمریکا بود و با توجه به نرخ ارز اسمی ثابت مکزیک، نرخ ارز واقعی افزایش یافت. این افزایش به معنای گران‌تر شدن متوسط قیمت کالاها و خدمات مکزیک در مقایسه با آمریکا بود که ماحصل آن کاهش صادرات کالا و خدمات مکزیک و افزایش واردات آن و گسترش کسری حساب جاری بود. در نهایت تصور سرمایه‌گذاران بین‌المللی عدم توانایی مکزیک نسبت به بازپرداخت تعهداتش بود که سبب کاهش ارزش پزو و تبدیل پزوهای نگهداری شده به دلار شد؛ و در نهایت به کسری تراز پرداخت‌ها در مکزیک دامن زد. به دلیل تبدیل پزو به دلار توسط سرمایه‌گذاران خارجی، مازاد عرضه‌ی پزو در بازار ارز با نرخ ثابت به‌وجود آمد. دولت به منظور حفظ ارزش پزو با استفاده از ذخایر ارزی درصدد مداخله در بازار ارز برآمد. در حقیقت با کاهش ذخایر ارز خارجی دولت مکزیک، انتظارات کاهش ارزش پزو قوت گرفت و سرمایه‌گذاران بین‌المللی به‌سرعت از بازار خارج شدند. در نهایت، دولت اعلام کرد که ذخایر کافی برای دفاع از پزو در نرخ ثابت را ندارد و ناگزیر از کاهش ارزش آن است.

آمریکا در تمام «جنگ‌های ارزی» از دلار به‌عنوان سلاح استفاده می‌کند و در نظر دارد کشورهای رقیب را از این طریق به زمین بزند؛ باید گفتمان جامعه را به سمت شناخت جنگ ارزی سوق دهیم تا بتوانیم اقتصاد کشور را در تکانه‌ها حفظ کرده و پیش ببریم. از این‌رو، نگاهی به تجربه‌های کشورهای مختلف در حوزه‌ی جنگ ارزی از جمله مکزیک، می‌تواند راهگشای عمل سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان جهت اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب باشد. همچنین به ما کمک می‌کند که از تصمیم‌ها و تجارب آن‌ها درس بگیریم و اشتباهات استراتژیک آن‌ها را تکرار نکنیم.

نقش صندوق بین‌المللی پول در جنگ ارزی آرژانتین

مهناز رحیمی

۲۹

آرژانتین، نمونه عینی تبعیت محض و بی‌کم‌وکاست از سیاست‌های نئولیبرالی است که سرنوشت آن امروز در مقابل چشمان دیگر کشورها قرار دارد. این تصور که همه‌ی مرزهای اقتصاد را باید برداشت و اقتصاد را به «دست نامرئی» بازار آزاد سپرد تا توسعه حاصل شود و همچنین با اجرای «سیاست درهای باز» سرمایه‌گذاری خارجی رقم خورده و با انتقال تکنولوژی راه صدساله‌ی یک کشور، یک‌شبه طی شود، توهمی است که گرفتار شدن به آن، شکست‌های غیرقابل جبرانی را برای هر کشوری در پی خواهد داشت.

با توجه به این، ثمره‌ی تعاملات آرژانتین با کشورهای توسعه‌یافته تا سال ۱۹۸۴ بدهی ۶۰ میلیارد دلاری بود. بدهی‌ی که سعی می‌شد در تعامل بیشتر با سازمان‌های بین‌المللی به اجرای طرح‌های اقتصادی دیگری بیانجامد که نتیجتاً تملک شرکت‌ها و بنگاه‌های داخلی توسط اتباع خارجی، باعث خروج سرمایه بیش از میزان ورود آن به این کشور شد. جهش در واردات مصرفی، از بین رفتن هزاران شرکت کوچک و متوسط داخلی، افزایش فقر و بیکاری، رکود دستمزدها، بی‌ثباتی اشتغال و تورم ۱۲ هزار درصدی نتیجه این اقدام بود.

مهم‌ترین درسی که استراتژیست‌ها می‌آموزند تاریخ است و بالاترین سواد در فرد استراتژیست باید سواد تاریخی باشد. در مقاله‌ی پیش‌رو نگاهی اجمالی به تاریخ اقتصادی کشور آرژانتین می‌اندازیم؛ کشوری که صدمات فراوانی را از «جنگ ارزی» توسط کشورهای مستکبر، خصوصاً آمریکای جنایت‌کار دیده است.



یکی از کشورهای که در تاریخ ۶۰ ساله‌ی خود استراتژی اقتصادی را مبتنی بر اصول «اقتصاد لیبرال»^۱ تعریف کرده، کشور آرژانتین است. این کشور امروز در بحران اقتصادی به سر می‌برد؛ بحرانی که سوابق تاریخی نیز داشته است. ریشه‌ی بحران اقتصادی فعلی آرژانتین را باید در استراتژی‌های اقتصادی گذشته این کشور جستجو کرد و مهم‌ترین علت بحران را می‌توان در تعامل آرژانتین با صندوق بین‌المللی پول^۲ و بانک جهانی^۳ دانست. فرضیه‌ی مقاله این است که تکیه محض بر نسخه‌های نهادهای مالی بین‌المللی به‌ویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بحران اقتصادی فعلی را برای آرژانتین در پی داشته است؛ بحرانی که ریشه در اعتماد به آمریکا و نهادهای بین‌المللی تحت سلطه‌ی او دارد.

۳۰

تا قبل از بحران جهانی اقتصاد در سال ۱۹۲۹، کشور آرژانتین با ذخایر سرشار طبیعی همراه با رشد پایین

جمعیت و تولید محصولات کشاورزی به میزان زیاد برحسب درآمد سرانه یکی از بالاترین استانداردهای سطح زندگی را دارا بود. بعد از این بحران، بر اثر رکود در بخش کشاورزی و افت صنایع و کاهش رقابت در این زمینه، رشد اقتصادی این کشور نیز کاهش یافت. در مقایسه با سایر کشورهای منطقه چون برزیل و مکزیک، این کشور (به‌ویژه در دهه‌ی ۶۰ از اهمیت کمتری برخوردار شد.

متعاقباً، در دورانی که آمریکا پرچم حمایت از «تجارت آزاد» را برافراشته بود و آن را به‌عنوان تنها مسیر توسعه به ملت‌های جهان توصیه می‌کرد^۴، در دوران حاکمیت نظامیان، اقتصاد آرژانتین بر پایه سیاست «بازار آزاد»^۵ و «تجارت آزاد» پی‌ریزی شد و این، آغاز بدبختی‌های آرژانتین بود. سرانجام دیکتاتورهای حاکم در این کشور با این استدلال که افزایش واردات ضمن مرتفع ساختن بحران ناشی از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰، موجب خواهد شد به سبب رقابت با تولیدات خارجی، کیفیت محصولات داخلی نیز افزایش یابد، برنامه کاهش محدودیت‌های گمرکی را اجرا کردند؛

¹ Liberal Economy

² International Monetary Fund (IMF)

³ World Bank

⁴ <http://millercenter.org/>

⁵ Free Market

در نتیجه، واردات افسارگسیخته، ضایعات و صدمات جبران‌ناپذیری را بر صنایع داخلی آرژانتین وارد ساخت. متقابلاً سیاست‌های اقتصادی تعقیب شده دهه ۴۰ و ۵۰ که نجات صنایع کشور را در اولویت خود قرار داده بود، باعث شد بسیاری از کشاورزان از روستاها و نواحی کشاورزی به شهرها مهاجرت کنند تا به‌منظور شکوفایی در صنعت این کشور مورد استفاده قرار گیرند. این امر متضمن خساراتی به بخش کشاورزی بود به‌طوری‌که صادرات کشاورزی آرژانتین را که بعد از جنگ جهانی دوم رونق یافته بود، دچار بحران کرد. آنچه در این مدت حاصل شد رکود بی‌سابقه در بخش‌های مولد اقتصاد آرژانتین و تضعیف رابطه مبادله این کشور در بازرگانی بین‌المللی به‌ویژه در زمینه‌ی محصولات کشاورزی بود ضمن آنکه حداقل جهش مناسب برای ورود اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی اتفاق نیفتاد.

مارتینز دهوز^۶ - نخست‌وزیر دولت نظامیان کودتاچی - در نخستین اقدام خود به کارفرمایان اجازه داد که کارگران را به میل و خواست خود اخراج کنند. او با لغو کنترل دولت بر قیمت‌ها، موجب افزایش هزینه مواد غذایی شد. وی همچنین، مصمم بود که آرژانتین را به مکانی پذیرا برای شرکت‌های خارجی چندملیتی تبدیل کند. او محدودیت مالکیت خارجی را حذف و در سال نخست، صدها شرکت دولتی را به حراج گذاشت. این اقدامات وی باعث شد که طرفداران قدرتمندی در واشنگتن پیدا کند که از نمونه‌های آن می‌توان به هنری کیسینجر^۷ اشاره کرد که اقداماتی را برای کمک به دولت نظامیان کودتاچی انجام داد.^۸

رژیم نظامی حاکم طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۷۶ قانون سرمایه‌گذاری جدیدی را مبنی بر «سیاست درهای باز» تصویب کرد که تسهیل‌کننده‌ی تملک خارجی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مالی بود. در نتیجه‌ی اجرای این قانون، شرکت‌های مالی و بانک‌های بین‌المللی سرمایه‌فراوانی را به این کشور سرازیر کردند. این سیاست دولت به اتحادی تنگاتنگ میان شرکت‌های چندملیتی، نهادهای مالی بین‌المللی و نخبگان دخیل در فعالیت‌های محلی منجر شد. تا سال ۱۹۸۱، دولت وظیفه‌ی جذب وام خصوصی خارجی را بر عهده داشت و در این فرآیند از حمایت صندوق بین‌المللی پول نیز برخوردار بود؛ - رویکردی که می‌توان گفت اقتصاد کشور را به خارجی‌ها فروخت - و نهایتاً به پدیده «انفجار بدهی خارجی» منجر شد.

در سال ۱۹۸۱ با افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو^۹ - بانک مرکزی آمریکا - تا ۲۱ درصد که به شوک ولکر^{۱۰} معروف است، ضربه عمیقی بر کشورهای رو به توسعه که بار بدهی سنگینی بر دوش داشتند، زد. نتیجه افزایش نرخ بهره، پرداخت بهره‌ی بیشتر روی بدهی‌های خارجی بود و در اغلب موارد پرداخت بهره بیشتر فقط با اخذ وام‌های بیشتر میسر می‌گردید. نتیجه‌ی امر سیر صعودی بدهی‌ها بود. تحت تأثیر شوک ولکر در آرژانتین وضع تورم به‌گونه‌ای وخیم شد

⁶ Martinez de Hoz

⁷ Henry Kissinger

^۸ کلاین، نائومی - دکترین شوک - ترجمه مهرداد شهابی - تهران - نشر کتاب آمه

⁹ Federal Reserve

¹⁰ Volker Shoch

که رائل آلفونسین^{۱۱} - رئیس‌جمهور وقت - مجبور شد واحد پول جدیدی را وارد عرصه‌ی اقتصاد کشور کند، قماری به امید آن که شاید شروع از نو، او را موفق به کنترل اوضاع کند. ظرف چهار سال، قیمت‌ها به قدری بالا رفت که شورش‌های گسترده در اعتراض به قیمت مواد غذایی صورت گرفت به گونه‌ای که رستوران‌های آرژانتین از اسکناس رایج کشور به‌عنوان کاغذدیواری استفاده می‌کردند زیرا ارزش آن از کاغذ کمتر بود.^{۱۲} بحران جدی دیگری که دامن آرژانتین را گرفت و تقریباً آخرین ضربات را بر پیکر اقتصاد آن وارد ساخت، جنگ ۱۹۸۲ این کشور با انگلیس بر سر جزایر فالکلند^{۱۳} بود. استراتژی «سیاست درهای باز» اتخاذشده توسط رژیم دیکتاتوری آگوستو پینوشه^{۱۴}، منجر به «جنگ ارزی»^{۱۵} شد. در این دوران، ارزش پزو - پول ملی کشور آرژانتین - افت کرد، واردات به شدت کاهش یافت، تورم بالا رفت، بدهی‌های سنگین خارجی (بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار) انباشته شد و نهایتاً با توجه به عوارض سیاسی و اقتصادی به‌جای مانده از جنگ، زمینه‌ی خروج نظامیان از قدرت فراهم شد.^{۱۶}

تا سال ۱۹۸۴ ثمره مبادلات و تعاملات آرژانتین با صندوق بین‌المللی پول بدهی ۶۰ میلیارد دلاری بود. دولت این کشور در سال ۱۹۸۴ موافقت‌نامه‌ای را با صندوق بین‌المللی پول برای دریافت وام ۱/۷ میلیارد دلاری امضا کرد و هم‌زمان مذاکراتی را نیز در ارتباط با بدهی‌های این کشور صورت داد تا آرژانتین بتواند با شرایط آسان‌تری قروض خارجی خود را بازپرداخت و مستهلک کند.

دولت آرژانتین در سال ۱۹۸۹ طرحی را با عنوان «انقلاب تولیدی» ارائه کرد. بر اساس این طرح، یک برنامه اقتصادی سه‌ساله با استفاده از راهنمایی‌ها و خط‌مشی‌های بانک جهانی و سایر مؤسسات مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول به مرحله اجرا درآمد؛ که اصلی‌ترین محور آن بر روند خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش‌های خصوصی داخلی و خارج از کشور استوار بود و در کنار آن از کمک‌ها و مساعدت‌های مؤسسات مالی بین‌المللی نیز به‌عنوان پشتوانه و اعتبار لازم برای این طرح استفاده شد. درآمد حاصل از این خصوصی‌سازی و فروش دارایی‌های دولتی برای مدتی ثبات را به اقتصاد آرژانتین بازگرداند اما تملک شرکت‌ها و بنگاه‌های داخلی توسط اتباع خارجی، باعث خروج سرمایه بیش از میزان ورود آن به کشور شد. جهش در واردات مصرفی، از بین رفتن هزاران شرکت کوچک و متوسط داخلی، افزایش فقر و بیکاری، رکود دستمزدها، بی‌ثباتی اشتغال و تورم ۱۲ هزار درصدی نتیجه اجرای این طرح بود.^{۱۷}

¹¹ Raul Alfonsin

¹² کلاین، ناومی، همان

¹³ Falkland Islands

¹⁴ Augusto Pinochet

¹⁵ Currency War

¹⁶ معصومه حاجیلی، بحران سیاسی و اقتصادی در آرژانتین: ابعاد و نتایج آن، مجله روند.

¹⁷ <http://researchgate.net>

برنامه مقررات زدایی

دهه ۱۹۹۰ در حالی آغاز شد که دولت بوینس آیرس همچنان در باتلاق نئولیبرالیسم دست‌وپا می‌زد و تقلای بیشتر، آن را در گل‌ولای بحران فروتر می‌برد. در این دهه نیز انعقاد توافقنامه، اخذ وام و تبعیت محض از سیاستها و رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول ادامه یافت. دولت آرژانتین با مشورت صندوق در سال ۱۹۹۱ قانونی را به دست اجرا سپرد؛ بر اساس این قانون، پزو به‌طور رسمی یک‌به‌یک با دلار آمریکا مرتبط شد. اقتصاد آرژانتین بدین ترتیب کاملاً به اقتصاد آمریکا گره خورد و انتشار اسکناس توسط بانک مرکزی آرژانتین به میزان ذخایر ارزی کشور متصل و محدود شد. هرچند دولت توانست از طریق اجرای این سیاست برای مدت کوتاهی تورم را کنترل کند، اما افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی آمریکا، به یازده برابر شدن تعهدات بین‌المللی آرژانتین منجر شد.^{۱۸}



نمایی از
ساختمان
صندوق
بین‌المللی
پول در
واشنگتن

دولت آرژانتین در سال ۱۹۹۲ به قدری تشنه‌ی جذب سرمایه‌ها و وام‌های خارجی و تا اندازه‌ای متعهد به آزادسازی کامل اقتصاد بر اساس توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول بود که در اقدامی بی‌سابقه و بدون مشورت با پارلمان، طرح جدیدی را با عنوان «مقررات زدایی»^{۱۹} اعلام کرد که به لغو همه مقررات و قوانین بازرگانی در زمینه‌ی نظارت دولت بر صادرات، واردات و انحلال سازمان‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط که در طول سالیان متمادی وضع شده بودند، انجامید و این یک اشتباه استراتژیک بود.

این رهاسازی و مقررات زدایی اقتصادی و مالی، باعث رشد اقتصادی ۱۲ درصدی در پایان سال ۱۹۹۲ شد، اما هم‌زمان تراز تجاری کشور در مقایسه با سال قبل، ۱٫۵ میلیارد دلار کاهش یافت. تراز تجاری منفی که عمدتاً ناشی از عدم امکان رقابت تولیدات داخلی آرژانتین با محصولات خارجی بود، مشکلات دیگری چون کاهش شدید ذخایر ارزی و

¹⁸ <http://monthlyreview.org>

¹⁹ Deregulation

نرخ تورم بالا را به همراه داشت. آرژانتین به قدری تابع دستورات و رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول شده بود که در این دهه القابی چون «شاگرداول صندوق» و «فرزند نمونه صندوق» به آن داده شد.^{۲۰}

هدف برنامه‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی این است که با از میان برداشتن موانع حمایتی از سر راه واردات و حذف محدودیت‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی موجبات تضعیف بنگاه‌های تولیدی داخلی را فراهم آورند. این وضعیت باعث می‌شود اقتصادهای محلی به گونه درهم‌تنیده‌تری در اقتصاد جهانی که در تسلط غرب است ادغام شوند.

آزادسازی مالی و تجاری، خصوصی‌سازی دارایی‌ها به‌نحوی که شرکت‌های داخلی به تملک خارجی‌ها درآمدند، استقراض از نهادهای بین‌المللی و خصوصی، واردات شدید و عدم حمایت کافی و صحیح از تولید داخلی، علی‌رغم خیز مصنوعی اولیه متکی به منابع مالی خارجی، آرژانتین را در دهه ۹۰ دچار بحرانی بی‌سابقه کرد.

از سال ۱۹۹۸ اقتصاد آرژانتین دچار رکود شد. در این دوران (از دسامبر ۱۹۹۹ تا دسامبر ۲۰۰۱) دولت اعلام کرد که نه منابع مالی کافی برای پرداخت بدهی‌هایش دارد و نه اعتبار مالی بین‌المللی؛ اما با این وجود سیاست دولت‌های پیشین را ادامه داد. سال ۲۰۰۰ یک جنبش اجتماعی عظیم علیه اتحاد دولت و صندوق بین‌المللی پول ایجاد شد و تظاهرات گسترده‌ای علیه مذاکرات وقت دولت با صندوق برگزار شد. تظاهرکنندگان به درستی معتقد بودند که سیاست‌های توصیه‌شده توسط صندوق، به ریاضت بیش‌ازپیش و بحران شدیدتر می‌انجامد، اما دولت از سیاست‌های نئولیبرالی فاصله نگرفت. سرانجام آتش اعتراضات علیه نسخه ریاضتی صندوق بین‌المللی پول به قدری فوران کرد که به اخراج پنج رئیس‌جمهور طی فقط سه هفته انجامید.^{۲۱}

۲۶ دسامبر ۲۰۰۱ آرژانتین نتوانست ۹۳ میلیارد دلار از بدهی‌های خود را در سررسید پرداخت کند. سرمایه‌های خارجی از این کشور خارج شدند و ورود سرمایه خارجی به آرژانتین متوقف گشت. شورش‌های اجتماعی ناشی از فقر و بیکاری و ریاضت اقتصادی به قدری تشدید شد که سرانجام دولت وقت را وادار به استعفا کرد. کنگره آرژانتین دولت موقتی را روی کار آورد و این دولت، سعی کرد با فاصله گرفتن از سیاست‌های نئولیبرالی، شرایط سیاسی را تحت کنترل درآورد. دولت موقت نظام هیئت پولی را کنار گذاشت، نرخ ارز را شناور کرد و بخش اعظم بدهی بخش خصوصی را تصاحب و به بدهی دولتی تبدیل نمود.^{۲۲} در نتیجه این جنگ داخلی ارزی، ارزش پزو چهار برابر در برابر دلار سقوط کرد و تورم به صورت ناگهانی ۴۰ درصد افزایش یافت.

آرژانتین هرچند در اوایل سال ۲۰۰۲ از سیاست‌های نئولیبرالی فاصله گرفت، اما بحران‌های ناشی از اجرای این سیاستها دامن این کشور را رها نکرد. بحران بدهی امروز آرژانتین، میراث همین سیاستهاست.

^{۲۰} معصومه حاجیلی، بحران سیاسی و اقتصادی در آرژانتین: ابعاد و نتایج آن، مجله روند

^{۲۱} کلاین، نائومی، همان

^{۲۲} <http://tiberian.ch>

صندوق‌های کرکس^{۲۳}

در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ در یک بحران عمده مالی، دولت قادر به بازپرداخت اوراق قرضه در موعد سررسید آن‌ها نبود و در معرض ورشکستگی قرار داشت. در آن زمان آرژانتین با فرار سرمایه خارجی و سقوط ارزش پول ملی به حدود یک‌سوم ارزش قبلی آن روبه‌رو بود، اما دولت در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که به‌جای بازپرداخت اوراق قرضه به مبلغ حدود یک‌صد میلیارد دلار، آماده است آن‌ها را به اوراق جدید تبدیل کند. بیش از ۹۲ درصد طلبکاران در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ موافقت کردند تا ۷۰ درصد از ارزش اسمی اوراق قرضه‌ای که در دست داشتند گذشت کنند تا این کشور بتواند مجدداً در مسیر بازپرداخت دیون خود قرار گیرد.

این گروه از سرمایه‌گذاران ترجیح دادند که به‌جای نگهداری اوراق قدیمی که ممکن بود هرگز بازپرداخت نشود، به دریافت بین ۲۵ تا ۳۵ درصد مبلغ اسمی اوراق خود رضایت دهند؛ اما شماری از دارندگان اوراق، این پیشنهاد را نپذیرفتند و همچنان خواستار دریافت ارزش کامل اوراق خود شدند. در سال ۲۰۱۰ دولت آرژانتین به این گروه پیشنهاد کرد که اوراق آن‌ها را به اوراق جدید با سررسید دیرتر تبدیل کند تا آنان بتوانند از بهره این اوراق به مدت طولانی‌تری برخوردار شوند. به‌استثنای دارندگان حدود ۷ درصد اوراق قدیمی در آن زمان، سایرین این پیشنهاد را قبول کردند. درعین‌حال، توافق آنان مشروط به آن بود که دولت آرژانتین پیشنهاد بهتری به دیگر دارندگان اوراق ندهد.^{۲۴}

شرکت‌های مالی آمریکایی (مرکب از شش صندوق سرمایه‌گذاری آمریکایی صهیونیستی) طرف دعوای حقوقی با دولت آرژانتین از جمله دارندگان همان ۷ درصد اوراق قرضه دولتی هستند که میزان مطالباتشان در مجموع، حدود ۱٫۶ درصد کل ارزش اوراق قدیمی دولت آرژانتین است.^{۲۵}

دو تا از این صندوق‌های خرید ریسک با نام‌های ان.ام.ال کاپیتال^{۲۶} و مدیریت آریوس کاپیتال^{۲۷} مستقر در آمریکا که متعلق به میلیارد آمریکایی پال سینگر^{۲۸} می‌باشند و اوراق قرضه نکول شده آرژانتین را به قیمت چند سنت در ازای هر دلار خریده‌اند، از هرگونه تخفیفی خودداری کردند و موضوع را به دادگاه کشاندند. این استراتژی آن‌ها برای دست یابی به سودآوری هنگفت، که تا ۱۶۰۰ درصد سود نصیب آن‌ها خواهد کرد، لقب «صندوق لاشخور» را از جانب بویس آیرس برای آن‌ها به ارمغان آورده است.^{۲۹}

²³ vulture fund

²⁴ <http://globalresearch.ca>

²⁵ <http://www.irinn.ir/>

²⁶ NML Capital

²⁷ Aurelius hedge fund

²⁸ Paul Singer

²⁹ <http://globalresearch.ca>

صندوق کرکس،
مرکب از شش صندوق
صهیونیستی است که
در سال ۲۰۰۲ میلادی
همزمان با رکود
اقتصادی در آرژانتین
اوراق قرضه این کشور
را به قیمت نازل
خریداری کرده و هم
اکنون خواستار
واگذاری آن‌ها با ۱۰۰
درصد ارزش افزوده
است. - شبکه خبر -



شیوه کار این صندوق‌های کرکس به این صورت است که اوراق قرضه دولتی کشورهایی را که با خطر ورشکستگی مواجه هستند از دارندگان آن‌ها به قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت اسمی خریداری می‌کنند، با این هدف که بعداً آن را به قیمت اسمی به دولت موردنظر واگذار کنند. در واقع هدف اصلی آن‌ها حمله به اقتصاد کشور هدف و به تبع آن زیر فشار گذاشتن دولت در دیگر حوزه‌ها است.

وزیر سابق اقتصاد آرژانتین طی یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه «پاخینادوسه» ضمن اشاره به ادامه روند فعالیت‌های ضد دولتی صندوق کرکس علیه کشورش اعلام کرد که هدف اصلی این صندوق بی‌ثبات کردن سیستم اقتصادی در کل منطقه آمریکای لاتین است. «صندوق کرکس» به کشورهایی که دچار مشکلات اقتصادی شده‌اند وام داده، اما با ادعای پس گرفتن مبلغ گزافی از این کشورها، آن‌ها را با بحرانی دیگر روبرو کرده است. او در این مصاحبه تأکید کرد که حمله صندوق کرکس به آرژانتین و برزیل بدون سلاح جنگی انجام گرفته ولی از اهداف سیاسی خوب و تعریف‌شده‌ای برخوردار هست. وی در ادامه تأکید کرد که این حوادث هرگز به صورت اتفاقی انجام نشده است بلکه به گونه‌ای طرح‌ریزی شده، سیستم اقتصادی یک کشور را به میدان جنگ تبدیل کرده و درعین حال علیه اهداف سیاسی آن عمل می‌کند.^{۳۰}

این در حالی است که «کریستینا فرناندز»^{۳۱} رئیس‌جمهوری سابق آرژانتین که تمایلات چپ‌گرایانه و ضد استعماری داشت از هرگونه باج‌دهی به صندوق‌های کرکس امتناع می‌کرد.

³⁰ <http://telam.com.ar>

³¹ Cristina Fernandez



کریستینا فرناندز کرسنر، رئیس‌جمهور چپ‌گرای پیشین آرژانتین

در حال حاضر، شرکت‌های آمریکایی توانسته‌اند رأی مساعد دادگاه را به دست آورند. بر اساس این حکم، در صورتی که توافقی با طلبکاران حاصل نشود، عملیات مالی دولت آرژانتین در آمریکا از جمله درزمینه‌ی اجرای توافق با دیگر دارندگان اوراق به حالت تعلیق درخواهد آمد. همچنین، اموال و دارایی‌های دولت آن کشور، از جمله سپرده‌های بانک مرکزی آرژانتین نزد بانک مرکزی آمریکا، اموال متعلق به سفارت و همچنین یک ناوچه سفارشی آرژانتین در معرض توقیف و درنهایت، ضبط و برای پرداخت اوراق مورد اختلاف قرار می‌گیرد. این دعوای حقوقی مانع از آن شده است که آرژانتین بتواند به بازارهای مالی آمریکا مراجعه کند، چون این خطر وجود دارد که در صورت دریافت وام از مؤسسات آمریکایی، طلبکاران این مبلغ را نیز به نفع خود ضبط کنند. در نتیجه چنین اقداماتی، ارزش پزوی آرژانتین در سال ۲۰۱۵ میلادی، در برابر دلار آمریکا، ۳۴٫۶ درصد افت کرد و این واحد پولی را به بدترین واحد عمده پولی جهان تبدیل کرد.

دولت جدید آرژانتین، در ماه دسامبر ۲۰۱۵، با روی کار آمدن «ماتوریسو ماکری»^{۳۲}، اتصال پزو به دلار آمریکا را قطع کرد و اجازه داد تا این واحد پولی آزادانه نوسان داشته باشد. با وجود اینکه پزو همچنان درجا می‌زند، اما دولت امیدوار است با برداشتن کنترل‌ها از این واحد پولی، سرمایه‌گذاری خارجی در آرژانتین رونق بگیرد. ماکری وعده داده است که

³² Mauricio Macri

با اجرای سیاست‌های اقتصاد لیبرالی همچون کاهش هزینه‌های دولت و تغییر در سیستم حمایت از تولیدات داخلی که توسط کرشنرها مورد توجه بود، تجارت را آزاد کرده و اقتصاد را به سوی یک اقتصاد لیبرال پیش خواهد برد.^{۳۳}



مائوریسیو ماکری، رئیس‌جمهور آرژانتین

این در حالی است که آرژانتین، به دنبال سالها سوء مدیریت اقتصادی، دچار مشکلات جدی شده و وابستگی این کشور به کمک‌های مالی خارجی افزایش یافته است. همچنین دولت راست‌گرای آرژانتین در اولین اقدام آشتی‌جویانه با نظام سرمایه‌داری آمریکا و پایان دادن به غیبت ۱۵ ساله از بازارهای اعتباری بین‌المللی، با پرداخت بدهی خود به صندوق‌های کرکس موافقت کرد.

توافق حاصل شده بین دولت آرژانتین و صندوق کرکس سبب بازگشت این کشور به بازارهای جهانی خواهد شد؛ اتفاقی که دولت‌های کرشنریسم همواره برای حفظ حاکمیت اقتصادی کشور از آن دوری می‌کردند. با این وجود، به باور کارشناسان، حصول توافق اخیر، ضرر سیاسی بزرگی را برای وی به دنبال خواهد داشت چراکه در طول ۱۵ سال گذشته مقابله با زیاده‌خواهی صندوق‌های کرکس نشانه پاسداری از غرور ملی مردم آرژانتین بوده است.

جوزف استیگلیتز^{۳۴} برنده جایزه نوبل اقتصادی و نویسنده کتاب سقوط آزاد^{۳۵}، بحران اقتصادی آرژانتین را نتیجه‌ی گوش دادن به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول می‌داند و معتقد است که آرژانتین باید از دست دراز کردن بیشتر به صندوق بین‌المللی پول پرهیز کند. او همچنان عقیده دارد که شکست‌های مالی نوعاً یک‌شبه روی نمی‌دهند. آن‌ها معمولاً

³³ <http://telesurtv.net/>

³⁴ Joseph Stiglitz

³⁵ معرفی کتاب سقوط آزاد در: <http://payesh.kadamaei.ir/>

نتیجه‌ی اشتباهات دولتها نیستند، بلکه ناشی از شوکهایی هستند که در ماورای مرزهای آنها روی می‌دهند و آنها نمی‌توانند اقدامات زیادی را در مورد آنها انجام دهند.^{۳۶}



جوزف استیگلیتز برنده نوبل اقتصادی و نویسنده کتاب سقوط آزاد، بحران اقتصادی آرژانتین را نتیجه‌ی گوش دادن به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول می‌داند و معتقد است که آرژانتین باید از دست دراز کردن بیشتر به صندوق بین‌المللی پول پرهیز کند.

در نهایت، این طور می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نهادهای مالی بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، همواره کشورهای در حال توسعه را به آزادسازی تجاری و مالی تشویق کرده و اتخاذ این سیاست‌ها را به عنوان تنها راه توسعه تبلیغ کرده‌اند. در بسیاری از کشورها این سیاست‌ها هرچند با رونقی در کوتاه‌مدت همراه شده، اما دیری نپاییده که بحران کسری حساب جاری، تراز منفی پرداخت‌ها، انباشت بدهی خارجی و کاهش تولید و ارزش پول ملی، دامن‌گیر کشورهای تابع این سیاست‌ها شده است. کمک‌های خارجی، منبع و منشأ درگیری میان کشورهای در حال توسعه با کشورهای غربی هستند و نه راه‌حل بهبود روابط. اصولاً کشورهای غربی از سیاست کمک و وام به کشورهای در حال توسعه، به عنوان حربه مهمی برای اجرای خواسته‌هایشان در آن کشورها استفاده می‌کنند.

مهم‌ترین آموزه تجربه فروپاشی اقتصاد آرژانتین برای ایران این است که چند بحران به‌طور هم‌زمان و سریع در هم آمیختند و موجب سقوط اقتصادی آرژانتین شدند. دلاری شدن اقتصاد به عنوان محور این فروپاشی نیاز به دقت بیشتری دارد؛ وابستگی اقتصاد آرژانتین به دلار آمریکایی که نتیجه پذیرفتن دلار به عنوان ارز معتبر در معاملات داخلی بود، یکی از عوامل اساسی فروپاشی اقتصادی آن کشور است. تثبیت نرخ تبدیل ارز توسط آرژانتین بخشی از اصلاحات اقتصادی بود که به منظور کنترل ابرتورم اعمال شد؛ اما در عین حال، موفقیت تثبیت ارز چندان نپایید. بحران‌های مالی

³⁶ <https://washingtonpost.com>

در مکزیک، روسیه و آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی نرخ جهانی بهره را بالا برد و دستیابی آرژانتین به اعتبارات بانکی را کاهش داد. در «جنگ ارزی»، وقتی ارزش پول برزیل که بزرگ‌ترین شریک تجاری آرژانتین بود در سال ۱۹۹۹ به شدت پایین آمد، ضربه‌ی شدیدی به آرژانتین وارد شد. محصولات آرژانتین دیگر رقابت‌پذیر نبودند و کاهش تقاضا از طرف برزیل و دیگر شرکای تجاری، اقتصاد آرژانتین را با رکود مواجه کرد. همچنین درحالی‌که آمریکا و اروپا دم از تجارت آزاد می‌زنند بازارهای خود را به روی فرآورده‌های کشاورزی آرژانتین نسبتاً بسته نگه داشتند. پول ملی آرژانتین دیگر قادر نبود با وضعیت متغیر اقتصادی تطبیق پیدا کند. آرژانتین نرخ تثبیت‌شده تبدیل دلار به پزو را در سال ۲۰۰۲ کنار گذاشت؛ و در نتیجه پزوی آرژانتین ۷۵ درصد ارزش خود را تنها طی چند ماه از دست داد و این جنگ ارزی به از دست رفتن تقریباً تمام پس‌اندازهای آرژانتین انجامید.

اقتصاد ایران نیز مانند اقتصاد آرژانتین در مقابل نوسانات سیاسی و بحران‌های مالی بین‌المللی که باعث فروپاشی اقتصادی آن کشور شد آسیب‌پذیر است. زیرا اقتصاد ایران نیز به‌نوعی وابستگی شدیدی به دلار دارد. وابستگی به دلار یا دلاری‌شدن اقتصاد باید به‌منزله هشدار باشد که نشان‌دهنده میزان شکنندگی وضعیت کنونی اقتصاد است. اکنون این فرصت برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی مهیا است تا تجربه‌های جهانی در زمینه همکاری اقتصادی با غرب را بررسی کنند و آن‌چنان محتاطانه به‌پیش روند که پشیمانی به بار نیاورند.

جنگ ارزی تایلند در ۱۹۹۷

با اجرای سیاست درهای باز و جذب سرمایه‌ی خارجی

مهناز رحیمی

۴۱

در دهه ۱۹۸۰، اولویت دولت تایلند، افزایش خالص جریان‌های ورودی سرمایه از طریق انجام اصلاحات نهادی و مالیاتی بود و هم‌زمان با آن به توسعه‌ی بازارهای مالی نیز پرداخت. اختلاف زیاد و مثبت نرخ‌های بهره (ربا) در تایلند با سایر کشورها و نظام ثابت ارزی، پشتیبان این سیاست بودند. در واقع، این نظام تضمینی برای سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت با بازدهی بالا و ریسک ناچیز به وجود آورد؛ و امکان خارج کردن سرمایه با کمترین هزینه را ممکن کرد.

در مجموع، با تضعیف بنیه‌ی اقتصادی تایلند جنگ ارزی در این کشور با مجموعه‌ای از حملات سوداگرانه در اواخر سال ۱۹۹۶ و اواسط سال ۱۹۹۷ آغاز شد که در نهایت به فروپاشی نظام ارزی تایلند انجامید و منجر به ایجاد بحرانی در نظام اقتصادی این کشور شد.



تایلند اولین کشور در حال توسعه‌ی آسیایی است که در سال ۱۹۹۷ با «جنگ ارزی» مواجه شد. جنگ با مجموعه‌ای از حملات سوداگرانه در اواخر سال ۱۹۹۶ و اواسط سال ۱۹۹۷ آغاز شد که در نهایت به فروپاشی نظام ارزی تایلند انجامید و منجر به ایجاد بحرانی در نظام اقتصادی این کشور شد. در نتیجه‌ی وقوع بحران، کاهش شدید در ارزش بات^۱ - واحد پول ملی این کشور - به وجود آمد که سبب افزایش بدهی تعداد زیادی از شرکت‌هایی شد که به میزان بسیاری از بازارهای بین‌المللی استقراض کرده بودند. لذا، بسیاری از مؤسسات مالی با مشکلات نقدینگی و ناتوانی در بازپرداخت بدهی مواجه شدند. این وضعیت با اثر سرایت کاهش ارزش پول به سایر کشورهای آسیایی تشدید شد.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، اقتصاد تایلند رشد سریعی را تجربه کرد. شتاب رشد اقتصادی در مرحله‌ی اول سرمایه‌گذاری را افزایش داد و به دنبال آن ترکیب تولید به میزان قابل توجهی تغییر کرد؛ به‌صورتی که تایلند به یک اقتصاد صنعتی تبدیل شد. به‌عبارت‌دیگر، جهت‌گیری تولید به سمت سرمایه‌گذاری بود. اما در دوره زمانی ۱۹۸۶-۱۹۸۰ سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی کاهش یافت و جای خود را به بخش غیرتجاری (همچون ساختمان)، بخش مالی و مستغلات داد. در کنار این وضعیت، در سال ۱۹۹۶-۱۹۹۵ کسری حساب جاری رو به وخامت گذاشت؛^۲ کسری حساب جاری مبین میزان جذب سرمایه‌ی خارجی بود که عمدتاً با خرید دارایی مالی کوتاه‌مدت توسط خارجی‌ان پوشش داده می‌شد. در دهه ۱۹۸۰، اولویت دولت تایلند، افزایش خالص جریان‌های ورودی سرمایه از طریق اصلاحات نهادی و مالیاتی بود و هم‌زمان با آن به توسعه‌ی بازارهای مالی نیز پرداخت. اختلاف زیاد و مثبت نرخ‌های بهره (ربا) در تایلند

^۱ Bath

^۲ این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که صادرات از واردات کمتر باشد. و منجر می‌گردد که کسری از طریق استقراض یا ورود سرمایه تأمین مالی شود. در تایلند کسری مذکور به‌واسطه ورود سرمایه‌ی خارجی پوشش داده شده بود.

با سایر کشورها و نظام ثابت ارزی پشتیبان این سیاست بودند. در واقع، این نظام تضمینی برای سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت با بازدهی بالا و ریسک ناچیز به وجود آورد؛ و امکان خارج کردن سرمایه با کم‌ترین هزینه را ممکن کرد. در آن زمان مقامات تایلندی به‌منظور جذب سرمایه‌ی خارجی به انجام اقداماتی مبادرت کردند که این اقدامات اشتباهات استراتژیک محسوب می‌شوند؛ مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

حذف محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی

حذف بسیاری از موانع پیش روی مالکیت خارجی در صنایع صادرات‌محور

ارائه مشوق‌های صادراتی به صندوق‌های سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری در بازار سهام

تدوین قوانین مرتبط با انتشار اوراق قرضه خارجی توسط شرکت‌های تایلندی

بخش عمده‌ی این جریان ورود سرمایه، ماهیت کوتاه‌مدت داشتند؛ و به‌صورت خرید دارایی مالی کوتاه‌مدت توسط سرمایه‌گذاران خارجی رقم خوردند، که یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران اقتصادی تایلند محسوب می‌شد.

پیش از بحران، علائمی از آسیب‌پذیری در اقتصاد تایلند وجود داشت، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به سطح ذخایر بین‌المللی رسمی، سرمایه‌گذاری بیش‌ازحد، گسترش افراطی اعتبار و کسری زیاد حساب جاری کشوری اشاره کرد.

پیش از وقوع بحران، ذخایر خارجی رسمی تایلند برای تضمین بدهی‌های کوتاه‌مدت کافی نبودند؛ و کاهش سرمایه‌گذاری نقش بسزایی در کاهش تولید در زمان شروع بحران اقتصادی داشت. در تبیین دلایل کاهش سرمایه‌گذاری می‌توان به گسترش بیش‌ازحد بخش غیرتجاری به‌ویژه مستغلات و فعالیت‌های ساخت‌وساز اشاره کرد. پیش از وقوع بحران، کل اعتبار بخش خصوصی به‌سرعت در حال افزایش بود. به‌ویژه این اعتبار مربوط به وام برای املاک و مستغلات و پروژه‌های مسکن‌سازی انجام‌شده توسط شرکت‌های مالی بود. در واقع، اتفاقی شبیه به بحران مالی آمریکا در سال ۲۰۰۷.

کسری حساب جاری همراه با تغییرات در ساختار صادرات و کاهش ارزش پول ملی تایلند سبب بروز بحران تراز پرداخت‌ها در این کشور شد. استراتژی صنعتی اجراشده در تایلند با آزادسازی نظام مالی و حجم انبوه جریان‌ات ورودی سرمایه‌گذاری خارجی سبب افزایش استقراض بخش خصوصی شد. اغلب وام‌ها کوتاه‌مدت بودند و برحسب پول خارجی ارزش‌گذاری می‌شدند. با توجه به ارزان‌تر بودن استقراض برحسب دلار نسبت به بات، استقراض کنندگان تایلندی حتی برای تامین مالی پروژه‌های بلندمدت، ترجیح می‌دادند که در نرخ‌های بهره‌ی کوتاه‌مدت ارزش‌گذاری‌شده برحسب دلار استقراض کنند. به‌این ترتیب، بدهی خارجی تایلند به ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که ۸۰ درصد آن استقراض بخش خصوصی بود.^۳

^۳ تجربه بحران ارزی تایلند، مرکز پژوهش‌های مجلس

فروپاشی اقتصاد تایلند در جنگ ارزی

همه چیز در جولای ۱۹۹۷ (تابستان ۱۳۷۶) تغییر کرد و تمام منطقه درگیر ناآرامی‌های اقتصادی شد. بحران از جایی شروع شد که ارزها و بازار بورس کشورهای منطقه‌ی جنوب شرق آسیا دست‌خوش حمله‌ی همه‌جانبه و پیوسته‌ی دلان ارز (بازیگران جنگ ارزی) به رهبری نهادهای بزرگ بین‌المللی شدند. آسیبی که از ناحیه دلان ارز وارد شد موجب رکود اقتصادی گردید که گریبان‌گیر نه تنها کشورهای منطقه، بلکه اقتصاد سایر کشورهای جهان نیز شد.

این بحران در جولای ۱۹۹۷ زمانی در تایلند زمانی شروع شد که دلان بین‌المللی ارز ضربات سنگینی را به پول تایلند وارد کردند. در زیر این ضربات سنگین، بانک مرکزی تایلند از تلاش‌های خود برای حمایت از پول آن کشور دست برداشت و اجازه‌ی آزاد شدن قیمت ارز ملی و شناور بودن آن را در مقابل دلار آمریکا صادر کرد.

پیامد چنین اقدامی باعث کاهش سریع نرخ برابری بات در نسبت با دلار شد. این کاهش ارزش به اندونزی، فیلیپین، مالزی و سرانجام کره جنوبی هم سرایت کرد. حتی کشورهای با اقتصاد قدرتمندتر مانند سنگاپور، هنگ کنگ و تایوان نیز در امان نماندند. در اواخر سال ۱۹۹۷ ارزهای منطقه در سراسری سقوط قرار گرفت، در مالزی ۴۰ درصد، تایلند ۵۰ درصد، اندونزی ۶۰ درصد، سنگاپور ۳۰ درصد و کره جنوبی ۵۰ درصد از ارزش پول ملی‌شان کاسته شد.



۵۰ بات تایلند در ۱۹۹۷

با شروع بحران، وقتی کشورهای سرمایه‌پذیر آسیای جنوب شرقی نتوانستند به‌موقع به تعهدات مالی خود عمل کنند، مشکلات بحران به کشورهای سرمایه‌گذار نیز سرایت و لذا بحران ابعاد جهانی پیدا کرد. غیر از مسئله‌ی منابع کوتاه‌مدت، عوامل دیگری که به این بحران دامن زد، استفاده بی‌رویه از منابع خارجی برای تأمین مالی مسکن در این کشورها بود.

که با افزایش قیمت ارز این نوع خانه‌ها مشتری چندانی نداشتند و لذا بازپرداخت وام خارجی را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت. با افزایش قیمت ارز پس از شروع بحران، میزان تعهد مالی کشور وام‌گیرنده به پول محلی یک‌باره افزایش می‌یافت و چون چنین امکانات مالی در کشور مقروض وجود نداشت لذا عملاً بحران مالی شکل گرفت؛ زیرا متناسب با افزایش قیمت ارز، تعهدات مالی کشور بدهکار به خارج، برحسب پول ملی افزایش می‌یابد.

جیمز ریکاردز^۴ استراتژیست جنگ ارزی و مؤلف کتابی تحت همین عنوان^۵، در مصاحبه‌ای از خاطرات خود در بحران سال ۱۹۹۸ و درس‌هایی که می‌توان گرفت سخن می‌گوید. ریکاردز که در آن زمان، در سمت مدیریت سرمایه‌ی بلندمدت یک شرکت فعالیت می‌کرد بیان می‌کند:

«هنگامی که بحران سال ۱۹۹۸ به آمریکا نیز سرایت پیدا کرد، بانک مرکزی آمریکا فقط به بانک‌های وال‌استریت کمک مالی کرد و از کمک به سایر شرکت‌ها و مؤسسات مالی شانه خالی کرد؛ این کمک مالی را از طریق چاپ تریلیون‌ها دلار انجام گرفت. می‌توان گفت که بانک‌های وال‌استریت بدون هیچ هزینه‌ای پول قرض گرفتند و در واقع هزینه این وام‌ها از مالیات‌دهندگان و شهروندان آمریکایی گرفته شد.»^۶

و این در واقع، ثروتمندتر شدن ابرطبقه^۷ و فقیرتر شدن مردم آمریکا و سایر کشورهایی که درگیر با بحران بودند می‌انجامید.

^۴ James Rickards

^۵ معرفی این کتاب را می‌توانید در همین پرونده بخوانید.

^۶ Federal Reserve

^۷ Daily Reckoning: *The Financial Crisis Nobody Learned From, 2016*

^۸ Supper Class



ریکاردرز عقیده دارد که این فساد امروز نیز در سیستم مالی و بانکی ادامه دارد؛ و آنچه در بحران ۱۹۹۸ اتفاق افتاد در بحران ۲۰۰۷ آمریکا نیز تکرار شد. او می‌گوید پیامی که بحران ۱۹۹۸ برای ما می‌فرستد این است که بانک‌ها می‌توانند زمانی که اراده کنند بسیار بی‌پروا باشند؛ زیرا آن موقع که به دردمر بیفتند توسط فدرال رزرو نجات داده خواهند شد.^۹ و این در حالی است که منشأ بسیاری از بحران‌های مالی تاکنون بانک‌ها بوده‌اند.

در کل عوامل اصلی در بروز شدیدترین رکود اقتصادی تایلند در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

کاهش سریع ارزش بات

این امر سبب زیان وام‌گیرندگان تایلندی شد؛ به‌ویژه شرکت‌هایی با حجم بسیار زیادی بدهی خارجی داشتند.

ناتوانی مؤسسات در بازپرداخت سپرده‌ها

انتقال سپرده‌ها از شرکت‌های مالی به بانک‌های تجاری و از بانک‌های داخلی به بانک‌های خارجی

ناکارآمدی سیاست‌های کلان اقتصادی

مقررات‌زدایی سریع از بازارهای مالی و آزادسازی بازار سرمایه

عدم نظارت کافی بر بانک‌های تجاری و مؤسسات مالی

محوریت داشتن بیش‌ازاندازه بازار تأمین مالی

^۹ Daily Reckoning: Ibid

استفاده از منابع مالی کوتاه‌مدت (ناپایدار) خارجی

ایجاد انتظارات شدید برای کاهش قیمت پول ملی کشور و افزایش قیمت ارز که موجب حملات سفته‌بازی به سیستم مالی تایلند شد.

آثار اجتماعی بحران نیز جدی بودند. تعدیل بازار کار به اشکال مختلف انجام شد. تعداد بیکاران از سال ۱۹۹۶ تا اواخر سال ۱۹۹۸، سه برابر شد و همچنین کاهش قابل توجهی در ساعات کار و دستمزدهای اسمی به وجود آمد.

بسیاری از تحلیلگران مالی غرب و مطبوعات غربی فرضیه‌ای را مطرح کردند مبنی بر اینکه کاهش ارزش پول در عکس‌العمل به نیروهای بازار و به جهت ضعف اساسی اقتصاد آن کشورها بوده است. اما اگر دلالت ارز از ضعف‌های سیستم مالی در جهت ارزیابی و سفته‌بازی روی پول‌های منطقه سوءاستفاده نمی‌کردند، چنین کاهش شدیدی در ارزهای منطقه به وقوع نمی‌پیوست.

به لحاظ نظری تا زمانی که هیچ اقدامی از سوی مسئولان به منظور حمایت از پول آن کشور اتخاذ نشود، سوداگران می‌توانند به همین ترتیب به کار خود ادامه دهند. این عمل سوداگران ارز زمانی زیان‌بار می‌شود که آن‌ها همگی در یک عمل جمعی دست‌به‌کار شوند؛ مثلاً باهم همکاری کرده و اقدام به خریدوفروش ارز یکدیگر کنند؛ به این ترتیب باعث می‌شوند ارزش پول طبق خواسته آن‌ها بالا رفته یا پایین بیاید. این دلالت تنها از جهت حرص و طمع خود برای به دست آوردن سودهای سرشار، بدون توجه به مشکلات عدیده و رنج‌هایی که برای میلیون‌ها انسان در پی می‌آورد فقط درصد مال‌اندوزی‌اند.

امروزه ارز تنها برای استفاده در معاملات تجاری به کار نمی‌رود، بلکه خود نیز به‌عنوان کالایی برای تجارت عرضه می‌شود. پیشرفته‌های چشمگیر، فن‌آوری‌های رایانه‌ای و ارتباطات الکترونیکی به بازیگران جنگ ارزی این امکان را داده است که در عرض چند ثانیه میلیاردها دلار را در جهان مبادله کنند و در نتیجه امروزه حجم مبادلات ارزی در جهان بیست برابر بیشتر از کل حجم تجارت کالاها است. فن‌آوری جدید و ایجاد مؤسسه‌های مالی متعدد در بازار، فرصت‌های عدیده‌ای را برای سوداگری سودآور ارز فراهم کرده است.

تجربه‌ی مالزی در جنگ ارزی*

مهناز رحیمی

آقای «ماهاتیر محمد» بعد از آن واقعه‌ی اقتصادی
شرق آسیای چند سال پیش، این‌جا آمده بود و به
بنده گفت: «ما در یک شب به مردمی گدا تبدیل شدیم!»

امام خامنه‌ای حفظه الله عنه

در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما - ۱۵ بهمن ۱۳۸۱

۴۹

اثر جنگ ارزی مالزی بر واحد پول این کشور بسیار فوری و چشم‌گیر بود. ۱۳ ژانویه ۱۹۹۷، هر دلار آمریکا معادل ۲٫۴۶ رینگیت مالزی بود؛ اما در نیمه‌ی جولای همان سال به تدریج از ارزش رینگیت کاسته شد و تا ژانویه ۱۹۹۸ میلادی به ۴٫۸۰ رینگیت در برابر هر دلار رسید. در این مدت تمام بخش‌های اقتصادی مالزی از کارخانه‌ها تا بورس صدمه دید و رشد اقتصادی این کشور از نفس افتاد. از آن بدتر، اعتماد سرمایه‌گذاران به واسطه ریسک بالای سودآوری تا سال‌ها به حالت عادی برنگشت.

* در نگارش این مقاله از گزارش ویژه‌ی پایگاه خبری-تحلیلی مشرق با عنوان «سرمایه‌داران آمریکایی و صهیونیست چگونه مالزی را یک‌شبه به خاک سیاه نشانندند» استفاده شده است.



در تمدن پیچیده‌ی امروز تسلط نسبت به هر یک از زیرنظام‌های یک ساختار اجتماعی، سواد خاص خودش را می‌طلبد. از این‌رو به تعداد تخصص‌های موجود به سواد تخصصی آن حوزه نیاز داریم. یکی از وظایف اندیشکده‌ها ارتقای سواد عمومی آحاد جامعه است نسبت به تخصص‌های موجود است. یکی از این مهم‌ترین زیرنظام‌ها، نظام اقتصادی و مالی جامعه است.

«سواد مالی» یکی از پیش‌نیازهای جامعه امروز ما است، به دلیل این‌که با معیشت مردم سروکار دارد. بحران اقتصادی امروز جهان را می‌توان با ندانستن سواد مالی و تاریخ مالی مرتبط دانست. ملتی که از تاریخ خبر نداشته باشد مطمئناً همواره در پیچ‌وخم‌های زندگی و حوادثی که برایش روی می‌دهد تجربه‌ای نخواهد داشت و مطمئناً شکست خواهد خورد؛ و به همین دلیل است که قرآن کریم هم بر روی مطالعه سرگذشت پیشینیان تأکید دارد. یکی از موارد بسیار مهم در ضرورت تربیت و سواد اقتصادی، زنده

نگه‌داشتن حافظه تاریخی ملت است. در این میان ما با یادآوری رویدادهای تاریخی بر آن هستیم که نتیجه چنین اقداماتی را که قبلاً نیز اتفاق افتاده‌اند، در حافظه تاریخی مردم بیدار کنیم.

بحران ارزی سال ۱۹۹۷ شرق آسیا از نمونه‌های درس‌آموزی است که نشان داد عدم توجه به متغیرهای اقتصاد مقاومتی می‌تواند ثمرات سال‌های رشد اقتصادی را به یک‌باره در معرض نابودی قرار دهد. جالب است بدانیم که پیامد جنگ ارزی، در هزینه‌های رفاهی و مادی طبقات مختلف جامعه و حتی گسترش فقر و بی‌اخلاقی خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند عواقب سیاسی نیز به دنبال داشته باشد؛ چنان‌که دولت سی‌ساله‌ی ژنرال سوهارتو در اندونزی به‌واسطه‌ی بحران شرق آسیا خاتمه یافت.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ که نرخ رشد اقتصاد و ثبات نرخ ارز تثبیت شده بود، دولت‌های منطقه‌ی جنوب شرق آسیا از جمله دولت تایلند، سیاست‌هایی را برای ترغیب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی در پیش گرفتند؛ از جمله حذف محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، حذف موانع مالکیت خارجی در صنایع صادراتی، ارائه‌ی مشوق صادراتی به صندوق‌های مشترک

سرمایه‌گذاری خارجی، اجازه‌ی قانونی انتشار اوراق قرضه‌ی خارجی به شرکت‌های تایلندی و کاهش مالیات بر سود تقسیم‌شده‌ی خارج از کشور. این اقدامات در سال‌های نخست تأثیری مثبت و جدی بر فزونی ورود سرمایه‌های خارجی داشت؛ ترکیب بیش از ۵۹ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در تایلند، به خرید دارایی‌های مالی کوتاه‌مدت و سایر موارد (غیر از سرمایه‌گذاری مستقیم و فیزیکی) اختصاص داشت. همین نشانه برای انتظار شنیدن صدای شکستن روند رشد، کافی بود.

بحران ارزی ۱۹۹۷ میلادی

بحرانی در ۱۹۹۷ میلادی از تایلند آغاز شده و کره جنوبی، اندونزی و مالزی و سایر کشورهای منطقه را نیز هر یک تاحدی متأثر ساخت. این بحران از حدود ۱۹۹۳ میلادی آغاز شده بود، زمانی که بدهی خارجی این دولت‌ها تقریباً با تولید داخلی آن‌ها برابر شد و به تدریج تا ۱۹۹۶ به ۱٫۶ برابر تولید سالانه رسید. جالب اینکه تا چند ماه پیش از بروز بحران، هیچ‌کس در مالزی نمی‌توانست حدس بزند چه بحران فراگیری در مسیر رینگیت^۱ مالزی قرار گرفته است،



^۱ واحد پول مالزی

اولین زنگ خطر بحران اقتصادی در جنوب شرق آسیا، سقوط بات^۲ در ۲ جولای ۱۹۹۷ میلادی بود. نه فقط مالزی، بلکه کره جنوبی، فیلیپین، ژاپن و اندونزی نیز درگیر این بحران شدند. تصور می‌شد هنگ‌کنگ، برونئی و سنگاپور بتوانند خود را از اثرات این بحران، بیرون نگه‌دارند، اما نشد. ۱۴ جولای، بانک ملی مالزی به دخالت همه‌جانبه خود برای حفظ ارزش رینگیت پایان داد و رینگیت سقوط کرد. وون کره جنوبی و روپیه اندونزی نیز به همین سرنوشت دچار شد.

اثر این جنگ ارزی بر واحد پول مالزی بسیار فوری و چشمگیر بود. ۱۳ ژانویه ۱۹۹۷ میلادی، هر دلار آمریکا معادل ۲٫۴۶ رینگیت مالزی بود اما در نیمه جولای همان سال به تدریج از ارزش رینگیت کاسته شد و تا ژانویه ۱۹۹۸ میلادی به ۴٫۸۰ رینگیت در برابر هر دلار رسید. در این مدت تمام بخش‌های اقتصادی مالزی از کارخانه‌ها تا بورس صدمه دید و رشد اقتصادی این کشور از نفس افتاد. از آن بدتر، اعتماد سرمایه‌گذاران به واسطه ریسک بالای سودآوری تا سال‌ها به حالت عادی برگشت.

ریشه اصلی سقوط واحد پول، کسری ارز خارجی در دست دولت است. وقتی سرمایه‌داران غربی به خروج سرمایه‌های خود از مالزی اقدام کردند، ارز کافی در دست دولت برای مدیریت بازار ارز وجود نداشت. در نتیجه، میزان رینگیت موجود در کشور، بسیار بیش از دلارهای موجود شد و این یعنی کاهش ارزش پول ملی در نتیجه‌ی عرضه بیش از حد آن.

برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که ریشه‌های بحران مالی فقط به داخل کشورهای آسیایی مربوط نمی‌شود، بلکه عوامل خارجی نیز در تشدید آن دخیل بوده است. دلالتان، بورس بازان، واسطه‌های مالی و مؤسسات اعتباری داخلی و خارجی که در شکل قرض‌دهنده عمل می‌کردند و صندوق بین‌المللی پول سه عاملی بودند که در کنار عوامل داخلی اقتصادی در بحران ارزی آسیا نقش داشته‌اند. دلالتان و بورس بازان از طریق دلالتی و بورس‌بازی، مؤسسات اعتباری خارجی و داخلی از طریق پرداخت بی‌رویه وام در ابتدا و سپس خودداری از پرداخت وام در هنگامه‌ی بحران و برعکس تقاضا و اصرار برای دریافت سود بیشتر از قرض‌گیرنده‌ها و بالأخره صندوق بین‌المللی پول با تحمیل شرایط ویژه خود در تشدید بحران ارزی آسیا مؤثر بوده‌اند.

ماه‌تیر محمد نخست‌وزیر مالزی، در سخنرانی سال ۲۰۰۰ میلادی در مرکز اسلامی نورثبروک در آمریکا، دو دلیل سقوط رینگیت را خروج ناگهانی ارز خارجی از سپرده‌های کوتاه‌مدت و بازار بورس هم‌زمان با فروش یک‌باره رینگیت موجود در دست سرمایه‌گذاران کلاش دانست.

^۲ واحد پول تایلند



ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی

ماهاتیر محمد، همچنین در اجلاس سران آسه‌آن در اواخر جولای ۱۹۹۷ و هم در اجلاس مشترک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در هنگ‌کنگ در سپتامبر ۱۹۹۷ اظهار داشت کسانی مانند جورج سوروس علیه بازارهای در حال رشد آسیا توطئه می‌کنند. وی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را نیز متهم کرد که از سوروس حمایت می‌کنند. رهبر انقلاب در یکی از خاطرات خود بیان می‌دارند:

«ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی - که بسیار هم پُرکار و دقیق و جدی و پایبندی بود - به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند و زلزله‌ی اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازی‌های بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به ورشکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین قدر به شما بگویم که ما یک‌شبه گدا شدیم! البته وقتی کشوری وابستگی اقتصادی پیدا کرد و خواست نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را عمل بکند، همین‌طور هم خواهد شد.»^۳

اقدامات ماهاتیر محمد برای حل بحران ارزی

مالزی نزدیک بود مانند تایلند به یک اقتصاد ورشکسته تبدیل شود؛ اما اقدامات نخست‌وزیر، ماهاتیر محمد جلوی این فاجعه را گرفت. وی که از ۱۹۸۱ میلادی، این سمت را بر عهده داشت، پس از بروز بحران مالی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را وضع و اجرا کرد. هدف اصلی وی، در اختیار گرفتن رینگیت موجود در کشور برای خرید دلار بود؛ از این‌رو هرگونه معامله خارجی با رینگیت و هرگونه خروج رینگیت از کشور را محدود کرد و شرط گذاشت که

^۳ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

سرمایه‌گذاران خارجی دست کم تا یک سال از حساب خود برداشت نکنند. سود بانک‌ها به سپرده‌ها را نیز افزایش داد تا نقدینگی موجود در دستان مردم، در سبد دولت قرار بگیرد. هزینه‌های غیرضروری دولت را نیز به صورت موقت به میزان ۱۸٪ کاهش داد تا دولت به صورت غیرمستقیم به تزریق رینگیت در کشور نپردازد.

ماهاتیر محمد برای جلوگیری از شیوع سفته‌بازی و رباخواری با استفاده از رینگیت موجود در حساب‌های خارجی، همه آن‌ها را بلوکه کرد. این مسئله به مسدودسازی سهام‌هایی به ارزش حدود ۴,۴۷ میلیارد دلار انجامید و از آنجاکه تعدادی از این سهامداران، سنگاپوری بودند، به مشکلی سیاسی میان دو کشور تبدیل شد.

علاوه بر بانک مرکزی، کمیته‌ای برای هماهنگ‌سازی امور مرتبط با بدهی شرکت‌ها و پروژه‌های اقتصادی شکل گرفت، خزانه‌داری نه‌تنها به تدریج به تزریق سرمایه به بانک‌ها پرداخت، بلکه وام‌های مشکل‌دار را از بانک‌ها بازخرید کرد تا بتواند با پرداخت تسهیلات، جبران خروج سرمایه‌گذاری خارجی را انجام دهد. بسیاری از شرکت‌های سهامی عام، منحل شدند و بانک‌های کوچک، در بانک‌های بزرگ‌تر ادغام شد تا مدیریت اقتصادی به شیوه‌ای متمرکزتر قابل اجرا باشد.

نکته اصلی در برنامه وی این بود که به وعده‌های صندوق بین‌المللی پول واقعی نپردازد. ماهاتیر محمد می‌دانست گرفتن وام‌های بیشتر، یعنی افتادن از چاله سرمایه‌گذاران خارجی به چاه سازمان‌های بین‌المللی. او می‌دانست بهترین راه برای حل این بحران مالی، تکیه بر کسانی است که از همه نسبت به کشور مالزی، دلسوزترند، یعنی مردم این کشور. او اولاً از مردم خود کمک خواست و ثانیاً آژانس‌های نظارتی جدیدی ایجاد کرد تا سیاست‌های اضطراری‌اش به خوبی در سراسر کشور اجرا شود.

در نتیجه اقدامات ماهاتیر محمد، رشد اقتصادی اگرچه در پایین‌ترین حد خود، اما مثبت شد و این باریکه روند آرام و باثبات خود را در پیش گرفت.

پس از فروکش کردن بحران مالی، کارشناسان مالزیایی و اقتصاددانان در سراسر جهان، توصیه‌هایی را به کشورهای درحال توسعه ارائه دادند تا از بروز رخدادهای مشابه، جلوگیری شود:

لزوم عدم تکیه بیش از حد بر سرمایه‌های خارجی

این مهم‌ترین درس در بحران مالزی است. استفاده از سرمایه خارجی نباید دست دلال‌های سودجو باشد. سرمایه خارجی باید در کنار سرمایه داخلی و برای رونق تولید داخلی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نه درها را به روی آن ببندیم و نه آن‌چنان چهارطاق بازکنیم که هر زمان دو سه سرمایه‌دار خارجی اراده کنند، بتوانند با خروج سرمایه‌هایشان یک مملکت را به خاک سیاه نشانند.

اهمیت تقویت رقابت‌پذیری در فعالیت تولیدی به‌جای سفته‌بازی بانک‌ها

پول و ارز باید فقط در برابر محصول یا خدمات یا برای تجارت خارجی ارائه شود. شلختگی در ارائه وام‌های کلان موجب بی‌سروسامانی در خرج آن می‌شود و به‌تدریج، برنامه‌ای که قرار بود با تزریق پول به رشد واقعی بیانجامد، تنها سودهای کلانی را به جیب برخی دلالان و سفته‌بازان می‌ریزد. بیهوده نیست که اسلام، ربا را حرام اعلام کرده است. در صورت عدم جلوگیری از آن، به‌تدریج بازار بزرگی از دلالان پول ایجاد می‌شود که به خریدوفروش ارزهای مختلف می‌پردازند، به این امید که با ارزان و گران شدن آن‌ها سود کنند.

ماهاتیر محمد در میانه بحران اقتصادی‌اش سخنان تندی علیه تجارت مالی بیان کرد. وی گفت:

«من می‌دانم خطر بزرگی را به جان می‌خرم که این مسئله را طرح می‌کنم؛ اما واقعیت آن است که تجارت مالی، یک امر غیرضروری، غیرمولد و غیراخلاقی است. باید آن را متوقف کرد. باید آن را غیرقانونی اعلام کرد. ما نیاز به تجارت مالی نداریم. ما تنها زمانی باید به خرید پول و ارز اقدام کنیم که قصد تأمین مالی یک تجارت واقعی را داریم.»

اما جورج سوروس و همکارانش که از جانب دولت مالزی به‌عنوان متهمان اصلی بحران اقتصادی مطرح شدند، بلافاصله به سخنان ماهاتیر محمد واکنش نشان دادند. وی گفت:

«دکتر ماهاتیر پیشنهاد ممنوع‌سازی تجارت مالی را مطرح کردند. این ایده نامناسبی است و ملاحظاتی جدی در این مورد مطرح است. مداخله در امر تبدیل ارزها، خود مقدمه یک فاجعه است. دکتر ماهاتیر یک تهدید برای کشورش است.»



جورج سوروس

اگر به آنچه در خلال این مقاله بحث شد دقت کرده باشیم به‌نوعی ردپای عوامل خارجی را در وقوع بحران ارزی مالزی شاهد هستیم. همان‌گونه که ملاحظه شد، نقش عوامل خارجی به‌طور آگاهانه (نقش جرج سوروس) و ناآگاهانه (سرمایه‌گذاری خارجی) آثار خود را بر اقتصاد مالزی برجا گذاشته است.

تا وقتی که یک سیستم مالی پایدار در روابط اقتصادی بین ملت‌ها حاکم نباشد، نمی‌توان انتظار داشت کشورهای چینی و مالزی و ایران بدون هیچ دغدغه‌ای درهای خود را به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز کنند. «سیاست درهای باز»^۱ باید به سمت بیرون باشد نه درون.

مشهورترین کاربرد اصطلاح «سیاست درهای باز» در اقتصاد به سال ۱۹۷۸ میلادی و زمانی بازمی‌گردد که دنگ شیائوپینگ، دروازه‌های اقتصادی چین را به روی تجار خارجی گشود و هدفش از این کار، تشویق آنها به سرمایه‌گذاری در چین بود. این سیاست، به نقطه حرکت انتقالی اقتصادی چین به سوی چین مدرن مبدل شد. دکترین دنگ شیائوپینگ این بود: «تولید ثروت، از راه اعمال سیاست درهای باز به روی غرب» با استراتژی جذب سرمایه‌ی خارجی، انتقال تکنولوژی از غرب و ژاپن و تلاش برای تسخیر بازارهای گوناگون در جهان.

دولت حسن روحانی امروز در حال اجرایی نمودن سیاست درهای باز، هم‌چون عصر دنگ شیائوپینگ در چین است. تا آن‌جا که حتی گلوبال ریسرچ با انتشار مقاله‌ای به تحلیل سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم پرداخت و نوشت: «تحت سکان‌داری حسن روحانی، سیاست اقتصادی درهای باز یعنی دستورالعملی برای بدهکاری، از بین بردن صنعتی‌سازی و ایجاد وابستگی.

هم در تئوری و هم در عمل، دولت روحانی مدل اقتصادی را در نظر گرفته است که به طور گسترده با این ویژگی‌ها شناخته می‌شود: بدهکار شدن ایران، توقف توسعه صنعتی، برقراری توسعه وابسته، که اغلب منجر به از بین رفتن استقلال سیاسی و ژئوپولیتیکی می‌شود.»^۲

اکنون این فرصت برای کشور ما و تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی مهیا است تا از تجربه‌های جهانی در زمینه‌ی همکاری اقتصادی با غرب درس گرفته و خصوصاً در زمینه‌ی بحران‌های اقتصادی که می‌تواند به‌طور هدف‌مند به «جنگ ارزی» علیه کشورمان بیانجامد، تعاملات اقتصادی را با هر فرد و نهاد بیگانه به‌طور محتاطانه به‌پیش ببرند.

^۱ Open Door Policy

^۲ Iran's "Open-Door" Economic Policy: Recipe for Indebtedness, Deindustrialization and Dependence

جنگ ارزی علیه کشورهای جنوب شرق آسیا

مهناز رحیمی

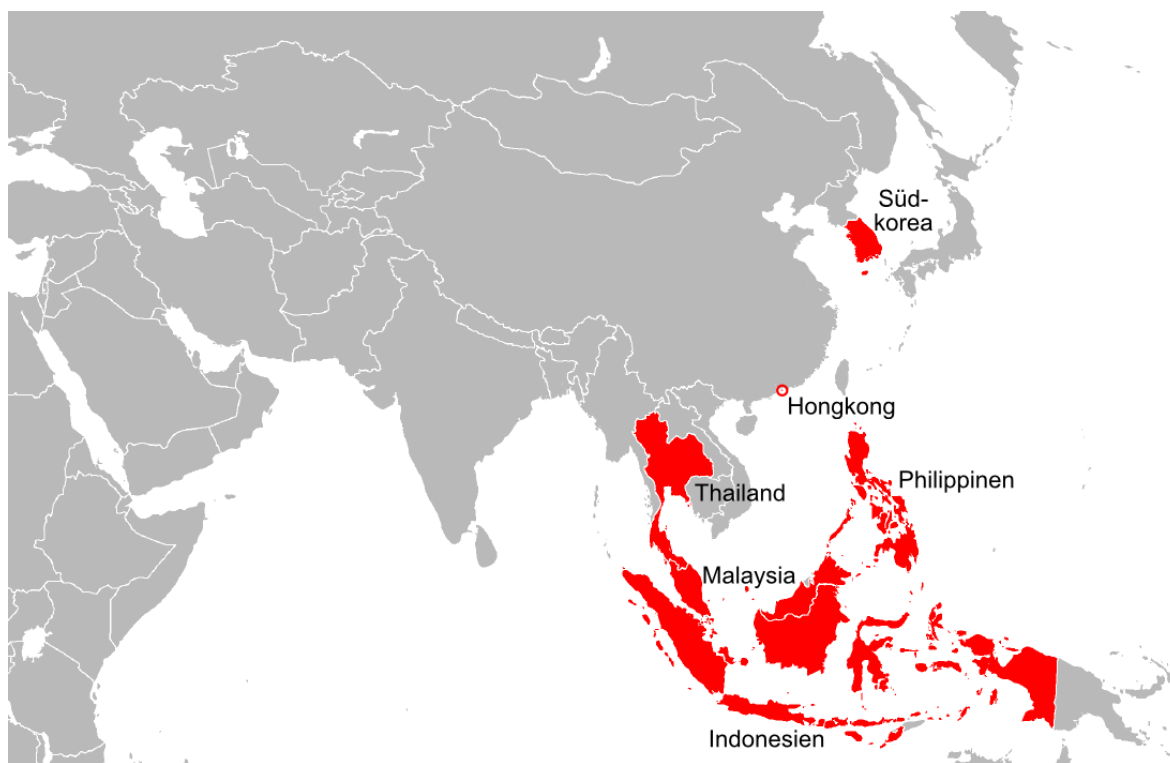
۵۷

از منظر امنیت ملی، سرمایه‌گذاری خارجی ابزار استراتژیک دشمن در جنگ اقتصادی در خاک کشور خودی است. سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و شرکت‌های چندملیتی که از بازیگران جنگ ارزی محسوب می‌شوند، نیز یکی از مؤلفه‌های امپراطوری آمریکا هستند که باید به چشم جاسوس به آن‌ها نگاه کرد. همان‌طور که نحوه‌ی عملکرد آن‌ها در «جنگ ارزی» سال ۱۹۹۷ جنوب شرق آسیا این واقعیت را ثابت می‌کند.

در این خصوص تجربه‌ی کشورهای پذیرای سرمایه‌گذاری خارجی از جمله کشورهای جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که حضور سرمایه‌های خارجی در اثر فرآیند جهانی‌شدن چگونه به این کشورها ضربه زده است. مسلط شدن بیگانه بر پول و مراکز اصلی پولی در این کشورها موجب شد که ظرف چند ساعت کل موازنه و تعادل پولی به هم بخورد و در واقع به یک معنا اقتصاد این منطقه در اثر این «جنگ ارزی» نابود شود. مقاله‌ی پیش رو، این تجربه را که به بحرانی فراگیر در کشورهای این حوزه تبدیل شد بررسی می‌کند.

نگرانی تهدید امنیت ملی در اثر ورود سرمایه‌گذاری خارجی همواره در میان کشورها وجود داشته است. آنچه در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی مهم جلوه می‌کند و همواره مورد تأکید بوده است، مدیریت صحیح ورود جریان سرمایه خارجی به داخل هر کشور متناسب با ظرفیت و ساختار اقتصادی آن کشور است. اگرچه به‌طور کلی گفته می‌شود ورود سرمایه‌گذاری خارجی برای هر کشوری می‌تواند موجبات رشد اقتصادی و ... را فراهم آورد اما لازم به ذکر است از طرفی هم می‌تواند با خروج ناگهانی خود موجبات بحران‌های از نوع ارزی، بدهی، بانکی و ... را به دنبال آورد.

دوره طلایی رشد اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی از «پیمان پلازا»^۱ در سال ۱۹۸۵ آغاز شد. در آن زمان ارزش همه ارزهای آسیایی به‌طور رسمی یا غیررسمی به دلار تثبیت شد. بر این اساس همچنان که نرخ برابری دلار به یین - واحد پول ژاپن - بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۴ پیوسته کاهش می‌یافت، صادرات آسیای جنوب شرقی رو به فزونی داشت. تا آنجا که در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ رشد حجم صادرات آن کشورها به ۱۸ درصد در هر سال و به حدود سه برابر رشد صادرات کشورهای صنعتی رسید.



رشد صادرات مهم‌ترین دلیل دستیابی این کشورها به بالاترین رشد تاریخ اقتصادی آن‌ها بود. در واقع این کشورها با تکیه بر الگوی توسعه برون‌زا موتور محرکه توسعه را بر پایه صادرات طراحی و استوار کردند و در این راستا تمامی توان فکری، منابع انسانی و امکانات اقتصادی خود را به خدمت تولید کالاهای صادراتی درآوردند و با رعایت قواعد

^۱ Plaza Accord: پیمان پلازا در سپتامبر ۱۹۸۵ بین مقامات بانک‌های مرکزی آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ژاپن در نیویورک به دست آمد و طی آن پنج کشور مزبور توافق کردند که به افزایش ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر - از سال ۱۹۸۰ تا آن تاریخ - پایان داده و حتی ارزش آن پایین آورده شود. از آن تاریخ ارزش دلار تا سال ۱۹۸۷ پیوسته کاهش یافت. تا آن‌که در فوریه ۱۹۸۷ در پیمان لوور به این روند پایان داده شد و ارزش دلار تا دهه ۱۹۹۰ پیوسته افزایش یافت.

بازاریابی توانستند سهم قابل توجهی از بازارهای منطقه و کشورهای توسعه یافته را به خود اختصاص دهند. صادرات آن‌ها نیز به تدریج از کالاهای ساده - مواد اولیه غیر نفتی - به طرف کالاهای صنعتی با ارزش تر - مانند صنایع الکترونیک و نیمه هادی - تغییر مسیر داد. در سال ۱۹۹۵ افزایش نرخ برابری دلار به این بر اثر توانمندی تدریجی اقتصادی آمریکا و از بین رفتن «پیمان پلازا» به گران شدن صادرات آسیای جنوب شرقی و در نتیجه بحران تجاری آن کشورها در سال ۱۹۹۶ انجامید، به طوری که رشد کشورهای مزبور در سطح ۴ درصد متوقف شد.^۲



پیمان پلازا در سپتامبر ۱۹۸۵ بین مقامات بانک‌های مرکزی آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ژاپن در نیویورک به دست آمد و طی آن پنج کشور مزبور توافق کردند که به افزایش ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر پایان داده و حتی ارزش آن پایین آورده شود. از سمت چپ گرهارد استولتنبرگ از آلمان غربی، پیر برگووی از فرانسه، جیمز بیکر از ایالات متحده، نایجل لاوسون از انگلیس و نوبورو تاکاشیتا از ژاپن است.

به همین ترتیب تداوم بحران تجاری در آسیای جنوب شرقی زمینه ساز بروز و آغاز بحران پولی جولای ۱۹۹۷ از تایلند شد. عملکرد باورنکردنی بیرهای آسیای جنوب شرقی در زمینه رشد اقتصادی و عملکرد موفق این کشورها در زمینه جذب سرمایه خارجی، ناگهان در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به جریانی معکوس تبدیل شد؛ از سال ۱۹۹۷ در شش کشور موسوم به بیرهای آسیای جنوب شرقی شامل اندونزی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، مالزی و هنگ کنگ، بحران تراز بازرگانی آغاز شد و سپس به بحران جولای و سقوط بازار سهام در اوت و سپتامبر ۱۹۹۷ انجامید. بحران از جایی شروع شد که ارزها و بازار بورس کشورهای منطقه‌ی جنوب شرق آسیا دستخوش حمله‌ی همه جانبه و پیوسته‌ی دلان ارز (بازیگران جنگ ارزی) به رهبری نهادهای بزرگ بین‌المللی شدند.

^۲ استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۲)، جهانی سازی و مسائل آن، حسن گلریز، نشر نی، تهران

این بحران در جولای ۱۹۹۷ زمانی در تایلند شروع شد که دلان بین‌المللی ارزش ضربات سنگینی را به پول تایلند وارد کردند. در زیر این ضربات سنگین، بانک مرکزی تایلند از تلاش‌های خود برای حمایت از پول آن کشور دست برداشت و اجازه شناوری آزاد آن را در مقابل دلار آمریکا داد. پیامد چنین اقدامی باعث کاهش سریع نرخ برابری پول تایلند (بات) در نسبت با دلار شد. این کاهش ارزش به اندونزی، فیلیپین، مالزی و سرانجام کره جنوبی هم سرایت کرد. حتی کشورهای با اقتصاد قدرتمندتر مانند سنگاپور، هنگ‌کنگ و تایوان نیز در امان نماندند. در اواخر سال ۱۹۹۷ ارزشهای منطقه در سراسری سقوط قرار گرفت، در مالزی ۴۰ درصد، تایلند ۵۰٪، اندونزی ۶۰٪، درصد، سنگاپور ۳۰٪ درصد و کره جنوبی ۵۰٪ درصد از ارزش پول ملی‌شان کاسته شد.

بازارهای مالی و مقامات رسمی از خطر کاهش ارزش پول تایلند آگاه بودند - قبل از این تاریخ نرخ ارز تثبیتی به ازای هر دلار برابر ۲۵ بات^۳ - واحد پول تایلند - حفظ شده بود - علائم هشداردهنده^۴ بحران پرداخت‌های خارجی حداقل از مدت یک سال قبل مشخص شده بود. زمانی که مسؤولین تایلند کمبود ذخایر بین‌المللی را از طریق استفاده از قراردادهای آتی ارز پنهان کردند، سقوط غیرقابل اجتناب شد.

سرمایه‌های کاغذی نخست به آهستگی و سپس به سرعت از این حوزه خارج شدند؛ مقامات کشورهای مذکور تلاش کردند تا برای دفاع از پول ملی، ذخایر را به بازارهای مالی سرازیر کنند؛ شرکت‌های داخلی و بانک‌هایی که تراز مالی خود را در نرخ‌های قبلی بسته بودند طی چند روز با دو برابر شدن بدهی‌های خارجی خود برحسب پول محلی مواجه شده و اکثراً ورشکست شدند؛ سفته‌بازان داخلی و خارجی سهام شرکت‌های بدهکار را در بورس‌های داخلی فروخته و عواید آن را به ارز تبدیل کردند. این اقدام، فشار بر بخش شرکتی و در نتیجه بخش مالی کشورهای مورد بحث را تشدید نمود.^۵

در حالی که درون اقتصادهای بهره‌ای آسیا چیز مشهودی تغییر نکرده بود. عمدتاً، هنوز همان نخبگان اقتصاد این کشورها را مدیریت می‌کردند؛ جنگ یا بلای طبیعی به آن‌ها آسیب نرسانده بود - این ضربه‌ی ناگهانی پولی را چگونه می‌شود توجیه کرد؟

بعدها معلوم شد که این کشورها قربانی ترس و هراسی - که نهادهای بین‌المللی عمداً به وجود آوردند - شده بودند. در شروع کار شایع شد که تایلند فاقد دلار کافی برای حمایت از پول ملی آن کشور است؛ این شایعه باعث انتقال الکترونیکی مقادیر کلانی ارز خارجی از تایلند شد؛ بانک‌ها خواستار بازپرداخت وام‌هایشان شدند، بازار مستغلات که چون حسابی رشد کرده بود، در آنی ترکید. بعد از تایلند، هول و هراس گسترش یافت و پول‌ها از اندونزی، مالزی،

^۳ Bath

^۴ این علائم شامل رشد آهسته صادرات، افزایش ارزش واقعی پول، رشد کسری حساب جاری که عمدتاً از طریق سرمایه‌های کوتاه مدت تأمین مالی شده بود، رشد سریع اعتبارات داخلی، سفته‌بازی در بخش دارایی‌های واقعی و افزایش تورم داخلی بودند.

^۵ استیگلیتز، جوزف، ای، (۱۳۸۶)، نگاهی نو به جهانی‌شدن، مسعود کرباسیان، نشر چشمه، تهران

فیلیپین و کره‌ی جنوبی پا به گریز گذاشت. دلالان بورسی با فروش ارزهای آسیایی - بات، رینگیت^۶، روپیه^۷ - این ارزها را زیر فشار گذاشتند و به قول هفته‌نامه اکونومیست باعث نابودی پس‌اندازها در ابعادی وسیع‌تر از یک جنگ تمام‌عیار شدند.^۸

دولت‌های آسیایی ناچار بودند که اندوخته‌های ارزی خود را به خاطر حمایت از پول ملی خود تا سنت آخر مصرف کنند که این کار هراس اولیه را واقعیت بخشید. ظرف یک سال، شش صد میلیارد دلار - ثروتی که ده‌ها سال طول کشیده بود تا انباشت شود - به علت کاهش ارزش سهام از بازارهای آسیا ناپدید شد.

در کره‌ی جنوبی برای مقابله با بحران، شهروندان را به اهدای طلای خود فراخواندند که پس از ذوب برای ادای دیون کشور استفاده شود. با این تفصیل و حتی با اینکه دویست تن طلا که برای کاهش قیمت جهانی آن کافی بود، جمع‌آوری شده بود، سقوط ارزش پول کره همچنان ادامه داشت. مثل دوران «رکود بزرگ» بحران به بروز موجی از خودکشی‌ها انجامید، چون خانواده‌ها شاهد نابودی دارایی‌هایی بودند که در طول زندگی خود پس‌انداز کرده بودند.



⁶ Ringgit Malaysia

⁷ Rupiah Indonesia

⁸ economist: *The weakest link*

مسئله شگفت‌آور پس از کاهش ارزش پول تایلند فقدان یک برنامه‌ریزی مشترک توسط اعضای آ.س. آن^۹ به‌ویژه اندونزی، مالزی و فیلیپین بود که شدیداً تحت فشار سفته‌بازی قرار داشتند. در این میان سرمایه‌گذاران نسبت به رشد آهسته صادرات، افزایش کسری تراز تجاری و ضعف سیستم بانکی این کشورها اطلاع حاصل کرده بودند. آن‌ها به این نکته توجه داشتند که مسائل مربوط به رقابت نهایتاً منجر به این خواهد شد که پول این کشورها در جهت حرکتی هم سو با سایر کشورهای منطقه قرار گیرد؛ زیرا آن‌ها در بازارهای صادراتی یکسانی رقابت می‌کردند. بحران هر چه بیشتر پیچیده و به کشورهای غیر عضو آ.س. آن نیز سرایت کرد. به طوری که گسترش بحران به کره جنوبی غیرمنتظره بود؛ زیرا این کشور قبل از بحران یازدهمین قدرت اقتصادی دنیا و عضو کلوب OECD شده بود؛ اما در آخر نوامبر ۱۹۷۷ کره در حال ورشکستگی بود و ۳۸ میلیارد دلار از ذخایر ارزی آن کاسته شده بود.^{۱۰}

آسیبی که از ناحیه دلانان ارز وارد شد موجب رکود اقتصادی گردید که گریبان گیر نه تنها کشورهای منطقه، بلکه اقتصاد سایر کشورهای جهان نیز شد. نتیجه اما همانا فقر، بیکاری و بحران مالی کشورها بود. ابعاد اقتصادی بحران مالی بسیار سهمگین بود. هزینه‌های مستقیم بحران‌های مالی برحسب شکاف بین تولید ناخالص داخلی در دوره بحران از مقدار پیش‌بینی شده آن در صورت عدم وقوع بحران، گاه تا بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی نیز برآورد گردیده است. بدیهی است هزینه‌های غیرمستقیم بحران شامل شغل‌های ازدست‌رفته، سرمایه‌گذاری‌های انجام‌نشده و بازارهای ازدست‌رفته باید به ارقام فوق اضافه شوند.^{۱۱}

اقدامات خارجی در جنگ ارزی علیه کشورهای جنوب شرقی آسیا

بحران آسیا منبعت از چرخه‌ی سنتی ترس بود و تنها حرکتی که شاید می‌توانست آن را متوقف کند همان حرکتی بود که در دوران بحران موسوم به «تکیلا» در سال ۱۹۹۴ صورت گرفت، یعنی اعطای وامی سریع و قاطع و دلیلی برای متقاعد کردن بازارهای مالی مبنی بر این که ایالات متحده نمی‌گذارد مکزیک زمین بخورد؛ اما چنین اقدامی برای آسیا به عمل نیامد. در واقع به محض این که بحران شروع شد تعداد زیادی از قدرتمندان مالی، گفتند که به آسیا کمک نکنید. این نوع نگاه با دیدگاه یکی از بانک‌های عمده‌ی سرمایه‌گذار در وال استریت به نام مورگان استنلی^{۱۲} سازگاری داشت. جی پلوکسی^{۱۳} استراتژیست ارشد بانک مورگان اعلام کرد که آنچه ما در آسیا نیاز داریم تداوم اخبار بد است. اخبار بد لازم است تا که فرایند تعدیل همچنان فعال باقی بماند.^{۱۴}

^۹ اتحادیه ملت‌های جنوب شرقی آسیا متشکل از ۶ کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، فیلیپین، تایلند و برونئی است.

^{۱۰} بحران در آسیای جنوب شرقی، سازمان بورس و اوراق بهادار

^{۱۱} استیگلیتز، جوزف، ای، (۱۳۸۶)، نگاهی نو به جهانی‌شدن، مسعود کرباسیان، نشر چشمه، تهران

^{۱۲} Morgan Stanley

^{۱۳} Jay Pelosky

^{۱۴} milkeninstitute: *global overview*

شاید بتوان دو مورد از دلایلی که قبل از وقوع جنگ ارزی سبب رشد جهشی اقتصاد بیره‌های آسیا شد را به این صورت عنوان کرد که: قبل از بحران، تملک زمین و خرید شرکت‌های ملی برای خارجی‌ها ممنوع بود؛ و مورد دوم این که واردات بسیاری از کالاها از ژاپن، اروپا و آمریکای شمالی ممنوع بود.

این وضع به مذاق بانک‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های چندملیتی غرب و ژاپن چندان خوش نمی‌آمد: بازار مصرف آسیا جلوی چشمشان سریعاً رشد می‌کرد. از این رو، دور از انتظار نبود که در آرزوی دسترسی نامحدود به بازارهای آسیا برای فروش تولیداتشان باشند. همچنین حق خرید بهترین شرکت‌های کشورهای بیره‌های آسیا را می‌خواستند - شرکت‌هایی مثل دوو، هیوندای، سامسونگ و ال‌جی - در نیمه‌ی دهه‌ی نود، دولت‌های آسیایی زیر فشار «صندوق بین‌المللی پول»^{۱۵} و «سازمان تجارت جهانی»^{۱۶} قبول کردند که حد میانه را بگیرند: به این معنا که این موانع بخش مالی اقتصاد را از سر راه برداشتند. این کار موجب شد که موجی از معاملات ارزی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام پذیرد.^{۱۷}

در سال ۱۹۹۷، زمانی که سیل پول‌های سرگردان در آسیا سیری معکوس را طی کرد، چنین رویدادی نتیجه‌ی مستقیم سرمایه‌گذاری‌های بورس بازانه بود که صرفاً با فشار غرب قانونی شده بود. البته وال‌استریت با این دید به آن نمی‌نگریست. تحلیل‌گران وال‌استریت فوراً بحران را فرصت مناسب دانستند که موانع باقیمانده محافظ بازارهای آسیا را، یک‌بار برای همیشه، بردارند. خصوصاً پلوسکی درباره‌ی این منطبق خیلی روراست گفت: اگر بحران به حال خود واگذاشته شود که گسترش یابد، کل ارزش‌های خارجی از منطقه تخلیه و شرکت‌های تحت مالکیت آسیا به‌ناچار تعطیل یا به مؤسسات غربی فروخته می‌شود؛ و این، در هر دو حال، به نفع مورگان استنلی است.^{۱۸}

«صندوق بین‌المللی پول» پس از ماه‌ها بی‌عملی و وخیم‌تر شدن وضعیت بحرانی سرانجام با دولت‌های بی‌رمق آسیا وارد مذاکره شد. تنها کشوری که در برابر سیاست‌های صندوق مقاومت کرد مالزی بود. ماهاتیر محمد^{۱۹} - نخست‌وزیر مالزی - گفت که «معتقد نیستم که باید اقتصاد را نابود کنم تا بهتر شود.»^{۲۰} اما سایر اقتصادهای بحران‌زده‌ی آسیا چنان نیازمند ارز خارجی بودند که از امکان دریافت وام «صندوق بین‌المللی پول» نمی‌توانستند چشم‌پوشند. تایلند، فیلیپین، اندونزی و کره‌ی جنوبی همگی بر سر میز مذاکره نشستند. استنلی فیشر^{۲۱} نماینده‌ی «صندوق بین‌المللی پول» می‌گفت: شما نمی‌توانید کشورها را وادار کنید که کمک بخواهند، خودشان باید بخواهند؛ اما هنگامی که خزانه‌هایشان خالی است، در این که از چه کسی تقاضای وام‌کنند گزینه‌های زیادی ندارند.^{۲۲}

¹⁵ International Monetary Fund (IMF)

¹⁶ World Trade Organization (WTO)

^{۱۷} کلاين، ناتومی، دکترین شوک، ترجمه مهرداد شهابی، تهران، انتشارات کتاب آمه

¹⁸ milkeninstitute: *global overview*

¹⁹ Mahathir Mohamad

²⁰ BPS: *Interview with Mahathir Mohammad conducted July 2, 2001.*

²¹ Stanley Fischer

²² BPS: *Interview with Mahathir Mohammad conducted July 2, 2001.*

مالزی تنها کشوری بود که به وعده‌های صندوق بین‌المللی پول واقعی نهاد. ماهاتیر محمد می‌دانست گرفتن وام‌های بیشتر، یعنی افتادن از چاله سرمایه‌گذاران خارجی به چاه سازمان‌های بین‌المللی. او می‌دانست بهترین راه برای حل این بحران مالی، تکیه بر کسانی است که از همه نسبت به کشور مالزی، دلسوزترند، یعنی مردم این کشور. ماهاتیر درباره نظام مالی بین‌المللی می‌گوید:

«وقتی مالزی به دنبال بحران اقتصادی جنوب آسیا دچار شوک شد ما بیدار شدیم و به مفهوم کارکرد نظام مالی بین‌المللی پی بردیم و فهمیدیم که چگونه غول‌های اقتصادی برای نابودی قدرت‌های کوچک‌تر متحد می‌شوند، از کجا پول می‌آورند، چگونه هزینه می‌کنند و چگونه منافع خود را تأمین می‌سازند. ممکن است ما هم بتوانیم بازی مشابهی انجام دهیم. ممکن است بتوانیم مانند یک ویروس وارد نظام بین‌المللی پولی بشویم و آن را فلج کنیم. آن‌ها بزرگ هستند ولی بزرگی شرط تداوم قدرت آن‌ها نیست. آن‌ها هم ممکن است بیازند»^{۲۳}

ماهاتیر محمد همچنین در اجلاس سران آسه آن در اواخر جولای ۱۹۹۷ و هم در اجلاس مشترک «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی»^{۲۴} در هنگ‌کنگ در سپتامبر ۱۹۹۷ اظهار داشت کسانی مانند جورج سوروس^{۲۵} علیه بازارهای در حال رشد آسیا توطئه می‌کنند. وی «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» را نیز متهم کرد که از سوروس حمایت می‌کنند.



ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر وقت مالزی

^{۲۳} جهانی که در آن به سر می‌بریم، ترجمه محسن پاک‌آئین، انتشارات اطلاعات

^{۲۴} World Bank

^{۲۵} George Soros

مه‌ار جنگ ارزی در مالزی

مالزی نزدیک بود مانند تایلند به یک اقتصاد ورشکسته تبدیل شود اما اقدامات نخست‌وزیر، ماهاتیر محمد جلوی این فاجعه را گرفت. وی که از ۱۹۸۱ میلادی، این سمت را بر عهده داشت، پس از بروز بحران مالی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را وضع و اجرا کرد. ماهاتیر می‌گوید:

«در این زمان رهبری کشور احساس کرد که کاملاً بی‌پشتوانه است. ما به‌سرعت، اقدام تجار پول را محکوم و آن‌ها را تهدید به مجازات نمودیم. تمام حساب‌های افراد خارجی که به رینگیت بود را مسدود کردیم و آن‌ها دیگر نمی‌توانستند سرمایه خود را افزایش دهند. آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در مالزی مجاز به هزینه کردن رینگیت بودند، اما از فروش آن به صرافی‌ها منع شدند؛ به‌عبارت‌دیگر از رینگیت فقط در سرمایه‌گذاری و نه تجارت پول، استفاده شد؛ و دیگر اینکه نرخ تبدیل رینگیت به دلار ثابت شد و هر دلار در مقابل سه ممیز هشتاد رینگیت مبادله می‌شد. این سیاست باعث تقویت ارزش پول ملی شد؛ و سوم این که بر اساس تصویب یک قانون به مدت یک سال، از فروش سود سهام به صرافی‌ها و تجار پول جلوگیری شد و سود حاصله تنها می‌توانست برای سرمایه‌گذاری مجدد در کشور استفاده شود. همچنین با وضع مالیات برای سرمایه‌های جدید، از سود سهام نیز به مدت یک سال مالیات دریافت گردید که موجب افزایش بودجه دولت شد.»^{۲۶}

۶۵

رهبر انقلاب دریکی از خاطرات خود بیان می‌دارند:

«ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی - که بسیار هم پُرکار و دقیق و جدی و پایبندی بود - به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند و زلزله‌ی اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازی‌های بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به ورشکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین قدر به شما بگویم که ما یک‌شبه گدا شدیم!! البته وقتی کشوری وابستگی اقتصادی پیدا کرد و خواست نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را عمل بکند، همین‌طور هم خواهد شد. خود این بانک جهانی و صندوق بین‌المللی هم یکی از بخش‌ها و قطعه‌های این پازل بزرگ‌اند. این خیلی خطرناک است که سررشته‌ی تحولات جهانی دست باندهای قدرت بین‌المللی باشد؛ که امروز هست. این‌ها صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهایند و عمدتاً هم در امریکا و در اروپا‌یند.»^{۲۷}

«صندوق بین‌المللی پول» با تحمیل سیاست‌های لیبرالیستی در عرصه‌های اقتصادی و مساعد ساختن زمینه‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی، شرایط را بیشتر در این عرصه برای سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی و اروپایی آسان می‌سازد. به عقیدهٔ هربرت لوری^{۲۸} یکی از کارمندان مریل لینچ^{۲۹} باید وضع را مطالعه و بررسی کرد که تا چه اندازه هنوز هم قیمت‌ها پائین تر می‌آیند. سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی که در کمین اوضاع می‌باشند معتقدند که وضع در کره‌ی جنوبی، اندونزی و تایلند وخیم‌تر خواهد شد. قیمت سهام هنوز هم بیشتر سقوط خواهند کرد. آن‌ها به‌محض آنکه

^{۲۶} جهانی که در آن به سر می‌بریم، همان

^{۲۷} بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

^{۲۸} Herbert Lurie

^{۲۹} Merrill Lynch

اطمینان حاصل کنند که بورس کشورهای آسیایی در پائین ترین نقطه سقوط نموده‌اند، مسابقه خریداری این نهادهای ورشکست شده، بین سرمایه‌داران آمریکایی و اروپایی آغاز خواهد گردید.^{۳۰}

پس‌از آن که «صندوق بین‌المللی پول» ببرهای آسیا را به کنار گذاشتن عادات و روش‌های مرسوم خود وادار کرد، اکنون آن‌ها آماده تولدی نو به سبک «مکتب اقتصادی شیکاگو» بودند: خدمات اساسی خصوصی‌سازی شده، بانک‌های مرکزی مستقل از دولت، هزینه‌های اجتماعی پایین و البته تجارت کاملاً آزاد. طبق موافقت‌نامه‌های جدید با صندوق، تایلند به بیگانگان اجازه می‌داد تا سهام زیادی از بانک‌های کشور را تملیک کنند، اندونزی یارانه‌های غذایی را قطع می‌کرد و کره قانون حمایت از کارگران در برابر اخراج جمعی را لغو می‌کرد.

نتیجه‌ی دخالت‌های صندوق بین‌المللی پول، خروج بیشتر پول به‌جای بازگشت سرمایه و حمله‌ی شدیدتر به ارزش‌های کشورهای آسیا بود. کره روزانه یک میلیارد دلار از دست می‌داد و اوراق قرضه‌اش به «اوراق قرضه‌ی بنجل» تنزل رتبه یافت. (مخصوص شرخرهای مالی) کمک صندوق بین‌المللی پول بحران را به فاجعه کشاند. هزینه‌های انسانی ناشی از سیاست‌های تجویزی صندوق بین‌المللی پول در آسیا خانمان‌برانداز بود. «سازمان بین‌المللی کار»^{۳۱} برآورد می‌کند که در این دوره ۲۴ میلیون نفر شغل خود را از دست دادند.^{۳۲}



هزینه‌های انسانی ناشی از سیاست‌های تجویزی صندوق بین‌المللی پول در آسیا خانمان‌برانداز بود. سازمان بین‌المللی کار برآورد می‌کند که در این دوره ۲۴ میلیون نفر شغل خود را از دست دادند.

^{۳۰} هفته‌نامه امید

^{۳۱} International Labour Organization

^{۳۲} کالین، همان

این موضوع که آیا «صندوق بین‌المللی پول» عمداً تعمیق بحران آسیا را طراحی کرده بود، خود جای بحث و گفت‌وگو دارد. شاید مثبت‌ترین تعبیر از اقدامات صندوق این باشد که صندوق می‌دانست که با این سیاست‌ها، چیزی را از دست نمی‌دهد: اگر در بازارهای سهام آسیا، تعدیل‌های صندوق باعث افزایش مستمر و سریع ارزش سهام می‌شد، این خود نعمتی بود و اگر باعث فرار بیشتر سرمایه می‌شد، برای سرمایه‌داران لاشخور موقعیت پررونقی ایجاد می‌کرد- که با خرید دارایی‌های ارزان و حراجی جیب خود را پر کنند. در هر دو حالت، صندوق از نظر امکان فروپاشی، آن قدر آسوده‌خیال بود که به دست زدن به این قمار علاقه‌مند باشد. برندگان این قمار کسانی نبودند جز مؤسسات بزرگ سرمایه‌گذاری و شرکت‌های چندملیتی غربی.

جفری گارتن^{۳۳}، رئیس دانشکده مدیریت ییل^{۳۴} و معاون وزارت بازرگانی وقت ایالات‌متحده، پیش‌بینی کرده بود که با تکمیل کار صندوق، «آسیایی کاملاً متفاوت به وجود خواهد آمد، آسیایی که مؤسسات آمریکایی نفوذی به مراتب بیشتر در آن دارند و دسترسی بیشتری به آن پیدا می‌کنند.»^{۳۵} ظرف دو سال چهره‌ی بیشتر کشورهای جنوب شرق آسیا کاملاً تغییر پیدا کرده بود، جای صدها نام تجاری داخلی را نام شرکت‌های بزرگ چندملیتی غربی گرفته بود. روزنامه نیویورک تایمز آن اوضاع را «بزرگ‌ترین حراجی جهان به علت تعطیلی کسب‌وکار»^{۳۶} نامید. بنابراین، جنگ ارزی آسیا آشکارا آفریده‌ی بازارهای جهانی بود.

علل و ریشه‌های بحران جنوب شرق آسیا^{۳۷}

استفاده از نظام نرخ ارز تثبیت‌شده

کشورهای آسیایی از سیستم نرخ ارز تثبیت‌شده استفاده می‌کردند. این سیستم نرخ ارز در برابر حملات سفته‌بازی توان دفاع چندانی ندارد مخصوصاً زمانی که سیستم مالی کشور ضعیف شده باشد. این کشورها در زمان ضعف سیستم مالی در برابر افزایش فشارهای سفته‌بازی مجبور به دفاع از پول خود شدند و این امر منجر به سقوط نرخ ارز شد و کاهش ذخایر ارزی و افزایش نرخ بهره قادر به حمایت از نرخ ارز نشد و درنهایت بازار سهام کشورهای آسیایی سقوط کرد.^{۳۸}

³³ Jeffrey Garten

³⁴ Yale school Management

³⁵ NYTimes: *Worsening Financial Flu in Asia Lowers Immunity to U.S. Business, February 1, 1998.*

³⁶ NYTimes: *The World's Biggest Going-Out-of-Business Sale*

³⁷ استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۲)، جهانی‌سازی و مسائل آن، حسن گلریز، نشر نی، تهران

³⁸ IMF: *What Lessons Does the Mexican Crisis Hold for Recovery Asia*

کاهش ارزش واحد پول چین و افزایش ارزش دلار

کاهش ارزش واحد پول چین - یوان - در سال ۱۹۹۴ و افزایش نرخ برابری دلار به یوان در سال ۱۹۹۵ بر اثر توانمندی تدریجی اقتصاد آمریکا و از بین رفتن پیمان پلازا از دیگر عوامل بحران بود. اولی باعث شدت گرفتن رقابت در بازارهای صادراتی آسیا شد و دومی نیز از یک طرف منجر به گران شدن صادرات کشورهای آسیای جنوب شرقی و کاهش قدرت رقابت تجاری آنها شد - چون پول خود را به دلار تثبیت کرده بودند و با افزایش ارزش دلار، ارزش واحد پول آنها نیز افزایش یافت - و از طرف دیگر هزینه استقراض را برای کشورهای بدهکار این منطقه افزایش داد.

آزادسازی جریان سرمایه و کسری حساب جاری

این آزادسازی از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۹۰ توسط کشورهای آسیای جنوب شرقی انجام شد. تحرک آزاد سرمایه علی‌رغم منافی که برای این کشورها داشت و کمبود سرمایه این کشورها را جبران می‌کرد، اما خطرات و مشکلاتی نیز برای این کشورها - به‌ویژه با وجود ضعف نظام مالی آنها - به همراه داشت؛ زیرا آزادسازی جریان ورود سرمایه به این کشورها امکان دسترسی آسان بانکها، مؤسسات مالی و شرکتها به منابع خارجی را فراهم کرده و به دنبال آن وام‌های غیر محتاطانه و با درجه خطر بالا نیز افزایش یافت. به‌ویژه اینکه عمده سرمایه‌های ورودی به این کشورها سرمایه‌های کوتاه‌مدت بود. در این میان سرمایه‌گذاران خارجی نیز که پی برده بودند فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اروپا و ژاپن به دلیل رشد کند و نرخ بهره پایین سودآوری کمتری دارد، در جستجوی بازده‌های بالاتر ریسک سرمایه‌گذاری در آسیای جنوب شرقی را ناچیز دانسته و در نتیجه جریان سرمایه‌های کوتاه‌مدت مخاطره‌آمیز به این کشورها افزایش و کسری حساب جاری سیر صعودی یافت. تجربه نیز نشان می‌دهد که کسری ۷ تا ۸ درصد حساب جاری مخاطره‌آمیز است.

در زمان اجلاس برتن وودز اعتقاد بر این بود که کنترل سرمایه به‌منظور تأمین استقلال سیاست‌های داخلی کشورها ضروری می‌باشد. (نیل به هدف حفظ استقلال سیاست‌های اقتصادی داخلی، یکی از علل حمایت از بحث کنترل جریان سرمایه در اقتصادهای امروزی نیز هست).

ضعف نظام مالی و عملکرد نامناسب بانکها و مؤسسات مالی در وام‌دهی و وام‌گیری

در مجموع صاحب‌نظران عملکرد نامناسب بانکها و مؤسسات مالی در وام‌دهی و وام‌گیری را به عوامل مختلفی نسبت می‌دهند از جمله:

الف - نظارت و مقررات نامناسب بانکی، شفاف نبودن حساب‌های بانکی و روابط پیچیده و غیر شفاف بین دولت، بانکها و شرکتها، به‌طوری‌که در اغلب این کشورها بانک‌های دولتی یا بانک‌هایی که به‌طور غیرمستقیم توسط دولت کنترل می‌شد، اعتبارات خود را عمدتاً به بنگاه‌ها و سرمایه‌گذارانی اعطا می‌کردند که از حمایت سیاسی برخوردار بودند.

ب - تعهد ضمنی دولت در حمایت از بانکها و مؤسسات مالی؛ این حمایت تلویحی دولت پیامدهای مخربی به همراه داشت از جمله:

بانکها به میزان زیادی از خارج وام گرفته و در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کردند که اغلب پرخطر بود.

به علت حمایت تلویحی دولت از بانکهای ورشکسته، نرخ بهره‌ای که بانکهای داخلی به آن وام می‌دادند نسبت به ریسک پروژه‌هایی که آنها تأمین مالی می‌کردند، بسیار اندک بود. آنگاه زمانی که عدم سودآوری پروژه‌ها مشخص شد، مؤسسات وام‌دهنده با حجم زیادی از بدهی خارجی که اغلب مبتنی بر ارز بود و قادر به بازپرداخت آن نبودند، مواجه شدند.

برای مثال در تایلند، شرکت‌های مالی و بانکها احساس می‌کردند از طریق تضمین‌های دولتی پشتیبانی می‌شوند؛ اما با این وجود در معرض هیچ نظارت مؤثری قرار نداشتند. این امر در نهایت منجر به اعطای وام‌های سنگین به سفته‌بازی مستغلات و توسعه جاه‌طلبان شرکت‌های سهامی شد. در همین راستا نیز بسیاری از شرکتها اقدام به دریافت وام‌های کوتاه‌مدت خارجی - به دلار و یورو - کردند و در مقابل اقدام به پرداخت وام‌های بلندمدت به پول داخلی کردند. سپس با کاهش ارزش پول داخلی این مؤسسات نتوانستند به موقع بدهی‌های خارجی خود را بپردازند؛ بنابراین می‌توان گفت بانکها و مؤسسات مالی واسطه بر این باور بودند که بدهی‌هایشان توسط دولت ضمانت شده است، این گمان نیز به سبب ارتباطات مستحکم سیاسی بین صاحبان این مؤسسات و دولت تقویت می‌شد؛ از طرف دیگر فقدان نظارت بر اعمال آنها، سبب شد که این مؤسسات دستخوش خطرهای رفتاری جدی شده و سرانجام وام‌های پرخطر این مؤسسات باعث تورم در قیمت دارایی - نه در کالا - و ایجاد حباب دارایی شد.^{۳۹}

سرمایه‌گذاری بیش از حد ظرفیت اقتصاد

تداوم جریان ورودی سرمایه‌های خارجی، منجر به این شد که سرمایه‌گذاری در بیشتر زمینه‌ها به حد اشباع برسد. این امر سبب شد که به تدریج سرمایه‌گذاری‌ها به طرف پروژه‌های کم بازده و یا به بخش دارایی‌های واقعی - مانند ساختمان و مسکن و برخی از طرح‌های پرزرق و برق^{۴۰} که کمتر به جنبه اقتصادی آنها توجه می‌شد - که پرخطر بودند سوق داده شوند. در نتیجه قیمت این گونه دارایی‌ها افزایش و منجر به جذب بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها به این سمت شد؛ و همان‌طور که انتظار می‌رفت حباب دارایی تشکیل شده سرانجام ترکید و قیمت‌ها سقوط کرد.

رقابت چین و ژاپن با کشورهای آسیای جنوب شرقی

چین و ژاپن به ترتیب در زمینه‌های کالاهای باارزش افزوده کم مثل نساجی و کالاهای باارزش افزوده بالا مانند اتومبیل با کشورهای جنوب شرقی آسیا رقابت می‌کردند. در این رقابت به تدریج چین جایگزین کشورهای آسیای

^{۳۹}بحران در آسیای جنوب شرقی، سازمان بورس و اوراق بهادار

^{۴۰}مانند طرح تولید خودرو ملی اندونزی بنام تیمور و طرح تولید هواپیماهای حمل و نقل در اندونزی و طرح ایجاد پایتخت جدید مالزی.

جنوب شرقی می‌شد. زیرا در این کشورها، طی چند سال تجربه شکوفایی اقتصادی، دستمزدها بالا رفته بود؛ بنابراین سازندگان کالاهای باارزش افزوده اندک، کارخانه‌ها خود را از آسیای جنوب شرقی به چین یا سایر کشورها که دستمزد کمتری داشتند منتقل کردند. درزمینه‌ی کالاهای باارزش افزوده بالا نیز این کشورها با رقابت ژاپن مواجه شدند. چون این ژاپن تا سال ۱۹۹۵ در برابر دلار آمریکا در حال کاهش بود، در صورتی که ارزش پول کشورهای آسیای جنوب شرقی افزایش یافته بود؛ بنابراین کالای ژاپن برحسب دلار ارزان‌تر از کالاهای کشورهای فوق تمام می‌شد. البته کشورهای آسیای جنوب شرقی باید وضعیت رقابتی خود را تعدیل می‌کردند اما با توجه به نظام نرخ ارز ثابت در این کشورها، تعدیل بسیار مشکل بود.^{۴۱}

تضعیف قدرت رقابت و کاهش توان صادراتی کشورهای آسیای جنوب شرقی افزایش سطح دستمزدها در کشورهای آسیای جنوب شرقی به همراه افزایش واحد پول این کشورها - ناشی از افزایش ارزش دلار که پول این کشورها با آن تثبیت شده بود - باعث گران شدن کالاهای صادراتی این کشورها شد. این امر نیز از قدرت رقابت آن‌ها کاست. به طوری که دو کشور چین و هند با تکیه بر مزیت نیروی کار ارزان^{۴۲} توانستند سهم خود را از بازارهای جهانی به زیان کشورهای آسیایی افزایش دهند. از طرف دیگر به علت برقراری تعرفه‌های سنگین گمرکی از سوی کشورهای در حال توسعه و جلوگیری از افزایش واردات به علت کاهش قیمت مواد خام و منابع طبیعی در بازارهای جهان، توان صادراتی این کشورها کاهش یافته بود؛ اما واردات آن‌ها به علت جهت یافتن الگوی مصرفی آن‌ها به طرف الگوی مصرف غرب افزایش داشت. در مجموع این عوامل باعث کسری عمده این کشورها در آستانه بحران شد. بدیهی است که کاهش صادرات و افزایش کسری تراز تجاری از قدرت بازپرداخت بدهی‌های خارجی می‌کاست.

گسترش عملیات سفته‌بازی ارز این واقعه زمانی رخ داد که وام‌های کوتاه‌مدت خارجی به طور قابل توجهی افزایش، قیمت دارایی‌های واقعی نیز به شدت کاهش و توان رقابت خارجی کاهش و میزان کسری حساب جاری به شدت افزایش یافته بود. از این رو بازار، پایداری نرخ ارز کشورهای آسیایی را زیر سؤال برد و در نتیجه حمله سفته‌بازان به پول ملی کشورهای آسیایی شدت یافت.

ورشکستگی شرکت‌ها و ایجاد جو روانی بی‌اعتمادی در میان سرمایه‌گذاران

سرعت منطقه‌ای شدن فعالیت اقتصادی در آسیا و سرایت بحران به تمامی کشورهای منطقه سرعت زیاد منطقه‌ای شدن فعالیت‌های اقتصادی در آسیا سبب شد که آثار کاهش ارزش پول تایلند - به خاطر شایعه کنترل‌های ارزی و کاهش موجودی ارزی - با سرعتی بیش از آنچه مقامات رسمی انتظار داشتند در کل آسیا منتشر

^{۴۱}بحران در آسیای جنوب شرقی، همان

^{۴۲}به عنوان مثال میزان دستمزد ساعتی در کره ۳٫۵ دلار و در همان زمان در چین ۳۴ سنت بود.

شود. از طرف دیگر سیاست‌های اعمال‌شده از طرف کشورها برای توقف بحران به‌صورت منفرد و نه با یک دید منطقه‌ای بود. واکنش کشورها در مقابل بحران به‌صورت منفرد و تدریجی به اعتماد سرمایه‌گذاران لطمه زد و فرار سرمایه تشدید شد و با سرایت بحران به کشورهای بزرگ‌تر منطقه، مبارزه با آن سخت‌تر شد.^{۴۳}

غفلت سیاست‌گذاران و ضعف بانک‌های مرکزی کشورها در مقابله به هنگام با بحران

نقش صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

برخی از کارشناسان علت بروز بحران را در اجرای سیاست‌های تعدیل پیشنهادشده از سوی «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» می‌دانند.

افزایش مالیات به‌منظور کاهش کسری بودجه. بالا بردن نرخ بهره، مسدود ساختن بانک‌هایی که با مشکلات مواجه هستند و یا ادغام آن‌ها با بانک‌های بزرگ‌تر. خاتمه دادن به سیاست‌های حمایتی و ملی‌گرایانه. در عوض اتخاذ تدابیر به مقصد لیبرالیزاسیون بیشتر تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، سهم دادن بیشتر بخش خصوصی در عرصه‌های زیربنایی، از بین بردن برخی از تعرفه‌های گمرکی، آزادسازی قیمت‌ها، جذب سرمایه‌های خارجی به هر قیمت ممکن و گشودن بازارهای کشور بر روی واردات (اجرای سیاست درهای باز)^{۴۴}

«صندوق بین‌المللی پول» سیاست‌های شبیه سیاست‌های فوق را برای تمام کشورهایی که از کمک‌های این صندوق استفاده می‌کردند تحمیل می‌کند. این دو نهاد با تجویز توصیه‌ها و دستورات خود اهدافی چون ادغام کشورها در نظام سرمایه‌داری جهانی را تعقیب می‌کردند. از همین جهت کره جنوبی روزی را که موافقت‌نامه اخذ کمک‌های «صندوق بین‌المللی پول» را امضاء کرد، به نام روز حقارت ملی یادکرد.

افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو

تغییرات مهم در سیاست‌های پولی آمریکا (افزایش نرخ بهره) که از سوی بانک مرکزی انگلستان، آلمان و اتحادیه اروپا دنبال شد؛ موجب خروج عمده‌ی سرمایه از کشورهای جنوب شرقی آسیا و کاهش ذخایر ارزی شد.

بر روی هم، با توجه به عوامل مذکور در بالا، روند جنگ ارزی آسیا را به‌طور خلاصه می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد: سیستم نرخ ثابت ارز، جریان ورود سرمایه و حمله‌ی همه‌جانبه و پیوسته‌ی دل‌لان ارز (بازیگران جنگ ارزی) به رهبری نهاد‌های بزرگ بین‌المللی منجر به افزایش ارزش واقعی پول شد. آنگاه سرمایه‌گذاری بیشتر از حد در بخش‌ها و مسیرهای نامناسب، ایجاد حساب‌های قیمتی دارایی‌ها و کسری حساب‌جاری منجر به حجم زیادی از بدهی‌های خارجی شد. این بدهی عمدتاً از طریق وساطت نظام بانکی و از طریق دریافت وام‌های کوتاه‌مدت از خارج تأمین مالی شد. آنگاه زمانی که بنگاه‌ها با عدم سودآوری پروژه‌های سرمایه‌گذاری خود مواجه شدند، بانک‌ها و مؤسسات

^{۴۳}بحران در آسیای جنوب شرقی، همان

مالی با حجم زیادی از بدهی‌های خارجی که قادر به بازپرداخت آن نبودند روبرو شدند. در اینجا بود که بحران نرخ ارز ایجاد و باعث وخامت اوضاع شد. به دنبال آن با توجه به نقل و انتقالات آزاد سرمایه و پول، جنگ ارزی اثر عمیقی روی بازارهای بورس گذاشت. در این میان عملکرد ضعیف دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های صحیح و به‌موقع به نا اطمینانی‌ها دامن زد و بحران مالی تحقق و شیوع یافت.^{۴۵}

همچنین یکی دیگر از اثرات بحران آسیایی ترویج نظام بازار آزاد آمریکا و حرکت کشورهای آسیایی به سمت آن است. برخی معتقدند که بحران آسیا سبب حرکت نظام سرمایه‌داری به‌طرف شیوه و روش سرمایه‌داری آمریکا شد.

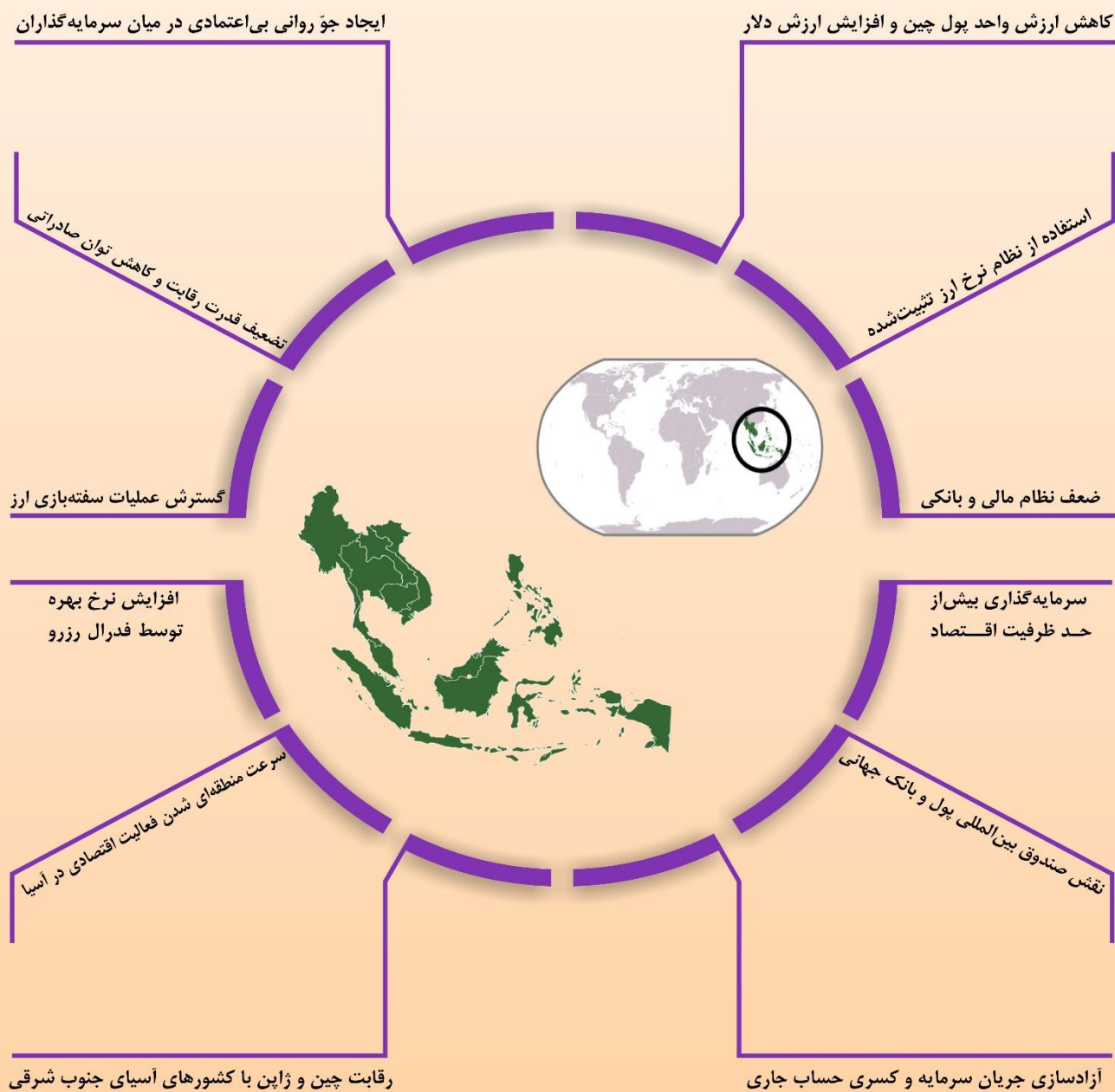
محمود سریع اقلم مشاور ارشد رئیس‌جمهور روحانی در کتاب ایران و جهانی‌شدن می‌نویسد: «هراندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکت‌ها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجی‌ها قرار گیرد». مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است. این نگاه که ما داشته‌های داخلی خود را نادیده بگیریم و صرفاً برای توسعه به رابطه با غرب بی‌اندیشیم یک نگاه اشتباه و تقلیل‌گرا به مسئله توسعه است که صرفاً روابط خارجی و سرمایه‌های خارجی را عامل توسعه می‌بیند برای درک بهتر این موضوع می‌توان به تجربه‌های کشورهای دیگری که در این زمینه گام برداشته‌اند نظری افکند. کشورهای جنوب شرق آسیا در اثر همین باز کردن درهای خود بر روی غرب و اقتصاد غربی با بحران ۱۹۹۷ روبرو شدند.



دلایل جنگ ارزی سال ۱۹۹۷

در

کشورهای جنوب شرق آسیا



رهبر انقلاب درباره تجارت جهانی و جهانی شدن می‌فرماید:

«جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می‌کند بازارهای جهانی به رویش باز می‌شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌ای در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید موردقبول هیچ ملت مستقلی باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان - استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی - و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند؛ والا جهانی‌شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال این‌ها - که همه ابزارهای آمریکایی و استکباری بودند - به وجود آمده، ارزشی ندارد؛ بنابراین، یک اصل مهم، مسئله‌ی استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است.»^{۴۶}

به این ترتیب می‌توان گفت که با تلقی ساده‌انگارانه‌ای همچون اصلاح روابط با غرب برای توسعه یافتن کاملاً غلط است و تجربه کشورهای دیگر نیز چنین مسئله‌ای را تأیید می‌کند ضمن اینکه آنچه می‌توان گفت این است که کشورهای که بعد از رابطه با غرب با بحران اقتصادی مواجه شدند مجبور شدند مسیر رفته را بازگردند و با تکیه بر توان داخلی و تولید ملی به شکوفایی اقتصادی رسیدند. تجربه هجوم بانک‌های خارجی و شرکت‌های چندملیتی غربی به کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا و ایجاد بحران‌های پس‌از آن باید درسی برای دولتمردان یازدهم باشد که معتقدند توسعه بدون حضور بانک‌های خارجی ممکن نیست.

قاره‌ی وحشت!

از برزیل تا ونزوئلا؛ بحران سراسر قاره‌ی جنوبی را فراگرفته است!*

ترجمه‌ی علی رهجو

«فروپاشی اقتصادی» فاجعه‌بارترین اتفاقی است که می‌تواند با آغاز جنگ ارزی علیه یک کشور رخ دهد؛ هم‌چنان که مطلوب کشور دشمن هم از «جنگ ارزی» همین است.

کشورهای آمریکای جنوبی و حوزه‌ی دریای کارائیب در سال‌های گذشته نیز جنگ ارزی شدیدی را تجربه کرده بودند. در سال جاری میلادی نیز این تجربه دوباره تکرار شده است و کشورهای چون برزیل و ونزوئلا که هرکدام به نحوی از صادرکنندگان جهانی محسوب می‌شوند، با کاهش شدید ارزش پول ملی‌شان مواجه شده‌اند و منجر به از بین رفتن توازن ارزش پول ملی این کشورها با دلار آمریکا شد. و البته کاهش یکباره و طولانی‌مدت قیمت نفت نیز برای کشوری چون ونزوئلا در بی‌ارزش کردن پول ملی‌اش بی‌تأثیر نبوده است.

* *The Economic Collapse Of South America Is Well Underway, Michael Snyder, 2016*



هفتمین اقتصاد جهان دارد از درون متلاشی می‌شود! در طول سال ۲۰۱۵ اقتصاد برزیل ۳,۸ درصد آب رفته است. در سه ماهی اخیر این عدد تشدید شده و بر اساس آمار سال به سال به ۵,۸۹ درصد رسیده است. نرخ بیکاری به سرعت در حال افزایش است، نرخ تورم به ۱۰ درصد رسیده است و در ۱۲ ماه گذشته پول برزیل ۲۴ درصد از ارزش خود را در مقابل دلار از دست داده است. در این مقطع از زمان برزیل در حال تجربه‌ی طولانی‌ترین دوره‌ی کسادى بعد از بحران بزرگ دهه‌ی ۱۹۳۰ است و اوضاع برای مردم عادی برزیل روزبه‌روز بدتر می‌شود. استناد این آمارها در سی‌ان‌ان منتشر شده است.^۱

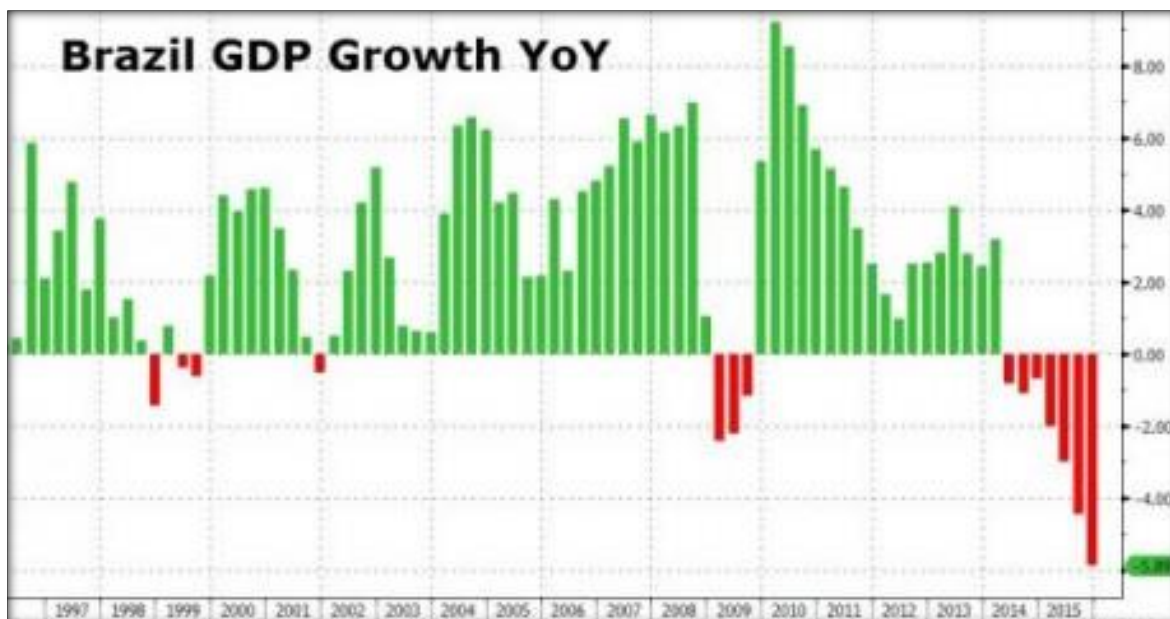
چرا اوضاع این‌طور شده است؟! دو عامل وجود دارد که به اقتصادهای آمریکای جنوبی آسیب زده است:

- ۱- در طول سال‌های رونق دولت‌ها و بنگاه‌های آمریکای جنوبی بدهکار شدند. خیلی از آن بدهی‌ها بر حسب دلار آمریکا بود و حالا که ارزش دلار آمریکا نسبت به پول کشورهای آمریکای جنوبی به طرز خیلی زیادی تقویت شده است، باید حجم بیشتری از ارزهای محلی برای پرداخت اصل و فرع این وام‌ها پرداخت شود.^۲
- ۲- افت شدید قیمت نفت و دیگر مواد خام است که برای اقتصادهای آمریکای جنوبی ظالمانه بوده است. آن‌ها به شدت به صادرات مواد خام وابسته‌اند و درست در زمانی که مشکلات بدهی آن‌ها بروز کرده، حالا پول کم‌تری از فروش نفت و مواد خام صنعتی به آمریکای شمالی، آسیا و اروپا به دست می‌آورند.

مشکلات اقتصاد برزیل دارد به سرعت جدی‌تر می‌شود و نرخ رشد تولید ناخالص ملی برزیل به منفی ۵,۸۹ درصد رسیده است. البته برزیل تنها اقتصادی نیست که در آمریکای جنوبی به چنین وضعیتی دچار شده است. در واقع، اوضاع در ونزوئلا بسیار بدتر است. در سال ۲۰۱۵ اقتصاد این کشور ۱۰ درصد آب رفت و نرخ رسمی تورم به رقم غیر قابل باور ۱۸۱ درصد رسید. می‌توان زندگی در اقتصادی را تصور کرد که نرخ تورمش ۱۸۱ درصد است!!^۱

^۱ CNN: *Brazil recession: 'I've never seen anything like this'*, 2016

^۲ این تقویت دلار با افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو آمریکا انجام شده است و منجر به این گردیده که هجوم سرمایه‌ها از آمریکای جنوبی به آمریکای شمالی برود و کشورهای جنوبی با مشکل کاهش ارز و ذخایر دلاری مواجه شوند / کدآمایی.



رشد اقتصادی برزیل مبتنی بر شاخص تولید ناخالص داخلی GDP در سال ۲۰۱۵ به منفی ۵٫۸۹ درصد رسیده است.

همچنان که اوضاع قیمت‌ها به طرز غیر قابل کنترلی بدتر می‌شود، مردم تلاش کردند تا منابع اولیه را پیش‌پیش ذخیره کنند و نتیجه‌ی کار آن‌ها کم‌بود مواد غذایی بود که اوضاع را به شدت بحرانی کرده است:^۳

«نصب تابلوی نان نداریم به سرعت روی سردر نانوائی‌های ونزوئلایی همه‌گیر شده است؛ چون ونزوئلا ۹۶ درصد از ارز^۴ خارجی مورد نیازش را برای واردات از محل صادرات نفت به دست می‌آورد، و با کاهش قیمت نفت، واردات این کشور از جمله واردات گندم آن، کاهش خواهد یافت.

دولت چپ‌گرای مادورو به‌شدت دست‌رسی به ارزهایی مثل دلار را محدود کرده و این مسئله واردات را از دارو تا دستمال دست‌شویی تحت تاثیر قرار داده است! از این‌رو، مسئله‌ی محدودیت استفاده از ارزهای دیگر، واردات گندم را هم که ونزوئلا آن را در داخل کشت نمی‌کند دچار مشکل کرده است.^۵»

این موضوع باعث شده تا نرخ تورم در ونزوئلا سر به فلک بکشد؛ ۱۸۱ درصد در سال ۲۰۱۵ که بالاترین رقم تورم در جهان است.

³ SHTPLAN: "No Bread" – This Is What Happens When Your Economic And Monetary Systems Collapse, 2016
⁴ Currency

⁵ این موضوع حکایت از اهمیت تولید کالاهای استراتژیک در داخل می‌کند؛ اقدامی که دولت یازدهم در ایران به آن اعتقاد ندارد؛ از بنزین گرفته تا محصولات کشاورزی. و این در بزن‌گاه‌ها اهرم فشار را به دست دشمن خواهد داد تا جیب اقتصاد ایران را در آورد! «کاری کنید که اقتصاد نیکاراگوئه جیب بکشد» حالا جیب اقتصاد ونزوئلا در آمده است! کتاب «نگهبان هفت اورنگ» نوشته «جان اسناک وول»، به این موضوع اظهار کرده است؛ این فرد یکی از ماموران آمریکاست که در بخشی از کتاب خود درباره انقلاب ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه می‌نویسد:

«دستورالعمل سیا برای ما این بود که کاری کنید اقتصاد نیکاراگوئه جیب بکشد» / کدآمایی.



تصویری از طبیعت بکر آمریکای جنوبی در کشور ونزوئلا به نام **Dragon Falls**.
این آبشار را می‌توان نمادی از سقوط آزاد اقتصادهای این قاره دانست / کدآمایی.

ممکن است در ایالات متحده افرادی باشند که اعتقادی به بحران اقتصادی در حال وقوع نداشته باشند؛ اما در ونزوئلا و برزیل هیچ‌کس شکی نسبت به این موضوع ندارد. متأسفانه آن‌چه که برای ونزوئلا و برزیل اتفاق افتاده آرام آرام برای کل جهان هم دارد اتفاق می‌افتد. آن‌ها در ادامه‌ی جاده‌ی بحران قرار دارند. حباب‌های مالی و اقتصادی در همه‌ی جهان در حال متلاشی شدن هستند.

امواج ضد تورمی به لبه‌ی ساحل اقتصاد کشورها در کل جهان رسیده و حباب‌های مالی در همه‌جا مثل بمب برای انفجار تنظیم شده‌اند، این نکته‌ای است که *ویکرام مان‌سارامی* استاد دانشگاه ییل در مصاحبه با سی‌ان‌بی‌سی عنوان کرده است:^۶

«من فکر می‌کنم با ترکیدن حباب سرمایه‌گذاری در چین، قیمت مواد خام پایین کشیده شد و موجبات شرایط تورم منفی در همه‌ی جهان را فراهم کرد و امواج این انفجار به ساحل همه‌ی کشور رسیده است. این نکته‌ای است که وی به‌عنوان یک نویسنده و فرد آکادمیک شناخته شده در اجلاس بازارهای مالی جهان در ابوظبی عنوان کرده است.»

البته، سرنخ‌هایی که *مان‌سارامی* در مورد آن‌ها صحبت کرده در همه‌جا دیده می‌شود. در هفته‌ی گذشته اعلام شد صنایع دولتی چین قصد دارند ۵ تا ۶ میلیون نفر از کارکنان خود را اخراج کنند.^۷ سفارش‌ها به کارخانه‌های آمریکا تا

^۶ CNBC: *I see bubbles bursting everywhere: Top academic, 2016*

^۷ REUTERS: *China to lay off five to six million workers, earmarks at least \$23 billion, 2016*

الان ۱۵ ماه پیاپی است که دارد کاهش می‌یابد.^۸ نرخ نکول^۹ در پرداخت بدهی شرکت‌ها در آمریکا به بالاتر از زمانی رسیده که بانک لمن برادرز ورشکست شد.^{۱۰}

ممکن است بعضی از افراد به شاخص‌های بورس نگاه کنند که قدری در هفته‌های گذشته بهتر شده است. اما واقعیت این است که شاخص‌های واقعی اقتصاد در جای‌جای جهان، نشان می‌دهند که فعالیت‌های اقتصاد جهان به طرز چشم‌گیری کاهش یافته است. رکود جهانی همین الان آغاز شده و درد و رنجی که از آن در همه‌ی جهان حس می‌شود تنها درد آغازین یک بیماری سخت و جان‌کاه است.

Theeconomiccollapseblog.com

3 March 2016

۱۳ اسفند ۱۳۹۴

⁸ Zero Hedge: "It's A Recession Stupid" - US Factory Orders Tumble For 15th Month In A Row, 2016

^۹ «نکول بدهی یا اعتبار Credit Default» به معنی عدم توانایی شخص بدهکار در پرداخت اصل و سود بدهی‌هایش به شخص طلبکار است. برای همین این مفهوم از زمانی که رابطه‌ی وام‌دهنگی و وام‌گیرندگی به وجود آمده برقرار بوده است. از این‌رو، با شکل‌گیری انقلاب‌های اکونومی و ایجاد بازارهای مالی که به نهادینه شدن ربا در جوامع منجر شده، نکول بدهی یا عدم توانایی پرداخت بدهی توسط بدهکاران نیز افزایش یافته است/ کدآمی.

¹⁰ Wolf Street: Corporate Default Rate Jumps Past Lehman Moment, 2016

جنگ ارزی روسیه و آمریکا

معرفی فیلم «جک رایان: سرباز سایه»

محمد علی پور

۸۱

روسیه و آمریکا دو دشمن دیرینه‌اند که پس از دوران موسوم به جنگ سرد نیز همچنان تقابل خود را حفظ کرده‌اند. رویارویی این دو ابرقدرت امروز نه در قالب جنگ و تهدیدات نظامی، بلکه در شاکله‌ی «جنگ اقتصادی» نمود یافته است و دو کشور با ابزارهای این نوع جنگ به مصاف یکدیگر رفته‌اند.

فیلم «جک رایان: سرباز سایه» را می‌توان به‌عنوان یکی از معدود آثار سینمایی هالیوود دانست که این درگیری تمام‌عیار را به‌خوبی به تصویر کشیده است. و به زیبایی نشان می‌دهد که فرماندهان و سربازان «جنگ اقتصادی» استادان و دانش‌آموختگان رشته‌های امور مالی و اقتصادی هستند تا بتوانند با استفاده از سلاح‌هایی همچون اوراق سهام و قرضه، مشتقات مالی و پول‌های رایج کشورها، دشمن را در نبردی نیمه‌سخت شکست داده و بر منابع مالی آن سیادت پیدا کنند.

این فیلم قصد دارد تا رویارویی دو ابرقدرت روسیه و آمریکا را نه در قالب یک جنگ نظامی بلکه با استفاده از یک جنگ اقتصادی به تصویر بکشد؛ جنگی که مهم‌ترین سلاح‌ها در آن ابزارهای مالی به‌خصوص ارز کشورها هستند و امروزه از آن تحت عنوان «جنگ ارزی» یاد می‌شود. فرماندهان و سربازان این جنگ استادان و دانش‌آموختگان امور مالی و اقتصادی هستند تا بتوانند با استفاده از سلاح‌هایی همچون اوراق سهام و قرضه، مشتقات مالی و پول‌های رایج کشورها، دشمن را در نبردی نیمه‌سخت شکست داده و بر منابع مالی آن سیادت پیدا کنند. در این فیلم روسیه قصد دارد این اقدام خود را توسط یک عملیات تروریستی پوشش دهد تا هم عمق اثر را بیشتر کرده و هم توجه جامعه را از اقدام اصلی که در حال رخ دادن است منحرف کند.

نیروی عملیاتی آمریکا در میدان این جنگ نیمه‌سخت، فردی به نام «جک رایان» بود. او علاوه بر آشنایی با دانش نظامی، به واسطه‌ی اخذ دکترا در رشته‌ی اقتصاد بر ابزارهای جنگ اقتصادی نیز به خوبی آشنایی دارد. در بخشی از فیلم گفتگویی بین جک و رابط او در CIA در می‌گیرد که در واقع کارگردان سعی داشته تا از این طریق سازوکار این «جنگ ارزی» را به روشنی برای مخاطب خود بازگو کند.

رابط از جک می‌پرسد که:

«چرا روس‌ها به‌رغم اینکه خودشان نیز از وقوع چنین جنگی متضرر می‌شوند همچنان بر اجرای آن اصرار دارند؟»

جک در پاسخ می‌گوید که:

«وقتی این اتفاق بیفتد همه‌ی کشورها شروع به خرج کردن دلارهای خود می‌کنند که این موجب بالا رفتن میزان نقدینگی در کشور می‌شود. روس‌ها نیز از وقوع چنین اتفاقی متضرر می‌شوند؛ اما چون آن‌ها به منابع نفتی زیادی دسترسی دارند به‌راحتی می‌توانند قوای خود را حفظ کنند، اما درباره‌ی آمریکا این اتفاق منجر به شکل‌گیری دومین رکود بزرگ تاریخ خواهد شد.»

در نهایت، جک که متوجه نیت روس‌ها در هم‌زمانی حمله اقتصادی و تروریستی شده بود، سعی می‌کند تا با نفوذ به سیستم‌های طراحان روسی عملیات، به زمان و مکان این حملات تروریستی پی ببرد تا از این طریق جلوی وقوع هر دوی این اتفاقات را بگیرد؛ در این بستر روند وقوع حوادث شکل می‌گیرد و داستان خلق می‌شود.



عنوان فیلم: جک رایان: سرباز سایه / Jack Ryan: Shadow Recruit

کارگردان: Kenneth Charles Branagh

نویسنده: David Koepp, Adam Cozad

تهیه کنندگان: Mace Neufeld, Lorenzo di Bonaventura, David Barron, Mark Vahradian

شرکت‌های سازنده: Skydance Productions, di Bonaventura Pictures, Mace Neufeld Productions

سال تولید: ۲۰۱۴

کشور سازنده: آمریکا

مدت زمان فیلم: ۱۰۵ دقیقه

رؤیای چینی و جنگ جهانی ارزی سوم

مهناز رحیمی

جنگ جهانی ارزی که در حال وقوع است چند جبهه دارد که یک جبهه‌ی اصلی آن بین چین و ایالات متحده‌ی آمریکا رخ می‌دهد. این جنگ در چند سال گذشته موضوعیت داشته است و در زمستان سال ۱۳۹۴ در یک درگیری چهل‌وپنج روزه لطمات زیادی را بر اقتصاد دو کشور، خصوصاً چین تحمیل کرد. و در نهایت با تغییر در نرخ برابری یوآن و دلار، تغییر در نرخ بهره‌ی بانکی و تغییر در میزان خلق پول توسط دو کشور و مؤلفه‌های تأثیرگذار دیگر، خاتمه‌ای موقت یافت.

این جنگ منجر به این شد که نخست‌وزیر چین در اجلاس سالانه‌ی حزب خلق اعلام کند که ۴۰ درصد از ارزش پول ملی در اثر این منازعه‌ی مالی از بین رفته است؛ همچنین «رؤیای چینی» باید با تغییری صدوشتاد درجه مواجه شده و از استراتژی تولید و صادرات به استراتژی مصرف‌گرایی و تأمین نیازهای گسترده‌ی مصرف‌کننده‌ی داخلی رو بیاورد. از این رو، با توجه به اهمیت «مصرف‌گرایی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اقتصاد لیبرالی، چین کمونیست از درون به چین لیبرالیست تبدیل شده است و فقط پوسته‌ای از کمونیسم را به همراه دارد.

جنگ جهانی ارزی سوم و رؤیای چینی

هر جنگی جبهه‌های اصلی نبرد و نیز حکایت‌های احساسی و البته خون‌بار خود را دارد. «جنگ ارزی» نیز همین‌گونه است، به سخت‌ترین شکلی توده‌های مردم را با خود درگیر می‌کند. یکی از خطوط اصلی نبرد امروز جبهه‌ی نبرد دلار-یوان^۱ است که در دو سوی اقیانوس آرام رقم می‌خورد. این نبردها واقعی هستند، اما نام‌های جغرافیایی برگزیده‌شده برای آن‌ها استعاری است. واقعیت آن است که جنگ‌های ارزی هم‌زمان در همه‌ی مراکز مالی جهان در جریان است و بانکداران، سیاست‌مداران و سیستم‌های اتوماسیون مالی روزانه درگیرودار این جنگ هستند و سرنوشت اقتصادها و شهروندانی که از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند در موازنه‌های ارزی موجود رقم می‌خورد. در «جنگ ارزی» هم بازیگران رسمی حضور خواهند داشت، هم بازیگران خصوصی و غیررسمی. امروز تنها ریسک کاهش ارزش یک ارز در برابر یک ارز دیگر، یا افزایش قیمت طلا مطرح نیست. امروز صحبت از فروپاشی خود نظام پولی جهان است که در پشت این وقایع خطرناک پنهان شده است. با توجه به این ریسک‌های بالقوه‌ی ناشی از شکست فاجعه‌بار نظام پولی بین‌المللی ممکن است جنگ جهانی ارزی سوم آخرین جنگ ارزی باشد.

قرن بیستم شاهد درگرفتن دو جنگ ارزی بزرگ بود. جنگ ارزی اول، از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۶ به طول انجامید و تقریباً کل دوره بین جنگ جهانی اول و دوم را در بر گرفت. جنگ ارزی دوم، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷ روی داد. مبارزه‌ی میان چین و ایالات متحده، یعنی میان یوان و دلار، بهترین نمونه از وضعیت امروز نظام مالی جهان و جبهه‌ی اصلی نبرد در جنگ ارزی سوم است. روند شکل‌گیری ستیز میان یوان و دلار با برآمدن چین از انزوای آشفتگی اجتماعی و سرکوب ایدئولوژیک بازار آزاد از سوی رژیم کمونیست آن کشور به مدت ربع قرن آغاز شد.^۲

جنگ جهانی ارزی سوم در قالب تبیین مفهومی به نام «رؤیای چینی» رقم می‌خورد. در رؤیای چینی بعد از اتخاذ «سیاست درهای باز»^۳ در دوران چوئن لای^۴ و دنگ شیائوپینگ^۵ چین باید برای جمعیت میلیاردری خود اشتغال ایجاد می‌کرد. در «رؤیای چینی» باید با استفاده از نیروی کار ارزان، کالای ارزان در حجم انبوه ساخته شود، سپس صادر شود و ارز به داخل کشور برگردد. دومین مؤلفه رؤیای چینی این است که ارزش برابری یوان در مقابل با ارزهای دیگر پایین باشد تا چین بتواند صادرات ارزان داشته باشد. به دلیل این که بخش عمده‌ی صنعت چین حاصل کپی‌کاری است فکر و ایده‌ی پیچیده‌ای نمی‌خواهد. مشکل از زمانی آغاز شد که صادرات چین بازارهای داخلی کشورهای دیگر را فراگرفت و اقتصاد داخلی این کشورها را زمین زد و باعث نابودی اشتغال در این کشورها از جمله آمریکا شد.

^۱ واحد پول ملی چین

^۲ ریکاردز، جیمز؛ جنگ‌های ارزی، ترجمه رحیم میلانی، تهران، ترجمه بنیاد تعاون ناچا، ۱۳۹۳، چاپ اول

^۳ Open Door Policy

^۴ Zhou Enlai

^۵ Deng Xiaoping

اواسط آگوست سال ۲۰۱۵ میلادی دنیا شاهد چهل و پنج روز جنگ ارزی بین آمریکا و چین بود. چگونگی شکل‌گیری این اتفاق مهم است. موضوع از نگرانی‌های خروج سرمایه از چین در ماه جولای آغاز شده بود تا این حد که در به‌تنهایی ۲۲۴ بیلیون دلار از چین خارج شده بود.^۶

مدیریت ارزی چین در جنگ ارزی

بانک مرکزی چین در مردادماه سال ۹۴، برای نگرانی‌ها درباره نرسیدن به هدف رشد اقتصادی ۷ درصدی، ارزش رسمی یوان را ۲ درصد در برابر دلار کاهش داد؛ این کاهش ارزش پول ملی چین، بیشترین میزان در دو دهه‌ی گذشته می‌باشد. اقدام چین در کاهش ارزش یوان وضع دشواری پیش روی دولت اوباما قرارداد. کاهش ناگهانی ارزش پول، باعث توسعه‌ی بخش تولیدی چین و صادرات ارزان‌تر به آمریکا شد؛ که این امر به از میان رفتن مشاغل آمریکایی انجامید. این اقدام منجر به زدن جرقه جنگ ارزی بین دو کشور شد.

این اقدام بانک مرکزی چین بدین سبب بوده که این کشور قصد دارد برای افزایش دوباره رشد اقتصادی خود، صادرکنندگان را از طریق کاهش نرخ برابری یوان تشویق کند. به‌این ترتیب ارزش یوان نیز به پایین‌ترین حد از مارس سال ۲۰۱۱ کاهش یافت. این اقدام دولت چین، فرار سرمایه از این کشور را به دنبال داشته است، به‌طوری‌که صاحبان سرمایه، نگران از کاهش ارزش دارایی خود در بورس شانگهای، می‌کوشند پول خود را در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند. در مواجهه با این قضیه، بانک مرکزی چین در ماه اول میلادی دو بار اقدام به تقویت یوان کرده و تلاش‌هایی را برای جلوگیری از افت ارزش پول ملی و اطمینان‌بخشی مجدد به سرمایه‌گذاران بدین انجام داده است.

«بانک خلق چین»^۷ استفاده از یوان و دسترسی به آن برای انجام تسویه‌حساب‌ها را شدیداً کنترل می‌کند. هنگامی که یک صادرکننده چینی بار خود را به خارج از کشور حمل می‌کند و در ازای آن دلار یا یورو به دست می‌آورد، باید آن ارزها را به بانک خلق چین تحویل دهد و در مقابل، با نرخ تبدیل ثابتی که بانک مرکزی تعیین می‌کند، یوان بگیرد. هنگامی هم که واردکننده‌ای برای خرید مواد و تجهیزات از خارج به دلار یا یورو نیاز پیدا کند، می‌تواند از بانک مرکزی چین تهیه کند؛ اما بانک خلق چین فقط به همان اندازه‌ای به او دلار یا یورو می‌دهد که برای وارداتش کفایت کند و نه بیشتر.^۸

^۶ Corbettreport: *China just started a currency war*

^۷ *The people's Bank of China*

^۸ ریکاردز، همان.



بانک مرکزی چین

فرآیند جذب تمام دلارهای مازاد ورودی به اقتصاد چین تبعات ناخواسته‌ای در پی دارد. مشکل نخست این است که بانک خلق چین از یک طرف باید دلارهای مازاد را جذب کند و همچنین از طرف دیگر برای خرید این دلارها باید یوان تازه منتشر نماید. این یعنی دلاری که فدرال رزرو⁹ چاپ می‌کند برای خرید کالا سر از چین درمی‌آورد و بانک خلق چین هم برای جذب مازاد آن مجبور می‌شود یوان چاپ کند. مشکل دوم چین این است که نمی‌داند با دلارهایی که تازه به دست آورده، چه کار باید بکند. بانک خلق چین می‌بایست ذخایر خود را در جایی سرمایه‌گذاری می‌کرد و می‌بایست نرخ بازده معقولی به دست می‌آورد. به این منظور بانک خلق چین ترجیح داد با پول خود اوراق بهادار دولتی خزانه‌داری ایالات متحده را بخرد که از نقدشوندگی بالایی برخوردار هستند. در نتیجه بعد از خرید این حجم از اوراق بهادار دولتی، بار تریلیون‌ها دلار بدهی‌های آمریکا روی دوش خلق چین سنگینی می‌کند. در واقع، دوسوم ذخایر ارزی چین به صورت اوراق بهادار، اسکناس و اوراق قرضه در آمریکا سرمایه‌گذاری شده است.

⁹ Federal Reserve

تفوق آمریکا

درواقع، آمریکا بازی دو سر باخت برای چین تعریف کرده است. چینی‌ها در دام پولی و مالی که آمریکا برای چین زمینه‌سازی کرده بود گرفتار شده‌اند. اگر تصمیم بگیرند و اوراق قرضه‌ای را که خریده‌اند در آمریکا بفروشند مثل این است که مالکی در یک مجتمع تجاری تصمیم بگیرد از ۱۰ واحدی که مالک است ۵ واحد را یکجا بفروشد؛ بدیهی است با این اقدام قیمت پنج واحد باقیمانده به شدت کاهش خواهد یافت و چینی‌ها هم با وضعیتی روبه‌رو خواهند شد که قیمت اوراق قرضه در آمریکا به شدت پایین خواهد آمد. در نتیجه چینی‌ها به بازار سهام روی آوردند و در این بازار به شایعه‌سازی برای خریدوفروش سهام دست زدند؛ اما باختند؛ که باعث شد چین رسماً اعلام کند که قصد ندارد در بورس‌ها و بازار سهام از طریق شایعه‌سازی در خریدوفروش سهام نقش داشته باشد و فقط تلاش دارد جلوی کاهش ارزش سرمایه‌گذاری‌های خلق چین در خارج از چین که ناشی از افزایش تورم است را بگیرد^{۱۰}



آمریکا در زمین خودش با قواعد بازی خودش دلار چاپ می‌کند؛ اما چین مجبور است که در زمین خودش با قواعد مالی آمریکا یوآن چاپ کند؛ که این مصداق عینی اقدام نامتقارن منفی است و باعث شکست چین در این جنگ ارزی می‌شود. در واقع، ایالات متحده و چین با یک حلقه‌ی مالی تریلیون دلاری به یکدیگر قفل شده‌اند و اساساً وضعیتشان مانند یک بشکه‌ی باروت پولی است که اگر جنگ ارزی از کنترل خارج شود هر یک از دو طرف می‌تواند این بشکه‌ی باروت را منفجر سازد.

^{۱۰} رویکرد ارزی جدید چین در جهان

خبرگزاری فارس، ۶ اسفند ۱۳۹۰، کد خبر: ۱۳۹۰۱۲۰۶۰۰۰۸۴۴

تبعات جنگ ارزی سال گذشته میلادی برای چین کاهش ارزش برابری یوان و همچنین کاهش ارزش بازارهای سهام این کشور را به دنبال داشت. یکی از دلایل اصلی جنگ ارزی علیه چین که از سال گذشته آغاز شده و همچنان ادامه دارد، روند کاهش صادرات این کشور در کنار خروج سرمایه‌های سرمایه‌گذاران بزرگ است که این کشور را با کمبود ارز خارجی مواجه کرده و موجب شده ارزش یوان با افت مواجه شود. به این ترتیب چین در این جنگ ارزی کیش‌ومات شد. اگر بخواهد نرخ برابری یوان در برابر دلار را پایین نگه دارد موجب فرار سرمایه‌گذار خارجی می‌شود؛ چون برای سرمایه‌گذار خارجی نمی‌صرفد. اگر نرخ برابری را بالا نگه دارد صادراتش برای کشور خودش گران درمی‌آید.

گزارش سیزدهمین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی حزب خلق چین، پس از پایان جنگ

گزارش سیزدهمین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی دولت چین که در ماه مارس ۲۰۱۶ میلادی به کنگره خلق چین داده شد، نقشه راه چین از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ میلادی را مشخص می‌کند.^{۱۱} این گزارش تبعات جنگ ارزی تابستان ۲۰۱۵ میلادی را بیان می‌کند. از اهم موضوعات این گزارش مسئله‌ی رشد اقتصادی چین است؛ که بر این اساس نرخ توسعه اقتصادی دومین اقتصاد بزرگ جهان برای سال ۲۰۱۶ میلادی به‌طور میانگین ۵.۶ تا ۷ درصد تعیین شده است.

در سال قبل، دولت چین در جنگ ارزی علیه یوان ۵۱۰ میلیارد دلار از ذخیره ارزی خود را از دست داد؛ تا جایی که باعث شد بعد از ۲۵ سال، رشد اقتصادی بالای ۱۱ درصد این کشور به زیر ۶ درصد سقوط کند. همچنین کاهش ۴۰ درصدی شاخص بورس و تضعیف ۵ درصدی نرخ یوان از تبعات این جنگ ارزی بود. در این جنگ ارزی بخش عمده‌ای از اقتصاد چین دچار مشکل شد و ۴۰ درصد از ذخایر آن‌ها نابود گردید. این مسئله باعث شد که دولت چین که صاحب بزرگ‌ترین ذخایر ارزی خارجی در جهان است، در سال گذشته ۵۱۰ میلیارد دلار از دارایی‌های خارجی خود را برای مقابله با این جنگ ارزی بفروشد تا بتواند از عمق بحران‌های مالی خود بکاهد.

در حال حاضر، چین در حال کاهش اوراق قرضه‌ی خزانه‌داری آمریکا، انباشت ذخایر طلا و افتتاح بانک‌های محلی برای جذب ارز ملی است. این امر دسترسی این کشور را به بازارهای سرمایه آسان می‌کند و آن‌ها را از دست‌کاری مالی توسط واشنگتن و وال‌استریت محافظت می‌نماید.

ایجاد هراس در هژمونی دلار توسط معماری مالی رقیب، پاسخ آمریکا را در تلاش برای نابودی بازارهای چین و افزایش نرخ ارز آن‌ها به دنبال داشت. تا اینکه پاسخ چین از طریق تعدیلات در بازار و سپس کاهش کمی ارز خود برای حفظ قیمت پایین محصولات و صادرات کالاهای چینی به آمریکا رقم خورده است. کاهش کمی، واکنش یا پاسخی به دست‌کاری واشنگتن و وال‌استریت است. به علاوه، واشنگتن هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که چین با فروش اوراق قرضه‌ی

¹¹ Chinadaily: Report on China's economic, social development plan

خزانه‌داری آمریکا به قیمت پائین، پاسخ دهد.^{۱۲} فروش حجم عظیمی از اوراق خزانه‌داری آمریکا توسط چین، چنانچه ادامه یابد، می‌تواند برای آمریکا مشکلات فراوانی را به همراه داشته باشد؛ اما سیاستی که مسئولین آمریکا برای مقابله با این بحران احتمالی اتخاذ کرده‌اند، «افزایش نرخ بهره» است.



کنگره‌ی ملی حزب خلق چین

افزایش نرخ بهره موجب می‌شود خرید اوراق قرضه آمریکا جذابیت بیشتری پیدا کند و فروش اوراق قرضه چین، به‌راحتی توسط دیگر خریداران و سرمایه‌داران بین‌المللی (حتی سرمایه‌داران بخش خصوصی چین که در حال خارج کردن سرمایه‌های خود از این کشور هستند) انجام شود. حال باید دید آمریکا تا چه زمانی می‌تواند خریداران اوراق قرضه خود را راضی نگه دارد؛ چراکه اگر زمانی اغلب این کشورها بخواهند اوراق قرضه خود را بفروشند، بحرانی بسیار گسترده برای بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا پدید خواهد آمد.^{۱۳}

هدف چین: تبدیل یوان به ارز مبدأ جهانی

کاهش سهم دلار در ذخایر ارزی چین به یکی از اهداف استراتژیک در سیاست‌های پولی پکن تبدیل شده است. چین قصد دارد طی سال‌های آینده یوان خود را به یکی از ذخایر بین‌المللی ارزی تبدیل کند و برای دستیابی به این

¹² Globalresearch: *Washington's Financial Currency War on China: The Eclipsing of the US Dollar by the Yuan*

¹³ Reuters: *China FX reserve sell-off to soon move beyond U.S. Treasuries*

هدف به افزایش ذخایر طلا نیاز دارد. برای این منظور به خرید طلا روی آورده است. واردات طلا به چین از سال ۲۰۱۰ به بیش از ۷۰۰ درصد افزایش یافته است. چین در سال ۲۰۱۳ بزرگترین مصرف کننده طلا شد و از هند سبقت گرفت. به گزارش ولزفارگو^{۱۴}، کشور چین حدود ۴۰ درصد از طلایی که سالانه از زمین به دست می آید را مصرف می کند.^{۱۵} در هند به طور سنتی مردم در خرید طلا سرمایه گذاری می کنند ولی در چین به طور سنتی سرمایه گذاری در نقره معمول بوده است و نه طلا.



نمودار مقدار ذخیره ارزی چین

در حال چین در زمان حاضر نه تنها بزرگترین خریدار و واردکننده طلا است؛ بلکه بزرگترین تولیدکننده طلای جهان نیز هست. به استناد گزارش شورای جهانی طلا^{۱۶} آمار رسمی ذخایر طلای چین ۱۷۶۳,۳ تن است که این میزان ۱,۸ درصد از ذخایر خارجی این کشور را تشکیل می دهد. بانک مرکزی چین در ۶ سال گذشته بیش از ۶۰۰ تن به ذخایر طلای خود افزوده است.^{۱۷} چین که از افزایش نرخ تورم در آمریکا و اروپا نگران است؛ به طور محرمانه با افزایش ذخایر طلا در مسیری حرکت می کند که پشتوانه پول ملی چین «یوان» را به جای اینکه ذخایر ارزی «دلار» تعیین کند، ذخایر طلا تعیین خواهد کرد. بنا به همین دلیل بود که در این جنگ ارزی اخیر نیز چین به دلیل داشتن انباشت طلا و دلار توان مقابله با دلار را داشت.

¹⁴ Wells Fargo

¹⁵ money.cnn: *China to buy \$90 billion gold vault in London*

¹⁶ World Gold Council

¹⁷ Businessinsider: *The top 10 countries with the largest gold holdings*

تغییر استراتژی: از صادرات به مصرف‌گرایی

بیان این نکته حائز اهمیت است که ماشین صادرات چین خود به تنهایی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است؛ هدف واقعی چین اشتغال است. نیاز مبرم به اشتغال در هر دو کشور است که سبب «جنگ ارزی» بین آن‌ها می‌شود. در نتیجه این جنگ ارزی چین از سال ۲۰۱۶ در حال تغییر الگوهای اقتصادی از صادرات و سرمایه‌گذاری به سمت مصرف و خدمات است. چین می‌خواهد به سمت داخل کشور برگردد و اقتصاد مقاومتی را پیاده‌سازی کند. چین ۳۰۰ میلیون نفر تولیدکننده و یک میلیارد مصرف‌کننده دارد. چین می‌خواهد به این یک میلیارد نفر مصرف‌کننده در جهت رفاه‌طلبی خدمات ارائه دهد و این جمعیت را مصرف‌گرا کند تا به این وسیله بتواند اقتصاد خود را از رکود خارج نماید. این یک چرخش استراتژیک و حاکم شدن اقتصاد لیبرالی در تمام ارکان این کشور است. رشد بخش‌های صنعتی، علمی و فنی و رویکرد به سمت ابداع و نوآوری از دیگر برنامه‌های دولت چین برای پنج سال آینده عنوان شده است که یک تغییر رویکرد از صنعت کپی‌کاری به سمت صنعت دانش‌بنیان است.

چین کمونیست از درون به چین لیبرالیست تبدیل شده است و فقط پوسته‌ای از کمونیسم را به همراه دارد؛ چراکه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اقتصاد لیبرالی «مصرف‌گرایی» است. با وجود مشکلات اقتصادی در عمده‌ی کشورهای جهان و با توجه به پیچیدگی‌های نظام مالی که زمینه‌ی ایجاد چنین جنگ‌هایی را فراهم می‌کند، وضعیت شفاف‌تری را برای اقتصاد جهانی نمی‌توان متصور بود. از این‌رو، در چنین اوضاع مخاطره‌آمیزی که کشورها با بحران‌های گسترده و پی‌درپی اقتصادی نیز روبه‌رو هستند، باید برای حفظ بقا جامعه و ارکان اقتصادی تمهیدات لازم سنجیده شود.

جنگ ارزی علیه ایران با یوترن

یوترن و جنگ ارزی

از چین تا ایران، در جنگ جهانی ارزی سوم

یوترن، بستر جنگ ارزی در ایران

مهناز رحیمی

۹۷

مطلب حاضر برگرفته از سخنرانی استاد حسن عباسی در دانشگاه بوعلی سینای همدان است که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ برگزار شده و در قالب یادداشت مکتوب تنظیم شده است.

«جنگ ارزی چین با آمریکا چهل و پنج روز طول کشید و چین با دارا بودن عظیم‌ترین ذخایر ارز و طلا دچار نوسانات گسترده شد و طبق گزارش نخست‌وزیر چین چهار درصد از ارزش پول ملی کشورشان از بین رفت.

وضعیت ما در ایران متفاوت است؛ ما با این وزارت خارجه و سیستم بانک مرکزی که عقیده دارد می‌شود با دشمن از در دوستی وارد شد و دشمن می‌تواند تمام مشکلات ما را حل کند، در صورت وقوع چنین جنگ نمی‌توانیم در جنگ ارزی مقاومت کنیم؛ با توجه به این‌که نقدینگی در جامعه به بالای هزار هزار میلیارد ریال رسیده است، تولید به رکود افتاده و بیکاری بیداد می‌کند. با توجه به این اوضاع داخلی و رفتارهای دشمن، برای حفظ کشور باید جامعه و مسئولین را نسبت به موضوع جنگ ارزی توجیه کرد. تا جایی که دانسته شود امروز بقای جامعه در گروی تنظیم ساختاری برای کنترل این شرایط قرار دارد.»

جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی ده سال پیش برنامه‌ای با عنوان «خوب، بد، زشت در نبردی مشکوک» برگزار کردند؛ این برنامه با هدف بررسی سیاست خارجی، پرونده‌ی هسته‌ای و استراتژی‌های آمریکا علیه ایران تنظیم شده بود. جلسه‌ی پنجم این سخنرانی، امسال با عنوان «در نبردی مشکوک (۵)؛ یوترن و جنگ ارزی» برگزار گردید. پنجمین برنامه‌ی «در نبردی مشکوک» در تئوری بازی‌ها به روند تحقیق و بررسی استراتژی‌های دشمن اختصاص دارد؛ دشمنی که یازده استراتژی را در ده سال گذشته علیه ملت ایران اجرا کرد و در هر اقدام با مقاومت مردم روبه‌رو شد. و این اقدامات در سال گذشته با اجرای برجام به تفاهم با ۱+۵ انجامید؛ اما همچنان دشمن به تعهداتش در این زمینه هم عمل نمی‌کند و نبرد مشکوک همچنان ادامه دارد.

در «جنگ سخت»، آنچه که تلفات محسوب می‌شود کشته شدن و مجروحیت است. در «جنگ نرم» نیز، اندیشه‌ها و اراده‌ها هستند که می‌جنگند و تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها موضوعیت دارند. از این‌رو، از ابتدای انقلاب تا امروز از جنگ با آمریکا، صدام و تروریسم آگاه می‌شدیم و این که باید چگونه با آن‌ها مقابله کنیم. و در ده سال گذشته نیز تاکنون با جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، جنبش نرم‌افزاری و مخاطراتی که غفلت نسبت به این مفاهیم می‌تواند چه بلایی را بر سر جامعه بیاورد، آشنا شده‌ایم. اما به مقوله‌ی «جنگ نیمه‌سخت» تا حدی که تبدیل به گفتمان غالب جامعه شود، نپرداخته‌ایم. هر چند در سه سال گذشته ما در مباحث طرح‌ریزی استراتژیک - کلبه‌ی کرامت - ادبیات این جنگ را بیان کرده ایم تا مدیران و مسئولین با ادبیات و مفاهیم این نوع جنگ آشنا شوند و گفتمان‌سازی آن در فضای جامعه صورت بگیرد؛ اما تا تبدیل شدن به فضای فکری غالب جامعه راه زیادی وجود دارد.

در «جنگ نیمه‌سخت» که ادبیات غالب آن را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد، کشورهای مقابل به‌جای اعزام توپ، تانک و ادوات نظامی، کشورهای هدف را از طریق جنگ پول‌ها به مبارزه می‌طلبند. این جنگ پول‌ها به «جنگ ارزی Currency War» شناخته می‌شود که یک نوع ویژه از جنگ اقتصادی است. برای شناخت این جنگ باید بین «مانی»^۱ و «کارنسی»^۲ تفاوت قائل بود. «کارنسی» به معنای اعتبار است و پول واقعی و با ارزش ثابت نیست. در نسبت با این، «مانی» پول باپشتوانه است که ارزش ذاتی دارد.

در طول صد سال گذشته، سه جنگ جهانی ارزی رخ داده است که آخرین جنگ جهانی ارزی امروز در جریان است. از این‌رو، باید فضای این جنگ برای مردم شفاف شود تا بتوان در فرآیند مبارزه و دفاع همانند جنگ سخت و جنگ نرم با قواعد مناسب زمین بازی را تعریف کرد.

^۱ Money

^۲ Currency

جنگ جهانی ارزی سوم بین چین و آمریکا

اوج اتفاقات این جنگ ارزی را بین چین و آمریکا در سال گذشته شاهد بودیم که تأثیر بسیار زیادی بر اقتصاد جهان گذاشت و کشور چین را دچار مشکلات عدیده‌ای کرد. این جنگ بر سر تعیین نرخ برابری بین دو ارز یوان و دلار درگرفت. به این صورت که چینی‌ها برای این که بتوانند صادرات ارزان داشته باشند باید ارزش یوان را پایین نگه دارند؛ از سوی دیگر، اگر ارزش یوان پایین نگه‌داشته شود، سرمایه‌گذار خارجی که در چین سرمایه‌گذاری کرده - و عمده‌ی آن‌ها را آمریکایی‌ها تشکیل می‌دهند - اعتراض خواهد کرد و سرمایه خود را از چین خارج می‌کند؛ چراکه ارزش سرمایه‌اش به واسطه‌ی پایین بودن ارز چین بی‌ارزش خواهد شد. این در حالی است که اگر چین بخواهد ارزش یوان را بالا نگه دارد، صادرات برای خودش گران می‌شود.

به این صورت یوان چین در منگنه قرار دارد و جنگ ارزی در سال گذشته بین دلار و یوان صورت گرفت؛ این جنگ از اواخر تیرماه سال ۱۳۹۴ آغاز شد و در دهه اول شهریورماه آتش‌بس جنگ ارزی اعلام گردید. چین گزارش خسارت‌های مربوط به این جنگ ارزی در اسفندماه را منتشر کرد که نکات حیرت‌انگیز و درس‌های زیادی برای ما دارد. این گزارش با اتمام اجلاس برنامه دوازدهم و آغاز برنامه سیزدهم توسعه که در کنگره حزب خلق چین برگزار شد منتشر گردید. در این اجلاس نخست‌وزیر چین، آقای شی جین‌پینگ^۳ گزارشی از «جنگ ارزی» سال گذشته چین و آمریکا ارائه کرد. طبق این گزارش، بیش از ۴۰ درصد از اقتصاد چین در این جنگ ارزی نابود شد.



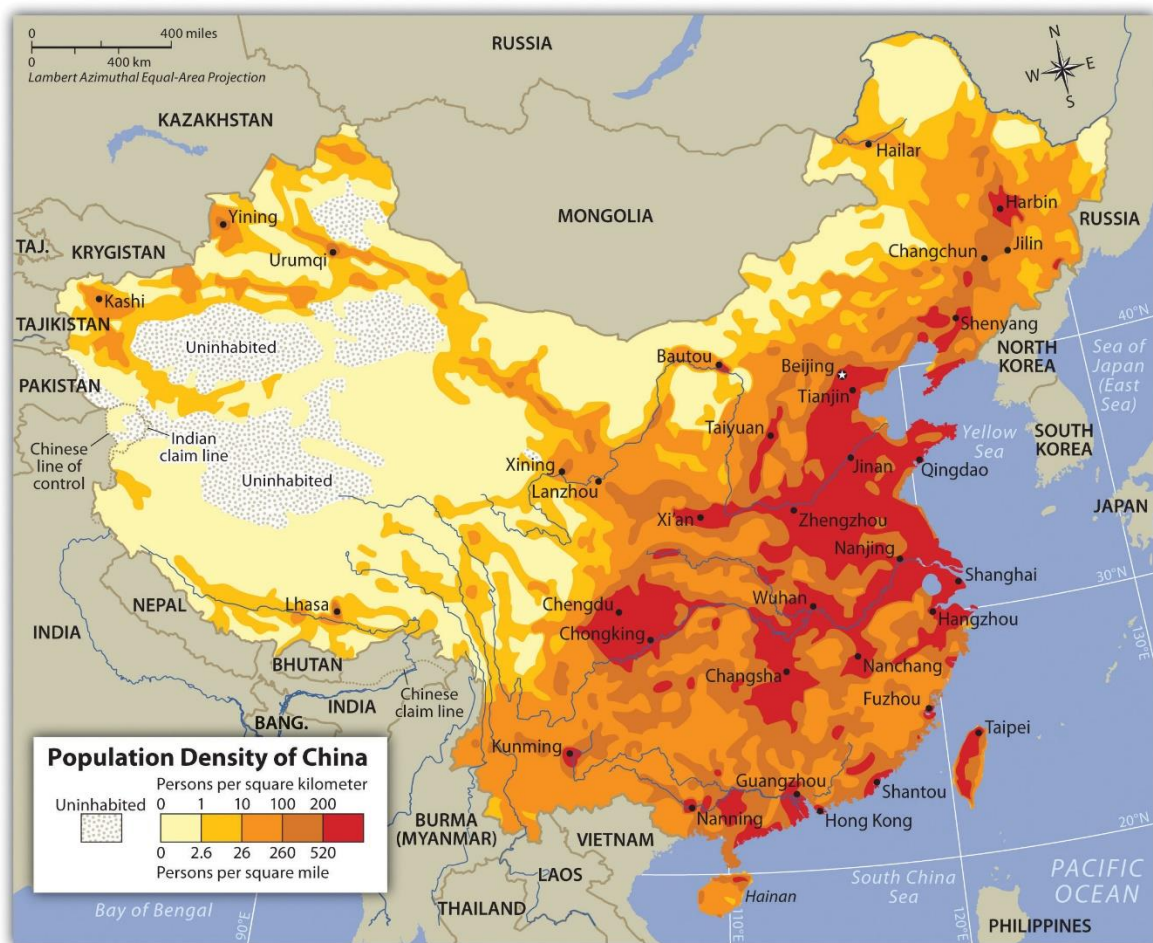
رئیس‌جمهور حزب خلق چین، شی جین‌پینگ

³ Xi Jinping

کشور چین به مدت بیست و پنج سال رشد اقتصادی بالای ۱۱ درصد داشت؛ اما در اثر این جنگ اقتصادی بسیار سهمگین، اقتصاد آن برای اولین بار بعد از بیست و پنج سال به زیر ۷ درصد سقوط کرد. حدود ۵۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی چین و ۴۰ درصد از بورس این کشور از بین رفت. در اثر این جنگ ارزی گسترده چین مجبور شد که به سیاست داخلی در اداره‌ی اقتصاد روی بیاورد. در این جنگ ارزی، چین ۴۵ روز دوام آورد که با وضعیت موجود اگر این موضوع در خصوص ایران پیش بیاید با توجه به امکانات و وضعیت موجود موجب می‌شود که ایران کمتر از ۲۴ ساعت اعلام ورشکستگی کند.

استراتژی مصرف‌گرایی در برنامه‌ی سیزدهم توسعه‌ی چین

نخست‌وزیر چین اعلام کرد که چین از این به بعد به سمت تعدیل سیاست خارجی در نسبت با سیاست تجارت داخلی می‌رود. چین یک میلیارد و سیصد پنجاه میلیون نفر جمعیت دارد. ۱۵۰ میلیون نفر تولیدکننده صنعتی و مابقی جامعه کشاورزی هستند. قسمت شرقی چین پیشرفته است. مناطق مرکزی و غربی چین عقب‌مانده و قبل از صنعت است.



در این گزارش چین اعلام کرد که قصد دارد سه امر مهم را انجام دهد:

۱- چین به این نتیجه رسید یک میلیارد جمعیت غیرپیشرفته خود را «مصرف‌گرا» کنند و کارهای تولیدی خود را در سیاست تجارت داخلی به سمت داخل ببرند و عملاً «اقتصاد مقاومتی» را آغاز کردند.

۲- چینی‌ها تصمیم گرفتند به جای ادامه‌ی کپی‌کشی در تمام صنایع که در طول سی‌چهل سال پیش پی گرفته‌اند به سمت ابداع روی آورده و با توجه به جمعیت یک میلیارد نفری خود در تولید پیشگام باشند.

چین به دلیل انباشت طلا و دلار توان مقابله‌ی چهل‌وپنج روزه را با دلار آمریکا داشت؛ چراکه رتبه‌ی نخست ذخیره‌ی طلا در دنیا را دارد و در یک دهه‌ی گذشته ذخایر عظیمی از دلار و طلا را انباشت کرده است. روسیه نیز بعد از آن تصمیم به انباشت طلا و دلار گرفته است؛ زیرا روسیه نیز در این زمینه آسیب‌پذیری بالایی دارد. به این دلیل که سطح ذخایر ارزی و طلای روسیه کم است. با توجه به این، آمریکا با فشار آوردن به عربستان یک بازی را با ایران و روسیه آغاز کرد و قیمت نفت را در دو سال گذشته پایین آورد. ایران و روسیه با کاهش قیمت نفت ضررهای زیادی را متحمل شدند و کاهش ارزش ارز ملی دو کشور را در پی داشت.

ایران، سمت دیگر جنگ ارزی جهانی سوم

جنگ تمام‌عیار اقتصادی از سال ۱۳۹۰ علیه مردم ایران شروع شده است. مردم در جنگ سخت و در تهدید تروریسم حس جنگ را دارند؛ اما در جنگ اقتصادی و خصوصاً جنگ ارزی در جامعه حس جنگ وجود ندارد. در فضای رسانه‌ای پس‌ابرجام به مردم القا می‌شود که تحریم‌ها رفع می‌شود و وضعیت اقتصادی به سامان خواهد شد؛ اما کل اقتصاد جهان امروز در رکود قرار دارد. آمدن شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی به ایران به دلیل رفع مشکلات اقتصادی خود این شرکت‌ها است تا بتوانند در بازار ایران کالاهای آماده‌ی خود را بفروشند.

پس از توافق ایران با ۵+۱، رسماً کشورهای اروپایی اعلام کردند که بازار ایران سالی ۵۵ میلیارد دلار کشتش فروش کالا دارد و هر یک میلیارد دلار، صدهزار شغل برای ما ایجاد خواهد کرد. کشورهای اروپایی درصدد هستند به جای این که بازار ایران را به چین، کره جنوبی، هند، ژاپن و... واگذار کنند، آن را بین خودشان تقسیم کنند. اگر اقتصاد جهان می‌تواند اقتصاد ایران را نجات دهد، کشور آمریکا جلوی ورشکستگی شهر دیترویت را می‌گرفت.

در تیر ۱۳۹۲ شهردار شهر صنعتی دیترویت در ایالت میشیگان رسماً ورشکستگی شهر دیترویت را اعلام کرد. متأسفانه فضای رسانه‌ای دولت به‌گونه‌ای اصول خود را القاء می‌کند که مشکلات اقتصادی ایران فقط با باز کردن درها به سمت سرمایه‌گذاری خارجی حل می‌شود.

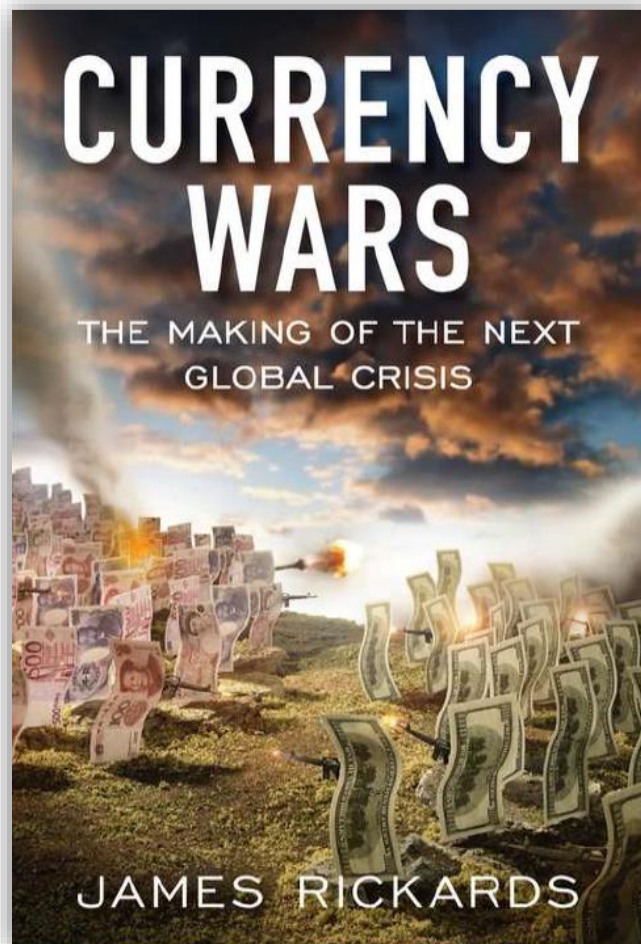


کیوون اور Keyvon Orr از ماه مارس ۲۰۱۳ مسئول رسیدگی به ورشکستگی شهر دیترویت شد.



اعتراض‌های خیابانی در پی ورشکستگی شهر دیترویت به دلیل بدهی عظیم بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی. این ورشکستگی به از بین رفتن زیرساخت‌های زندگی شهری و ایجاد بیکاری، فقر، بی‌خانگی و در نتیجه کوچ جمعی مردم از زادگاهشان انجامید.

کتاب «جنگ‌های ارزی»^۴ در سال ۲۰۰۸ و آغاز ریاست‌جمهوری اوباما نوشته شده است. جیمز ریکاردز نویسنده ی این کتاب در دو فصل اول آن داستان «بازی جنگ ارزی»^۵ در پنتاگون را توضیح می‌دهد.^۶ در این بازی دشمن دلار آمریکا، روسیه، چین و ایران تعریف شده‌اند. این بازی جنگ هشت سال پیش توسط آمریکایی‌ها انجام شد و در طی سه سال گذشته به‌طور جدی در صحنه عملیاتی این جنگ را اجرا کرده‌اند.



۱۰۳

اگر تا دیروز ایران با قطع ارتباط مالی با جهان در جنگ ارزی مصون می‌ماند، امروز با وصل شدن نظام مالی ایران به نظام مالی جهان آسیب‌پذیری ایران بسیار بالا می‌رود. در این رابطه رهبر انقلاب با بیان خاطره‌ی خود درباره ماهاتیر محمد^۷ نخست‌وزیر کشور مالزی سعی داشتند که این آسیب‌پذیری را تذکر دهند. در جنگ ارزی صورت گرفته به رهبری نهادهای استعماری غرب علیه کشورهای جنوب شرق آسیا، کشور مالزی یک شب تا صبح ورشکسته شد. دولت سوهارتو در کشور اندونزی سقوط کرد و کشورهای دیگر در این جنگ ارزی به مشکلات عدیده‌ای دچار شدند.

⁴ Currency Wars; The Making of the Next Global Crisis, James Rickards, 2012

⁵ Currency War Game

⁶ توضیحات مربوط به این کتاب را می‌توانید در بخش کتاب‌شناسی این پرونده بخوانید.

⁷ Mahathir Mohamad

رهبر انقلاب با بیان این خاطره، هشدار دادند که باید مراقب جنگ ارزی باشیم. در اثر جنگ ارزی می‌توان یک شب تا صبح کشوری را به سقوط کشاند. سیستم بانک مرکزی ایران اصلاً برای جنگ ارزی آماده نیست و خطر بسیار بالا هست. رئیس بانک مرکزی در شورای روابط خارجی در آمریکا اعلام کرد که تقریباً هیچ چیز از برجام عاید ایران نشده است!^۸ اما برای این اعتراف خیلی دیر شده است!



در برجام باید مقام بانک مرکزی ایران با وزیر خزانه‌داری آمریکا درباره جزئیات مسائل مالی گفت‌وگو می‌کرد؛ همان‌طور که مسئول انرژی هسته‌ای ما با وزیر انرژی آمریکا درباره ریز مسائل هسته‌ای گفت‌وگو کرد. اما این مشکلی که دولت با آن مواجه شده ناشی از چیست؟ مشکل از این جاست که در دستور کار کاخ سفید و وزارت خزانه‌داری آمریکا سیاستی تصویب شده است به نام «یوترن»^۹ یا «دوربرگردان». اگر در توافق ایران با کشورهای غربی فقط این جمله می‌آمد که: «روز بعد از توافق، آمریکا ملزم است که یوترن را از نظام مالی جهان بردارد».

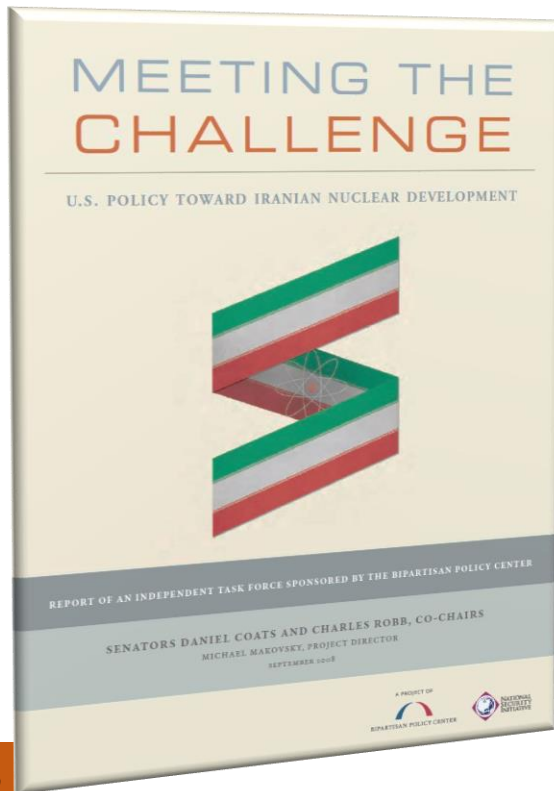
اگر این جمله در توافق هسته‌ای می‌آمد، رئیس بانک مرکزی مجبور نمی‌شد که به آمریکا التماس کند و زبان به اعتراف بگشاید که از توفیق هسته‌ای هیچ چیز عاید ایران نشده است. این در حالی است که در همان زمان، معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا در رسانه‌ها دو بار در فاصله‌ی شش ساعت موضع گرفت که آمریکا در توافق ژنو تعهد نکرده بود که «یوترن» را بردارد.

^۸ سیف در مصاحبه با تلویزیون بلومبرگ: «تقریباً هیچ چیز» از برجام عاید ایران نشده است! خبرگزاری فارس، ۲۸ فروردین ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۳۹۵۰۱۲۸۰۰۰۰۰۵

^۹ U-Turn

جنگ ارزی با ایران از طریق یوترن

حال، منظور از «یوترن» یا «دوربرگردان» چیست؟ مرکز سیاست دوحزبی^{۱۰} آمریکا در پاییز سال ۱۳۸۷ سندی درباره نحوه برخورد با ایران منتشر کرد؛ در این سند که استراتژی «دایم پارادایم»^{۱۱} را تشریح می‌کند، یکی از یازده استراتژی آمریکا برای به زمین زدن ایران ارائه شده است.^{۱۲} «دایم DIME» مخفف چهار استراتژی است که عبارتند از: Diplomatic, Informational, Military & Economic Strategies در «دایم پارادایم» چهار نوع استراتژی علیه ایران هم‌زمان اجرا می‌شود. «دایم» نام کوچک‌ترین سکه در ایالات متحده است.



۱۰۵

تحت این استراتژی، آمریکا فشارها را از چهار حوزه دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی به ایران وارد می‌کند. با سرکار آمدن اوباما این استراتژی لازم‌الاجرا بود. فصل استراتژی اقتصادی این سند بیان می‌کند که آمریکا با ایران کاری ندارد - یعنی ایران را قبلاً تحریم کرده است - این استراتژی اقتصادی در قالب «دوربرگردان» یا «یوترن» مبتنی بر این است که هر نوع معامله نفتی ایران با ارزی غیر از دلار، باید در بازار جهانی یا در کشور مقصد، ابتدا به دلار برگردد، سپس معامله رسمیت پیدا کند. هر کس بخواهد با ایران معامله کند، چه کالا از ایران بخرد و چه کالا به ایران بفروشد، این معامله باید در یک دوربرگردان در نظام مالی آمریکا به دلار تبدیل شود؛ سپس اجازه مرادده با ایران را خواهد داشت. این همان یوترنی است که معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که آمریکا تعهد برداشته شدن آن را در قضیه برجام به ایران نداده است.^{۱۳}



¹⁰ Bipartisan Policy Center

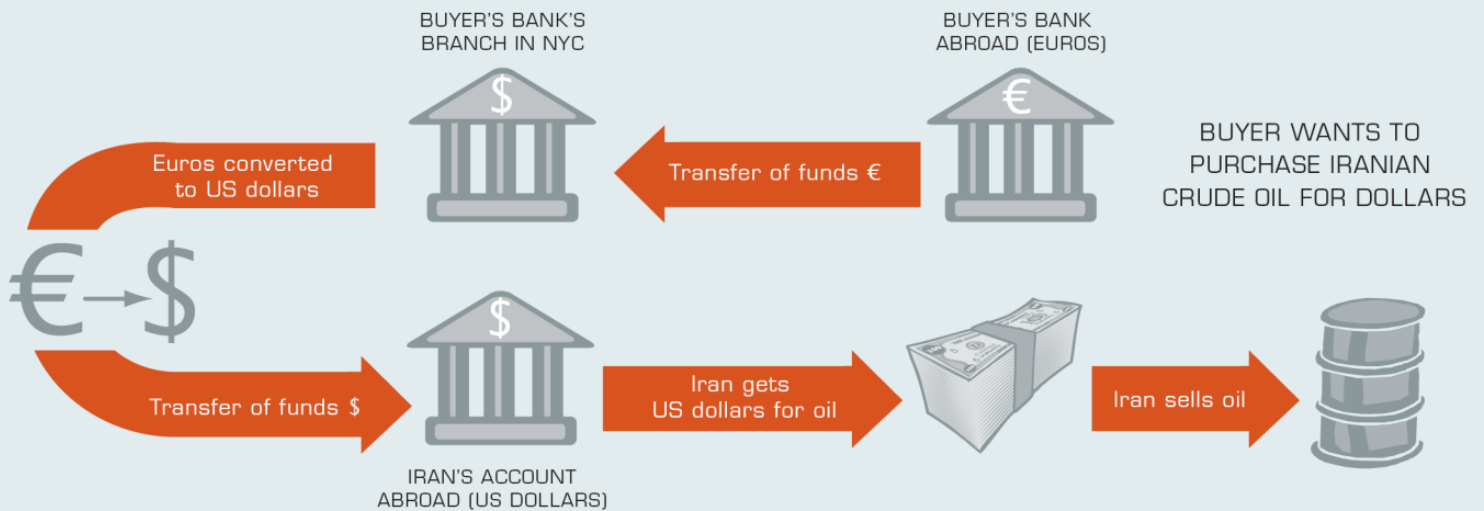
¹¹ Dime Paradigm

¹² آمریکا چند نوع مرکز تصمیم‌ساز دارد که تصمیمات لازم برای حزب دموکرات، جمهوری خواه یا مراکز نظامی، علمی و دانشگاهی را تأمین می‌کنند. یکی از مراکز که محل وفاق هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات است و تصمیمات مشترک ایشان در آن تهیه می‌شود به «مرکز سیاست دوحزبی» شناخته می‌شود.

¹³ آدام زوبین: آمریکا «مبادله چرخه دلار» را برای ایران آزاد نمی‌کند!

این سند، در تراکنش یوترن یک شرکت اروپایی را مثال می‌زند: به این صورت که یک خریدار اروپایی که خواهان نفت ایران است، باید مبلغ این معامله را در یکی از شعبه‌های یک بانک اروپایی در آمریکا به دلار تبدیل کند. سپس این دلار نفتی در حساب ایران در بانک‌های آمریکا می‌ماند و ایران در صورتی که مقررات آمریکا را رعایت کند می‌تواند دلارهای خود دریافت کند. قوانین این سند برای تمام کشورها و شرکت‌هایی که با ایران ارتباط اقتصادی داشتند لازم‌الاجرا بوده است. و در چند سال گذشته که این سند در دستور کار کاخ سفید قرار گرفته است، فهرست بلندبالایی از محاکمه‌ها و جرائم سنگین علیه شرکت‌ها، بانک‌ها و افرادی که به هر نحوی خارج از این چرخه با ایران رابطه داشته‌اند وضع شده است. بر اثر «یوترن» از افراد و تولیدکننده‌ها و شرکت‌ها و بانک‌های غربی خسارت‌های زیادی گرفته شد و با دولت‌ها نیز توسط آمریکا برخورد شد. از این رو در توافق هسته‌ای و برجام با برچیده شدن برنامه هسته‌ای ایران، این «یوترن» بود که باید برداشته می‌شد.

“U-TURN” TRANSACTION



رهبری در دیدار اخیر با کارگران این کار آمریکا را ایران‌هراسی اقتصادی^{۱۴} نام نهادند. به این معنا که تکلیف تاجران و تولیدکننده‌ها و دولت‌ها در رابطه با تعامل با ایران مشخص نیست؛ به این صورت که نباید کالای فروخته شده به ایران کالای چندمنظوره باشد (مثلاً بتواند در صنایع موشکی ایران استفاده شود) و این قضیه توسط تاجران و شرکت‌ها قابل بررسی نیست. سه گروه شامل افراد حقیقی «تاجرها»، «شرکت‌ها، مؤسسات و بانک‌ها» و «کمپانی‌ها و دولت‌ها» در یوترن تحت فشار خواهند بود و غرب به وسیله یوترن فضای ناامن اقتصادی را برای این افراد به وجود آورده است. در صورت برداشته نشدن «یوترن» در اقتصاد ایران اتفاقی نخواهد افتاد. این در حالی است که در دوران دولت سابق، این تحریم‌ها نبود که دور زده می‌شد بلکه «یوترن» بود. اگر در برجام «یوترن» برداشته می‌شد،

خبرگزاری فارس، ۲۵ فروردین ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۳۹۵۰۱۲۵۰۰۱۵۶۷

^{۱۴} بیانات در دیدار کارگران، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵

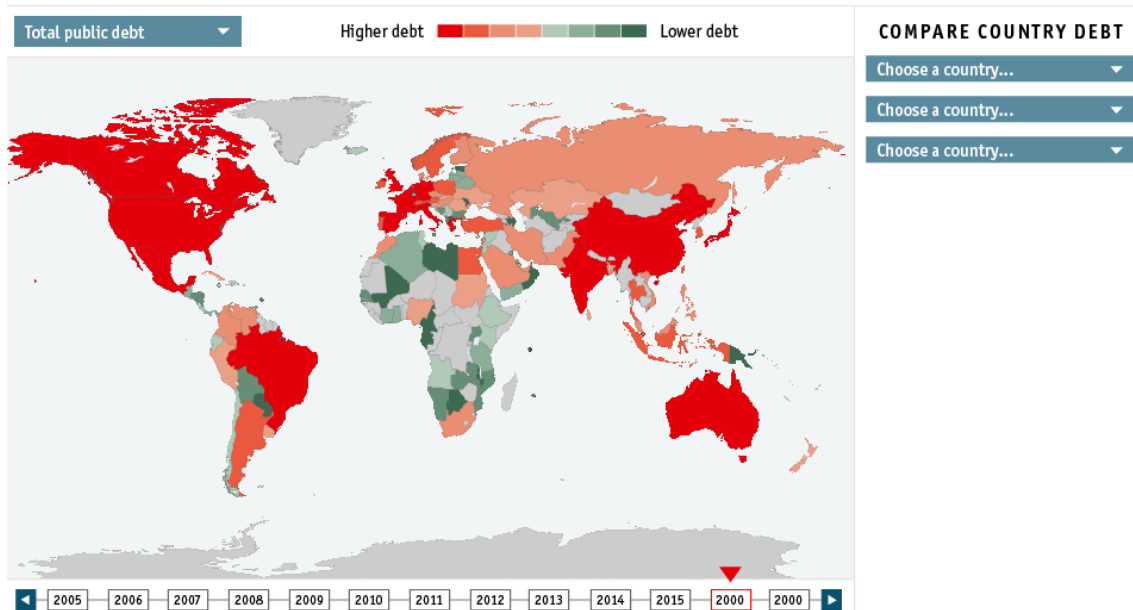
شرکت‌های خارجی می‌توانستند تحریم‌ها را دور بزنند. در پس‌برجام، ایران در بخش‌های مربوط به انرژی هسته‌ای تحریم نیست بلکه هر کس که با ایران مراوده کند و روابط مالی و تجاری با ایران داشته باشد در یک فضای ناامنی که از وزارت خزانهداری آمریکا ناشی شده است، قرار دارد.

آمریکا با استفاده از «یوترن» برجام را گروگان گرفته است تا ایران را مجبور کند که سوریه و عراق را از سردار سلیمانی و سپاه قدس بگیرد و به دست وزارت امور خارجه دهد. ایران تجربه دو سال مذاکرات را در وین، لوزان، ژنو و... دارد: رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی کشور گفت از اول نیز هدف ما غنی‌سازی ۳,۵ درصد و ۵ هزار سانتریفیوژ بود؛ آآن هم می‌گویند ۱۰۰۰ موشک لازم نداریم ۱۰۰ تا کافی است، برد ۲۰۰۰ کیلومتر نمی‌خواهیم برد ۲۰۰ کیلومتر کافی است. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت که دنیای امروز عصر موشک نیست و عصر گفتمان است! که رهبری قاطعانه جواب دادند و فرمودند «اگر این سخنان از روی آگاهی است خیانت است»

امروز حاصل برجام یک کارخانه‌ی آمریکایی - انگلیسی به نام کنت و مونتانا است که در اشتهارد کرج سیگار تولید می‌کند! ورود پورشه به داخل کشور نیز نشانگر این است که اساساً برجام برای این پورشه‌سوارها انجام شد نه کسب منافع ملی. اگر دشمن چنین قولی نداده است که یوترن را برمی‌دارد، چرا باید به مردم گفته شود که رفت‌وآمد هیئت‌های اقتصادی خارجی برای رفع مشکل اقتصادی ایران است؟! اقتصاد جهان ۵۹ تریلیون دلار بدهی دارد.^{۱۵} اقتصاد کشورهایی که در این نقشه به رنگ قرمز هستند در حال فروپاشی است و این کشورها به ایران رفت‌وآمد می‌کنند. وضعیت اقتصادی این کشورها خراب است و برای رفع مشکلات اقتصادی و ایجاد اشتغال برای خودشان به ایران سفر می‌کنند.

\$ 059,176,699,180,841

CURRENT GLOBAL PUBLIC DEBT



¹⁵ *The global debt clock*

قراردادهای اقتصادی که این کشورهای خارجی با ایران در زمینه‌های مختلف می‌بندند، فقط روی کاغذ است. به تعبیر رئیس‌جمهور اتریش هنوز مشخص نیست که می‌توانند از لحاظ مالی با ایران مراوده داشته باشند یا خیر. تا «یوترن» برداشته نشود هیچ کشوری نمی‌تواند با ایران مراوده مالی داشته باشد. تا آذرماه و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همه چیز به حالت تعلیق است و بعد از آن نیز باید منتظر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خودمان باشیم. همه کشورها منتظرند ببینند که چه کسی سرکار می‌آید و دوربرگردان نیز باقی می‌ماند یا خیر. باید از وزیر امور خارجه پرسیده شود که موفقیت سیاست خارجی ما در چه بوده است؟! آیا توانستید «یوترن» را بردارید؟! آیا اصلاً می‌دانستید که سند «یوترن» در چه زمانی تصویب شده و اصلاً مفاد آن چیست؟! و مخاطرات آن برای ایران چیست؟! اگر می‌دانستید چرا آن را حل نکردید؟!

امروز نگرانی ما از جنگ ارزی است. جنگ ارزی با چین ۴۵ روز طول کشید و چین دارای عظیم‌ترین ذخایر ارز و طلا بود. ما با این سیستم بانک مرکزی که عقیده دارد می‌شود با دشمن از در دوستی وارد شد و دشمن می‌تواند تمام مشکلات ما را حل کند نمی‌توانیم در جنگ ارزی مقاومت کنیم. نقدینگی در جامعه به بالای هزار میلیارد رسیده است، تولید خوابیده و بیکاری بیداد می‌کند و مسئولین فقط سخنرانی‌درمانی می‌کنند. برای حفظ کشور باید جامعه را نسبت به موضوع جنگ ارزی توجیه کرد. امروز بقای جامعه به این موضوع بستگی دارد. یک روز مردم نمی‌خواستند نظامی باشند اما زمانی مجبور شدند اسلحه به دست بگیرند و از کشور دفاع کنند. در جنگ نرم یک سری از مردم مجبور شدند که در فضای سایبر درنبرد قلب‌ها و ذهن‌ها خود را واکنش‌کنند. امروز برای حفظ کیان کشور و آینده، باید جنگ ارزی را به‌عنوان یکی از جنگ‌های اقتصادی در جامعه نهادینه کنیم.

ایران از یک‌سو درگیر جنگ ارزی و از سوی دیگر درگیر «یوترن» است. جنگ ارزی باید مانند جنگ سخت و جنگ نرم به گفتمان جامعه تبدیل شود. باید با حذف دوربرگردان یا همان «یوترن» و آزاد کردن ریال از قید دلار و با اجرای پیمان پولی دوجانبه با جنگ ارزی مقابله کنیم. در قضیه جنگ ارزی و «یوترن» باید زنگ خطر برای جامعه به صدا دربیاید و مردم نسبت به این قضیه حساس شوند تا بتوانیم اقتصاد مقاومتی را پیاده‌سازی کنیم؛ این فکر که مدلی یا سرمایه‌گذاری خارجی از بیرون می‌تواند ما را نجات دهد اشتباه است.

پی‌نوشت

سند «مرکز سیاست دوحزبی آمریکا» در ۸ آبان ۱۳۸۷ در جلسه‌ی ۱۵۰ طرح‌ریزی استراتژیک (کلبه‌ی کرامت) تحت عنوان «حق ترسیدن؛ گزارش مرکز سیاست دوحزبی» توسط استاد حسن عباسی تدریس شد. در همان زمان هشدارهای لازم به مسئولین ابلاغ گردید و اسناد مربوطه برای آن‌ها ارسال شد؛ اما هیچ‌کس به این موضوع توجهی نکرد. در مذاکرات موسوم به برجام نیز از اساس مسئله‌ی دولت و مذاکره‌کنندگان حرف دیگری بود و این شد که در آنجا هم این حرف مغفول قرار گرفت. در نتیجه، متضرر اصلی مردم هستند و حکومتی که به نام اسلام بر پا شده است.

جنگ ارزی آمریکا علیه ایران

مورد مطالعاتی سال ۱۳۹۰

مهناز رحیمی

(در سال ۱۳۹۰) از دلار برای بی‌ثبات کردن اقتصاد ایران
استفاده کردیم. - جیمز ریکاردز -

۱۰۹

در ژانویه ۲۰۱۲ بنیاد کارنگی کنفرانسی را در موضوع «جنگ ارزی» با سخنرانی جیمز ریکاردز ترتیب می‌دهد. این کنفرانس از این جهت حائز اهمیت است که در آن ریکاردز، درباره‌ی جنگ ارزی ایران در سال ۱۳۹۰ و نقش ایالات متحده در این جنگ سخن می‌گوید. به غیر از این کنفرانس، ریکاردز در همان سال یادداشت‌هایی را نیز در تبیین این موضوع نوشته است.

«نتیجه این تحریم‌ها، انزوای فوری ایران از سیستم دلار و کمبود شدید دلار در ایران بود. ریال ایران در عرض فقط چند روز بیش از ۴۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. از آنجاکه بسیاری از کالاها در ایران وارد می‌شود، قیمت این کالاها به ریال دو برابر شدند...

در عرض چند روز، ایالات متحده که ایران را از سیستم بانکی جهان جدا کرده بود، ارزش برابری ارز ایران را نابود کرد، به اقتصاد ایران «ابر تورم» را تزریق کرد و باعث افزایش در نرخ بهره شد. تمام این اتفاقات تنها چند هفته پیش از انتخابات ایران در زمانی روی داد که ایالات متحده در حال «تغییر رژیم» در ایران و راه‌اندازی دوباره‌ی انقلاب سبز بود و این موارد تصادفی نبودند؛ بنابراین، این رویه — جنگ ارزی — روش خوبی برای بی‌ثبات کردن یک حکومت است.»



«بنیاد کارنگی»^۱ یکی از مهم‌ترین اندیشکده‌های ایالات متحده است که نقش اساسی در شکل‌گیری و مدیریت سیاست‌های کاخ سفید و تنظیم استراتژی‌هایی در سطح جهانی بازی می‌کند. «بنیاد کارنگی» در حوزه امنیت جهانی تمرکز ویژه‌ای داشته که اهداف و سیاست‌های خود را در این حوزه در راستای پروژه‌ی جهانی‌سازی دنبال کرده است. ترویج و توسعه پروژه جهانی‌سازی، اجرای طرح خاورمیانه، پیگیری انقلاب‌های رنگین در جوامع سیاسی متضاد با منافع نظام سلطه جهان از اهداف این بنیاد به شمار می‌رود.

کارنگی، هر ساله کنفرانس‌های متعددی را در آمریکا با موضوعات مختلف سیاسی و اقتصادی برگزار می‌کند. در همین راستا در ژانویه ۲۰۱۲ کنفرانسی با موضوع «جنگ ارزی»^۲ با سخنرانی جیمز ریکاردز^۳ ترتیب می‌دهد. این کنفرانس از این جهت حائز اهمیت است که در آن ریکاردز، درباره‌ی جنگ ارزی ایران در سال ۱۳۹۰ و نقش ایالات متحده در این جنگ سخن می‌گوید.

یکی از رخدادهای مهمی که اقتصاد ایران را در چند سال اخیر تحت تأثیر جدی خود قرار داده و موجب ظهور و بروز عدم تعادل‌های اساسی در سازوکارهای اقتصادی گردیده، جنگ ارزی سال ۱۳۹۰ در ایران است. در این نوشتار در نظر داریم که به تحلیل ریکاردز درباره‌ی جنگ ارزی ایران بپردازیم. برای یادآوری این واقعه می‌توان به افزایش شدید و ناگهانی طلا و دلار در آن برهه‌ی زمانی خاص اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۹۰ آغاز جنگ اقتصادی کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا با ایران و به تبع آن «جنگ ارزی ایران» بود. طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۰ به دلیل تحریم‌ها، تورم، نقدینگی بالا در اقتصاد ایران و عدم تعادل در بخش‌های مختلف اقتصاد شاهد شوک بزرگ ارزی بودیم و قیمت‌های بازار ارز از مهر ۹۰ شروع

^۱ Carnegie Corporation

^۲ Currency War

^۳ James Rickards

به بالا رفتن کرد و انحراف از قیمت تعادلی بازار ارز طی چند ماه اوج گرفت. دولت در بهمن ۹۰ نرخ ارز مرجع را ۱۳۲۶ تومان تعیین کرد، گرچه بازار چند ماه ثابت داشت؛ اما از تیرماه ۹۱ به دنبال تحریم خرید نفت، نرخ دلار شروع به افزایش کرد و در مهر ۹۱ به بالای ۳۵۰۰ تومان رسید. تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت به عنوان منبع درآمد ارزی کشور همراه با حملات سوداگرانه به بازار ارز، منجر به بحران ارزی از پاییز ۹۱ شد.

پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ رسانه‌های بیگانه که در به ثمر رساندن آشوب‌های اجتماعی در فضای سیاسی علیه جمهوری اسلامی شکست خورده بودند، برنامه‌های چالش برانگیز اقتصادی دولت احمدی‌نژاد را در قضیه‌ی هدف‌مندی یارانه‌ها فرصت مناسبی برای ایجاد طغیان اجتماعی علیه ایران اسلامی در فضای اقتصادی یافتند، با استفاده از نوسانات بازار ارز و طلا هجمه‌ی رسانه‌ای عظیم را آغاز کردند و این امر از طریق تحریک آستانه‌ی تحمل عمومی در ایران امکان‌پذیر می‌گردید.

این هجمه‌ی رسانه‌ای و سیاسی با موضع‌گیری‌های مداخله‌جویانه مسئولان غربی در خصوص نوسان بازار طلا و ارز کشورمان هم‌زمان شد که به فضای روانی شکل‌گرفته از بحران ارز و طلا برای تشدید التهاب در جامعه ایران دامن زد.

در طول تاریخ، «جنگ ارزی» عبارت بوده است از:

«تضعیف رسمی ارزش پول از سوی کشورها باهدف کوچک کردن ساختار هزینه‌ها، افزایش صادرات، ایجاد شغل و رونق بخشیدن به اقتصادهایشان به بهای تضعیف اقتصاد طرف تجاری‌شان».^۴

اما این تنها راه ممکن برای «جنگ ارزی» نیست. بلکه سناریوهای بسیار مودیان‌تری هم هستند که از ارزها به عنوان سلاح برای وارد آوردن لطمات اقتصادی بر رقبای استفاده می‌شود. حتی صرف وجود چنین تهدیدی کافی است تا کشوری را وادار سازد تا در فضای نبرد ژئوپلیتیک به رقبای خود امتیاز واگذار کند.

ارزش پول یک کشور پاشنه آشیل آن است؛ اگر پول ملی سقوط کند، همه چیز با آن به باد می‌رود. به همین دلیل است که در هر جنگ ارزی، خود ارز یک کشور هدف نهایی حملات قرار می‌گیرد. *آدم/اسمیت* در کتاب «ثروت ملل»^۵ می‌نویسد که یکی از عناصر مشترک که در تمام سقوط‌هایی که در کشورها و تمدن‌ها اتفاق افتاده، تضعیف ارزش پول ملی آن‌ها بوده است. در آن زمان به علت رایج نبودن پول کاغذی، حکومت‌ها در عیار مسکوکات دست‌کاری کرده و از طریق آن ارزش پول را تضعیف می‌کردند.

^۴ ریکاردز، جیمز - جنگ‌های ارزی - ترجمه رحیم میلانی - تهران - ترجمه بنیاد تعاون ناجا - ۱۳۹۳ - چاپ اول

^۵ *Wealth of Nations, Adam Smith, 1776*

همچنین در این باره، *میلتون فریدمن* به نقل از *لنین* در کتاب «سرمایه‌گرایی و آزادی»^۶ می‌گوید که هیچ اقدامی کوبنده‌تر و مخرب‌تر از تضعیف ارزش پول ملی برای یک کشور نیست؛ و اگر می‌خواهید یک کشور را از پا دریاورید باید به پول آن حمله کنید.

اعتراف ریکاردز به جنگ ارزی آمریکا ایران در سال ۱۳۹۰

جیمز ریکاردز استراتژیست «جنگ ارزی» و مؤلف کتابی تحت همین عنوان^۷، در کنفرانسی در ژانویه ۲۰۱۲ در بنیاد کارنگی از جنگ ارزی ایران در سال ۱۳۹۰ و نقش ایالات متحده در این امر سخن می‌گوید و ادعا می‌کند که آمریکا از دلار برای بی‌ثبات کردن اقتصاد ایران استفاده کرده است:



جیمز ریکاردز، مشاور تهدیدات مالی و جنگ نامتقارن در CIA

^۶ *Capitalism & Freedom, Milton Friedman, 1962*

^۷ برای شناخت این کتاب می‌توانید به بخش کتاب‌شناسی این پرونده، کتاب «جنگ‌های ارزی» مراجعه کنید.

«به‌عنوان یک تحلیلگر کلان جهانی، اغلب از من پرسیده می‌شود که اگر جنگ با ایران شروع شود چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ من این است که جنگ آغاز شده است اما در این جنگ هنوز تیری شلیک نشده. به تعبیر کارشناسان، ایالات‌متحده و اسرائیل درگیر جنگ نامحدود یا جنگ نامتقارن با ایران هستند. این جنگ شامل خرابکاری، ترور، عملیات ویژه، عملیات روانی، حمله به زیرساخت‌های حیاتی، جنگ سایبری و همچنین شامل جدیدترین شیوه جنگ یعنی «جنگ مالی» است. به همین ترتیب همه‌ی این موارد در «دکترین استراتژیک» کشورها گنجانده می‌شود و نه فقط در ایالات‌متحده، بلکه در کتاب‌های چینی نیز به‌صراحت بخش جنگ مالی را در دکترین استراتژیک چینی قرار می‌دهند.^۸»

«ایالات‌متحده و اسرائیل همان زمان در حال انجام بازی جنگ علیه ایران هستند. حرکت‌های بسیاری وجود دارد که مهره‌ها در صفحه شطرنج در این نقطه می‌توانند انجام دهند. این فقط بازی جنگ یا فکر کردن در مورد آنچه ممکن است اتفاق بیافتد نیست، درواقع حرکت مهره‌ها بر روی صفحه‌ی شطرنج آغاز شده است.»^۹

«بیش از ۳۰ سال است که ایالات‌متحده تحریم‌های مالی و اقتصادی علیه ایران را اعمال کرده است؛ این تحریم‌ها چیز جدیدی نیستند؛ اما چند هفته پیش رئیس‌جمهور اوباما با اعمال تحریم بانک مرکزی ایران راه تأمین اکسیژن ایران را مسدود کرد. به بانک‌های بین‌المللی گفته شد اگر آن‌ها به کسب‌وکار با بانک مرکزی ایران بپردازند، آن‌ها را از انجام کسب‌وکار در سیستم پرداخت جهانی دلار که توسط ایالات‌متحده کنترل می‌شود محروم خواهند شد. البته که این بانک‌ها از این دستور پیروی کردند.»^{۱۰}

«در حقیقت ایالات‌متحده با تحریم بانک مرکزی ایران از استراتژی قورباغه بهره گرفته است. این بازی جنگ است که اتفاق افتاده. ایران در برابر این تک، ایران تهدید به بستن تنگه هرمز کرده است. در واکنش به این قضیه ایالات‌متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه شش کشتی جنگی را به همراه ناو هواپیمابر هسته‌ای «یواس اس اینترپراز»^{۱۱} همراه با ناو هواپیمابر «آبراهام لینکلن»^{۱۲} در خلیج فارس، مستقر کرده‌اند.»^{۱۳} (بهمن ۱۳۹۰)

ریکاردز جنگ ارزی آمریکا را با ایران که توأمان با تحریم‌های گسترده‌ی اقتصادی بود و در نهایت به کاهش یک‌باره‌ی ارزش ریال انجامید، این‌گونه توصیف می‌کند:

«نتیجه این تحریم‌ها، انزوای فوری ایران از سیستم دلار و کمبود شدید دلار در ایران بود. ریال ایران در عرض فقط چند روز بیش از ۴۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. از آنجاکه بسیاری از کالاها در ایران وارد می‌شود، قیمت این کالاها به ریال دو برابر شدند. کالاهای اساسی یک‌شبه از دویست هزار ریال به چهارصد هزار ریال افزایش یافتند؛ و تاجرها مجبور شدند به‌منظور به دست آوردن دلار موردنیاز برای وارد کردن کالاها به بازار سیاه روی بیاورند. بانک‌های ایرانی با افزایش نرخ بهره به بیش از ۲۰ درصد به‌منظور حفظ ریال در بانک‌ها و جلوگیری از خارج شدن آن از سیستم بانکی ایران واکنش نشان دادند.»^{۱۴}

⁸ youtube: *Rickards: Iran's Currency War*

⁹ *fellowshipoftheminds: U.S. war with Iran has already begun*

¹⁰ *US News: The Financial War against Iran*

¹¹ *USS Enterprise*

¹² *USS Abraham Lincoln*

¹³ *fellowshipoftheminds: U.S. war with Iran has already begun*

¹⁴ *US News: The Financial War against Iran*

«در عرض چند روز، ایالات متحده که ایران را از سیستم بانکی جهان جدا کرده بود، ارزش برابری ارز ایران را نابود کرد، به اقتصاد ایران "ابر تورم"^{۱۵} را تزریق کرد و باعث افزایش در نرخ بهره شد. تمام این اتفاقات تنها چند هفته پیش از انتخابات ایران در زمانی روی داد که ایالات متحده در حال "تغییر رژیم"^{۱۶} در ایران و راه اندازی دوباره‌ی انقلاب سبز بود و این موارد تصادفی نبودند؛ بنابراین این رویه روش خوبی برای بی‌ثبات کردن یک رژیم است. تغییرات رژیم واقعاً اسم بازی در ایران است. کسی خواهان جنگ نیست اما می‌توانیم گروه جدیدی را مسئول اداره کشور کنیم تا شاید پس‌از آن راهی به برنامه‌ی هسته‌ای ایران بیابیم.»^{۱۷}

«جنگ ارزی» یکی از محورهای مهم «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» است. اهمیت بررسی مقوله‌ی «جنگ ارزی» به جبهه‌بندی مبارزه‌ی تمام‌عیار دلار آمریکا با دیگر ارزهای رایج جهانی مربوط می‌شود. و پول ایران، به‌عنوان ایدئولوژیکی‌ترین دشمن آمریکا در رأس این جبهه قرار دارد.

ابزار ضربه زدن در جنگ اقتصادی متلاطم کردن اقتصاد کشور، ایجاد جنگ روانی و رواج بی‌اعتمادی در بین مردم است. در جنگ روانی ارزی دشمن و رسانه‌های آن تلاش کردند تا با انواع تاکتیک‌های رسانه‌ای نه‌تنها ارزش پول ملی را به پایین‌ترین حد خود برسانند بلکه درصدد بودند که زمینه‌های آرامش و امنیت ملی را باهدف قرار دادن سرمایه‌ها از بین ببرند.

تصمیم سازان و تصمیم گیران سیاسی و اقتصادی با توجه به القائات و اهداف دشمن از «جنگ ارزی» باید در حل این فتنه اقتصادی تلاش‌های خود را با همراهی و همدلی به نتیجه برسانند. در جنگ ارزی آمریکا در نظر دارد کشورهای رقیب را زمین بزند؛ باید گفتمان جامعه را به سمت شناخت «جنگ ارزی» سوق دهیم و اقتصاد را در تکانه‌ها حفظ کرده و پیش ببریم.

¹⁵ Hyperinflation

¹⁶ Regime change

¹⁷ youtube: [Rickards: Iran's Currency War](#)

فصل سوم

واحدهای عملیاتی و استراتژیست‌های جنگ ارزی

پنتاگون

D.O.D



۱۱۷

اتاق جنگ اقتصادی

Economic War Operation Room

پنتاگون - وزارت دفاع ایالات متحده - در آخرین اقدامات خود با توجه به بحران شدید اقتصادی آمریکا و ضعیف شدن دلار در سطح جهان و همچنین در جنگ اقتصادی با کشورهایی چون روسیه، چین و ایران، به «بازی جنگ اقتصادی» رو آورده است. طبق آخرین یافته‌ها از اظهارنظرهای غیررسمی، پنتاگون از «آزمایشگاه فیزیک کاربردی»^۱ در دانشگاه جان هاپکینز به عنوان یکی از تخصصی‌ترین مراکز واجد اتاق جنگ در ایالات متحده استفاده کرده است؛ نام این مرکز Warfare Analysis Laboratory می‌باشد.



آخرین تصویر از این مرکز مربوط به قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی

شرح اتفاقات این بازی جنگ در کتاب «جنگ‌های ارزی»^۲ نوشته‌ی جیمز ریکاردز^۳ آورده شده است. و در ادامه نیز می‌توانید به گزارش رسانه‌های آمریکایی از برگزاری این بازی در سال ۲۰۰۹ میلادی مراجعه کنید:

Politico; Pentagon Preps for Economic Warfare

Foreign Policy; Pentagon, Bankers, Prepare for Financial Warfare

CBS news; Pentagon Preps for Economic Warfare

WSWS; Pentagon holds war game simulating world financial crisis

Financial Sense: Jim Rickards: Pentagon's Financial War Game Playing Out

^۱ Applied Physics Laboratory

^۲ Currency Wars

^۳ James Rickards

گروه ضربت اقدام مالی

F.A.T.F

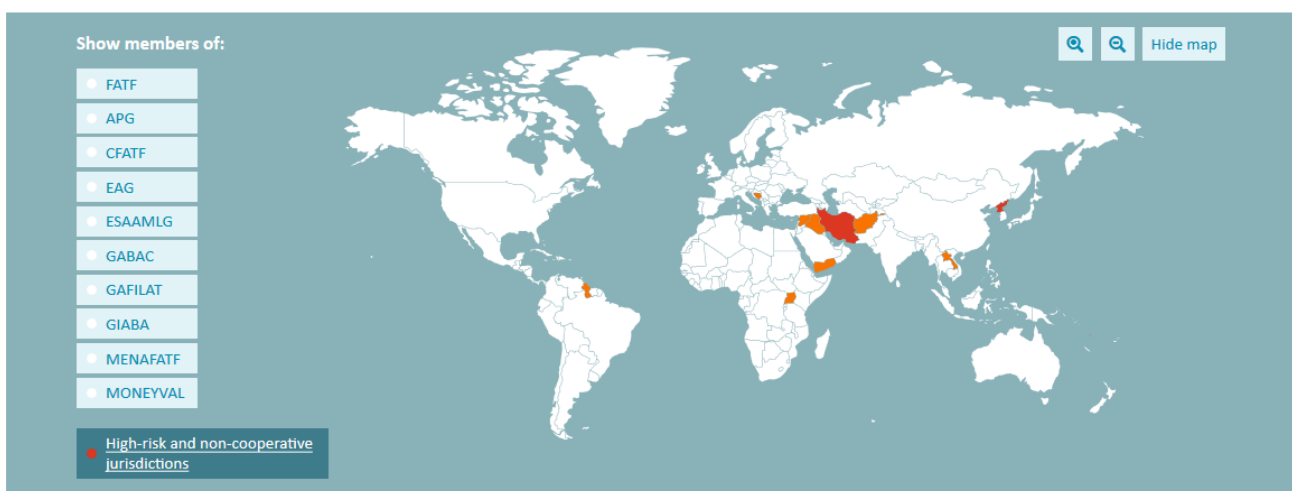


«گروه ضربت اقدام مالی»^۱ به‌عنوان یک سازمان بین‌دولتی از سال ۱۹۸۹ میلادی با مصوبه‌ی هفت کشور صنعتی یا «گروه هفت G7» تشکیل شده است. وظیفه‌ی این نهاد، تأیید صلاحیت اقتصادی هر یک از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است که با پیوستن‌شان به اقتصاد جهانی مشکلاتی چون تروریسم مالی^۲، پول‌شویی^۳ و مفساد اقتصادی^۴ که غالباً در چنین کشورهایی رایج است، به کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته شیوع نیابد. این تأیید صلاحیت با در اختیار داشتن تمام داده‌ها و اطلاعات اقتصادی کشور مقابل ممکن می‌شود؛ فرآیند اجرای آن هم با نصب نرم‌افزارهایی برای مانیتور و رصد تمام معاملات مالی و اقتصادی آن کشور می‌باشد. و البته تمام این اتفاقات با توافق همان کشور رقم می‌خورد؛ چراکه می‌خواهد به اقتصاد جهانی متصل شود. طبق اسناد مطرح‌شده، این نهاد ذیل «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه»^۵ در فرانسه فعالیت می‌کند.

نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه داشت این است که در این سازمان مفاهیمی مثل پول‌شویی یا تروریسم با عینک آمریکایی نگریسته می‌شود. به‌عنوان مثال، جنبش‌های مقاومت مثل حزب‌الله لبنان، یا سازمان‌های نظامی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نگاه آمریکا گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی هستند. طبق همین معیار اگر به وبسایت گروه ضربت اقدام مالی مراجعه شود، در بخش کشورها و بر روی نقشه، ۱۲ کشور جزو سرزمین‌های با ریسک بالا ارزیابی شده‌اند که ایران و کره‌ی شمالی دارای بالاترین ریسک و در وضعیت قرمز ترسیم شده‌اند.

نکته‌ی جالب توجه در این میان سفید بودن وضعیت کشورهایی مثل عربستان است. کشوری که از گذشته حامی اصلی گروه‌های تروریستی مانند طالبان بوده است و امروز نیز علناً داعش حمایت می‌کند. یا کشوری مثل ترکیه که به‌طور رسمی از تروریست‌های جبهه‌النصره در سوریه حمایت مالی و تجهیزاتی می‌کند در وضعیت سفید و عادی ارزیابی شده است!

High-risk and non-cooperative jurisdictions



¹ Financial Action Task Force (FATF)

² Terrorism Financing

³ Money Laundering

⁴ Economic Corruption

⁵ Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

بعد از توافق برجام و اجرای کامل تر «سیاست درهای باز» و ورود گروه‌های اقتصادی کشورهای مختلف به ایران، شرط کشورهای غربی برای تحقق مفاد برجام و ورود شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی، تسلط کامل «گروه ضربت اقدام مالی FATF» بر اطلاعات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. در این فضا، گروه ضربت اقدام مالی از فرصت استفاده کرده و به منظور تسلط بر اتمسفر معاملات بانکی ایرانی، با بهانه‌ی رفع دل‌نگرانی از مؤسسات مالی بین‌المللی برای ورود به معامله با ایران وارد گود شد و پیشنهاد داد تا ایران را تحت نظارت خود قرار دهد.

پیشنهاد گروه ضربت اقدام مالی FATF به بیان ساده این است:

«نظام داد و ستد بانکی دنیا، نسبت به راه دادن ایران به جمع خود یک نگرانی کوچک دارد و آن این است که می‌ترسد پس از باز کردن امکان تراکنش‌های بین‌المللی ذیل برجام، ایرانی‌ها از این امکان سوءاستفاده کرده و تروریسم منطقه‌ای - بخوانید گروه‌های مقاومت - را با تزریق دلارهایشان تقویت کنند و بر آشوب منطقه بیفزایند - بخوانید عرصه را بر آمریکا تنگ کنند - . اگر امکان این باشد که گروه ضربت اقدام مالی به مدت ۱۲ ماه آزمایشی تمام فعالیت‌های بانکی ایران را لحظه به لحظه رصد کند تا ببیند پول‌ها از کجا به کجا می‌رود و مطمئن شود که ایران به وسیله‌ی پول‌شویی، پول‌هایش را به حساب‌های گروه‌های تروریستی منطقه نمی‌رساند، در نهایت به ایران اجازه داده خواهد شد تا از ظرفیت‌های بین‌المللی بانکی که اکنون بر آن بسته است استفاده کند!»

نفس وجود چنین نهادی را می‌توان ترتیب نیروی کامل دشمن در جنگ اقتصادی و جاسوسی رسمی او از اطلاعات اقتصادی کشور مقابل قلمداد کرد. برای تحلیل‌های بیشتر در این حوزه می‌توانید مطالب زیر را پی بگیرید:

۱. واگذاری شاهراه اطلاعات اقتصادی کشور به آمریکا - شاپرک گیت!

وطن امروز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۵۶۳۲۳

۲. تأیید اطلاعات «وطن امروز» درباره نفوذ آمریکایی به شبکه پرداخت الکترونیکی - پاسخ متهم به

جای نهادهای امنیتی!

وطن امروز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۵۶۹۷۷

۳. هشدار درباره خطر بزرگ

وطن امروز، ۶ خرداد ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۵۸۱۰۵

۴. ریسک‌های امنیتی تفاهم با FATF

وطن امروز، ۸ تیر ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۵۹۶۹۶

۵. بسته شدن حساب‌های مادر با FATF

وطن امروز، ۱۵ تیر ۱۳۹۵، کد خبر: ۱۶۰۰۹۱

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا

C.I.A





شواهد نشان می‌دهد که سازمان «اطلاعات مرکزی آمریکا»^۱ موسوم به سی‌ای‌ای، یکی دیگر از واحدهای عملیاتی «جنگ ارزی» را در ساختار جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا در سازوکار تشکیلاتی خود ایجاد کرده است. این اقدام در اقدامات دیگر دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده رقم خورده که با توجه به ضعیف شدن دلار در سطح جهان ورود این سازمان‌ها را به عرصه‌ی جنگ اقتصادی نشان می‌دهد.

امروزه با زوال قدرت نظامی آمریکا (خصوصاً با گرفتار شدن در باتلاق جنگ عراق

طی سال‌های گذشته) و کاسته شدن از احتمال تقابل نظامی با قدرتهایی چون روسیه، چین و ایران سایر مرزهای قدرت مانند قدرت نیمه‌سخت اهمیتی غیرقابل‌انکار پیدا کرده‌اند. حوزه‌ی اقتصاد به‌عنوان حوزه‌ی قدرت نیمه‌سخت عملاً زمینه‌ساز و زیربنای هر حوزه دیگر از جمله قدرت نظامی محسوب می‌شود. امروز، آمریکا سردمدار یک جنگ اقتصادی گسترده در سطح جهان است و چند مقام آمریکایی طراحی و فرماندهی این عملیات عظیم جنگی را بر عهده دارند. از جمله این افراد می‌توان به جیمز ریکاردز^۲ و دیوید کوهن^۳ اشاره کرد.

از سرمایه‌گذاری در وال‌استریت تا مشاور جنگ نامتقارن در سی‌ای‌ای



جیمز ریکاردز در اوایل دهه ۱۹۸۰، یکی از افراد تیم مذاکره‌کننده برای آزادی گروگان‌ها در وقایع تسخیر لانه جاسوسی در ایران بود. وی در اواخر دهه ۱۹۸۰، در سمت مدیریت سرمایه بلندمدت یک شرکت فعالیت می‌کرد، و از سوی فدرال رزرو مأموریت داشت که به نجات مالی این شرکت از بحران مالی سال ۱۹۹۸ میلادی بپردازد. ریکاردز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر از سوی سازمان CIA دستور گرفت تا با استفاده از تحقیقات در بخش مالی، حملات تروریستی را قبل از وقوع پیش‌بینی کند. هم‌اکنون

^۱ Central Intelligence Agency (CIA)

^۲ James Rickards

^۳ David Cohen

او در سازمان CIA یک عملیات حساس به نام «پروژه پیش‌بینی»^۴ را رهبری می‌کند و مشاور بخش تهدیدات مالی و جنگ نامتقارن^۵ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و پنتاگون است.

با شکل‌گیری بازار سرمایه و گسترش آن در فضای «جهانی‌سازی»^۶ سی‌آی‌ای برای برتری یافتن و پیش‌دستی کردن در این فضا، افراد متخصص این حوزه از جمله جیمز ریکاردز را از وال‌استریت در این سازمان به کار گرفتند که این امر منجر به آغاز «پروژه پیش‌بینی» شد. ریکاردز در سال ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای اعلام کرد که:

«تمام ۱۶ شاخه جامعه اطلاعاتی ایالات‌متحده از جمله سازمان سی‌آی‌ای، اف بی آی^۷، ارتش^۸ و نیروی دریایی^۹ گرد هم آمده‌اند تا تأثیر سقوط دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی بررسی کنند تا تأثیرات آن را بر امپراطوری ایالات‌متحده به‌عنوان ابرقدرت جهانی بررسی کرده باشند.»^{۱۰}



⁴ *Project Prophecy*

⁵ *Asymmetric Warfare*

⁶ *Globalization*

⁷ *FBI*

⁸ *Army*

⁹ *Navy*

¹⁰ *Money Morning: Inside American's Next Financial Crisis*

از وزارت خزانه‌داری تا معاونت مالی سی‌آی‌ای

یکی دیگر از فرماندهان جنگ اقتصادی دیوید کوهن است؛ وی قبلاً معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی بود. و در حال حاضر به‌عنوان یکی از معاونین سی‌آی‌ای مسئولیت را بر عهده دارد. کوهن در زمان حضور در وزارت خزانه‌داری، رهبری تهاجمی‌ترین برنامه‌های برون‌مرزی این وزارت‌خانه را بر عهده داشته است. از وی به‌عنوان مغز متفکر و معمار تحریم‌ها علیه ایران و روسیه یاد می‌شود.

در جنگ ارزی علیه ایران با اعمال تحریم‌های نفتی و بانکی همه‌جانبه که با همکاری مثبت قدرت‌های اروپایی صورت گرفت، اقتصاد ایران با مشکلات بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد؛ کاهش ۳۰۰ درصدی ارزش ریال در مقابل دلار از تبعات این جنگ ارزی بود.



با توجه به آنکه در منابع رسمی اشاره‌ای به فعالیت سی‌آی‌ای در حوزه اقتصادی نشده است، انتقال دیوید کوهن به این سازمان نشانه از تحول اساسی در حوزه اقتصاد است. به نظر می‌رسد، جمع اطلاعات و کشف منابع جدید در حوزه فعالیت‌های اقتصادی دیگر یک وظیفه‌ی درجه دو برای سی‌آی‌ای نخواهد بود و تبدیل به یکی از کارویژه‌های اصلی این سازمان تحت نظر کوهن - معاون سابق وزارت خزانه‌داری آمریکا - تبدیل شده است. از این‌رو، انتصاب

بی‌سابقه‌ی یک مقام وزارت خزانه‌داری به‌عنوان معاون سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، نشان داد مباحث مالی و ابزار تحریم چه جایگاهی در سیاست خارجی و امنیتی واشنگتن دارد.^{۱۱}

در این میان، وظیفه‌ی دستگاه و نهادهای امنیتی کشور بیش‌ازپیش سنگین می‌نماید. و ضرورت توجهی اساسی به این مقوله را روشن می‌کند؛ چراکه یک‌بار غفلت در این حوزه ضربه سختی را به ایران وارد کرد و سبب ائتلاف توان اقتصادی کشور در لایه‌های گوناگون شد.

^{۱۱} نگاهی به انتقال مسئول تحریم‌ها به سازمان سیا
خبرگزاری تسنیم، ۴ بهمن ۱۳۹۴، کد خبر: ۶۳۰۴۲۷

جیمز ریکاردز

James Rickards



۱۲۹

استراتژیست جنگ ارزی



به کار بردن واژه‌ی «جنگ» در مدعای جنگ ارزی صورت‌بندی مباحث را به شکل ویژه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و مهمترین اتفاقی که می‌افتد این است که پای دانش «استراتژی» را به میدان باز می‌کند. از آنجا که لازمه‌ی پیروزی در هر جنگی، تعریف استراتژی‌های مبارزه و دفاع در آن جنگ است، برای رسیدن به این مقصود باید بتوان به چند سؤال در میدان جنگ ارزی پاسخ داد:

۱. میدان مبارزه در جنگ ارزها چه مختصاتی

دارد؟

۲. زمین خودی در تمایز از زمین مبارزه‌ی دشمن کجا مرزبندی می‌شود؟

۳. نحوه مبارزه در این میدان چگونه است و سناریوهای این جنگ چگونه صورت‌بندی می‌شوند؟

۴. ابزار جنگی در این میدان چیست؟

۵. نقاط قوت و ضعف دشمن کجاست؟

۶. نقاط قوت و ضعف ما کجاست؟

و همچنین پاسخ به دو پرسش اصلی که:

۷. «اساساً دشمن چگونه فکر می‌کند؟»

۸. «دشمن در مورد ما چگونه فکر می‌کند؟»

پاسخ به این سؤال‌ها در میدان جنگ ارزی، مانند هر میدان دیگری نیاز به استراتژیست‌هایی دارد تا بتوانند پاسخ پرسش‌های بالا را مشخص کرده و در ادامه، استراتژی‌های جنگ را برای حفظ ارکان اقتصادی کشورشان تبیین نمایند. یکی از استراتژیست‌های شناخته‌شده‌ی دشمن، شخصی است به نام جیمز ریکاردز^۱.

جیمز جی. ریکاردز، مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه جان هاپکینز در سال ۱۹۷۳ اخذ کرده است و رشته‌ی اقتصاد بین‌الملل را نیز در مقطع کارشناسی ارشد در همان دانشگاه و از دانشکده‌ی مطالعات بین‌المللی پیشرفته پائول ایچ. نیتزه^۲ در سال ۱۹۷۴ به انجام رسانده است. وی مدرک دکتری را نیز در رشته‌ی حقوق از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه پنسیلوانیا^۳ دریافت کرده است.

¹ James G. Rickards

² Paul H. Nitze School of Advanced International Studies

³ University of Pennsylvania Law School

ریکاردرز، تجربه‌ی بیش از سی سال فعالیت حرفه‌ای در وال‌استریت را دارد و در مناصب ارشد اجرائی در شرکت‌های طرف فروش یا سرمایه‌گذار مانند سیتی‌بانک^۴ و شرکت اوراق مشتقه‌ی آر‌بی‌اس^۵ (که قبلاً به بازارهای سرمایه‌ی گرینویچ^۶ شناخته می‌شده)، فعالیت داشته است؛ همچنین در شرکت‌های طرف خرید یا سرمایه‌پذیر مانند شرکت مدیریت سرمایه‌ی بلندمدت^۷، همکاران کاکستون^۸ و همچنین شرکت‌های تکنولوژی مانند آپتی‌مارک^۹ و آمینیس^{۱۰} فعالیت داشته است.^{۱۱}

ریکاردرز مسئولیت‌های مهمی در سی سال گذشته داشته و فضای بحران‌های اقتصادی جهان را در مواردی مانند، سقوط بازار سهام در سال ۱۹۸۷، فروپاشی درکسل^{۱۲} در سال ۱۹۹۰، رسوایی تجارت اوراق قرضه‌ی برادران سالومون^{۱۳} در سال ۱۹۹۱ و بحران مالی صندوق پوشش ریسک «مدیریت سرمایه‌ی بلندمدت»^{۱۴} تجربه کرده است. همچنین، مسئولیت‌های حقوقی مختلفی را نیز به عهده داشته که مواردی از آنها عبارتند از:

- عضو هیئت مشورتی «شرکت سرمایه‌ی شرعی»^{۱۵}
- عضو هیئت مشورتی «امور تجارت بین‌الملل»^{۱۶}
- مشاور «کمیته‌ی پشتیبان رئیس اطلاعات ملی»^{۱۷}
- عضو «کمیته‌ی سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا»^{۱۸}
- خصوصاً مشاور شرکت‌های نظام مالی اسلامی.

در نسبت با این مسئولیت‌ها می‌توان او را یکی از اعضای اصلی وال‌استریت به شمار آورد که در جریان فعالیت در هر یک از مسئولیت‌های مذکور به تمام فرآیندهای مربوط به اقتصاد مالی اشراف کامل پیدا کرده است.

⁴ Citibank

⁵ RBS Securities Inc.

⁶ RBS Greenwich Capital Markets

⁷ Long-Term Capital Management

⁸ Caxton Associates

⁹ OptiMark

¹⁰ Omnis Inc.

^{۱۱} برگرفته از مصاحبه‌ی ریکاردرز با larsschall.com.

¹² collapse of Drexel

¹³ Salomon Bros. bond trading scandal

¹⁴ Long-Term Capital Management

¹⁵ Shariah Capital

¹⁶ International Business Practices

¹⁷ Support Group of the Director of National Intelligence

¹⁸ Committee on Foreign Investment in the United States (CFIUS)



در کنار این مسئولیت‌ها، مهم‌ترین مسئولیتی که وی به عهده گرفته، ورود به عرصه‌ی سازمان‌های نظامی و امنیتی آمریکا است که نقش «مشاور تهدیدات مالی و جنگ نامتقارن سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا موسوم به CIA»^{۱۹} را برای او رقم زده است.

حضور ریکاردز در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی - امنیتی منجر به نگارش کتاب‌هایی شده است که عناوین آن‌ها عبارتند از:

۱. جنگ‌های ارزی؛ روند شکل‌گیری بحران‌های بعدی جهانی (۲۰۱۱) ^{۲۰}

۲. مرگ پول؛ فروپاشی پیش‌روی نظام پولی بین‌الملل (۲۰۱۴) ^{۲۱}

۳. اُفت بزرگ؛ چگونه در طی فروپاشی آینده تکاثر ثروت کنید (۲۰۱۵) ^{۲۲}

۴. پرونده‌ی جدید طلا (۲۰۱۶) ^{۲۳}

اولین کتاب وی یعنی «جنگ‌های ارزی»، در ایران توسط دو مترجم به‌طور مجزا ترجمه شده است. در ابتدای این کتاب (دو فصل اول)، ریکاردز ماجرای اولین «بازی جنگ اقتصادی»^{۲۴} که در زمستان سال ۲۰۰۹ توسط پنتاگون برنامه‌ریزی شده بود را بازگو می‌کند.

این بازی جنگ اقتصادی در مکانی سری به نام «آزمایشگاه فیزیک کاربردی»^{۲۵} متعلق به ارتش آمریکا انجام می‌شود؛ جایی که تنها یک وظیفه‌ی آن هدایت جنگ‌های هسته‌ای در زمان وقوع جنگ‌های تمام‌عیار بین تمدنی است؛ وجه دیگر اهمیت این مرکز وجود «اتاق جنگ» برای تشکیل جلسات تخصصی با هدف تعیین مسائل مربوط به

¹⁹ CIA's Financial Threat and Asymmetric Warfare Advisor

²⁰ Currency Wars; The Making of The Next Global Crisis; 2011

²¹ The Death of Money; The Coming Collapse of the International Monetary System; 2014

²² The Big Drop; How to Grow Your Wealth During the Coming Collapse; 2015

²³ The New Case for Gold; 2016

²⁴ بازی جنگ، نوعی شبیه‌ساز است که در آن، افراد دور یکدیگر جمع شده و عده‌ای نقش دشمنانشان، عده‌ای نقش رقبایشان، و عده‌ی دیگر نقش خودی‌هایشان را بازی می‌کنند. در این مورد، بازی جنگ مربوط به قدرت اقتصادی کشورها و تمدن‌ها بوده است. فایده‌ی بازی‌های جنگ این است که اگر بازی با وجود اطلاعات کافی پیش برود، تا ۷۰٪ به واقعیت نزدیک است و می‌توان تهدیدسازی و تهدیدزدایی در آن صورت داد.

²⁵ Applied Physics Laboratory

امینت ملی آمریکا است. حال، تعریف میدان «جنگ ارزی» توسط فرماندهان نظامی آمریکا می‌بایست در این مکان و با استفاده از استراتژیست‌های اقتصادی صورت بگیرد. حضور جیمز ریکاردز نیز به‌عنوان استراتژیست اصلی موضوعیت پیدا کرده است.

بنا به نظر تئوریسین‌های جنگ، اگر پیچیده‌ترین پدیده‌ی عالم جنگ و رویارویی نظامی است، تاریخ «جنگ ارزی» و تمهیدات دشمن در جبهه‌ی این جنگ، حکایت‌گر این موضوع است که میدان جنگ ارزی، می‌تواند به مراتب از میدان جنگ نظامی، پیچیده‌تر بوده و دارای نتایج مخرب‌تری باشد.

تاریخ تا به حال، دو بار جنگ جهانی ارزی را به خود دیده است؛ و ما امروز در زمان وقوع سومین تقابل زندگی می‌کنیم. این جنگ از سال ۲۰۱۰ آغاز شده است و اوج آن از تابستان تا زمستان سال ۱۳۹۴، در تقابل چین با آمریکا خود را نشان داد و ضرر هنگفتی را با کاهش ارزش یوان به کشور چین وارد کرد. ایران نیز از همان ابتدا - یعنی سال ۲۰۱۰ مقارن با سال ۱۳۹۱ شمسی - درگیر این جنگ شده است و افزایش شدید قیمت دلار و افزایش بی‌سابقه‌ی قیمت طلا در همان دوران، از کمترین نتایجی بود که گریبان کشور را تاکنون نیز گرفته است.

آنچه نیاز کشور ما محسوب می‌شود، تربیت افرادی که بتوانند به‌عنوان استراتژیست، میدان این منازعه‌ی مدرن را بشناسند و سناریوهای لازم را برای دفاع و احياناً حمله‌های احتمالی مشخص کنند.

امپراطوری دلار

(پول بدون پشتوانه)

هژمونی دلار

از برتون وودز تا پترو دلار

مجید صحراگرد

۱۳۷

همان‌طور که در علوم استراتژیک هژمونی نظامی، سیاسی و فرهنگی برای یک کشور با مختصات امپراطوری تعریف می‌شود، هژمونی اقتصادی نیز با همان قدرت و اهمیت موضوعیت دارد. و از آن‌جا که در نظام کاپیتالیسم و اقتصاد لیبرال، «پول» محور و مبنای چرخش تمام مبادلات است، هژمونی اقتصادی از آن‌ کشور است که امپراطوری خود را بر پول کشورها بنا کند.

حال، ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور هژمون و تنها نماینده‌ی تمدن غرب که با تمرکز قدرت از صد سال پیش به این سو، اهداف امپراطوری را در آرمان لیبرالیسم پرورانده، هژمونی اقتصادی را نیز برای خود در کنار هژمونی‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی ایجاد کرده است؛ این هژمونی با تعریف «دلار» به‌عنوان ارز مرجع برای تمام کشورهای جهان معنا پیدا می‌کند؛ از این‌رو، «هژمونی دلار» به‌عنوان یک دکترین در اقتصاد استراتژیک موضوعیت دارد.

مقاله‌ی پیش‌رو، بخش یکم از فصل سوم گزارشی است تحت عنوان «دکترین ایگنوتوس» که در سال ۱۳۹۰ برای تبیین تروریسم انرژی در مرکز تحقیقات پیشرفته‌ی ضد تروریسم ایران تألیف شده است.



در طول سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ یعنی شروع جنگ جهانی دوم، پشتوانه‌ی پول کشورها طلا بود. در آن زمان، ورود و خروج طلا ممنوعیت قانونی نداشت و خرید و فروش طلا به صورت آزادانه انجام می‌گرفت. با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌ها خروج طلا را محدود کردند و در جهت تأمین هزینه‌های جنگ اقدام به نشر اسکناس بدون پشتوانه کردند. بنابراین، پس از پایان جنگ جهانی اول، پول اکثر کشورها ارزش خود را از دست داد. از سال ۱۹۲۳ به تدریج برای واحد پول تعدادی از کشورها از جمله آمریکا و انگلیس، نرخ برابری ثابتی با طلا تعیین شد. از این‌رو در سال ۱۹۲۸، سیستمی به نام سیستم ارز طلا به وجود آمد؛ به موجب این سیستم، پول بعضی از کشورها که برابری آن با طلا ثابت و معلوم بود، پشتوانه پول سایر کشورها قرار گرفت. پس از مدتی، معایب این سیستم آشکار شد، کشورهای آلمان، اتریش و مجارستان از پرداخت بدهی‌های خود به انگلستان، که لیره‌اش پایه‌ی پول بسیاری از کشورها بود، خودداری کردند. کشور فرانسه نیز که اوضاع پولی مناسبی نداشت، اعلام کرد در

مقابل مطالبات خود فقط طلا قبول می‌کند. بحران اقتصادی ۱۹۲۹ آمریکا - معروف به بحران بزرگ - که بعداً به سایر نقاط جهان گسترش یافت، آخرین ضربه را به لیره وارد کرد و باعث تنزل ارزش آن و بروز مشکلات و بحران‌هایی در سطح کشورهای جهان شد.

اصولاً در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی اول و دوم، هیچ‌گونه مقررات بین‌المللی برای تثبیت نرخ مبادلات ارزی وجود نداشت و کشورها با آگاهی از تأثیرات تغییر نرخ ارز، در قیمت‌گذاری پول خود به طور یک‌جانبه تغییراتی می‌دادند. بدین ترتیب از سال ۱۹۳۰ نوعی هرج و مرج پولی در تمام جهان به وجود آمد. هر کشوری برای افزایش تولید ملی و بهبود وضع اقتصادی و ایجاد اشتغال و افزایش صادرات، از یک سو در تنزل دادن ارزش پول خود سبقت می‌جست و از سوی دیگر محدودیت‌های وارداتی و کنترل ارزی برقرار می‌کرد و بازرگانی جهان نیز بعد از بحران عظیم ۱۹۳۳-۱۹۲۹ تقریباً فلج شد.

آمریکا بعد از بحران ۱۹۲۹ به اصلاحات اقتصادی پرداخت و با روی‌کردی نوین در عرصه‌ی اقتصاد به شدت رشد کرد. جنگ جهانی دوم نیز برای اکثر کشورها یک تهدید محسوب می‌شد؛ اما برای آمریکایی که در جنگ شرکت نکرده بود یک فرصت طلایی را ایجاد کرد که راه خود را به‌سوی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا هموار کند.

کارشناسان اقتصادی آمریکا و به تبع آن‌ها، کارشناسان دیگر کشورها، بر این عقیده قرار گرفتند که هرج و مرج پولی جهان در دوران جنگ جهانی دوم، نیاز مبرمی به ثبات در زمینه‌ی روابط پولی و مالی بین‌المللی در دنیای بعد از جنگ را ایجاب می‌کند.

آغاز امپراطوری دلار در برتون وودز

در جولای ۱۹۴۴، به‌منظور تثبیت شرایط اقتصادی و سیاسی جهان، نمایندگان ۴۴ کشور جهان در کنفرانس «برتون وودز» در هتل مانت^۱ Mount واشنگتن واقع در ایالت همپشایر آمریکا^۲ اقدام به تأسیس بانک جهانی^۳ و صندوق بین‌المللی پول^۴ نمودند و با پذیرش دلار آمریکا به‌عنوان ارز بین‌المللی به قیمت ثابت «سی‌وپنج دلار برابر یک اونس طلا» نظام پولی جدیدی را برای اقتصاد جهانی به‌وجود آوردند که به سیستم «Bretton Woods Gold Exchange» معروف شد.



¹ Mount

² Bretton Woods Conference in Mount Washington Hotel in Carroll, New Hampshire

³ World Bank

⁴ International Monetary Fund (IMF)

این سیستم تا سال ۱۹۷۱ دوام یافت. در مدت ۲۷ سال، دولت آمریکا با مدیریت بانک مرکزی این کشور^۵ با استفاده‌ی ابزاری از امکانات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نقشی کلیدی در اداره‌ی اقتصاد جهانی، بازسازی ژاپن و اروپای پس از جنگ جهانی ایفا کرد. در مقابل، این کشورها هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی را به رسمیت شناخته و آن را تقویت کردند.

طبق این موافقت‌نامه، طلا پایه و پشتوانه‌ی ارز کشورهای صنعتی شناخته شد. در این بین آمریکایی که در جنگ شرکت نکرده بود با در اختیار داشتن بزرگ‌ترین ذخیره‌ی طلای جهان در موقعیت ممتازی قرار می‌گرفت. پس از جنگ یعنی در سال ۱۹۴۵، در قالب صندوق بین‌المللی پول قرار شد که آمریکا و انگلیس به کشورهایی که در جنگ خسارت دیده بودند (کشورهای اروپایی) وام (دلار) بدهد. آمریکا دلار بدون پشتوانه را به قیمت طلا به کشورهای دیگر می‌فروخت. اوضاع اقتصادی ایالات متحده روز به روز بهتر شد و نابرابری‌های اقتصادی در آمریکا به حداقل خود در طول تاریخ آمریکا رسید.

در سال ۱۹۶۰ ژنرال شارل دوگل، رئیس‌جمهور وقت فرانسه درخواست غیرمنتظره‌ای را از آمریکا عنوان کرد:

«دلارهای خود را بگیرید، و در مقابل آن طلا تحویل دهید.»

این درخواست در چهارچوب قرارداد «برتون وودز» صددرصد قانونی بود. با فرارسیدن نوامبر ۱۹۶۷، ذخیره آمریکا و انگلیس تقریباً ته کشید. فشار از جانب کشورهای دیگر بر آمریکا آغاز شد. در سال ۱۹۶۷ اولین آثار بحران در نظام پولی «برتون وودز» پدیدار گردید. با تکمیل بازسازی ژاپن و اروپای غربی، این کشورها به رقیبی برای آمریکا در اقتصاد جهانی تبدیل شدند. هم‌زمان، ادامه جنگ ویتنام هزینه سنگینی را بر اقتصاد آمریکا تحمیل نمود. تصور عمومی بر این بود که جنگ ویتنام منجر به کاهش ارزش دلار در برابر طلا خواهد شد، پس بهتر است هر چه زودتر از شر دلار خلاص شده، و در عوض طلا ذخیره کنیم. اما آمریکا ۵ برابر ذخیره طلای خود اسکناس و دلار چاپ کرده بود و نمی‌توانست تمام دلارهای منتشر شده را با طلا معاوضه کند.

تحت تأثیر عوامل فوق، اطمینان خاطر جامعه‌ی جهانی به دلار متزلزل گردید، به نحوی که تعدادی از کشورها از بانک مرکزی آمریکا خواستند تا بر اساس ضوابط نظام «برتون وودز» دلار آن‌ها را به طلا تبدیل کند. این روند، برای چند سال ادامه یافت، و در سال ۱۹۷۱ با تقاضای انگلیس برای تبدیل ۳ میلیارد دلار از ذخیره‌ی ارزی خود به طلا به مرحله‌ی بحرانی رسید. در اثر این بحران، دولت نیکسون در اگوست ۱۹۷۱، میلادی مجبور شد تا رابطه ثابت هر ۳۵ دلار، برابر یک اونس طلا را به حالت تعلیق درآورد و دلار را شناور کند. بنابراین، رسماً قابلیت تبدیل دلار به طلا را لغو کرد، رابطه دلار و طلا شکسته شد، و سیستم نرخ شناور، جایگزین سیستم قبلی شد. این اقدام عملاً به نظام «برتون وودز» پایان داد.

⁵ Federal Reserve

دوره‌ی پتrodollar

پایان یافتن سیستم «برتون وودز» موجب پیدایش تورم شدیدی در اوایل دهه‌ی ۷۰ و افت ارزش دلار گردید. در چنین شرایطی برخی از کشورهای عضو اوپک برآن شدند تا نفت خود را به جای دلار بر پایه‌ی سبدهای از ارزهای مختلف قیمت‌گذاری کنند تا از افت قدرت خرید درآمد حاصل از فروش نفت خود جلوگیری نمایند. این امر موجب کاهش تقاضا برای دلار، و تضعیف بیشتر آن شد، به نحوی که دلار در بحران عمیقی فرو رفت.

به‌منظور جلوگیری از این تحول، دولت نیکسون با دولت عربستان سعودی وارد مذاکره شد تا این کشور را متقاعد سازد که به قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار ادامه دهد. هم‌زمان قیمت نفت در سال ۱۹۷۴ نزدیک به چهار برابر شد. موافقت عربستان سعودی به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده اوپک با ادامه‌ی قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار، از یک‌سو، و افزایش قیمت نفت، از سوی دیگر، موجب شد تا اوپک امر قیمت‌گذاری نفت بر پایه سبدهای از ارزهای مختلف را رها کند، و سیستم قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار را ادامه دهد. در اثر این تحولات تقاضا برای دلار به شدت افزایش یافت، و موقعیت دلار به‌عنوان ارز بین‌المللی مجدداً تثبیت گردید. کشورهای جهان برای خرید نفت نیازمند دلار بودند و کشورهای تولیدکننده نفت، دلار مازاد خود را در کشورهای غربی به ویژه آمریکا، سرمایه‌گذاری می‌کردند. برای اداره‌ی منظم شرایط جدید، در سال ۱۹۷۴ رهبران موسسات مالی نیویورک و لندن، سیستمی را تدوین کردند تا دلارهای نفتی را در اقتصاد جهان به گردش درآورد. به این ترتیب، سیاست آمریکا در این دوره دارای دو محور بود:

۱- استفاده از اهرم‌های سیاسی برای وادار ساختن کشورهای تولیدکننده نفت به ویژه اوپک برای این که نفت خود را تنها به دلار قیمت‌گذاری کرده، و بفروش برسانند.

۲- ایجاد سیستمی برای به گردش انداختن مازاد دلارهای نفتی و حفظ موقعیت برتر دلار.

این دوره که به سیستم «پتrodollar»^۶ یا دلارهای نفتی معروف می‌باشد، هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی و موقعیت آن به‌عنوان ارز ذخیره‌ی جهان مجدداً تثبیت شد؛ اما در این فرآیند، دلار از ارزی که پشتوانه آن طلا بود، به ارزی تبدیل گردید که پشتوانه آن نفت یا طلای سیاه می‌باشد.

برخی از نظریه‌پردازان مدعی‌اند که برای ایجاد و حفظ این شرایط، دولت آمریکا با حکومت عربستان سعودی یک معاهده پنهانی منعقد کرده است؛ که بر اساس آن حکومت عربستان سعودی موظف است تا در ازای حمایت آمریکا از حکومت سعودی، با فروش نفت خود به دلار اوپک را وادار سازد که نفت را تنها به دلار قیمت‌گذاری کرده، و بفروش برساند.^۷

^۶ Petrodollar

^۷ David Spiro, *the Hidden Hand of American Hegemony: Petrodollar Recycling and International Markets*, Cornell University Press, 1999.

عده‌ای از این نظریه‌پردازان حتی تا آن‌جا پیش می‌روند که معتقدند کل این سیستم، از جمله چهار برابر شدن قیمت نفت، به نحوی هوشمندانه توسط آمریکا طراحی و به اجرا گذاشته شده است. در این راستا، از قول زکی یمانی، وزیر نفت وقت عربستان سعودی نقل می‌شود که وی یقین دارد آمریکا طراح اصلی افزایش قیمت نفت بوده و شاه ایران نیز به این موضوع واقف بوده است، زیرا در جریان یک دیدار از وی خواسته است تا به ملک سعود پیغام دهد که:

«چرا با افزایش قیمت نفت مخالفت می‌کنید؟ آمریکایی‌ها خود خواهان این امراند، اگر باور ندارید از هنری کسینجر بپرسید، اوست که خواهان افزایش قیمت نفت است.»^۸

از این منظر، افزایش قیمت نفت نه تنها هفت شرکت نفتی بزرگ غرب (معروف به هفت خواهران) را که به دلیل فعالیت‌های خود در دریای شمال و آلاسکا دچار مشکلات مالی سختی شده بودند از ورشکستگی نجات داد؛ بلکه با بالا بردن تقاضا برای دلار (به دلیل افزایش قیمت نفت) و ایجاد یک سیستم مالی برای به گردش انداختن دلارهای نفتی مازاد در اقتصاد آمریکا، دلار را از بحرانی که دچار آن شده بود نیز نجات داد و هژمونی آن را بر اقتصاد جهانی مجدداً تثبیت نمود.

سیستمی که برای به گردش انداختن دلارهای نفتی تدوین شد دارای دو محور اصلی بود:

۱- طی قراردادی که توسط هنری کسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، بین عربستان سعودی و دولت آمریکا به امضا رسید و به تأسیس «کمیسیون مشترک عربستان سعودی و آمریکا برای همکاری اقتصادی» انجامید، به عربستان سعودی اجازه داده شد و یا از آن خواسته شد تا دلارهای مازاد خود را برای خرید اوراق قرضه خزانه‌داری دولت آمریکا مصرف نماید.^۹

۲- به بانک‌های لندن مأموریت داده شد تا دلارهای مازادی را که در حوزه اتحادیه اروپا در گردش بودند به کشورهای واردکننده نفت قرض دهند تا آن‌ها دلار لازم برای خرید نفت را داشته باشند، سپس بهره وام‌های مربوطه را به صورت دلار به صندوق بین‌المللی پول پرداخت کنند تا چرخه بازگشت دلارهای نفتی مازاد به سیستم بانک مرکزی آمریکا تکمیل گردد.

بنا بر نظریه انگدال^{۱۰}، این دوره در سال ۱۹۹۹ با ایجاد یورو به پایان رسید. سیستم پترودلار موفق شد تا افول دلار را برای نزدیک به سه دهه، به تعویق بیندازد، اما نتوانست آن را برای همیشه متوقف سازد.

^۸ Interview with Zaki Yamani at the Royal Institute of International Affairs, Oliver Morgan and Islam Faisal, "Saudi Dove in the Oil Silk" Observer, 14 January 2001, <http://observer.guardian.co.uk/business/story/0,6903,421888,00.html>

^۹ David Spiro, 1999

^{۱۰} William Engdahl محقق و نویسنده کتاب وال استریت و مرگ قرن آمریکایی.

دوره‌ی جنگ دلار

ادامه رشد اقتصادی کشورهای اروپای غربی و توسعه‌ی اقتصادی سریع کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی، از یک‌سو، و رشد آهسته‌تر باروری در اقتصاد آمریکا، موجب تضعیف تدریجی، اما پیوسته‌ی «دلار» شد. در چنین شرایطی، ورود یورو، به بازار مالی جهان و شکل‌گیری آن به‌عنوان یک ارز بین‌المللی نیرومند برای اولین بار برای کشورهای تولیدکننده نفت این فرصت را به‌وجود آورد تا نفت خود را به ارزی غیر از دلار قیمت‌گذاری کرده و بفروش برسانند. این امر همراه با تقویت روزافزون یورو به کشورهای دیگر انگیزه و فرصت داد تا بخشی از ذخیره ارزی خود را به یورو تبدیل کنند. این تحولات موقعیت دلار را به‌عنوان ارز بین‌المللی و ارز ذخیره‌ی جهان به نحوی جدی به خطر انداخت.

بنابر نظریه/نگدل، در چنین شرایطی سیاست آمریکا به روی کرد نظامی متمایل گردید تا با تسلط بر منابع نفتی خاورمیانه و حفظ خرید و فروش نفت در عرصه‌ی دلار مانع از فروپاشی هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی گردد. از دید/نگدل، این وجه مشخصه‌ی این دوره است که با حمله‌ی آمریکا به عراق در ۱۹ مارس سال ۲۰۰۳ برگشت‌ناپذیر گشت.

یورو^{۱۱} در ژانویه ۱۹۹۹ با تأسیس اتحادیه پولی اروپا توسط یازده کشور اروپایی (که دو کشور نفتی اروپا یعنی انگلیس و نروژ در میان آن‌ها نبودند) متولد شد. در ابتدا نسبت به موفقیت یورو نگرانی قابل توجهی وجود داشت. اما قدرت اقتصادی اتحادیه‌ی اروپا با یاری مجموعه‌ای از تحولات در عرصه‌ی جهانی موجب تثبیت یورو به‌عنوان یک ارز بین‌المللی گردید.

در اواسط سال ۲۰۰۰ نرخ رشد اقتصادی آمریکا رو به آهسته شدن گذاشت و ارزش سهام در بازارهای غرب به میزان قابل توجهی سقوط کرد. در واکنش به این روند، بسیاری از کشورها از جمله کشورهای خلیج فارس که متحمل خسارات قابل توجهی در این فرآیند شده بودند بخشی از دارایی‌ها و سهام خود را در آمریکا فروختند و به پروژه‌های سرمایه‌ای در اتحادیه اروپا منتقل کردند. این امر موجب افزایش تقاضا و تقویت یورو گردید. هم‌چنین، پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، کشورهای عرب از بیم آن که مبدا آمریکا دارایی‌های آن‌ها را به اتهام پشتیبانی مالی از تروریست‌های اسلامی مصادره یا مسدود نماید، بخش قابل توجهی از دارایی‌های خود را به بانک‌های عرب باز گرداندند.

از سوی دیگر، در نوامبر سال ۲۰۰۰ دولت عراق شروع به فروش نفت خود به یورو کرد و متقابلاً ۱۰ میلیارد دلار از درآمد نفت خود را به یورو تبدیل نمود.^{۱۲} در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، با پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تغییر مبنایی در ذخایر ارزی خود و فروش نفت خام به ارزهای بین‌المللی دیگر و حمایت کشورهای نظیر

^{۱۱} Euro

^{۱۲} حاصل از برنامه «نفت برای غذا» سازمان ملل

ونزوئلا، اندونزی، مالزی، لیبی و روسیه ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بر هژمونی دلار و پیکره‌ی اقتصادی آمریکا وارد ساخت. با بالا گرفتن تنش بین دولت آمریکا و ایران و در واکنش به شعار «تغییر رژیم»^{۱۳} توسط دولت بوش، در سال ۲۰۰۳ ایران فروش نفت خود به دلار را رها کرد و به یورو روی آورد. در سال ۲۰۰۳ دولت روسیه نیز ابراز تمایل نمود تا بخشی از نفت خود را به یورو بفروشد. ونزوئلا نیز اقدام به فروش نفت به یورو نمود. هم‌چنین، چین، روسیه و تعدادی دیگر از کشورهای آسیایی، آغاز به تبدیل بخشی از ذخایر ارزی خود به یورو نمودند. در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ روسیه و چین بخش قابل توجهی از ذخیره‌ی ارزی خود را به یورو تبدیل نمودند.^{۱۴}

در سال ۲۰۰۲ یورو ثبات و قدرت قابل توجهی یافت و تا پیش از حمله به عراق موفقیت چشمگیری بدست آورد بود. کارشناسان نیز مخالفت آلمان و فرانسه با حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق را از این زاویه موردبررسی قرار می‌دهند که اقدام صدام حسین مبنی بر فروش نفت به یورو موجب تقویت و تبدیل یورو به ارز ذخیره جهان شد. از این منظر، حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق در واقع تجلی رویارویی دلار و یورو و اقدامی برای حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهان است. فروش نفت عراق به یورو و تبدیل ۱۰ میلیارد دلار از ذخیره‌ی ارزی آن کشور به یورو رقمی نبود که بتواند به تنهایی پایه‌های هژمونی دلار را به لرزه درآورد. اما این امر در صورت عدم جلوگیری آن می‌توانست موجب اقدام‌های مشابه توسط سایر کشورهای تولیدکننده نفت و در نتیجه فروپاشی سیستم پترودلار گردد.

در حال حاضر نیز که ایران و دیگر کشورهای عمده‌ی صادرکننده نفت عضو و غیرعضو اوپک انحصار دلار در معاملات نفتی و حتی گازی را شکسته‌اند، دولت واشنگتن در راستای اهداف استعماری خود و به‌منظور حفظ هژمونی دلار، سعی در تضعیف جایگاه اوپک و خصوصاً درهم شکستن انحصار این کارتل برآمده است. ایجاد ۱۹ پایگاه نظامی در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ترکمنستان که از کشورهای بالقوه‌ی تولیدکننده نفت به حساب می‌آیند؛ و اشغال نظامی افغانستان که بنابر احتمالات، مسیر عبور گاز و نفت خزر به کشورهای پاکستان و هندوستان می‌باشد؛ و حضور نظامی در عراق به‌عنوان یکی از بزرگترین کشورهای نفتی جهان در این راستا ارزیابی می‌شود.

هم‌چنین تلاش برای سرنگونی دولت دموکراتیک ونزوئلا از طریق حمایت از نظامیان این کشور، رهبری کودتای نرم اخیر در ایران (فتنه‌ی سال ۱۳۸۸) و انتخاب نیجریه به‌عنوان صادرکننده‌ی اصلی نفت به آمریکا از دیگر مواردی است که آمریکا را بر آن داشته تا با استفاده از آن‌ها، بار دیگر موقعیت دلار در اقتصاد جهانی را تثبیت نماید.

با تمام این تلاش‌های نافرجام، عاقبت پس از آن که در این مدت طولانی ۵۶ ساله دلار بر اقتصاد جهان سایه افکنده است، جریانی معکوس آغاز شده که پایان هژمونی دلار در آینده‌ای نزدیک را نوید می‌دهد.

¹³ Regime Change

¹⁴ در جولای ۲۰۰۵ چین سیستم «تثبیت قیمت ارز خود به دلار آمریکا» (pegging China's currency to the US dollar) را رها کرد و به جای آن سبده‌ی از سه ارز دلار، یورو و یین را برگزید.

طی دوره‌های اول و دوم هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی مورد پذیرش جامعه جهانی قرار داشت. لذا، طی این دو دوره، عمل کرد آمریکا در عرصه سیاست جهانی عمدتاً بر سیاست‌های چند جانبه^{۱۵} و همکاری با نهادهای بین‌المللی متکی بود؛ اما در دوره‌ی سوم، با کاهش فاصله‌ی اقتصادی بین آمریکا و سایر کشورها، شکل‌گیری یورو و تمایل برخی از کشورهای اوپک به قیمت‌گذاری و فروش نفت خود به یورو، هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی به خطر افتاد. در این دوره، به‌منظور حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی، آمریکا به سیاست یک جانبه، میلیتاریسم^{۱۶} و نظریه جنگ‌های پیش‌گیرانه روی آورده که حمله به افغانستان و عراق روی کرد برجسته‌ی آن می‌باشد.

از دید نظریه «جنگ‌های پترودلار» انگدال، موقعیت آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان بر سه پایه استوار است:

الف- قدرت اقتصادی آمریکا،

ب- نیروی نظامی،

پ- نقش دلار در اقتصاد جهانی به‌عنوان ارز ذخیره جهان.

این سه رکن با یکدیگر مرتبط می‌باشند به نحوی که هر یک متضمن بقای دیگری است. بنا بر نظریه «جنگ‌های پترودلار»، سیاست آمریکا در دوره‌ی سوم، عمدتاً در راستای استفاده از نیروی نظامی برای تقویت دو رکن دیگر است. این نظریه، در واقع مدعی است که برای حفظ هژمونی دلار، آمریکا دارای یک طرح گسترده برای منطقه‌ی غرب آسیا (به اشتباه خاورمیانه)، آسیای میانه و مناطق نفت‌خیز آفریقا می‌باشد؛ که هدف عمده‌ی آن در هم شکستن انحصار اوپک و کنترل بازار نفت جهان است. بنابراین نظریه، برای حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهان، آمریکا تلاش می‌کند تا انحصار اوپک را در هم بشکند و آن را با یک سازمان دوست آمریکا جانشین سازد. از این منظر، اشغال نظامی افغانستان که احتمالاً مسیر عبور گاز و نفت دریای خزر به کشورهای پاکستان و هندوستان خواهد بود و هم‌چنین تقویت حضور نظامی و اقتصادی آمریکا در آسیای میانه که تولیدکنندگان بزرگ نفت می‌باشند، بخش‌هایی از طرح آمریکا برای خاورمیانه بزرگ و کنترل بازار نفت می‌باشد. از سوی دیگر، برای تضعیف انحصار اوپک، با طرح چشم‌انداز کمک‌های اقتصادی گسترده و انتخاب نیجریه به عنوان صادرکننده‌ی اصلی نفت به آمریکا، به نیجریه فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک وارد می‌آورد تا از اوپک خارج شود. از این منظر، اشغال نظامی عراق و حمله احتمالی به سایر کشورهای نفت‌خیز منطقه خلیج فارس رکن اصلی سیاست آمریکا برای حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی است.

¹⁵ Multi-lateral

¹⁶ Militarism

استعمار جهان با استعمار دلار

نقش دلار به عنوان ارز انحصاری مبادلات بازار نفت و ارز ذخیره جهان عملاً به صورت مکانیزمی برای تأمین هزینه حفظ برتری اقتصادی و نظامی آمریکا عمل می‌کند. به نحوی که بدون آن پایه‌های هژمونی آمریکا متزلزل خواهد شد. لذا، حفظ موقعیت دلار در صدر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا قرار دارد.

طی سال‌های اخیر، با توجه به ریسک‌ها و خطراتی که موقعیت دلار را تهدید می‌کند، آمریکا برای حفظ نقش دلار به عنوان ارز انحصاری مبادلات بازار نفت و ارز ذخیره‌ی جهان به سیاست نظامی‌گری در منطقه خلیج فارس روی آورده است تا مانع از افول هژمونی اقتصادی، نظامی و سیاسی خود گردد. مبانی اقتصادی که توسط ویلیام کلارک وهزل هندرسون فرمول‌بندی شده‌اند را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه نمود.^{۱۷}

نزدیک به ۷۰ درصد مبادلات تجاری جهان به دلار انجام می‌پذیرد در حالی که ارزش کل صادرات آمریکا به جهان تنها یک سوم این مبلغ است. این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که مبادلات نفت در انحصار دلار می‌باشد و دلار نقش ارز ذخیره نظام بانکی جهان را ایفا می‌کند. غالب کشورهای جهان می‌کوشند تا کالاهای صادراتی خود را تا حداکثر ممکن به دلار بفروشند تا دلار لازم برای خرید نفت از کشورهای صادرکننده نفت را تأمین کنند.

متجاوز از ۷۰ درصد از ذخائر ارزی جهان، یعنی ارزی که تمام کشورها برای انجام مبادلات بین‌المللی و محافظت خود علیه سوداگری ارزی نگاه می‌دارند از دلار آمریکا تشکیل می‌شود. اما بنا به مقتضیات بازار و مکانیزم‌هایی که آمریکا با استفاده از نیروی سیاسی، نظامی و مالی خود به‌وجود آورده است، بخش عمده‌ی این سرمایه هنگفت به اقتصاد آمریکا سرازیر می‌شود. بانک‌های مرکزی جهان ذخائر دلار خود را در صندوق نگاه نمی‌دارند، بلکه به منظور کسب درآمد و جلوگیری از ریسک‌های ناشی از نوسانات بازار ارز، بخش قابل توجهی از آن‌را صرف سرمایه‌گذاری در آمریکا، به ویژه خرید اوراق قرضه و بهادار دولت آمریکا می‌کنند. از سوی دیگر، همان‌طور که در بخش پیش گفته شد، آمریکا با ایجاد چرخه «پترو دلار» مکانیزمی به‌وجود آورده است که مازاد درآمد نفتی کشورهای صادرکننده‌ی نفت را به اقتصاد آمریکا برمی‌گرداند.

شرایط فوق، موجب پیدایش مازاد در حساب سرمایه‌ای تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا می‌شود. این مازاد به آمریکا اجازه می‌دهد تا در بخش حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی خود دارای کسری مشابهی باشد و بیش از ارزش صادرات خود کالا وارد کند. به عبارت دیگر، موقعیت دلار به عنوان ارز ذخیره جهان که بر پایه‌ی سیستم پترو دلار استوار است به آمریکا اجازه می‌دهد تا بیشتر از ظرفیت تولیدی خود مصرف کند، هزینه سنگین ماشین نظامی خود را تأمین نماید و هژمونی خود بر اقتصاد جهانی را حفظ کند.

¹⁷ Illiam Clark and Hazel Henderson

در شرایط عادی، هرگاه که یک کشور در بخش حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی خود دارای کسری باشد ناچار خواهد شد تا برای مقابله با آن نرخ بهره خود را افزایش دهد تا با جذب سرمایه خارجی به درون کشور و ایجاد مازاد در بخش حساب سرمایه‌ای تراز پرداخت‌های خارجی، کسری بخش حساب‌های جاری را خنثی سازد. اما افزایش بهره موجب کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و پیدایش روندهای تورمی در اقتصاد می‌شود که غالباً محیط نامناسبی را برای رشد اقتصادی به وجود می‌آورند. نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهان به آمریکا اجازه می‌دهد تا خارج از این محدودیت‌ها عمل کند و برای مدتی بسیار طولانی بیشتر از توان تولید خود مصرف کند.

در سال ۲۰۰۳ حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا دارای ۵۰۰ میلیون دلار کسری بود. این کسری در سال ۲۰۰۴ به ۶۶۵/۹ میلیارد دلار افزایش یافت که برابر با ۶ درصد کل تولید ناخالص ملی آمریکا می‌باشد.

در حال حاضر براساس گزارش‌های رسمی دولت آمریکا دو شاخص تولیدی و غیرتولیدی ^{۱۸}ISM که اوایل هر ماه توسط موسسه‌ی «مدیریت عرضه‌ی آمریکا» منتشر می‌شود، در ماه آگوست حدود ۴۸ درصد بوده است که حاکی از تداوم وضعیت رکودی در این کشور بحران زده است. با توجه به این، اغلب پیش‌بینی‌های انجام شده توسط مراکز آکادمیک و تحقیقاتی غرب نیز نشان می‌دهد که اقتصاد ایالات متحده ناگزیر از تجربه رکوردی طولانی است و در خوشبینانه‌ترین حالت نمی‌توان انتظار تحولی بزرگ را داشت.

براساس گزارش سازمان «اطلاعات مرکزی آمریکا» در سال ۲۰۰۹، این کشور با بدهی ۸/۵ هزار میلیارد دلاری، در بین ۱۲۶ کشور دنیا، بدهکارترین کشور شناخته شده است. در این گزارش رسمی حجم بدهی‌های عمومی در آمریکا بالغ بر ۸/۹۵ تریلیون دلار اعلام شده است. در مجموع، حجم کل کسری تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا از سال ۱۹۹۰ به این سو ۱۵/۳ تریلیون دلار است.^{۱۹} به عبارت دیگر، طی این مدت آمریکا ۱۵/۳ تریلیون دلار بیش از ارزش صادراتش کالا و خدمات از کشورهای خارجی وارد کرده است.

از سوی دیگر، روند ورشکستگی بانک‌های آمریکایی در سال ۲۰۰۹ هم‌چنان ادامه دارد و تا زمان تنظیم این گزارش، تعداد بانک‌های ورشکسته آمریکایی از ابتدای سال ۲۰۰۹ میلادی به ۸۹ بانک رسیده است که به رقم خیره‌کننده‌ی ۱۰۰ بانک نزدیک می‌شود. مؤسسه «بیمه‌ی پس‌اندازهای آمریکا» نیز تاکنون پس‌اندازهای بیش از ۱۹۸۵ موسسه‌ی مالی و بانکی آمریکا را به ارزش ۳۱/۵ تریلیون دلار بیمه کرده است.

چندی پیش پایگاه تحلیلی - خبری «خانه شفاف‌سازی اطلاعات» به قلم «باب کندال» با عنوان «نظام اقتصادی آمریکا چقدر فاسد شده است؟» با اذعان به این که دورانی که جهانیان به استانداردهای بالای زندگی حسادت می‌ورزیدند، گذشته است، نوشت:

¹⁸ Manufacturing and Non-manufacturing ISM

¹⁹ www.usdebtclock.org, Feb 2012.

«در سال ۲۰۰۸، "سازمان توسعه و همکاری اقتصادی"، تحقیقی در مورد فقر در ۳۰ کشور جهان انجام داد. بر اساس نرخ فقر، وضعیت آمریکا تنها از دو کشور مکزیک و ترکیه بهتر بود. همچنین بیش از ۳۶ میلیون نفر در آمریکا از مشکل گرسنگی رنج می‌برند که این رقم معادل ۱۲ درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد. براساس بررسی‌های یک مرکز غیرحزبی در آمریکا، از ۴۸ ایالت آمریکا، ۴۶ ایالت به غیر از ایالت‌های مونتونا و داکوتای شمالی در سال ۲۰۲۰ از کمبود بودجه رنج می‌برند.»



این امر تنها به دلیل وجود سیستم پترودلار و نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهان میسر است. سیستم پترودلار و موقعیت دلار به عنوان ارز ذخیره جهان موجب می‌شود تا سایر کشورهای جهان در ابعاد گسترده اقدام به خرید دلار و اوراق قرضه دولت آمریکا نمایند. این امر موجب پیدایش مازاد در حساب سرمایه‌های تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا می‌شود که کسری موجود در بخش حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی را خنثی می‌کند.

نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهان در واقع به این معنی است که سایر کشورهای جهان برای داشتن ذخیره ارزی دلار، تولیدات و سرمایه‌های واقعی خود را به آمریکا می‌دهند و در مقابل آن دلار و اوراق بهادار آمریکا را دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر، این امر که در ادبیات اقتصاد به "seignorage" یا «حق اربابی» معروف است، به آمریکا

اجازه می‌دهد تا به چاپ اسکناس و اوراق بهادار پردازد، و این اوراق را با کالاهایی که توسط بقیه جهان تولید می‌شود معاوضه کند. محاسبات محافظه‌کارانه حاکی از آن است که ارزش «حق اربابی» دلار برای اقتصاد آمریکا برابر با نیم درصد تولید ناخالص ملی این کشور است.^{۲۰} بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که ارزش واقعی «حق اربابی» دلار برای اقتصاد آمریکا بسیار بیشتر از این ارقام می‌باشد، زیرا نقش دلار برای اقتصاد آمریکا دارای منافع بی‌شماری است که در تخمین فوق منعکس نمی‌باشند.

موقعیت دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهان و ارز انحصاری مبادلات نفت، با بالا بردن تقاضا برای دلار و اوراق بهادار آمریکا موجب بالا رفتن عرضه‌ی سرمایه در اقتصاد آمریکا می‌شود. این امر به آمریکا اجازه می‌دهد تا نرخ بهره‌ی خود را در سطح پایینی حفظ نماید. عرضه‌ی بالای سرمایه و نرخ بهره‌ی پایین موجب رونق اقتصاد و افزایش نرخ رشد اقتصادی در یک محیط غیر تورم‌زا می‌شود. هم‌چنین، به دلیل وجود رابطه‌ی معکوس بین نرخ بهره و ارزش اوراق بهادار، نرخ بهره‌ی پایین موجب افزایش ارزش اوراق بهادار آمریکا می‌گردد. از سوی دیگر، پایین بودن نرخ بهره به آمریکا اجازه می‌دهد تا سود کمی به کشورهای که اوراق بهادار آن را در اختیار دارند پردازد.

به‌علاوه، نقش دلار به‌عنوان ارز بین‌المللی به تجار و سرمایه‌داران آمریکایی اجازه می‌دهد تا مبادلات بین‌المللی را به ارز بومی خود انجام دهند. این امر تجار و سرمایه‌داران آمریکایی را از هزینه‌های مربوط به تبدیل ارز و ریسک‌های بازار ارز مصون می‌سازد و آن‌ها را نسبت به تجار و سرمایه‌داران سایر کشورها در موقعیت برتری قرار می‌دهد. هم‌چنین، قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار موجب می‌شود که اقتصاد آمریکا به میزان کمتری در معرض ریسک نوسانات بازار ارز قرار گیرد؛ زیرا واردات نفت که بخش قابل توجهی از کل واردات آن را تشکیل می‌دهد به دلیل موقعیت انحصاری دلار از نوسانات ارزی مصون می‌باشد.

مجموعه‌ی عوامل فوق بودجه نظامی سنگین آمریکا را قابل تحمل می‌سازد و به آمریکا اجازه می‌دهد تا بدون محدودیت‌های مالی که سایر کشورها با آن مواجه می‌باشند بودجه عظیمی صرف نیروی نظامی خود کند و فعالیت‌های نظامی خود را در پهنه جهان گسترش دهد.^{۲۱} هم‌چنین، نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهان دارای ارزش سیاسی و استراتژیک قابل توجهی است که فراتر از محاسبات صرفاً اقتصادی عمل می‌کند.

²⁰ J. Bradford DeLong, *Threats to American Economic Pre-eminence*, March 2000.

^{۲۱} در سال ۲۰۰۳ بودجه‌ی نظامی آمریکا برابر ۴۱۷ میلیارد دلار بود که از کل بودجه ۲۰ کشور صدر جدول بعد از آمریکا بیشتر بود. در میان این ۲۰ کشور روسیه با بودجه ۹۱ میلیارد دلار، ژاپن ۴۷ میلیارد دلار، فرانسه ۳۷ میلیارد دلار، انگلیس ۳۵ میلیارد دلار و چین ۳۳ میلیارد دلار در مقام‌های بعدی قرار دارند. به لحاظ «بودجه نظامی برای هر فرد از جمعیت» اسرائیل، آمریکا و عربستان سعودی با ۱۵۵۱، ۱۴۱۹ و ۷۸۹ دلار در مقام‌های اول تا سوم قرار دارند. در کشورهای اروپایی بودجه نظامی سرانه بین ۳۶۲ و ۶۲۷ دلار و در چین برابر ۲۵ دلار است. در سال ۲۰۰۳ بودجه نظامی آمریکا برابر ۴۷ درصد کل بودجه‌ی نظامی جهان بود. طبق آمارهای وزارت جنگ آمریکا در سال ۲۰۰۳ آمریکا دارای ۷۲۵ پایگاه نظامی در ۱۲۰ کشور جهان بود. در آستانه حمله به عراق، بودجه‌ی نظامی عراق برابر ۲ روز بودجه نظامی آمریکا بود.

Source: International Institute for Strategic Studies (IISS), March 2003. www.iiiss.org



با توجه به نکات فوق، نقش دلار به عنوان ارز انحصاری مبادلات نفت و ارز ذخیره جهان، یکی از ارکان هژمونی اقتصادی و نظامی آمریکا است. زیرا به این کشور اجازه می‌دهد تا بخش قابل توجهی از سرمایه‌ی جهانی را با قیمت و شرایط مطلوب جذب اقتصاد آمریکا کند. برای اقتصاد آمریکا امتیازهای مالی گسترده‌ای در عرصه‌ی رقابت جهانی فراهم آورده، و کسری تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا را خنثی سازد، بیشتر از ظرفیت تولیدی خود مصرف کند، و بودجه‌ی هنگفت نظامی خود را تأمین مالی نماید، و همچنین سیاست خارجی و برنامه‌های استراتژیک خود را در پهنه نظام جهانی با آزادی عمل بیشتری نسبت به سایر کشورها به پیش ببرد.

از سوی دیگر، سیستم پترود دلار و نقش دلار به عنوان ارز انحصاری مبادلات نفت و ارز ذخیره جهان هزینه قابل توجهی را به صورت مخارج تبدیل ارز، ریسک نوسان‌های بازار ارز و افت قدرت خرید دلار بر کشورهای صادرکننده نفت، اتحادیه اروپا و کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته تحمیل می‌کند.

سهام آمریکا و اتحادیه اروپا در صادرات نفت اوپک تقریباً برابر است در صورتی که اوپک بیشتر واردات خود را از اتحادیه‌ی اروپا تأمین می‌کند تا ایالات متحده آمریکا. برای مثال، در فاصله ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ سهم اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا در صادرات نفت اوپک به ترتیب برابر ۲۳ درصد و ۲۱ درصد بود.^{۳۲} از سوی دیگر، طی همین دوره (۱۹۸۱-۲۰۰۲) نزدیک به ۳۷ درصد کل واردات اوپک از اتحادیه اروپا و تنها ۱۴ درصد آن از آمریکا بود.^{۳۳} در چنین شرایطی،

^{۳۲} بر اساس سال‌نامه‌های آماری سازمان اوپک

^{۳۳} بر اساس سال‌نامه‌های آماری اتحادیه اروپا

کشورهای صادرکننده نفت ناچار خواهند بود تا برای خرید کالا از کشورهای عضو اتحادیه اروپا درآمد صادرات نفت خود را که به دلار می‌باشد ابتدا به یورو تبدیل نمایند. این امر نه تنها هزینه بی‌موردی را به آن‌ها تحمیل می‌کند بلکه آن‌ها را در معرض ریسک نوسان‌های بازار ارز نیز قرار می‌دهد. به علاوه، کاهش ارزش دلار نسبت به یورو موجب کاهش قدرت خرید درآمد نفت اوپک خواهد شد زیرا درآمد صادرات نفتی این کشورها به دلار می‌باشد و با افت قیمت دلار می‌بایست دلار بیشتری برای تأمین واردات خود از اتحادیه اروپا و سایر کشورها بپردازند.^{۲۴} توزیع جغرافیایی تجارت بین‌المللی به مرور زمان دست‌خوش تغییر می‌شود. اما در کوتاه مدت و میان مدت، بر اساس الگوی موجود، در صورت افت ارزش دلار نسبت به سایر ارزها، بیشتر کشورهای عضو اوپک از انجام قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار زیان خواهند برد. روسیه که بزرگترین کشور صادرکننده نفت در خارج از سازمان اوپک می‌باشد نیز در وضعیت مشابهی قرار دارد.

موقعیت انحصاری دلار در بازار نفت هم‌چنین هزینه‌ی سنگینی بر کشورهای عضو اتحادیه اروپا تحمیل می‌کند. کشورهای واردکننده نفت در اتحادیه اروپا می‌بایست برای خرید نفت، ارز خود را به دلار تبدیل کنند. این امر نه تنها چند درصد هزینه و کارمزد تبدیل ارز را بر آن‌ها تحمیل می‌کند بلکه موجب می‌شود تا بیلان واردات نفت آن‌ها علاوه بر نوسانات بازار نفت شامل نوسانات بازار ارز نیز گردد. به همین دلیل است که بیلان واردات نفت اروپا نسبت به بیلان واردات نفت آمریکا دارای نوسانات و بی‌ثباتی بیشتری است.

مکانیزم پترودلار بر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته نیز هزینه سنگینی تحمیل نموده است. صادرات بیشتر این کشورها غالباً به اتحادیه اروپا است و در نتیجه درآمد ارزی این کشورها عمدتاً به یورو می‌باشد. اما برای خرید نفت، این کشورها می‌بایست درآمد ارزی خود را به دلار تبدیل کنند، و در صورتی که درآمد ارزی کافی نداشته باشند با قرض از صندوق بین‌المللی پول و سایر بانک‌های بین‌المللی دلار مورد نیاز خود را تأمین نمایند. این امر علاوه بر هزینه تبدیل ارز و بهره‌ی وام‌های دلاری، ریسک‌های بازار بین‌المللی ارز را نیز بر کشورهای توسعه‌نیافته و در حال رشد تحمیل می‌کند. با توجه به ضعف اقتصادی این کشورها، هزینه‌ای که سیستم پترودلار بر کشورهای توسعه‌نیافته و در حال رشد تحمیل می‌کند بسیار سنگین است. برای این گروه از کشورها نیز انجام مبادلات نفتی به یورو مطلوب‌تر می‌باشد.

به این ترتیب، موقعیت انحصاری دلار به عنوان ارز ذخیره جهان هزینه سنگینی بر کلیه کشورهای جهان (به جز آمریکا) تحمیل می‌کند، اما به آمریکا اجازه می‌دهد تا عدم تعادل ساختاری اقتصاد خود را ادامه دهد و هژمونی خود بر اقتصاد جهان را حفظ نماید.

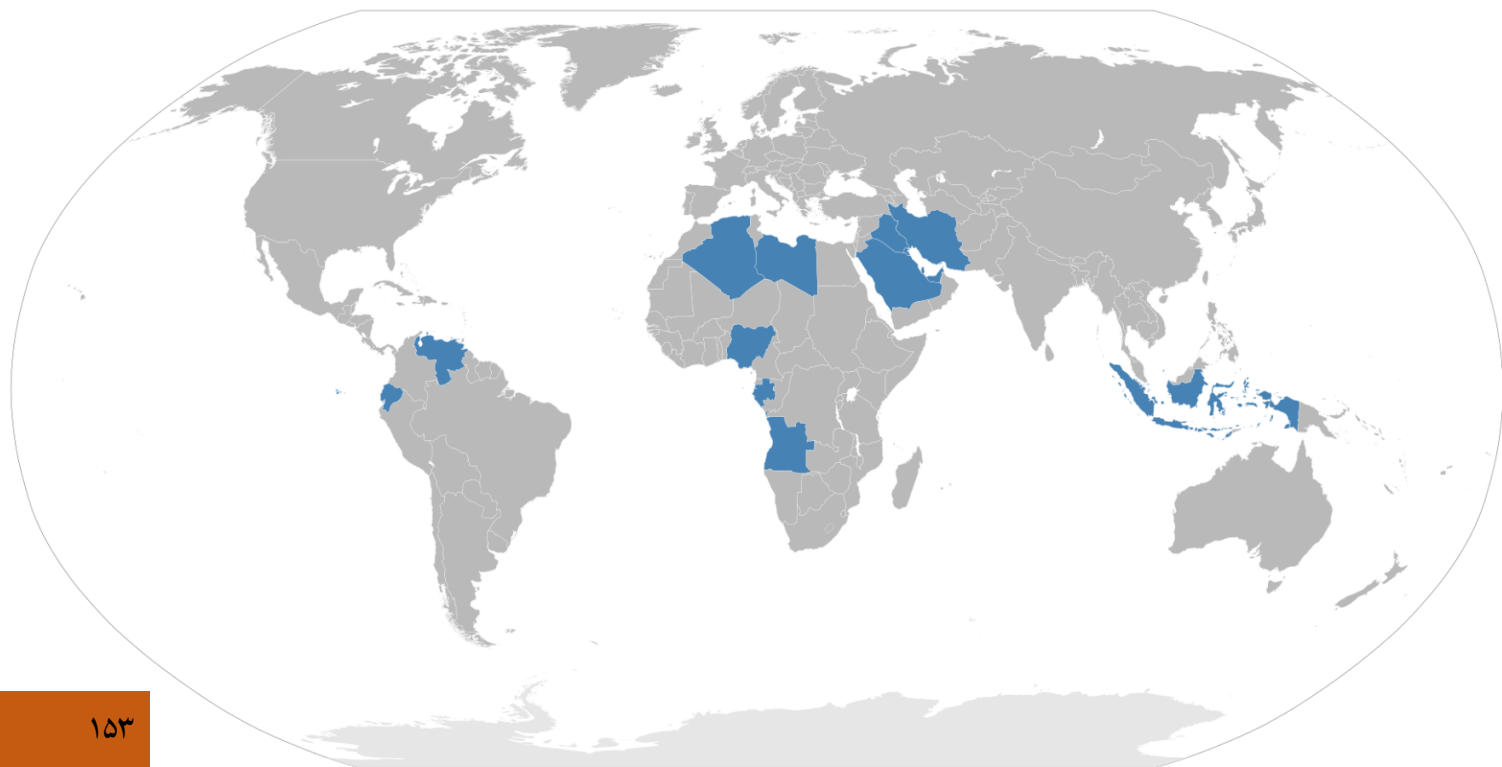
^{۲۴} بسته به الگوی تجارت کشورهای اوپک با آمریکا و اتحادیه اروپا، این امر برای برخی از کشورها کمتر و برای عده‌ای دیگر بیشتر محسوس خواهد بود.

طی سه دهه گذشته، همراه با رشد اقتصاد کشورهای آسیای شرقی و اروپا، برتری نسبی اقتصاد آمریکا کاهش یافته، کسری بودجه و تراز پرداخت‌های خارجی آن افزایش یافته، ارزش دلار نسبت به سایر ارزها تنزل کرده و در مجموع موقعیت دلار به عنوان ارز ذخیره جهان متزلزل شده است. مجموعه این عوامل هزینه‌ای را که سیستم پترو دلار بر سایر کشورها تحمیل می‌کند بالا برده، موجب تشدید نارضایتی آن‌ها از سیستم موجود گشته است. در چنین شرایطی، یورو برای کشورهای ناراضی فرصت مناسبی فراهم آورده است تا مبادلات تجاری بین‌المللی خود را از انحصار دلار خارج سازند.

نزدیک به ۷۰ درصد ذخیره ارزی بانک‌های مرکزی آسیا به دلار می‌باشند. این بانک‌ها دارای بزرگترین ذخیره ارزی به دلار می‌باشند که بالغ بر ۱/۴ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود.^{۲۵} بازیگر بزرگ دیگر این صحنه کشورهای عضو اوپک می‌باشند. درآمد اوپک، در سطح کنونی تولید (۳۰ میلیون بشکه در روز) و به قیمت بشکه‌ای ۸۰ تا ۱۱۰ دلار، بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد. با توجه به این سطح از درآمد سالانه و مجموعه دارایی‌های که طی چند دهه گذشته اندوخته‌اند، کشورهای اوپک مبالغ متناهی به صورت دلار و اوراق بهادار آمریکا در اختیار دارند. روسیه نیز در وضعیت مشابهی قرار دارد. یعنی ۷۵ درصد ذخایر ارزی آن از دلار تشکیل می‌شود، در صورتی که حجم عمده مبادلات تجاری آن با اتحادیه اروپا است. ادامه تضعیف دلار کلیه این کشورها را ناچار خواهد ساخت تا بخش قابل توجهی از ذخایر دلار خود را به یورو و یا سایر ارزها تبدیل نمایند. این امر، در صورت تحقق، نظام مالی اقتصاد جهان را با یک بحران جدی مواجه خواهد ساخت.

در درون اوپک بحث در خصوص این که مبادلات بازار بین‌المللی نفت می‌بایست از انحصار دلار خارج شود و قیمت‌گذاری و فروش نفت بر مبنای مجموعه‌ای از ارزهای بین‌المللی انجام پذیرد به اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ باز می‌گردد که در آن زمان، ارزش دلار در برابر سایر ارزها به میزان قابل توجهی سقوط کرده بود. در این مقطع انتخاب اوپک محدود بود؛ زیرا غالب ارزهای بین‌المللی از نقدینگی کافی برخوردار نبودند و سازمان اوپک نگران بود که تبدیل ارز پایه مبادلات نفت به سببی از ارزهای بین‌المللی موجب تشدید نوسانات بازار نفت گردد. به دلیل مشکلات اجرایی و افزایش قیمت نفت، ایده قیمت‌گذاری و فروش نفت بر مبنای مجموعه‌ای از ارزهای بین‌المللی کنار گذاشته شد. از سال ۲۰۰۲، با تشدید مشکلات دلار بحث قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار مجدداً مطرح شده است.

^{۲۵} William Clark, "The Real Reason for the Upcoming war with Iraq: A Macroeconomic and Geostrategic Analysis of the Unspoken Truth", April 2003



کشورهای عضو اوپک

محدود بودن انجام مبادلات نفت به دلار، یکی از پایه‌های اصلی سیستم مالی کنونی است، به نحوی که تضعیف رابطه بین نفت و دلار با سرعت پایه‌های هژمونی دلار بر اقتصاد جهان را تضعیف خواهد نمود. بزرگترین کابوس دولت آمریکا آن است که کشورهای اوپک انحصار قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار را متوقف سازند و بخش قابل توجهی از مبادلات نفتی خود را با ارزهای دیگر انجام دهند. در صورت انجام این امر، بانک‌های مرکزی سایر کشورها ناچار خواهند شد تا بخش قابل توجهی از ذخیره دلاری خود را بفروش برسانند و به جای آن، ارزهای دیگری خریداری نمایند. در نتیجه، این امر ارزش دلار به میزان ۲۰ تا ۴۰ درصد سقوط خواهد کرد.^{۲۶} این امر به نوبه خود موجب پیدایش یک روند تورمی شدید خواهد شد. صاحبان سرمایه دلارهای خود را به سایر کشورها منتقل خواهند نمود، بازار بورس سقوط خواهد کرد و سیستم بانکی آمریکا با یک بحران گسترده مواجه خواهد شد. این مسئله دولت آمریکا را در امر پرداخت اصل و سود بدهی‌های خود با مشکل روبرو خواهد نمود و ادامه کسری تراز پرداخت‌های خارجی را برای آن غیرممکن خواهد ساخت. گسترش بحران به سایر بخش‌های اقتصاد موجب پیدایش بی‌کاری گسترده و فرورفتن کل اقتصاد آمریکا در یک رکود اقتصادی ساختاری شدید خواهد شد. بحران آمریکا با سرعت به سایر کشورها گسترش

²⁶ William Clark, *Petrodollar Warfare: Oil, Iraq and the Future of the Dollar*, New Society Publisher, June 2005

خواهد یافت و کل اقتصاد جهان را در کام رکودی نظیر رکود دهه ۱۹۳۰ فروخواهد برد.^{۲۷} در چنین شرایطی، هژمونی اقتصادی و نظامی آمریکا بر جهان به پایان خواهد رسید. با توجه به روی دادهای فوق، به نظر می‌رسد که آثار این موارد، پس از بحران‌های مالی در سال ۲۰۰۸ آغاز شده و اثرات منفی خود را بر دیگر کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی گذاشته است.

آمریکا برای جلوگیری از این سرنوشت محتوم، به سیاست نظامی‌گری در منطقه خاورمیانه - غلط مصطلح - روی آورده است؛ تا مانع از آن شود که کشورهای عضو اوپک انجام قیمت‌گذاری و فروش نفت را از انحصار دلار خارج سازند. پرفسور *توماس بارنت*، استاد دانشگاه جنگ آمریکا، می‌نویسد:

«ما اوراق سبز کوچکی را - یعنی اسکناس دلار - با محصولات آسیا معاوضه می‌کنیم. این طبیعتاً غیر عادلانه و ناپایدار است، مگر آن که چیز پرارزش دیگری نیز با این اوراق سبز همراه باشد. آن چیز پرارزش نیروی نظامی آمریکا است.»^{۲۸}

جنگ‌های معاصر غالباً به دلیل رقابت بر سر منابع طبیعی و بازار بوده‌اند. اکنون رقابت برای داشتن سلطه ارزی به این دو جنبه اضافه شده و معادله را چندین برابر بغرنج‌تر نموده است.

دلیل حمله آمریکا به عراق، کشوری که برای ۱۲ سال در تحریم اقتصادی گسترده‌ی جهان بود و حتی نیازهای اولیه خود را نمی‌توانست تأمین کند، نه مبارزه با تروریسم جهانی بود و نه جلوگیری از دستیابی عراق به سلاح‌های هسته‌ای. بلکه هدف آمریکا حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهان است که با تصمیم *صدام حسین* مبنی بر فروش نفت عراق به یورو به خطر افتاده بود. بلافاصله پس از اشغال عراق، به دستور آمریکا کلیه معاملات نفت این کشور به سیستم دلار بازگردانده شد، علی‌رغم این که در اواسط سال ۲۰۰۳ دلار نسبت به یورو تنزل کرده بود و انجام این کار موجب کاهش درآمد نفت عراق و بودجه موجود برای بازسازی عراق می‌شد.

هم‌چنین دلیل مشارکت استرالیا و انگلیس در حمله آمریکا به عراق و مخالفت آلمان و فرانسه را نیز می‌بایست در موقعیت اقتصادی این کشورها به ویژه رابطه‌ی ارز آن‌ها نسبت به دلار آمریکا جستجو کرد. استرالیا دارای ذخیره‌ی ارزی بزرگی به دلار است، مبادلات تجاری آن عمدتاً با آمریکا و به دلار می‌باشد و سقوط دلار آمریکا موجب تضعیف دلار استرالیا خواهد شد. انگلیس هنوز به یورو نپیوسته است و موفقیت آمریکا در حفظ قدرت دلار موضع انگلیس را در برابر رقبای خود در اتحادیه اروپا به ویژه آلمان و فرانسه تقویت خواهد نمود و به انگلیس اجازه خواهد داد تا در صورت لزوم در آینده‌ای دورتر و با کسب امتیازهای بیشتر به یورو بپیوندد. از سوی دیگر مخالفت شدید آلمان و فرانسه

^{۲۷} بنا به پیش‌بینی *استیون راش* از موسسه مورگان استنلی، ۲۰ درصد تنزل در قیمت دلار در ظرف ۶ ماه موجب خواهد شد تا نرخ رشد اقتصاد جهانی در سال آینده ۱ درصد تنزل کند.

^{۲۸} *Peter Dale Scott, Bush Deep Reason for War on Iraq: oil, Petrodollar and the OPEC Euro" University of California, Berkley March 2003*

با حمله آمریکا به عراق به دلیل تمایل این کشورها به تقویت یورو در برابر دلار آمریکا و حفظ موقعیت برتر خود در عراق می‌باشد.

اقدام نظامی آمریکا نه تنها فروش نفت عراق را به عرصه‌ی دلار بازگرداند بلکه به سایر کشورهای عضو اوپک نیز نشان داد، که آمریکا قیمت‌گذاری و فروش نفت به ارزی جز دلار را نخواهد پذیرفت. ایران نیز به دلیل فروش نفت به یورو و دیگر ارزها، و همچنین اقدام به ایجاد بورس نفت، مورد تهدید حمله نظامی آمریکا قرار گرفته است و مانند عراق، مسئله بحران هسته‌ای پوششی برای اجرای این برنامه است.

برای مقابله با خطرات شرایط موجود، همکاری کلیه کشورهای جهان برای اصلاح سیستم مالی موجود اقتصاد جهانی، الزامی است. از این منظر، با توجه به این که توانایی اقتصاد آمریکا برای رقابت با اقتصاد سایر کشورها با سرعت در حال افول است، حفظ هژمونی دلار بر اقتصاد جهان برای همیشه میسر نخواهد بود. آمریکا با استفاده از قدرت نظامی خود می‌تواند این امر را به تعویق بیندازد اما نمی‌تواند برای همیشه مانع آن گردد. در چنین شرایطی، بهترین راه کار برای حل این معضل جهانی همکاری کلیه کشورها برای ایجاد یک سیستم مالی جدید بر پایه مجموعه‌ای از ارزهای قدرتمند اقتصاد جهانی است. در غیر این صورت، گذار از سیستم مالی کنونی جهان به یک سیستم چندارزی با بحران‌های اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای همراه خواهد بود که امنیت و صلح جامعه‌ی جهانی را به خطر خواهد انداخت.

فروپاشی، آینده‌ی پول بی‌پشتوانه در فرآیند جنگ ارزی

بررسی مستند رازهای پنهان پول

محمد علی پور

۱۵۷

این مستند، سعی می‌کند تا با بهره‌گیری از زبانی ساده و روان، دست به روشنگری درباره‌ی نظام پولی بزند که امروز بر دنیا حاکم است. و در هر قسمت، گوشه‌ای از رازهای پنهان پول را برای مخاطبانش بازگو می‌کند. رازهایی که فروپاشی «دلار» را بعد از «جنگ ارزی» در حال وقوع، فاش می‌کند و هشدار می‌دهد به تمام کشورهای جهان می‌دهد که با استفاده از دلار به‌عنوان پشتوانه‌ی ارزهای ملی خود به عاقبتی دچار می‌شوند که دلار آمریکا دچار آن خواهد شد؛ فروپاشی.

این مقاله از زاویه‌ی ارتباط بین دلار آمریکا به‌عنوان ارز محوری در جهان و طلا به‌عنوان اصلی‌ترین منبع برای ذخیره‌ی ارزش مبتنی بر مستند رازهای پنهان پول به «جنگ ارزی» می‌پردازد.



این مستند، سعی می‌کند تا با بهره‌گیری از زبانی ساده و روان، دست به روشنگری درباره‌ی نظام پولی بزند که امروز بر دنیا حاکم است. و در هر قسمت، گوشه‌ای از رازهای پنهان پول را برای مخاطبانش بازگو می‌کند. در این میان، دلار آمریکا از اهمیت به‌خصوصی نسبت به سایر پول‌های رایج جهانی برخوردار است؛ چراکه پس از کنفرانس برتون‌وودز در سال ۱۹۴۴ دلار به عنوان یک پول بین‌المللی در جهان پذیرفته شد و سایر کشورها برای ذخیره‌سازی آن از هم سبقت می‌گرفتند. مایک مالونی^۱ در این مستند اثبات می‌کند که ما در حال ورود به بزرگ‌ترین بحران مالی هستیم که جهان تا به امروز به خود دیده است و

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری را کسب آگاهی از تاریخچه‌ی پول، نظام‌های مالی و نحوه‌ی کلاهبرداری از مردم توسط بانک‌ها و بازارهای بورس می‌داند.

مالونی در بخش‌های مختلفی از این مستند، به شروع یک جنگ ارزی علیه دلار آمریکا اشاره می‌کند؛ جنگی که آتش آن دامن سایر کشورهای دنیا را نیز خواهد گرفت؛ چراکه امروزه دلار تنها پول رایج یک کشور نیست، بلکه بسیاری از کشورهای دنیا آن را تحت عنوان ذخیره‌ی ارزی و برای خریدهای آینده نزد خود نگاه می‌دارند و به نوعی دلار را پشتوانه‌ای برای پول کشور خود قرار می‌دهند. مالونی تلاش دارد تا پیش از وقوع بحران عظیمی که به واسطه‌ی فروپاشی دلار رخ خواهد داد، سایرین را نسبت به این موضوع آگاه کند. در ادامه، فرآیند «جنگ ارزی» علیه دلار را به روایت مایک مالونی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

^۱ Mike Maloney

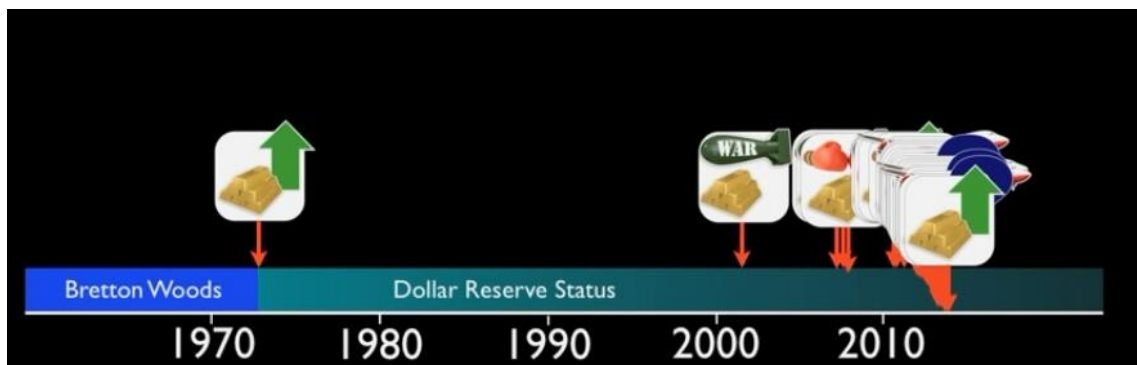
سناریوی یک جنگ ارزی

ارزش دلار آمریکا معادل ۶۰ درصد ارزش کل پول‌های رایج در دنیاست و بیش از نیمی از این دلارها در بیرون خاک آمریکا قرار دارند. دلایل عمده‌ی استفاده‌ی تمام کشورها از دلار آمریکا این است که اولاً ذخایر پولی بانک‌های مرکزی به صورت دلار است و دوماً برای قیمت‌گذاری نفت از دلار استفاده می‌شود.

در سال ۲۰۰۹ چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین به واسطه‌ی پیمانی به نام «بریک»^۲ که نامش را از ابتدای عناوین این کشورها گرفته بود، دور هم جمع شدند تا برای بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان اقداماتی را صورت دهند. در سال ۲۰۱۰ کشور آفریقای جنوبی نیز به آن‌ها پیوست و نام این گروه به «بریکس»^۳ تغییر کرد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات این گروه این بود که در تجارت‌هایی که بین خود انجام می‌دهند از دلار آمریکا استفاده نکنند. آن‌ها قراردادهای دو یا چندجانبه‌ای را امضا کردند و با نگهداری پول یکدیگر دست به معامله زدند. آن‌ها همچنین با تأسیس بانکی به نام «بانک توسعه بریکس» سعی کردند تا دلار را در پرداخت‌های بین خودشان کنار بگذارند. آمریکا نیز برای سایر کشورهایی که به سمت این‌گونه معاملات می‌روند، محدودیت استفاده از سوئیفت را اعمال می‌کرد.

۱۵۹



پس از معاهده‌ی برتون وودز که در سال ۱۹۴۴ منعقد شد، تا سال ۱۹۷۱ تنها دلار آمریکا بود که دارای پشتوانه‌ای از طلا بود و سایر پول‌ها تنها به دلار آمریکا به‌عنوان پشتوانه تکیه کرده بودند. بعد از این سال که با فرمان نیکسون ارتباط دلار با طلا قطع شد، دیگر هیچ پولی در دنیا پشتوانه نداشت.

ایران یکی از این کشورها بود که تصمیم گرفت نفت خود را فقط در مقابل یورو معامله کند، در نتیجه استفاده از سیستم سوئیفت برای این کشور ممنوع شد؛ اما آن‌ها امروز به جایگزینی در مقابل سوئیفت دست پیدا کرده‌اند که در آن از دلار آمریکا استفاده نمی‌شود. پس از ایران عراق هم شروع به معامله‌ی نفت خود در مقابل یورو کرد. حتی در لیبی هم صحبت از ایجاد دینارهایی از جنس طلا بود تا بتوانند نفت خود را در مقابل طلا بفروشند.

^۲ BRIC

^۳ BRICS

ترسیم خط زمانی یک جنگ ارزی توسط مایک مالونی

اگر وقایع پنجاه سال اخیر که مرتبط با دلار می‌شود را روی یک تایم‌لاین^۴ قرار دهیم، می‌بینیم که اقدامات علیه دلار در حال شدت و قوت گرفتن است. مالونی این وقایع را اینگونه بر می‌شمارد:

۱. نابودی استاندارد طلا برای دلار آمریکا.
۲. پایان داد به معاهده‌ی برتون وودز و قطع ارتباط دلار با طلا توسط نیکسون.
۳. عراق قبل از آغاز جنگ توسط آمریکا - یعنی در زمان صدام - با فروش نفت خودش در مقابل یورو اولین میخ بر تابوت دلار را کوبید.
۴. در سال ۲۰۰۸ آمریکا ۱/۲۵ تریلیون دلار به پایه پولی خود اضافه کرد و دقیقاً در همان زمان که ما در حال افزایش پایه پولی خود بودیم، مردم نگران تورم حاصل از آن شدند و سریعاً به طلا و نقره رو آوردند.
۵. ایران دیگر نفتش را در مقابل دلار نمی‌فروخت و در ازای فروش نفت، کالا دریافت می‌کرد. مثلاً ایران در مقابل ترکیه با دریافت پول محلی آن‌ها در همانجا طلا خرید و آن‌ها را روانه‌ی ایران می‌کرد. پس در واقع می‌توان گفت که آن‌ها نفت خود را در مقابل طلا می‌فروختند. ایران همین کار را با هند نیز انجام می‌داد.
۶. تسهیل کمی دوم رخ داد که به معنی چاپ بسیار زیاد پول در ایالات متحده بود.
۷. لیبی، چین و روسیه استفاده از دلار در معاملاتشان را کنار گذاشتند و قرارداد تجاری دوجانبه‌ای را امضا کردند که پول همدیگر را نگه دارند و بازپرداخت بدهی‌های خود را مستقیماً و بدون واسطه‌ی دلار انجام دهند.
۸. ایالت یوتا طلا و نقره را به عنوان پول رایج خودش به رسمیت شناخت.
۹. ایران و چین با امضای یک قرار تجاری دوجانبه دلار آمریکا را کنار گذاشتند.
۱۰. ونزوئلا دلارهای خود را به کشور برگرداند.
۱۱. چین و ژاپن بدون واسطه‌ی دلار تجارت می‌کردند.
۱۲. هند و ژاپن دلار آمریکا را در معاملاتشان کنار گذاشتند.
۱۳. روسیه و ایران بدون واسطه‌ی دلار تجارت می‌کردند.
۱۴. ایران در ازای روپیه و کالا به هند نفت می‌فروخت.
۱۵. برزیل و چین هم بدون واسطه‌ی دلار تجارت می‌کردند.
۱۶. شهروندان سوئیسی درخواست بازگرداندن طلاهای کشورشان را داشتند.

⁴ Time-Line

۱۷. کشورهای آفریقایی استفاده از دلار را در کشورهای خود تحریم کردند.
۱۸. تسهیل کمی سوم رخ داد. فدرال رزرو اعلام کرد که کار چاپ پول را با خلق ۴۰ میلیارد دلار پول در ماه آغاز کرده است و حالا این میزان به بیش از ۸۵ میلیارد دلار در ماه رسیده که بیش از یک تریلیون دلار در سال می‌شود.
۱۹. ایران انرژی را با طلا مبادله می‌کرد.
۲۰. سنگاپور دریافت مالیات از پول را برداشت.
۲۱. آلمان ۱۵۰ تن طلا را از فدرال رزرو در نیویورک برگرداند.
۲۲. شهروندان هلندی خواستار بازگشت طلاهای کشورشون شدند.
۲۳. اکوادرو بخشی از ذخایر طلای کشورش را برگرداند.
۲۴. شهروندان اتریشی هم خواستار برگشت طلا به کشورشان شدند.
۲۵. چین به کمبود طلا در بازارهای مهم اعتراف می‌کند با این حال فدرال رزرو تلاش می‌کند تا میزان چاپ پول خود را از ۴۲ میلیارد دلار در ماه به ۸۵ میلیارد دلار در ماه افزایش دهد.

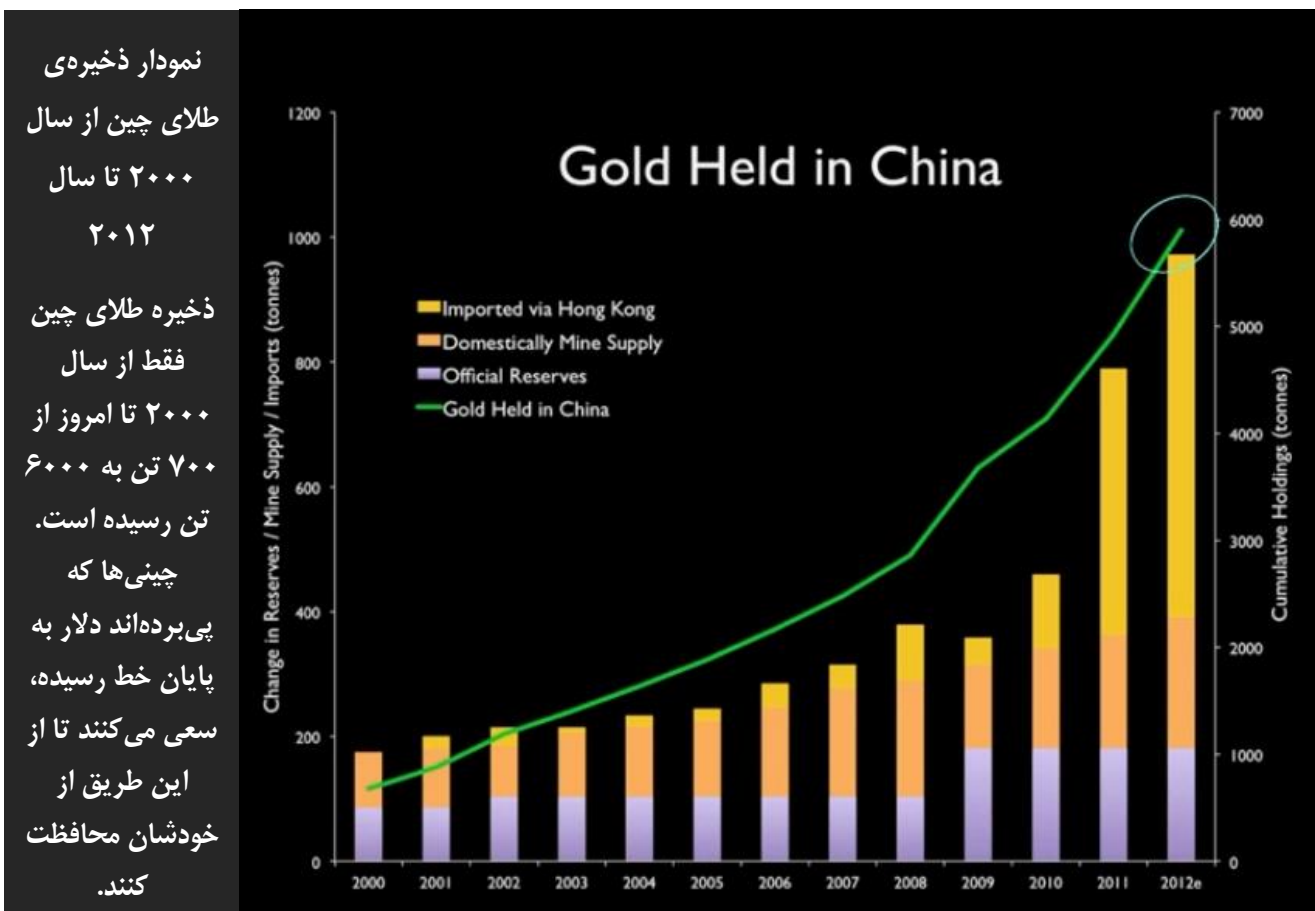
بنابراین، کلیه این موارد میخ‌های تابوت دلار هستند و اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که این عوامل سرعت گرفته‌اند و بسیاری از آن‌ها همین الآن در حال وقوعند و شما وقت زیادی ندارید و اگر خیلی معطل کنید فرصت را از دست خواهید داد و دلار نابود می‌شود.



با نگاهی به گذشته به راحتی می‌توان فهمید که تمامی پول‌های بدون پشتوانه تا به امروز از بین رفته‌اند. در این بین برای دلار آمریکا هم استثنایی وجود ندارد و این بار هم همین اتفاق خواهد افتاد؛ با این تفاوت که فروپاشی دلارهای بدون پشتوانه یک مشکل جهانی است و مشکلاتی اساسی را در سطح جهانی ایجاد می‌کند؛ زیرا همانطور که اشاره شد بیش از نیمی از دلارهای آمریکا بیرون از خاک این کشور هستند و همین امر سبب شده تا آمریکا بتواند به‌رغم

چاپ بی‌رویه‌ی پولی که انجام می‌دهد، تورم پایینی داشته باشد؛ و این یعنی آمریکا تورم خود را به سایر کشورها صادر می‌کند. در واقع، می‌توان گفت که پس از معاهده‌ی برتون وودز که در سال ۱۹۴۴ بسته شد، تا سال ۱۹۷۱ تنها دلار آمریکا بود که دارای پشتوانه‌ای از طلا بود و سایر پول‌ها تنها به دلار آمریکا به‌عنوان پشتوانه تکیه کرده بودند. بعد از این سال که با فرمان نیکسون ارتباط دلار با طلا قطع شد، دیگر هیچ پولی در دنیا پشتوانه نداشت.

زمانی که فروپاشی دلار آمریکا رقم بخورد، تمامی دولت‌ها و مردم انتقال ثروت عظیمی را تجربه خواهند کرد. همگی چه بخواهند و چه نخواهند در این شرط‌بندی شرکت دارند؛ یعنی در یک سوی این انتقال ثروت قرار می‌گیرند. اگر شما سرمایه‌ی خود را به صورت پول کاغذی ذخیره کنید در یه طرف این انتقال هستید و اگر آن را به صورت طلا ذخیره کنید در طرف دیگر این مبادله خواهید بود.



بسیاری از کشورها امروز به این سیر فروپاشی پی‌برده‌اند و سعی می‌کنند تا راه برون‌رفتی از این بحران برای خود بیابند. این راه‌ها گاه می‌تواند به صورت پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه باشد که امروزه ۴۸ کشور دنیا از این طریق معاملات خود را انجام می‌دهند. و گاه می‌تواند به شکل بازتعریف یک نظام پولی متفاوت همانند بریکس باشد تا کار با دلار را در بین کشورهای عضو این پیمان به حداقل برساند. و یا می‌تواند به صورت ایجاد یک پشتوانه‌ی پولی پر قدرت همانند «طلا» بروز کند. به‌عنوان مثال اگر تغییرات اموال و دارایی‌های چین را در نظر بگیریم، به‌راحتی می‌توان فهمید

که آن‌ها در چند سال اخیر در حال ذخیره کردن طلا هستند تا بتوانند از دست اوراق قرضه‌ی خزانه‌داری آمریکا خلاصی پیدا کنند.

در نهایت، باید گفت روند «جنگ ارزی» علیه دلار سال‌هاست که آغاز شده است و از آنجایی که این پول پشتوانه‌ی بسیاری از پول‌های رایج دنیا است، می‌تواند شوک عظیمی را به نظام‌های مالی دنیا وارد کند، در این میان تنها کشورهایی می‌توانند از این فروپاشی اقتصادی جان سالم به در ببرند که پشتوانه‌های ارزشمندی را برای پول کشور خود در اختیار داشته و کمترین وابستگی را به این ارز جهانی داشته باشند.



۱۶۳

Hidden Secrets of Money

رازهای پنهان پول

کارگردان: دن رابوک / Dan Rubock

نویسندگان: مایک مالونی، دن رابوک / Mike Maloney, Dan Rubock

تهیه‌کنندگان: مایک مالونی، دن رابوک / Mike Maloney, Dan Rubock

سال تولید: ۲۰۱۲

کشور سازنده: آمریکا

زمان مستند: ۶ قسمت سی دقیقه‌ای

پدافند در جنگ ارزی

دلارزدایی از اقتصاد جهان

مجید صحراگرد

۱۶۷

مهم‌ترین اقدام برای مقابله با هژمونی یک امپراطوری، شناسایی و زدودن مؤلفه‌های قدرت‌زا و قدرت‌آفرین تمدن مهاجم از کشور خویش است. با توجه به این، «دلار» رکن اصلی قدرت آمریکا در بسط این امپراطوری قلمداد می‌شود. و از آنجایی که دلار آمریکا مهم‌ترین ابزار در «جنگ ارزی» است، پدافند این جنگ را باید با اصول «دلارزدایی» از اقتصاد کشور خودی پی‌گیری کرد.

در مطلب پیش رو، اهم نظرات اندیشمندان و سیاسیون ایران و جهان پیرامون دلارزدایی از اقتصاد جهان گردآوری شده است. این مطلب بخشی از فصل سوم گزارشی است تحت عنوان «دکترین ایگنوتوس» که در سال ۱۳۹۰ برای تبیین تروریسم انرژی در مرکز تحقیقات پیشرفته‌ی ضدتروریسم ایران تألیف شده است.

پس از آن که رییس جمهوری ایران - محمود احمدی نژاد - در نشست سران اوپک - در سال ۱۳۸۸ - دلار آمریکا را تکه کاغذی بی ارزش خواند و خواستار تغییر واحد پول اوپک شد، کشورهای هم پیمان ایران از این پیشنهاد کشورمان استقبال کردند. از طرف دیگر، این پیشنهاد ایران در رسانه های مختلف جهان بازتاب گسترده ای داشت.

آسوشیتدپرس، به نقل از «ویکتور شام»، یکی از تحلیل گران حوزه انرژی در سنگاپور گزارش داد:

«در نشست اوپک انتظار می رفت که افزایش سطح تولیدات مورد بحث قرار گیرد، اما نه تنها به این موضوع پرداخته نشد، بلکه مطرح کردن موضوع کاهش ارزش دلار نیز خود در افزایش قیمت نفت فاکتوری تأثیرگذار بوده است. این خبرگزاری در ادامه به نقل از وزیر نفت ایران اعلام کرد: «سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) دلار ضعیف آمریکا را در درآمدهای اوپک و همچنین جایگزین شدن آن را با دیگر ارزهای رایج جهان بررسی خواهد کرد.»

خبرگزاری داوجونز نیز، با اشاره به سخنان رییس جمهوری ایران خبر داد:

«حسین شهرستانی وزیر نفت عراق نیز تأکید کرده است که اوپک در حال تشکیل چنین کمیته ای است تا نتیجه تحقیقات خود را درباره ی جایگزین شدن دلار آمریکا با دیگر ارزهای رایج اعلام کند. رؤسای جمهور ونزوئلا و اکوادور نیز با حمایت از پیشنهاد ایران، خواستار تعیین قیمت نفت اوپک با ارزهای غیر از دلار آمریکا شدند.»

رییس جمهوری ونزوئلا پس از این اجلاس، در سفری که به ایران داشت، بار دیگر با حمایت قاطع از پیشنهاد ایران، با بیان این که دیگر راجع به دلار صحبت نمی کنیم تأکید کرد: امپراطوری دلار سقوط می کند.

پس از این اجلاس و تصمیم قاطع دولت ایران مبنی بر تبدیل ذخایر ارزی خود از دلار به یورو، شبکه خبری «الجزیره» پیش بینی کرد: «این عمل ایران، امپراطوری دلار در جهان را واژگون می سازد.»

این شبکه در ادامه افزود: سخن گوی دولت ایران در روز گذشته اعلام کرد به بانک مرکزی دستور داده شده است تا ذخایر دلاری این کشور در خارج را به یورو تبدیل کند.

هم چنین براساس دستور دولت ایران بودجه این کشور بر پایه یورو تنظیم خواهد شد و از این پس کلیه مبادلات خارجی از جمله فروش نفت بر پایه یورو انجام می شود.

پرسشی که در این جا مطرح است این است که آیا سایر اعضای اوپک از ایران پیروی خواهند کرد؟ مسلماً گرایش سایر اعضای اوپک به یورو می تواند به سلطه ی دلار بر اقتصاد جهان پایان دهد.

«مونیکا فان» استراتژیست مالی موسسه RBC نیز در گفتگو با این شبکه اظهار داشت:

«آن چه دلار را تهدید می کند آن است که سایر اعضای اوپک از تصمیم ایران دنباله روی کنند و یا حتی این

احساس در میان سرمایه داران به وجود آید که سایر کشورها نیز در جهت تصمیم ایران حرکت خواهند کرد.»

در عین حال، تحلیل گران سیاسی و اقتصادی این اقدام ایران را خطرناک و به نوعی اعلان جنگ به آمریکا

می دانند.

شبکه الجزیره در تحلیلی شطینت‌آمیز با مقایسه ضمنی حمله آمریکا به عراق و احتمال حمله به ایران گزارش

داد:

«حمله آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام نه به آن دلیل بود که صدام در حال دست‌یابی به سلاح هسته‌ای بود و نه به آن دلیل که وی با القاعده ارتباط داشت؛ بلکه حمایت از دلار تنها دلیل این حمله بود. رژیم صدام از سال ۲۰۰۰ یورو را جای‌گزین نفت در مبادلات تجاری و فروش نفت کرده بود.»

در عین حال مسئله ایران با عراق بسیار متفاوت است؛ اگر آمریکا برای حفظ هژمونی دلار در اقتصاد جهان به ایران حمله کند نه تنها به این هدف نایل نخواهد شد بلکه هژمونی سیاسی آمریکا بر جهان نیز از بین خواهد رفت.

اجماع جهانی برای حذف دلار

کاهش پی‌درپی ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر و وضعیت وخیم اقتصادی آمریکا، باعث ایجاد نوعی اجماع جهانی برای ظهور یک ارز جدید جهانی و حذف دلار از صحنه اقتصاد بین‌المللی شده است.

این اجماع تا آن اندازه گسترده است که «جوزف/استیگلیتز» اقتصاددان برجسته آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد که در حال حاضر ریاست یک گروه اقتصادی در سازمان ملل را برعهده دارد پیشنهاد کرده است با حذف دلار یک ارز جدید برای ذخایر ارزی خلق شود.

- به گزارش بلومبرگ، استیگلیتز با زیرسؤال بردن دلار به‌عنوان منبع مطمئنی برای ذخیره‌داری‌ها گفت: نقش دلار به‌عنوان یک منبع خوب ذخیره ارزی قابل تردید است و این ارز با ریسک بالایی مواجه است.

وی که در کنفرانسی در بانکوک سخن می‌گفت، افزود: لازم است یک نظام ذخیره‌ی جهانی ایجاد شود. حمایت کشورهای مثل چین باید تضمین‌کننده‌ی انجام بحث‌های منظم در خصوص این نظام جدید باشد.

استیگلیتز ادامه داد: در شرایطی که توازن در بانک مرکزی به هم خورده، در شرایطی که کسری بودجه و دیون آمریکا افزایش یافته است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در آینده تورم خواهیم داشت؟ وی پاسخ داد: در حال حاضر ما با «رکورد تورمی» مواجه هستیم و در آینده نتایج آن را خواهیم دید.

وی در ادامه سخنان خود به اثرات بحران اقتصادی جهان بر اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری پرداخت و گفت: بحران مالی جهانی از شکست سرمایه‌داری آمریکایی حکایت دارد. نظام مالی جهان فقط به دلیل بسته‌های حمایتی دولتی‌ها به حیات خود ادامه داده است. استیگلیتز اقدام جمعی بیشتر را برای حل بحران کنونی لازم دانست و از عمل کرد گند گروه ۲۰ در این زمینه انتقاد کرد.

وی با رد اظهارات خوش‌بینانه مقامات آمریکا در مورد احیای اقتصاد این کشور گفت: شاید بدترین نقطه رکود را سپری کرده باشیم؛ اما احتمال افزایش نرخ بی‌کاری طی یک تا سه سال آینده بسیار زیاد است.

برنده نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ افزود: نظام کنونی ذخیره ارزی جهان در حال تحلیل رفتن است. دلار ابزار خوبی برای ذخیره ارزی نیست. در حال حاضر بازگشتی برای دلار متصور نیست و هرکسی که به وضعیت دلار نگاه می‌کند باید بگوید از ریسک بالایی برخوردار است.

در همین حال چین که بزرگترین کشور دارنده ذخایر ارزی در جهان است به همراه روسیه خواستار جایگزینی یک ارز جهانی جدید به جای دلار شدند.

- دمیتری مدودف، رئیس جمهور روسیه نیز در حاشیه نشست رهبران کشورهای مهم در حال توسعه در آکویلا ایتالیا در مصاحبه با رسانه‌های ایتالیایی تصریح کرد، سیستم دلار یا سیستم‌های مبتنی بر دلار و یورو ضعف و آسیب‌پذیری خود را نشان داده‌اند. البته در شرایط کنونی نمی‌توان جای‌گزین دقیقی برای یورو و دلار معرفی و انتخاب کرد. باید ذخایر ارزی جهان متنوع شود و بنابراین روسیه پیشنهاد تشکیل ذخایر ارزی منطقه‌ای را ارائه خواهد کرد. مقام‌های هندی نیز خواستار کاهش حجم دلار در ذخایر ارزی جهان شدند.

- سروش تدولکار، مشاور ارشد اقتصادی نخست وزیر هند تأکید کرد، دهلی‌نو بدون شک حجم ذخایر دلار خود را کاهش خواهد داد.

- هاروهیکو کورو/ رییس بانک توسعه آسیا نیز تأکید کرد، این نکته خیلی مهم است که عدم تعادل در اقتصاد جهانی به تدریج برطرف شود. کاهش ارزش دلار به شدت به ضرر ذخایر جهانی ارز خواهد بود.

رهبر حزب مخالف ژاپن نیز خواستار ایجاد یک واحد پولی در قاره آسیا شد و تأکید کرد دوره سلطه دلار به پایان رسیده است.

- یوکیو هاتویاما در گفتگو با هفته‌نامه‌ی ویس تصریح کرد، ما باید به دنبال متحد کردن پول منطقه و ایجاد یک پول مشترک آسیایی باشیم.

- رئیس حزب دموکرات ژاپن که در انتخابات پارلمانی اخیر ژاپن پیروز شد افزود: آسیایی‌ها باید قوانین جدیدی را برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری وضع کنند.

وی پیش‌بینی کرد، حداقل ده سال برای ایجاد یک پول واحد لازم است و این مسئله به کاهش تنش‌های سیاسی در منطقه منجر خواهد شد.

رئیس حزب مخالف ژاپن در ادامه گفت: بحران مالی کنونی افراد بسیاری را به پیش‌بینی پایان دوره‌ی سلطه آمریکا و عدم ماندگاری سیستم مالی تحت نفوذ دلار واداشته است.

گفتنی است مسئله‌ی ابداع پول واحد آسیایی در اوایل دهه‌ی نود میلادی مطرح شد و در مدت بحران مالی در این قاره در سال ۱۹۹۷ میلادی شدت یافت. هاتویاما، پیشتر قول داده بود در صورت پیروزی حزبی در انتخابات پارلمانی ژاپن و دستیابی وی به پست نخست‌وزیری این کشور سیاست کاملاً مستقلی از آمریکا را در پیش گیرد.

موضوع جای‌گزینی ارزی دیگر به جای دلار نگرانی آمریکاییان را نیز برانگیخته است.

- «پاول روبرتس» خبرنگار: «فورن پالیسی ژورنال» در مقاله‌ای نوشته است: ممکن است کشورهای جهان تصمیم بگیرند برای کاهش ریسک، دیگر از دلار آمریکا به‌عنوان ذخیره ارزی استفاده نکرده و با پول رایج خود به معامله بپردازند. وی گفته است: اگر دلار دیگر به‌عنوان ذخیره ارزی توسط دیگر کشورها مورد استفاده قرار نگیرد، آمریکا چطور می‌خواهد هزینه واردات خود را بپردازد.

روبرتس در بخش دیگری از این یادداشت افزوده است: شهرهای ساخته شده از چادر که در جای‌جای، آمریکا در حال شکل گرفتن هستند، پراز افراد بی‌خانمان و بی‌کاری است که در بدترین دوران اقتصادی از دهه ۱۹۳۰ به این طرف زندگی می‌کنند.

- بلومبرگ نیز طی گزارشی با اشاره به افزایش طرفداران ایجاد ارز واحد جهانی به جای دلار نوشت: ارز واحد جهانی ممکن است زودتر از آن‌چه تصور می‌شود ظهور پیدا کند.

به گزارش بلومبرگ، کاهش پی‌درپی ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر صداهای بسیاری از نقاط مختلف جهان را علیه این ارز بلند کرده است. ضعف مداوم دلار باعث تقویت تقاضاها برای ایجاد یک ارز جهانی جدید و حذف دلار از صحنه اقتصاد جهانی شده است. براساس این گزارش، اشتباه بزرگی است که اگر این تقاضاها نادیده گرفته شود و جزئی و کم‌اهمیت دانسته شود، هیچ وقت طرفداران ایده جای‌گزینی دلار به سطح کنونی نرسیده است. حتی جوزف/استیگلنر که ریاست یک گروه اقتصادی در سازمان ملل را برعهده دارد پیشنهاد کرده است یک ارز جدید برای ذخایر ارزی خلق شود.

- زوزیا چون، رییس بانک مرکزی چین نیز پیشنهاد کرده است، صندوق بین‌المللی پول نقشی را که به طور سنتی برعهده‌ی آمریکا قرار گرفته را برعهده بگیرد.

بلومبرگ در ادامه آورده است: این درخواست‌ها به دلایلی باید مورد توجه قرارگیرد. از جمله این که بحث ایجاد یک ارز جهانی بهتر از آن چیزی است که در وهله‌ی اول به ذهن می‌رسد. یک ارز جای‌گزین دلار بازار خوبی خواهد داشت که حتی در صورت مخالفت آمریکا هم می‌تواند جای خود را باز کند.

این ایده به ویژه نزد کسانی که به فعالیت شرکت‌های چندملیتی اعتقاد دارند طرفداران بسیاری دارد.

ارز جایگزین دلار*

ترجمه‌ی محمد علی‌پور و محمد حاجی‌زوار

یادآوری پیشینه‌ی تاریخی تعاملات ایران در فضای مبادلات بین‌المللی یکی از ضرورت‌هایی است که باید برای مواجهه با روند پیش‌رو مدنظر قرار بگیرند. البته این پیشینه‌ی تاریخی نه به سال‌های خیلی دور، بلکه به سال‌های نزدیک برمی‌گردد که ایران به واسطه‌ی محاصره‌ی اقتصادی و اعمال قوانینی چون U-Tern در مناسبات اقتصادی سیاسی، ملزم به فروش مهم‌ترین کالای خود یعنی «نفت» صرفاً به «دلار» بود؛ و این ارز آمریکایی نیز توسط صاحبان مستکبر آن در بانک‌های بین‌المللی بلوکه شده و امکان انتقال به بانک‌های ایران را نداشت.

در این مواقع، استفاده از تعاملات منطقه‌ای به جای مناسبات بین‌المللی و به‌کارگیری پیمان‌های دو یا چند جانبه‌ی پولی با کشورهای هم‌پیمان است که می‌تواند به‌عنوان یک پدافند در برابر مواجهه‌ی دشمن نقش‌آفرین باشد. ایران نیز در همان دوران، اقدامات اولیه را برای اجرای این سیاست به کار بسته و در مواردی نیز آن را به اجرا گذاشته بود.

در مقاله‌ی پیش‌رو، اقدامات منطقه‌ای ایران برای حذف دلار از تعاملات اقتصادی و نسبت آن با مقوله‌ی «جنگ ارزی» بررسی شده است؛ یعنی ایران در مواجهه با «دلار» به‌عنوان مسلط‌ترین و فاسدترین ارز جهان، فرآیند «جنگ ارزی» را با پترودلار تجربه کرده و اکنون نیز در کوران حوادث آن قرار دارد.

*Iran and the Petrodollar Threat to U.S. Empire, Christopher Doran, 2012



ایران تهدیدی به مراتب جدی تر از مسائل مناقشه آمیز هسته ای را به آمریکا تحمل می کند. طی سال های اخیر، ایران سلاحی کشتار جمعی را ایجاد کرده که جنسش خیلی متفاوت است؛ سلاحی که مستقیماً بنیان اصلی هژمونی آمریکا را مورد چالش قرار می دهد: دلار آمریکا به عنوان تنها ارز جهانی برای همه ی معاملات نفتی.

این مسئله در سال ۲۰۰۵ شروع شد، زمانی که ایران اعلام کرد می خواهد بورس نفت بین المللی خودش را تشکیل دهد، اولین فاز این قضیه در سال ۲۰۰۸ باز شد. بورس نفت بین المللی^۱ مبادله ای بین المللی است که امکان این را فراهم می آورد که نفت بین المللی، گاز و تولیدات پترولیومی به وسیله ی ارزهایی به غیر از دلار داد و ستد شوند. سپس در نوامبر ۲۰۰۷ در جلسه ی اصلی اوپک، رئیس جمهور ایران محمود احمدی نژاد درخواست کرد تا یک ارز معتبر و قابل قبول (توسط کشورهای عضو اوپک)، به عنوان جایگزینی برای نقش دلار آمریکا و انجام

تجارت های نفتی انتخاب شده و مورد استفاده قرار گیرد. او همچنین دلار آمریکا را کاغذپاره ای بی ارزش خواند. ماه بعد، ایران - که امتیاز سومین یا چهارمین تولیدکننده ی نفت به او اختصاص یافته بود - اعلام کرد که همه ی مبادلاتش را با ارزهایی غیر از دلار انجام می دهد.

آخرین مرحله ی تحریم های آمریکا کشورهایی را هدف قرار می دهد که با بانک مرکزی ایران تجارت می کنند که این تحریم ها در کنار تحریم های نفتی اروپا و آمریکا، باید ایران را برای صادرات نفت ناتوان کرده و در نتیجه با فلج کردن اقتصاد ایران این کشور را مجبور کند تا برنامه ی هسته ای خود را رها سازد؛ اما در عوض، ایران به شکل موفقیت آمیزی تجارت های نفتی خود را با دریافت طلا، ارزهای ملی اختصاصی مانند رنمیبی چین^۲ و معامله ی پایاپای انجام می داد.

^۱ IOB - International Oil Bourse

^۲ China's Renminbi

چین و هند نقش‌های به‌مراتب مهمی دارند، و روسیه هم نقشی حمایت‌کننده دارد. چین، بازار شماره یک صادرات نفت ایران است و هند نیز در مرحله بعد از آن قرار دارد. هر دو کشور حداقل بخشی از پول واردات نفت از ایران به کشورشان را با طلا و به گزارش فایننشال تایمز، با ارزهای خودشان یعنی رنمیمی چینی و روپیه هندی^۳ پرداخت می‌کنند.^(۱) هنگامی که هیچ ارزی به‌راحتی قادر نیست ارز جهانی بشود، این ارزها (رنمیمی و روپیه) برای پرداخت قیمت واردات به کشورهای چین و هند استفاده می‌شوند؛ و در ۲۲ ژوئن، رسانه‌های روسیه گزارش کردند که چین تقریباً هر روز ۵۲۴ هزار بشکه، طی ماه می وارد کرده که یک افزایش بزرگ ۳۵ درصدی نسبت به ماه قبل بوده است.^(۲)

اگر چین به تجارت با ایران ادامه بدهد، آمریکا نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد. آمریکا یک تریلیون دلار به چین بدهکار است و بسیار وابسته به تولیدات ارزان چینی است. با آغاز جدیدترین و سخت‌ترین مرحله‌ی تحریم‌های آمریکا در اوایل جولای، پرس تی‌وی ایران اعلام کرد که چین حداقل ۲۰ میلیارد دلار برای توسعه‌ی زمین‌های نفتی شمال و جنوب «آزادگان» و «یادآوران» سرمایه‌گذاری می‌کند؛ که این زمین‌های نفتی ۷۰۰ هزار بشکه نفت در روز تولید خواهند کرد. تخمین زده شده که آزادگان حدود ۴۲ میلیارد بشکه نفت دارد که این مکان را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی دنیا می‌کند.^(۳)

اهرم فشار و نفوذ آمریکا بر هند بیشتر است، اما با انسجامی که بریکس (برزیل، روسیه، هند و چین) در معامله با آمریکا و اروپا از خود نشان می‌دهد، گزینه‌های آمریکا هنوز محدود است. در ژانویه، بلومبرگ اعلام کرد که همه‌ی تجارت‌های روسیه با ایران توسط روبل روسی^۴ و ریال ایرانی و نه دلار آمریکایی انجام شده است.^(۴)

بسیاری از کشورها به‌جای اینکه طبق فرمان آمریکا از معامله با ایران پرهیز کنند، به‌سادگی تحریم‌ها را دور می‌زنند. در ۲۰ ژوئن، ده روز قبل از شروع سخت‌ترین محاصره‌های اقتصادی، ترکیه و ایران اعلام کردند که با ارزهای محلی^۵ خود، به‌جای دلار آمریکا تجارت می‌کنند.^(۵) ترکیه پنجمین بازار نفت بزرگ ایران است. ارز محلی که از نظر بین‌المللی ارزش تبدیل‌پذیری کمی دارد یک مسئله است و طلا کاملاً مسئله‌ی دیگری است، و در ۹ جولای، فایننشال تایمز گزارش کرد که ترکیه در ماه می ۱,۴ میلیارد دلار به شکل طلا به ازای خرید نفت به ایران پرداخته است.^(۶)

در ژانویه، خبرگزاری فارس اعلام کرد که همه‌ی تجارت‌های ایران با ژاپن، سومین بازار بزرگ واردات نفت ایران، بدون دلار انجام می‌شود.^(۷) خبرگزاری تهران تایمز در جولای گزارش کرد که کره‌ی جنوبی، چهارمین بازار بزرگ نفت ایران، تصمیم دارد برای پرداخت هزینه‌ی نفت وارداتی ایران، از مدل معامله‌ی پایاپای^۶ محصولات

³ Indian rupee

⁴ Russian Rubles

⁵ Local currencies

⁶ Bartering

تولیدی استفاده کند؛^(۸) و رویترز گزارش کرد که اندونزی تصمیم دارد پول نفت را با روغن پالم بپردازد.^(۹) سری لانکا و ویتنام هم داشتند دلار را رها می‌کردند تا به نفت ایران دسترسی پیدا کنند.^(۱۰)

نظام پتrodollar چگونه کار می‌کند

به‌طور مختصر، هر کشوری که می‌خواهد نفت را از کشوری که نفت تولید می‌کند بخرد باید با دلار آمریکا بخرد. این توافقی دیرین توسط اوپک، یعنی کشورهای صادرکننده نفت است. به‌عنوان مثال بریتانیا، نمی‌تواند از آل سعود، به‌وسیله‌ی پوند انگلیسی نفت بخرد. در عوض، بریتانیا باید پوندش را به دلار تبدیل کرده و سپس با آن از آل سعود نفت خریداری کند. و البته بزرگ‌ترین استثناء در حال حاضر، ایران است.

این بدین معنی است که همه‌ی کشورهایی که در جهان نفت وارد می‌کنند - که اکثریت ملل دنیا هستند - باید ذخیره‌ی دلار بسیار زیادی در کشورشان داشته باشند. واضح است که این دلارها زیر تشکشان قایم نشده! بلکه سرمایه‌گذاری شده‌اند؛ و چون دلار آمریکا هستند در اسناد خزانه‌داری آمریکا و دیگر اوراق بهادار بهره‌دار سرمایه‌گذاری شده‌اند که می‌شود به‌راحتی تبدیل شده و می‌توانند برای خرید اجناسی که قیمت آن‌ها بر مبنای دلار است - مانند نفت - مورد استفاده قرار بگیرد. این چیزی است که باعث شده آمریکا تریلیون‌ها دلار بدهی بالا بیاورد: باقی جهان فقط آن بدهی‌ها را به شکل اوراق بهادار بهره‌دار^۷ می‌خرند.

روی دیگر این قضیه، کشورهایی هستند که نفت را تولید و صادر می‌کنند، مخصوصاً عربستان سعودی و باقی تولیدکنندگان عرب. تنها راهی که سیستم می‌تواند کار کند این است که تولیدکنندگان نفت، نفت را به چیزی غیر از دلار آمریکا ن فروشند. آن‌ها این کار را بعد از تقلب دولت نیکسون در بحران نفتی اوپک در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ یک‌بار انجام داده‌اند که منجر شد عربستان سعودی که تولیدکننده‌ی نفتی برجسته جهان است راضی شود تا نفت را فقط به دلار بفروشند. سعودی‌ها از نفوذشان استفاده کردند تا بقیه‌ی اعضاء اوپک را هم راضی به انجام این کار کنند. در عوض، آمریکا قبول کرد تا نه از همه‌ی عربستان، بلکه از خاندان ترسناک آل سعود دفاع نظامی کند.^(۱۱)

اما مسئله اینجا بود: نیکسون^۸ و وزیر خارجه‌اش هنری کیسینجر^۹، سعودی‌ها را راضی کردند تا سود زیاد حاصل از فروش نفتشان را در اقتصاد آمریکا سرمایه‌گذاری کنند^{۱۰}. عربستانی‌ها علاوه بر خرید اوراق بهادار بهره‌دار دولت آمریکا، در بانک‌های نیویورک هم سرمایه‌گذاری کردند؛ چون تحریم نفتی اوپک قیمت‌های جهانی نفت را چهار برابر کرده بود. عربستان سعودی و دیگر تولیدکننده‌های نفتی ناگهان پول هنگفتی برای سرمایه‌گذاری بدست آورده بودند.

⁷ interest bearing securities

⁸ Richard Nixon

⁹ Henry Kissinger

^{۱۰} رجوع شود به مقاله‌ی «دکترین ایگنوتوس» در همین پرونده / کدآمایی.

پولی که در آن بانک‌های نیویورکی قرار داشت، ظرفیت این را داشت که به باقی جهان وام داده شود، که بحران‌های مالی بزرگی را به دلیل (بله! همان‌طور که حدس زدید!) چهار برابر شدن ناگهانی قیمت نفت ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۰ و هنگامی‌که تغییر رفتار عراق در فروش نفتش به یورو، آل سعود یک تریلیون دلار را در آمریکا بازبایی کرد. کویت و امارات به ترتیب ۲۰۰ و ۳۰۰ میلیارد دلار بازبایی کردند.^(۱۲)

و چون آن وام‌ها به دلار آمریکا بودند، باید به دلار بازپرداخت می‌شدند. زمانی که نرخ بهره‌ی آمریکا در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ بالا رفت و به ۲۱ درصد رسید، بهره‌ی وام‌ها هم افزایش یافت. این به نوبه‌ی خود باعث سومین بحران بدهی جهان شد که وال‌استریت و رژیم آمریکا به طرز بی‌رحمانه‌ای از آن بهره‌برداری کردند. در این مورد، بهره‌برداری به این شکل بود که کشورها را اجبار کنند تا ساختار اقتصادی خود را در امتداد خطوط نئولیبرالیسم قرار دهند؛ به‌جای اینکه آن را با بانک جهانی و وام‌های کمک‌کننده‌ی صندوق بین‌المللی پول هماهنگ کنند. در سال ۲۰۰۹، بدهی کلی حاصل از این وام‌های کمک‌کننده و وام‌های دیگر مبلغ حیرت‌آور ۳٫۷ تریلیون دلار بود. در سال ۲۰۰۸، آن‌ها بیش از ۶۰۲ میلیارد دلار از بهره‌ی این وام‌ها را به کشورهای ثروتمند که در درجه اول آن‌ها آمریکا بود، پرداختند.^(۱۳) از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۴، آن‌ها مبلغ تخمینی ۴٫۶ تریلیون دلار را پرداخت کرده بودند.^(۱۴)

تاریخچه‌ی اینکه چگونه چنین شد جالب است و من در کتاب «امن کردن دنیا برای سرمایه‌داری»^{۱۱} به‌طور مفصل به آن پرداخته‌ام. بیان کوتاه آن این است که از قرارداد برتون‌وودز^{۱۲} در سال ۱۹۴۴ که صندوق بین‌المللی پول و پیشگامان بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را ایجاد کرد، دلار به‌عنوان ارز بین‌المللی برای تجارت شناخته شد. هرچند که دلار توسط طلا پشتیبانی می‌شد که هر اونس ۳۵ دلار ثابت شده بود. این بدین معنی بود که آمریکا باید به‌اندازه‌ی تمام دلارهایی که چاپ می‌کرد طلا داشته باشد.

در مواجهه با هزینه‌های سرسام‌آور جنگ ویتنام در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، نیکسون استاندارد طلا را رها کرد و آن را با سیستم پترودولار^{۱۳} که در بالا توضیح داده شد، جایگزین کرد. تقریباً هم‌زمان، او محدودیت‌های اصلی بین‌المللی در صندوق بین‌المللی پول را هم در بانک‌های داخلی آمریکا لغو کرد؛ که در عوض باعث شد عربستان و دیگر تولیدکنندگان نفت، پترودولارهایشان را در بانک‌های نیویورک بازبایی کنند.

سیستم پترودولار و توانایی آمریکا برای قدرت‌بخشی به دلار به‌عنوان «ارز ذخیره‌ی جهانی»^{۱۴} و در تداوم آن، بدهی جهانی تا امروز پایه‌ی قدرت اقتصادی آمریکایی بوده است؛ اما از زمان بحران مالی جهانی^{۱۵}، سیاست آمریکا این بوده که نرخ بهره را بسیار پایین نگه دارد تا موجب ترغیب افراد به قرض کردن و وام گرفتن شود. این بدین

¹¹ *Making the World Safe for Capitalism*

¹² *Bretton Woods agreement*

¹³ *petrodollar system*

دلار نفتی. یعنی مبادله‌ی نفت تمام کشورهای جهان با دلار آمریکا / کدآمایی.

¹⁴ *global reserve currency*

¹⁵ بحران بزرگ سال ۲۰۰۷ / کدآمایی.

معنی بود که نرخ بازگرداندن آن دسته از اوراق بهادار بهره‌داری که باقی دنیا روی آن سرمایه‌گذاری کرده تا برایشان مقدور شود نفت را منحصراً با دلار بخرند هم حالا بسیار پایین است. به عبارت دیگر، دیگر انگیزه‌ی مالی واقعی برای باقی دنیا وجود ندارد که نفت را به دلار بفروشد؛ و همچنین برای اوپک و هم‌پیمان وفادار آمریکا یعنی عربستان سعودی هم دیگر انگیزه کافی وجود ندارد تا به کرنش در مقابل سیستم بازیافت پترودلاری ادامه بدهد. در نهایت، آمریکا به عراق حمله کرد و حالا عملاً کنترل تولید نفت کافی را در اختیار دارد که باعث شد اعتماد به سعودی‌ها به‌طور بالقوه بی‌ربط به حساب بیاید؛ و به خاطر دهه‌ها آموزش نظامی آمریکایی و تهیه و تدارک سخت‌افزار، ارتش سعودی قطعاً ظرفیت دفاع از خود و حتی القاء تصویری خوب از قدرت خود را نیز دارد که با حمله به بحرین در جهت کمک به سرکوب قیام علیه خاندان آل خلیفه، این قدرت‌نمایی آغاز شد.

در اکتبر ۲۰۰۹، رابرت فیسک،^{۱۶} خبرنگار سابقه‌امور خاورمیانه، در روزنامه‌ی بریتانیایی ایندپندنت، داستان را این‌طور بیان کرد که کشورهای تولیدکننده‌ی نفت خلیج (فارس)، به همراه چین، روسیه، ژاپن و فرانسه، سیستمی جدید را طرح‌ریزی می‌کردند که جایگزین دلار به‌عنوان تنها ارز انحصاری برای فروش جهانی نفت، از سال ۲۰۱۸ باشد. دلار در آن صورت با بسیاری از ارزهای دیگر از جمله ارزی نوین برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس آل سعود، کویت، امارات، عمان، قطر و بحرین جایگزین می‌شد.^{۱۵} ارزهای دیگر شامل یورو، یوان چین^{۱۷} (رنمیمی) و ین ژاپن^{۱۸} می‌شدند. طلا شاید به این‌ها اضافه می‌شد. متحدان طولانی‌مدت مانند عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، به همراه ژاپن، باهم در این قضیه شریک بودند که رهبری آمریکا شدیداً مورد تردید است، اگر بی‌درنگ مورد چالش قرار نگیرد.

حمایت آمریکا از تسلط دلار

ایران با قبول و تشویق کشورها برای پرداخت پول نفتش با ارزهایی به غیر از دلار، عمداً همان کاری را می‌کند که من در «امن کردن دنیا برای سرمایه‌داری» گفتم که مستقیماً حمله‌ی آمریکا به عراق را نشانه می‌گیرد. در سپتامبر سال ۲۰۰۰، صدام اعلام کرد که عراق دیگر «ارز دشمنش»^{۱۹} را قبول نخواهد کرد، یعنی دلار آمریکا. و از آن زمان به بعد هر کشوری که می‌خواست از عراق نفت بخرد باید با یورو می‌خرید. به عقیده‌ی من انگیزه‌ی آمریکا برای حمله به عراق این بود که یک سری از تهدیدها را از بین ببرد؛ تهدیدهایی که عراق بعد از تحریم‌های ملل متحد، برای سست کردن بنیان‌های اساسی هژمونی اقتصادی آمریکا به وجود آورده بود. هدف دیگر حمله‌ی آمریکا، ایجاد یک دولت متقاضی فرآمریکایی و حضور دائمی ارتش آمریکا در منطقه بود. این کتاب بررسی می‌کند که چگونه

¹⁶ Robert Fisk

¹⁷ Chinese Yuan

¹⁸ Japanese yen

¹⁹ Currency of its Enemy

عراق بعد از تحریم‌های ملل متحد یا مستقیماً موفقیت مداوم قدرت اقتصادی آمریکا را تهدید می‌کرد، یا فرصت‌های بسیاری را برای گسترش آن به وجود می‌آورد.^{۲۰}

همه‌ی مسائل مشابهی که درباره‌ی ایران هم اجرا می‌شوند، با تهدید مستقیم ایران برای دلار به‌عنوان ارز غالب بانک جهانی شروع می‌شود؛ اما این فقط یک وجه از مسئله‌ای بزرگ‌تر است: که ایران هژمونی نئولیبرال آمریکا را به چالش می‌کشد؛ مانند عراق قبل از تجاوز، ایران عضوی از سازمان تجارت جهانی نیست، از سال ۱۹۸۴ تا الآن با صندوق بین‌المللی پول معامله‌ای نداشته و هیچ‌گونه بدهی‌ای به آن یا به بانک جهانی ندارد؛ مانند عراق قبل از آن و اثبات‌شده توسط قراردادهای توسعه‌ی نفتی چین، آمریکا و شرکت‌های نفتش پایشان از ورود به هرگونه توسعه‌ی نفتی آینده‌ی ایران قطع شده است؛ مانند عراق بعد از تحریم‌ها، ایران پتانسیل این را دارد که قدرت غالب منطقه باشد و کمک توسعه‌ای به یک مدل کاملاً متفاوت کند که توسط سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحمیل شده است که بیشتر خاورمیانه علیه این مدل در حال شورش‌اند.

آمریکا اقدام به خودزنی کرده است. تحریم‌ها عاجز از منزوی کردن ایران بوده، و برعکس با فشار آوردن به ایران برای پیدا کردن ارز جایگزین به‌سرعت در حال کمک به مرگ تسلط دلار هستند. آنچه که آمریکا کاملاً برخلاف آن شرط‌بندی کرده این است که بسیاری کشورهای دیگر مایلند که از ایران در جهت بی‌اعتنایی به تحریم‌ها حمایت کنند. این شاید بزرگ‌ترین اشتباه سیاست خارجی در تاریخ آمریکا باشد. یا این مسئله، یا این که جنگی دیگر در راه است.

Newleftproject.org

8 August 2012

۱۸ مرداد ۱۳۹۱

^{۲۰} برای آشنایی اجمالی با این کتاب، می‌توانید به بخش کتاب‌شناسی این پرونده مراجعه کنید / کدآمایی.

-
- (¹) Henny Sender, 'Iran accepts renminbi for crude oil', *Financial Times*, 7 May 2012.
- (²) 'China's oil imports from Iran hit records despite sanctions', *RT.com*, 22 June 2012.
- (³) 'China to invest USD 20bn to develop two Iranian oil fields: Qasemi', *PressTV*, 8 July 2012.
- (⁴) Nayla Razzouk, 'Iran, Russia Replace Dollar With Rial, Ruble in Trade, Fars Says', *Bloomberg.com*, 7 January 2012.
- (⁵) 'Turkey, Iran to trade in local currencies to replace greenback' *Hürriyet Daily News*, 20 June 2012.
- (⁶) Humay Guliyeva and Pan Kwan Yuk, 'What's Iran doing with Turkish gold?', *Financial Times*, 9 July 2012
- (⁷) 'Iran, Russia Replace Dollar with National Currencies in Trade Exchanges', *Fars*, 7 January 2012.
- (⁸) 'Iran to sell oil for household appliances to S.Korea', *Tehran Times*, 25 July 2012.
- (⁹) Yayat Supriatna and Niluski Koswanage, 'Indonesia says it would study any barter approach from Iran', *Reuters*, 11 February 2012.
- (¹⁰) Sri Lanka may drop dollar to keep importing oil from Iran, *Tehran Times*, 5 February 2012, and 'Tehran, Hanoi set to remove dollar, euro in trade', *Tehran Times*, 8 January 2012.
- (¹¹) I go into this in considerable detail in *making the World Safe for Capitalism*. I'd also recommend William Clark's *Petrodollar Warfare: Oil, Iraq and the Future of the Dollar*, and *The Hidden Hand of American Hegemony: Petrodollar Recycling and International Markets* by David Spiro.
- (¹²) William Cleveland, *A History of the Modern Middle East*, Boulder, CO: Westview Press, 2000, p. 468.
- (¹³) Jubilee Debt Campaign, 'How big is the debt of poor countries?' 2011; available at <<http://www.jubileedebtcampaign.org.uk>>.
- (¹⁴) David Harvey, *A Brief History of Neoliberalism*, Oxford: Oxford University Press, 2005, p. 193
- (¹⁵) Robert Fisk, 'Arab States Launch Secret Moves to Stop Using the US Dollar for Oil Trading', *Independent*, 6 October 2009.

طلا، پشتوانه‌ی پول*

ترجمه‌ی محمد علی‌پور و محمد حاجی‌زوار

در فرآیند «جنگ ارزی» طلا را می‌توان به‌عنوان آخرین راه حل برای پایان دادن به بحران نظام پولی بین‌الملل قلمداد کرد؛ چراکه طلا به‌عنوان یکی از مهمترین ثروت‌هایی است که با داشتن ارزش واقعی می‌تواند در آرامش بعد از طوفان این جنگ، نقشی اساسی بازی کند؛ و کشور درگیر در جنگ ارزی را از فروپاشی بعد از بحران نجات می‌دهد.

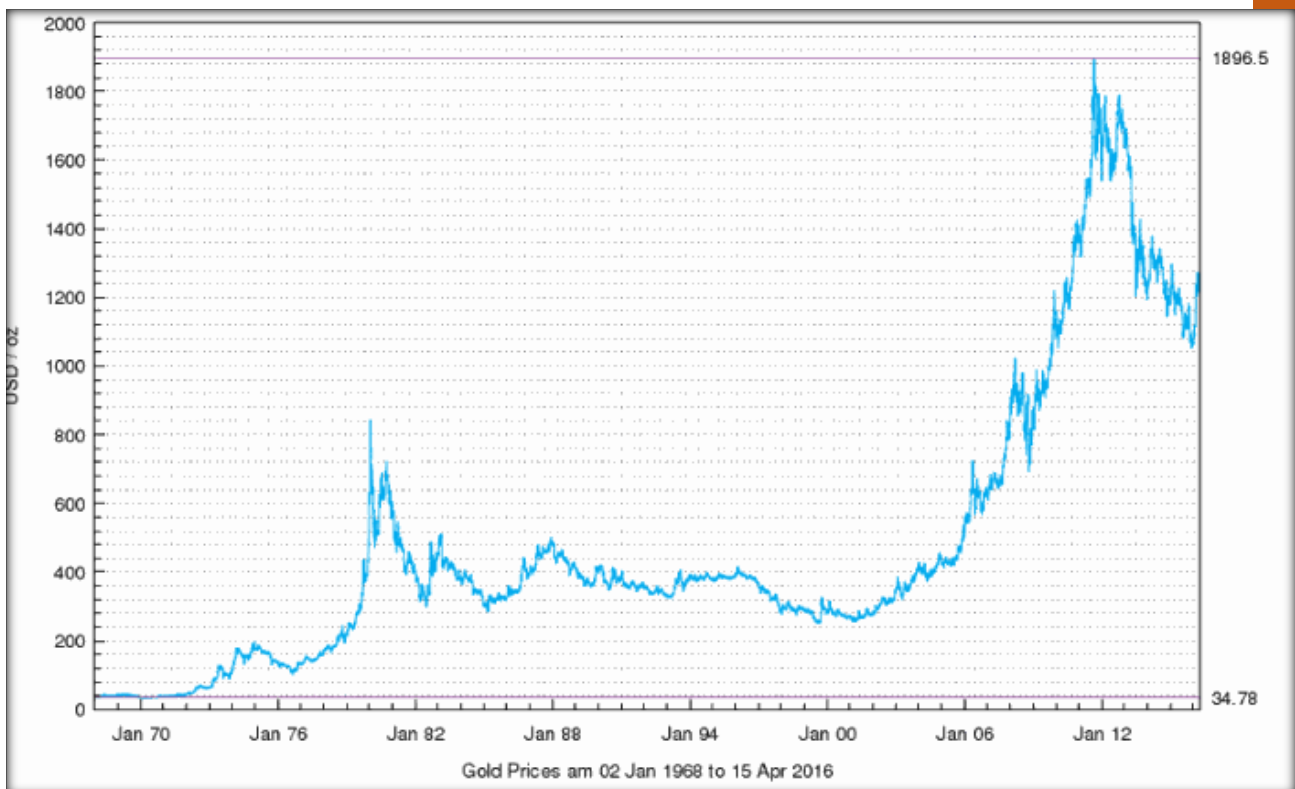
تذکر: با توجه به سابقه‌ی امنیتی نویسنده {شرح آن در همین پرونده} احتمال بیان اشتباه آمار و ارقام مربوط به ذخایر طلا، خصوصاً در ایالات متحده برای مخدوش کردن برخی اطلاعات تأثیرگذار در تصمیمات کشورهای رقیب، وجود دارد.

* *Gold is the spectre haunting our monetary system, James Rickards, 2016*

یک قرن است که نخبگان تلاش کرده‌اند تا طلا را هم به شکل فیزیکی و هم به شکل ایدئولوژیکی از سیستم مالی حذف کنند. شروع این قضیه در سال ۱۹۱۴ بود، یعنی هنگامی که بریتانیا وارد جنگ جهانی اول شد. بانک انگلیس می‌خواست قابلیت تبدیل اسکناس به طلا را تعلیق کند. توصیه‌ی بخردانه‌ی جان مینارد کینز این بود که بانک نباید دست به چنین کاری بزند؛ چون طلا منبعی محدود و اتمام‌پذیر، اما اعتبار بانکی انعطاف‌پذیر و تجدیدشونده بود.

بریتانیا با تداوم استفاده از طلا می‌توانست اعتبارش را حفظ کرده و بودجه‌ی جنگ را تأمین کند. همین‌طور هم شد. *House of Morgan* اعتبارات کلانی را برای بریتانیا فراهم کرد؛ درحالی‌که در رابطه با آلمان چنین کاری را نکرد. این امکانات مالی بسیار مهم و حیاتی بودند و همچنین عاملی برای تقویت بریتانیا محسوب می‌شدند؛ تا زمانی که آمریکا بی‌طرفی را کنار گذاشت و تعادل نظامی را به ضرر آلمان بهم زد.

به‌رغم قابلیت تبدیل لیره استرلینگ به طلا، بانک انگلیس موفق شد جلوی این تبدیل را بگیرد. سکه‌های طلا از چرخه‌ی مالی خارج و به شمش‌های چهارصد اُنسی تبدیل شدند. این فرم شمش، مالکیت طلا را منحصر به ثروتمندان و حضور طلا را محدود به درون گاوصندوق‌ها کرد. این ناپدید شدن طلا از چرخه‌ی پول رایج، در آمریکا هم اتفاق افتاد.



«قیمت طلا در اعتبارات سال‌های اخیر بسیار بالا رفته است: بورس فلزات لندن»

در سال ۱۹۳۳، فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، یک دستور اجرایی مبنی بر جرم بودن نگهداری از طلا، صادر کرد. روزولت این دستور اجرایی را بر اساس قانون «تجارت با دشمن»^۱ که در سال ۱۹۱۷ تصویب شده بود، صادر می‌کند. از آنجایی که آمریکا در سال ۱۹۳۳ در هیچ جنگی شرکت نداشت، احتمالاً دشمن همان مردم آمریکا بودند!

در سال ۱۹۷۱، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، توسط شرکای تجاری خود به قابلیت تبدیل دلارهای آمریکا به طلا خاتمه داد. نیکسون گفته بود که بستن پنجره‌ی طلا امری موقتی است؛ اما پس از چهل و پنج سال این پنجره هنوز هم بسته است.

در سال ۱۹۷۳، کشورهای عضو جی ۷ و صندوق بین‌المللی پول، طلا را بی‌اعتبار کرده و از گردش خارج کردند. اعضای صندوق بین‌المللی پول دیگر مجبور به نگهداری ذخایر طلا نبودند. از این پس طلا تنها یک کالای مصرفی بود. نظر نخبگان پولی نیز این بود که دیگر طلا مرده است.

با این وجود، طلا هنوز هم مثل روح بانکو^۲ اصرار دارد که جایگاه خود را در جدول پولی حفظ کند. آمریکا ۸۱۳۳ تَن طلا انبار کرده است. کشورهای عضو منطقه‌ی یورو و بانک مرکزی اروپا^۳ نیز ۱۰۷۸۸ تَن طلا ذخیره کرده‌اند. گزارش‌های چین حاکی از این است که آن‌ها نیز ۱۷۸۸ تَن طلا انبار کرده‌اند، اما میزان ذخیره‌ی واقعی بر اساس اطلاعات موثق از صادرات هنگ کنگ و صنعت معدن چین، باید چیزی در حدود ۴۰۰۰ تَن باشد.^۴

^۱ *Trading with the Enemy Act*

^۲ *Banquo's ghost*

«روح بانکو» اشاره به شخصیتی به نام بانکو در نمایش‌نامه‌ی مکبث دارد. این شخصیت از همراهان مکبث محسوب می‌شود. مکبث بعد از به قدرت رسیدن، بانکو را به قتل می‌رساند؛ اما در مواقع مختلفی روح بانکو حاضر شده و نقش‌آفرینی می‌کند/ کدآمایی.

^۳ *European Central Bank (ECB)*

^۴ واقعیت مسئله این است که تمثیل طلا به «روح بانکو» از این حیث که امروز طلا در حد و اندازه‌های چندتنی در خزانه‌های ایالات‌متحده وجود دارد، ادعای صادقی نیست. به مستندات آن در ادامه‌ی پرونده پرداخته خواهد شد/ کدآمایی.

یک نقاشی از
نمایش نامه‌ی
مکبث اثر
نقاش
فرانسوی،
تئودور چسریا
۱۸۵۶-۱۸۱۹
روح بانکو در
وسط تصویر
دید می‌شود.



۱۸۴

روسیه ۱۴۷۷ تُن ذخیره طلا دارد و سالانه بیش از ۲۰۰ تن به ذخایر خود اضافه می‌کند. از میان دیگر کشورها، مکزیک، قزاقستان و ویتنام نیز اخیراً به ذخایر طلای خود افزوده‌اند. (بیچاره بریتانیا که بیش از نیمی از طلایش را با نازل‌ترین قیمت بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ فروخت.)

بانک‌های مرکزی که ده‌ها سال فروشنده‌های زنجیره‌ای طلا بودند، در سال ۲۰۱۰ به خریداران زنجیره‌ای طلا تبدیل شدند. تلاش و تقلا برای خرید طلا آغاز شده است اما چه چیز باعث ایجاد چنین طمعی نسبت به طلا شده است؟ گاهی اوقات بانک‌های مرکزی با این کار سعی دارند تا سدی را در مقابل تورّم ناشی از دلار آمریکا بنا کنند.

چین ۳/۲ تریلیون دلار ذخیره دارد که بیش از نصف آن به شکل دلارهای آمریکایی و بیشتر آن به شکل اوراق قرضه‌ی خزانه‌ی آمریکاست.^۵ دلار آمریکا دوستی بهتر از چین ندارد چراکه ثروت چین به شکل دلار است. با این وجود، می‌شود تورّم پیش رو را دید. چین هرگز اوراق خزانه‌داری آمریکا را به یک‌باره برای فروش به بازار نخواهد ریخت؛ دلیل این ادعا نیز آن است که بازار اوراق قرضه‌ی خزانه‌داری آمریکا بسیار بزرگ است؛ اما نه آن‌قدر بزرگ که بتواند دستور فروش حجیم چین را تحمل کند.

⁵ Treasury notes

اگر فروش اوراق قرضه‌ی خزانه‌ی چین، منافع آمریکا را تهدید کند، رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند حساب‌های چین را با یک تلفن مسدود کند. چینی‌ها این قضیه را می‌دانند. آن‌ها به دلارهایشان چسبیده‌اند. آن‌ها می‌ترسند - باید هم بترسند! - چرا که آمریکا با ایجاد تورم، می‌تواند خود را از کوه بدهی ۱۹ تریلیونی‌اش نجات دهد.

راه‌حل چین این است که طلا بخرد. اگر تورم دلار شکل بگیرد، ارزش ذخایر خزانه‌ی چین پایین می‌آید، اما قیمت طلا به دلار به اوج خود می‌رسد. ذخیره کردن طلا آن هم به مقدار فراوان نوعی دوراندیشی به حساب می‌آید. انگیزه‌های روسیه ژئوپلیتیکی هستند. طلا نمونه‌ای از یک سلاح قرن بیست‌ویکمی برای جنگ‌های مالی است.



جشن و
بای کوبی در
چین برای
خرید طلا.
کیم کیونگ هون
- رویترز

۱۸۵

آمریکا سیستم‌های پرداختی با دلار را کنترل می‌کند و با کمک متحدان اروپایی خود، می‌تواند مخالفان را از سیستم پرداخت بین‌المللی یعنی سوئیفت^۶ حذف کند؛ اما طلا در برابر چنین تجاوزاتی مصون است. طلای طبیعی که در دسترس شماست هک، مخدوش و یا خراب نمی‌شود. جابه‌جایی طلا راه ساده‌ایست که روسیه از طریق آن می‌تواند بدون دخالت آمریکا حساب‌هایش را تسویه کند.

سایر کشورها نیز قبل از فروپاشی سیستم مالی بین‌المللی در حال ذخیره‌ی طلا هستند. در قرن گذشته، این نظام سه بار فروپاشیده است. هر بار، قدرت‌های مالی بزرگ‌تر دور یکدیگر جمع شدند تا قوانین جدیدی بنویسند. نوشتن قوانین یک‌بار در ژنو^۷ در سال ۱۹۲۲، بار دیگر در برتون وودز^۸ در سال ۱۹۴۴ و بار سوم در بنیاد اسمیسونیان^۹ در سال ۱۹۷۱ رخ داد و این نشان می‌دهد که عمر مفید نظام پولی جهانی در حدود ۳۰ سال است. از زمان قرارداد لوور^{۱۰} (نسخه‌ی پیشرفته‌ی توافق اسمیسونیان) ۳۰ سال گذشته است. این بدین معنی نیست که سیستم کنونی همین فردا فرومی‌پاشد؛ بلکه این طور فهمیده می‌شود که اگر چنین شد، دیگر کسی نباید شگفت‌زده شود؛ یعنی وقتی بار دیگر

^۶ SWIFT

^۷ Genoa

^۸ Bretton Woods

^۹ Smithsonian Institution

^{۱۰} Louvre

قدرت‌های مالی گرد هم می‌آیند تا سیستم فعلی را اصلاح کنند، دیگر علاقه‌ای به برتری افراطی دلار وجود نخواهد داشت.

یوان چین و روبل روسیه نیز ارزهای ذخیره‌ی واقعی نیستند. برای ایجاد یک سیستم جدید، تنها معیارهای مناسب، یا طلاست و یا پول جهانی صندوق بین‌المللی پول است که «حق برداشت مخصوص»^{۱۱} نام دارد. منتقدان ادعا می‌کنند که طلای کافی برای پشتیبانی نظام مالی وجود ندارد. این حرف چرند است. همیشه طلای کافی وجود دارد، تنها مسئله، مسئله‌ی قیمت آن است.

بر اساس حجم پولی چین، آمریکا و کشورهای منطقه‌ی یورو و با وجود ۴۰ پی‌سی پشتوانه‌ی طلایی که وجود دارد، قیمت تورمی طلا، ۱۰ هزار دلار به ازای هر اونس خواهد بود. با این قیمت، می‌توان یک نظام پولی پایدار با پشتوانه‌ی طلا ساخت. وقتی پای نخبگان مالی به وسط می‌آید، همواره به عملکرد آن‌ها نگاه کنید نه به گفته‌هایشان. امروزه این نخبگان مالی در گفته‌هایشان از هر فرصتی برای بی‌ارزش جلوه دادن طلا استفاده می‌کنند؛ اما در عمل در حال خریدن طلا هستند؛ آن را ذخیره می‌کنند و برای روزی که میزان طلای هر فرد، جایگاه او را در میز اصلاح سیستمی معین می‌کند، آماده می‌شوند. اکنون زمان آن رسیده است که شما نیز با اختصاص ثروت خود به طلای واقعی، جایگاهتان را تعیین کنید.

Telegraph.co.uk

17 April 2016

۲۹ فروردین ۱۳۹۵

¹¹ *Special Drawing Rights (SDR)*

فصل ششم

کرسی طرح‌ریزی جنگ ارزی در ایران

کرسی طرح‌ریزی جنگ ارزی در ایران

کرسی طرح‌ریزی جنگ ارزی از سال ۱۳۹۴ به‌عنوان یکی از سرفصل‌های اصلی در کرسی نظریه‌پردازی و طرح‌ریزی استراتژیک اندیشکده‌ی یقین - کلبه‌ی کرامت - مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. این موضوع، اکثراً ذیل سرفصل «شورش علیه طمع» به‌عنوان یکی از ابزارهای تهاجمی دشمن در جنگ اقتصادی بررسی می‌گردد. در ادامه، می‌توانید فهرست عناوین این جلسات را مشاهده کنید. این جلسات توسط استاد حسن عباسی برگزار شده و فیلم آنها به‌همراه مستندات در وبسایت <http://www.kolbeh-keramat.ir> ارائه می‌گردد.

ردیف	شماره جلسه از کلبه‌ی کرامت	تاریخ	عنوان جلسه
۱	۱۵۰	۸۷/۰۸/۳۰	ترندگذاری غرب (۱) - حق ترسیدن (گزارش مرکز سیاست دو حزبی آمریکا)
۲	۵۸۱	۹۴/۰۳/۰۷	شورش علیه طمع (۴۳) - جنگ ارزی (۱) جنگ جهانی بشر با خدا (۱)
۳	۵۸۲	۹۴/۰۳/۰۷	شورش علیه طمع (۴۴) - جنگ ارزی (۲) جنگ جهانی بشر با خدا (۲)
۴	۵۸۳	۹۴/۰۵/۰۱	شورش علیه طمع (۴۵) - جنگ ارزی (۳) جنگ جهانی بشر با خدا (۳)
۵	۵۸۵	۹۴/۰۵/۱۵	شورش علیه طمع (۴۶) - جنگ ارزی (۴) از روسیه با نفرت
۶	۵۸۶	۹۴/۰۵/۲۲	شورش علیه طمع (۴۷) - جنگ ارزی (۵) جنگ ارزی GDP پایه
۷	۵۸۷	۹۴/۰۵/۲۲	شورش علیه طمع (۴۸) - انقلاب‌های اکونومی (۱) مقدمات جنگ ارزی نوین
۸	۵۸۸	۹۴/۰۵/۲۹	شورش علیه طمع (۴۹) - انقلاب‌های اکونومی (۲) عصر جنگ آریبیتراژی
۹	۶۲۵	۹۵/۰۱/۱۹	شورش علیه طمع (۶۸) - جنگ ارزی (۶) - جنگ جهانی ارزی یکم قرن بیستم (۱)
۱۰	۶۲۷	۹۵/۰۱/۲۶	شورش علیه طمع (۶۹) - جنگ ارزی (۷) - جنگ جهانی ارزی یکم قرن بیستم (۲)
۱۱	۶۲۹	۹۵/۰۲/۰۹	شورش علیه طمع (۷۰) - جنگ ارزی (۸) جنگ جهانی ارزی دوم قرن بیستم (۱) - دیکتاتوری دلار
۱۲	۶۳۰	۹۵/۰۲/۲۳	شورش علیه طمع (۷۱) - جنگ ارزی (۹) جنگ جهانی ارزی دوم قرن بیستم (۲) - عصر امپراطوری دلار
۱۳	۶۳۳	۹۵/۰۲/۳۰	شورش علیه طمع (۷۲) - جنگ ارزی (۱۰) جنگ جهانی ارزی دوم قرن بیستم (۳) - دکترین نیکسون - کیسینجر
۱۴	۶۳۵	۹۵/۰۳/۱۳	شورش علیه طمع (۷۳) - جنگ ارزی (۱۱) جنگ جهانی ارزی دوم قرن بیستم (۴) - آغاز عصر دیکتاتوری دلار
۱۵	۶۳۹	۹۵/۰۴/۰۳	شورش علیه طمع (۷۴) - جنگ ارزی (۱۲) جنگ جهانی ارزی سوم (۱) - رؤیای چینی

کرسی طرح ریزی استراتژیک

کلبه‌ی کرامت

جلسه ۵۸۱

۷ خرداد ۱۳۹۴

شورش علیه طمع (۴۳)

جنگ ارزی (۱)

جنگ جهانی بشر با خدا (۱)

اصول اقتصاد کلاسیک

انسان به‌عنوان «حیوان اقتصادی»، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که اکونومی مدرن به آن رسیده است. حیوان اقتصادی به مهم‌ترین ویژگی که اشاره دارد «بهینه‌یابی» و «بیشینه‌یابی» است آن هم در شرایطی که منابع موجود محدودیت دارند. آیت این انسان در بین موجودات به مورچه می‌ماند؛ حیوانی که در تمام طول سال به فکر جمع‌آوری غذا و آذوقه است. از این‌رو چنین انسانی اهل گردآوری و تکاثر است و مهم‌ترین کاری که می‌کند «خرید» است. این انسان دائم در حال خرید است تا به تکاثر بیشتری برسد. از این‌رو، هدف نهایی او به حداکثر رساندن سود و منفعتش است.

«خرید»، «تکاثر» و به حداکثر رساندن سود شخصی از اصول اقتصاد کلاسیک است که انسان را در مواجهه با منابع کمیاب، خصلتاً «بهینه‌یاب» و «بیشینه‌یاب» تعریف می‌کند و اصالت را به خرید کالای بیشتر می‌دهد. از این‌رو، انسان مانند مورچه یک حیوان است؛ حیوانی اقتصادی.

حال، برای این‌که این «حیوان اقتصادی» بتواند فرآیند تکاثر و بهره‌مندی خودش را به بهترین شکل رقم بزند، مفهومی در اقتصاد مدرن ایجاد شده است تحت عنوان «بازار»^۱.

از بازار لیبرال تا سوق

به این دلیل که در اصول اقتصاد کلاسیک، «خرید» در زندگی انسان اصالت دارد، از این‌رو، محلی به نام «بازار» برای دادوستد کالاها شکل گرفته است. البته این «بازار» قبل از شکل‌گیری اقتصاد کلاسیک هم وجود داشته است؛ اما به دلیل اصالت یافتن اصول این اقتصاد در زندگی انسان، «بازار» بیش از حد لازم فربه شد، تا جایی که اساس «اقتصاد لیبرال»^۲ را تشکیل می‌دهد و «اقتصاد بازار» را رقم زده است.

مقابل این نگاه در اقتصاد لیبرال، اقتصاد اصیل ایرانی است که به «کدامایی» شناخته می‌شود. در کدامایی دو عنصر محوری یعنی «کدخدا» و «کدبانو» موضوعیت دارند که به جای بیشینه‌یابی نیازها و حداکثرسازی سودشان، سعی دارند نیازهایشان را در سطح منابع موجود تحدید کرده و با امکانات فعلی آنها را مرتفع کنند.

حال، در نسبت با این حد وسط - که کدامایی در اقتصاد ایرانی است - صورت متمایز انسان در نگاه قرآن و اقتصاد توحیدی متبلور شده است. انسان اقتصادی در نگاه قرآن همان‌طور که در آیه ۱۱۱ سوره‌ی توبه آمده است، به دنبال رسیدن به «فوز عظیم» است.^۳ این فوز عظیم از بیع و شرائی که با ذات مقدس حق در تمام طول زندگی‌اش انجام می‌دهد به دست می‌آید. این انسان، انسان متعالی در نظام اقتصادی قرآن است.

¹ Market

² Liberal Economy

^۳ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَشِيرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [۹:۱۱۱]

انسان در سه مرحله، می‌تواند به فوز عظیم برسد؛ ابتدا با در نظر گرفتن نفع و ضرر مسیرش را مشخص می‌کند؛ سپس به فلاح یا خسارت می‌رسد؛ در نهایت، پس از رسیدن به فلاح، می‌تواند فوز عظیم را درک کند.

۱. نفع و ضرر

۲. فلاح و خسارت

۳. فوز عظیم با فروش نفس، اعمال و تمام داشته‌هایش به خدا

این انسان، اهل «بیع» و «بیعت» است و به دنبال فروش تمام دارایی‌هایش به خداست؛ از این‌رو، مانند «حیوان اقتصادی» در اقتصاد لیبرال اهل گردآوری و تکاثر نیست. او با قرار گرفتن در این فرآیند، فطرتاً «برکت» را مطالبه می‌کند.

در این اقتصاد، به این دلیل که انسان به دنبال خرید نیست، و مفاهیمی چون «انفاق»، «زکات»، «صدقه»، «خمس» و غیره وجود دارند، کم کردن و پاک کردن مال انسان موضوعیت خواهد داشت؛ بنابراین، دیگر «بازار» در پارادایم اقتصاد لیبرال معنا پیدا نمی‌کند و بازار فربه تا جایی که «اقتصاد بازار» را رقم بزند وجود نخواهد داشت. و در بیع و اقتصاد توحیدی «سوق» است که تأمین نیازهای مادی افراد را به عهده دارد.

جنگ اقتصادی مبتنی بر چرخه‌ی اقتصاد لیبرال

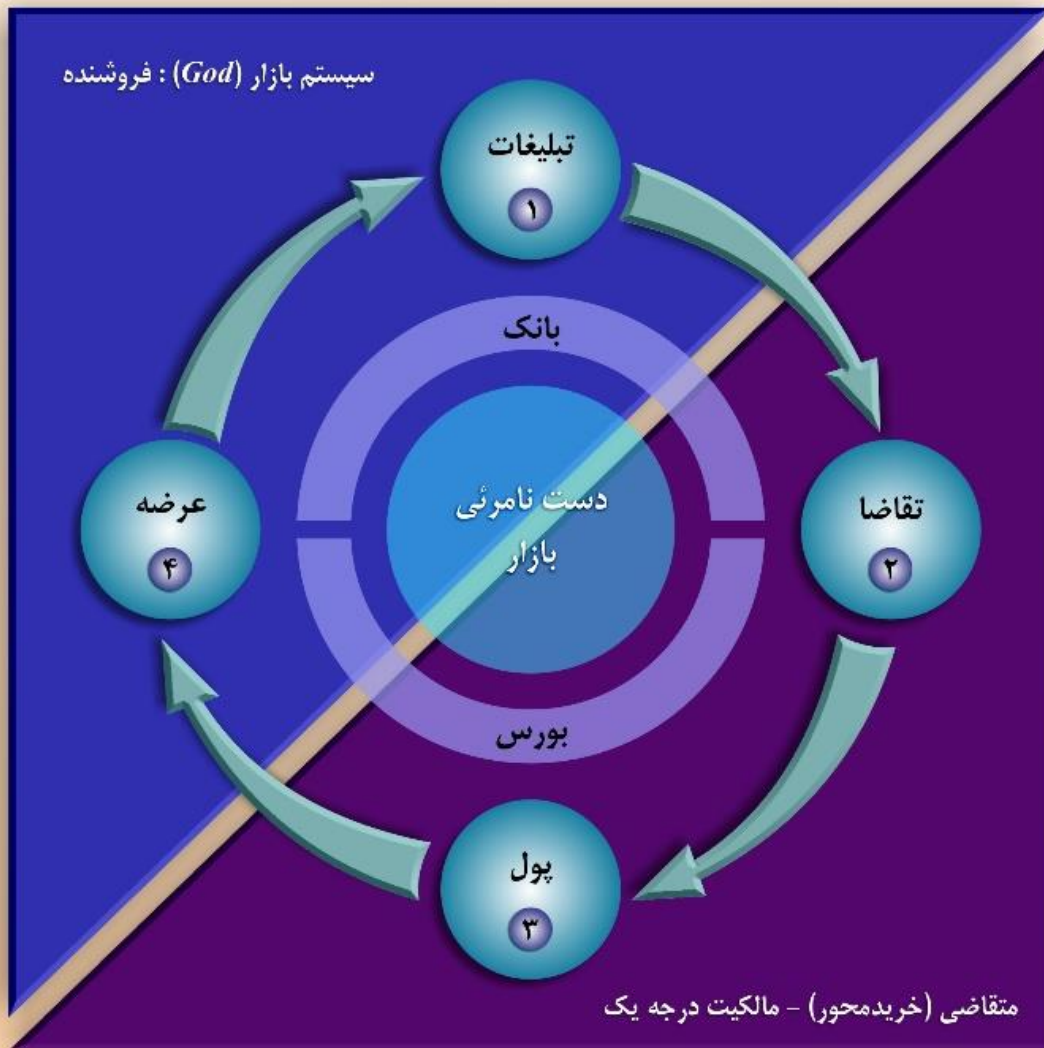
«تبلیغات»، «تقاضا»، «پول» و «عرضه» چهار فرآیند اساسی در چرخه‌ی اقتصاد لیبرال هستند. دشمن در «جنگ اقتصادی» عملیات خود را در این چهار میدان تعریف می‌کند. با در اختیار داشتن شبکه‌های رسانه‌ای تبلیغات را مدیریت کرده و از این طریق ذائقه‌سازی می‌کند و مدیریت تقاضا را دست می‌گیرد. جنگ اقتصادی در نهایت به میدان عرضه می‌کشد که در آنجا نیز «تحریم» و «محاصره» شاهبیت اقدامات دشمن است.

تقاضا برای این که به عرضه تبدیل شود به «پول» نیاز دارد؛ مدیریت پول در اینجا به «جنگ ارزی» می‌انجامد و دشمن با ایجاد پول واحد جهانی به نام «دلار» می‌تواند در هر لحظه که اراده کند مناسبات پولی جامعه را دست‌خوش تغییر قرار دهد. بنابراین، جنگ اقتصادی از تعامل بین تقاضا و عرضه استفاده می‌کند و با دامن زدن به تقاضا در جامعه‌ی هدف نیازهای گسترده‌ای را در آن به وجود می‌آورد. حال، جامعه‌ای که نیازهای گسترده‌ای داشته باشد، عرضه‌ی محصولات و کالاهای مختلف به صورت انبوه موضوعیت می‌یابد. از این‌رو، دشمن با در اختیار داشتن مبادی ورود کالا به این کشور و مدیریت عرضه می‌تواند منابع پولی آن جامعه را بلعد.

در ادامه‌ی این جلسه برای تبیین ابعاد «جنگ ارزی» در چرخه‌ی اقتصاد لیبرال، کتاب «جنگ‌های ارزی»^۴ نوشته‌ی جیمز ریکاردز معرفی گردید و پیشگفتار آن مورد مطالعه، بررسی و تحلیل قرار گرفت.

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا بیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! [ناصر مکارم شیرازی]

⁴ *Currency Wars*



فصل هفتم

کتاب‌شناسی

جنگ‌های ارزی

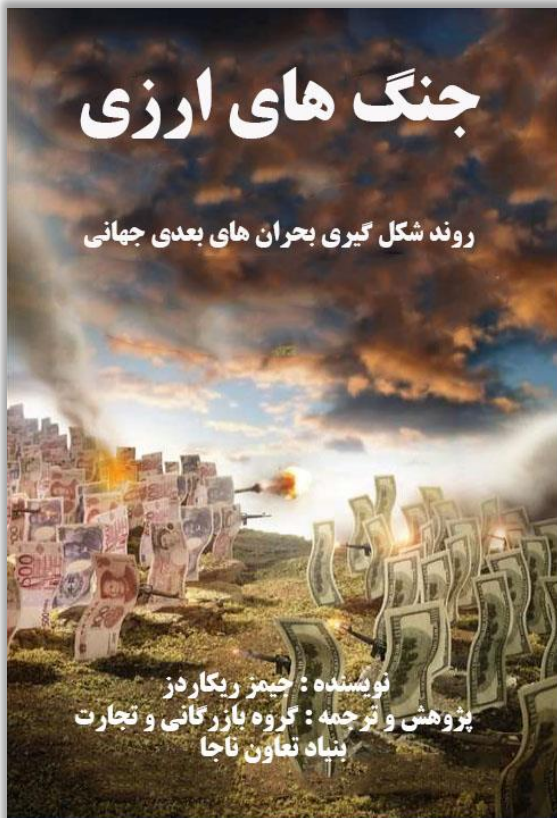
روند شکل‌گیری بحران‌های بعدی جهانی

علی نخعی‌زاده

۱۹۷

داستان کتاب حاضر به پیش‌دستی ایالات متحده‌ی آمریکا در بررسی و مطالعه‌ی مفهوم مدرن «جنگ ارزی» می‌پردازد؛ این‌که چگونه با شروع بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۷ میلادی، مسئولان ارشد حکومت آمریکا به این صرافت افتادند که پایه‌های دلارشان تضعیف شده است و این می‌تواند موجبات فروپاشی نظامشان را فراهم کند.

از این‌رو، جیمز ریکاردز به‌عنوان یکی از فعالان وال‌استریت که به مسائل مبتلابه امنیت اقتصادی پرداخته بود، به جمع فرماندهان نظامی پنتاگون دعوت می‌شود تا به‌عنوان مشاور این پروژه، فرآیند جنگ ارزی را در اتاق جنگ بازی کنند و بقاء یا فروپاشی دلار را پیش‌بینی نمایند.



کتاب جنگ های ارزی روایتگر داستانی است از چگونگی شروع فرآیند فروپاشی دلار آمریکا.

«امروز ما درگیر جنگ ارزی تازه ای هستیم و بار دیگر بحران بی اعتمادی به دلار در راه است... روند رو به رشد جهانی شدن، رواج مشتقات پولی^۱ و افزایش شدید نسبت بدهی ها به دارایی خالص^۲ در طول چهل سال گذشته، موجب واهمه ای مَسری و مهارناپذیر در عرصه پول و اعتبار شده است.

بحران تازه احتمالاً از بازارهای ارز شروع خواهد شد و به سرعت به بازارهای سهام، اوراق قرضه و کالاهای اساسی گسترش خواهد یافت. وقتی دلار فروپاشد، بازارهای تحت سیطره ی آن نیز فرو خواهند پاشید و هراس و اضطراب به سرعت همه جای جهان را در بر خواهد گرفت. - صفحه ۷ کتاب -

۱۹۸

به بیان لنین اگر می خواهید قدرت کشوری را از بین

ببرید به «پول» آن حمله کنید. هر چند تمدنی که مبتنی بر انگاره های مارکسیسم بنا شده بود در پایان قرن بیستم میلادی با فروپاشی شوروی به تاریخ سپرده شد و ناکارآمدی آن ثابت؛ اما این جمله ی لنین برداشت دقیق و به جایی از پایه های قدرت اقتصادی در یک جامعه ی مدرن است؛ و مقوله ی مورد نظر او یعنی «پول» در تمدن لیبرالیستی ماهیت و اهمیت دوچندانی دارد؛ چراکه پایه های لیبرالیسم بر قدرت اقتصادی یا مفهوم معروف کاپیتالیسم (سرمایه گرایی) بنا شده است.

داستان کتاب حاضر به پیش دستی ایالات متحده ی آمریکا در بررسی و مطالعه ی مفهوم مدرن «جنگ ارزی»^۳ می پردازد؛ این که چگونه با شروع بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۷ میلادی، مسئولان ارشد حکومت آمریکا به این صرافت افتادند که پایه های دلارشان تضعیف شده است و این می تواند موجبات فروپاشی نظامشان را فراهم کند؛ از این رو در آزمایشگاه فوق سری فیزیک کاربردی^۴ جمعی از فرماندهان نظامی و متخصصان اقتصادی را دور هم جمع کردند تا فرآیند شکل گیری «جنگ ارزی» را در بین ابرقدرت های اقتصادی جهان بازی کنند و از طریق آن به پیش بینی اقدامات احتمالی در عرصه ی واقعی دنیای ارزهای ملی و بین المللی دست یابند.

¹. Derivatives

². Leverage

³ Currency Wars

⁴. Applied Physics Laboratory (APL)

نویسنده‌ی این کتاب هم که در رأس این بازی قرار داشته است، از روندهای آن استفاده کرده و ضمن روایت مستندگونه‌ی وقایع این بازی، نتایج تئوریک خود را در فصول بعدی کتاب می‌گیرد و دست به پیش‌بینی چگونگی شکل‌گیری بحران‌های بعدی جهانی می‌زند و مقوله‌ی جنگ ارزی^۵ را تئوریزه می‌کند:

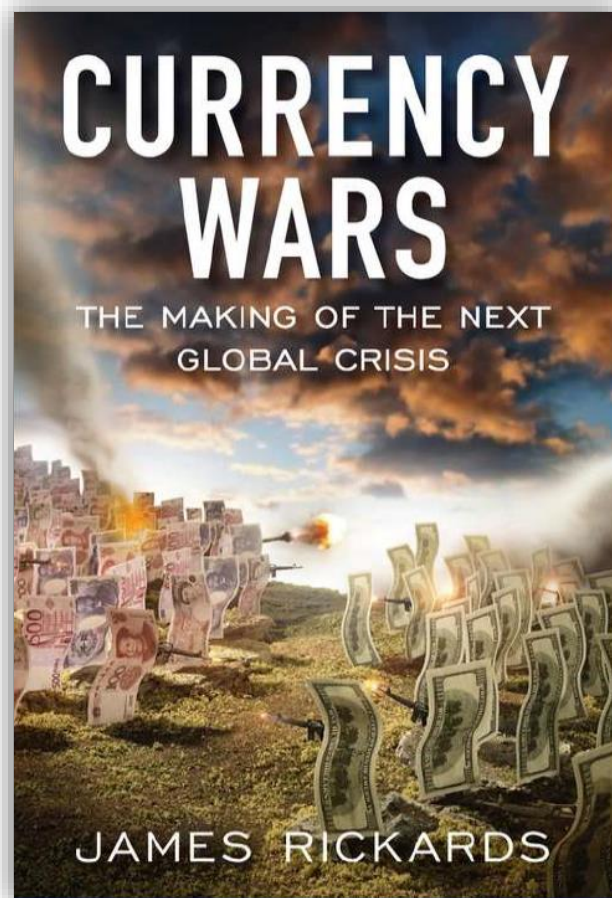
«جنگ ارزی که در آن کشوری از راه کاهش دادن رقابتی ارزش پول خود در برابر ارز کشورهای دیگر به جنگ با آنان برمی‌خیزد، از ویرانگرترین و ترسناک‌ترین رخدادها در اقتصاد بین‌الملل است. با به میان آمدن سخن از جنگ ارزی، گویی شیخ رکود بزرگ باز سایه‌گستر می‌شود؛ آن‌گاه که کشورها با اتخاذ سیاست فقیرسازی همسایگان‌شان از راه کاهش ارزش پول خود و اعمال تعرفه‌های گزاف موجب فروپاشی تجارت جهانی شدند. -صفحه ۵۴ کتاب-»

«در طول تاریخ، جنگ ارزی عبارت بوده است از تضعیف رسمی ارزش پول از سوی کشورها با هدف کوچک کردن ساختار هزینه‌ها، افزایش صادرات، ایجاد شغل و رونق بخشیدن به اقتصادهایشان به بهای تضعیف اقتصاد طرف‌های تجاری‌شان. اما این تنها راه ممکن برای جنگ ارزی نیست. یک سناریوی بسیار موزیانه‌تر هم هست که در آن از ارزها به عنوان سلاح نه در معنای مجازی، بل که در معنای حقیقی آن برای وارد آوردن لطمات اقتصادی بر رقبا استفاده می‌شود. حتی صرف وجود چنین تهدیدی کافی است تا کشوری را وادار سازد در فضای نبرد ژئوپلیتیک به رقبای خود امتیاز واگذار کند. -صفحه ۱۹۸ کتاب-»

اهمیت اصلی بررسی جنگ‌های ارزی به مفهوم کلان و پراهمیت «جنگ اقتصادی» بازمی‌گردد که رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای مد ظله العالی در دیدار با کارگزاران نظام و اقتصاددان کشور در اسفند سال ۱۳۹۰، ضمن ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به طور رسمی ایران را درگیر در یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی عنوان کردند و میدان مبارزه‌ی این نبرد را شفاف نمودند.

از سوی دیگر، اهمیت بررسی مقوله‌ی «جنگ ارزی» به جبهه‌بندی مبارزه‌ی تمام‌عیار دلار آمریکا با دیگر ارزهای رایج جهانی مربوط می‌شود و پول ایران، به‌عنوان ایدئولوژیک‌ترین دشمن آمریکا در رأس این جبهه قرار دارد. از این‌رو، این کتاب را می‌توان در زمره‌ی متون استراتژیک حوزه‌ی اقتصاد و در ذیل دو مبحث جنگ اقتصادی و فروپاشی اقتصادی مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

⁵ Currency War



Currency Wars

The Making of the Next Global Crisis

مؤلف: *James Rickards* / جیمز ریکاردز

ناشر: *Penguin*

سال نشر: 2012 میلادی

ناشر ایرانی: بنیاد تعاون ناجا

سال ترجمه: ۱۳۹۳

مترجم: رحیم میلانی بناب

تعداد صفحات: ۳۴۸

مرگ پول

فروپاشی آینده‌ی سیستم پولی بین‌المللی

ترجمه‌ی حمیده ثقفیان

۲۰۱

ریکاردز که به‌عنوان یکی از فعالان بازار سرمایه و تحلیل‌گران مالی در وال‌استریت فعالیت داشته است، با ورودش به عرصه‌ی اطلاعات اقتصادی و مسائل امنیت ملی، به‌عنوان یکی از تحلیل‌گران اصلی این حوزه شناخته می‌شود؛ حوزه‌ای که تهدیدات اقتصادی را در سطح ملی و بین‌المللی برای آمریکا مشخص می‌کند. از این زمان به بعد، ریکاردز دیگر یک تحلیل‌گر ساده‌ی وال‌استریت نبود که هیئتاً تهدیدات و ریسک‌های اقتصادی آمریکا را هم در بین فعالیت‌های اقتصادی‌اش، تحلیل کند، بلکه به‌عنوان مشاور نهادهای امنیتی و فوق‌استراتژیک آمریکا محسوب می‌شود که تحلیل‌های مناسب را در حوزه‌ی مسائل امنیت ملی اقتصادی مطرح می‌کند.

از این‌رو، ریکاردز از سال ۲۰۱۱ تا کنون چهار کتاب را به رشته‌ی تحریر درآورده است که کتاب پیش‌رو دومین کتاب وی محسوب می‌شود. در این کتاب سناریوهای پیش‌رو برای فروپاشی پول و دلار به‌عنوان ارز غالب جهانی بررسی می‌شود.

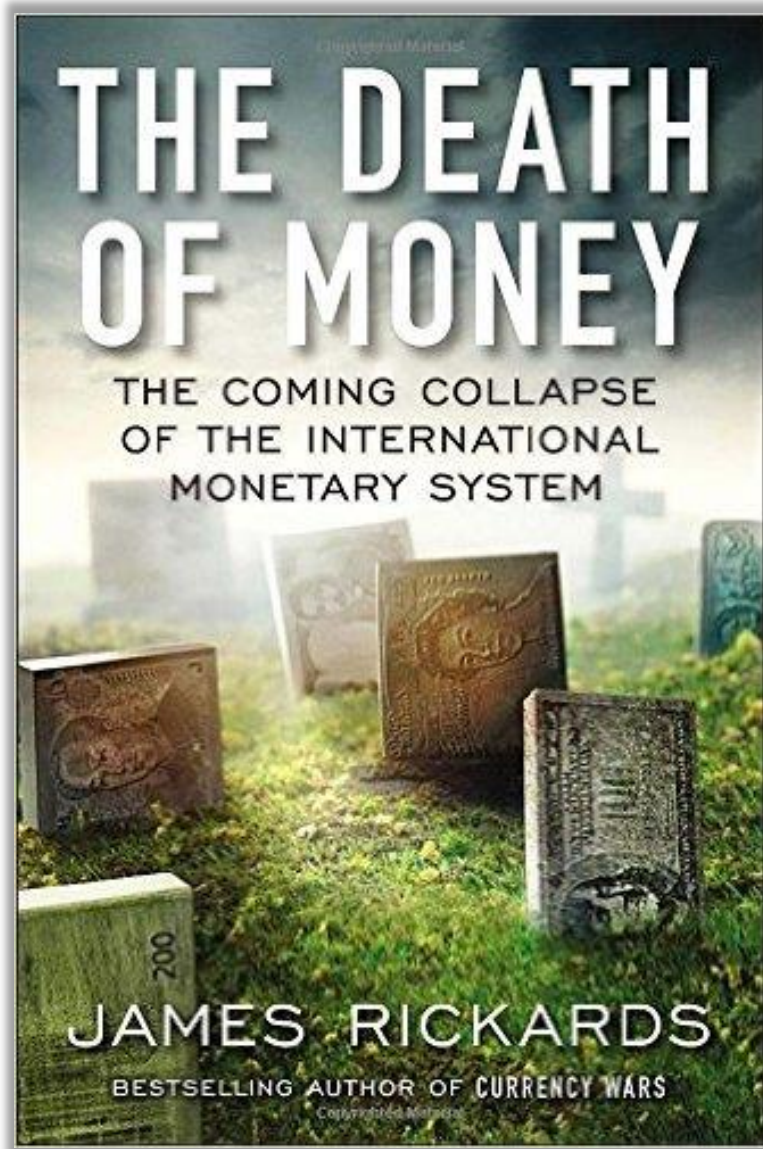
فروپاشی اقتصادی بعدی همانندی در تاریخ نخواهد داشت. تصمیم‌گیری در خصوص بهترین مسیر برای دنبال کردن، نیازمند درک میدان مینی از ریسک‌ها است که در تقاطع‌ها موازنه می‌یابند، و مرگ دلار را می‌سنجند.

سیستم پولی بین‌المللی در سده‌ی گذشته سه بار در سال‌های ۱۹۱۴، ۱۹۳۹ و ۱۹۷۱ میلادی سقوط کرده و هر سقوط دوره‌ای از آشوب را به دنبال داشته است؛ جنگ، ناآرامی مدنی، یا خسارت قابل توجه به ثبات اقتصاد جهانی. اکنون جیمز ریکاردز نویسنده‌ی کتاب «جنگ‌های ارزی»^۱ نشان می‌دهد که چرا فروپاشی دیگری به سرعت نزدیک می‌شود؛ و چرا در این برهه هیچ چیز به اندازه‌ی نهاد «پول» در خطر نیست.

دلار آمریکا از زمان پایان جنگ جهانی دوم، کارنسی ذخیره‌ی جهانی بوده و پشتوانه‌ی ارز کشورهای دیگر محسوب می‌شده است. به همین دلیل اگر دلار سقوط کند، کل سیستم پولی بین‌المللی به همراه آن سقوط خواهد کرد. در این بین، هیچ کارنسی دیگری منابع عمیق و نقدشونده‌ای از دارایی‌ها را برای اداره‌ی اقتصاد جهان ندارد.

افراد خوش‌بین همیشه می‌گویند اصلاً چیزی برای نگرانی وجود ندارد و اطمینان به دلار واقعاً هیچ‌گاه تزلزل نخواهد یافت. این افراد توجهی برای این حجم بدهی ملی یا ناکارآمدی دولت آمریکا ندارند؛ اما در چند سال اخیر این ریسک‌ها به اندازه‌ای گسترش یافته‌اند که قابل اغماض نیستند. درحالی‌که واشنگتون قفل شده و نمی‌تواند برای حل مشکلات بلندمدت راه حلی داشته باشد، بزرگ‌ترین رقبای اقتصادی ما، چین و روسیه و تولیدکنندگان نفت در آسیای مرکزی، هر کاری را برای پایان دادن به هژمونی دلار انجام خواهند داد. اقداماتی که می‌تواند پیامدهایی چون جنگ مالی، تقلیل قیمت‌ها، تورم شدید، فروپاشی بازارها و هرج و مرج را به همراه داشته باشد.

¹ *Currency Wars*



۲۰۳

The Death of Money

The Coming Collapse of the International Monetary System

مؤلف: James Rickards

ناشر: Portfolio

سال نشر: 2014 میلادی

جنگ‌های ارزی

چگونه پول بدون پشتوانه، سلاح جدیدی برای کشتار جمعی محسوب می‌شود؟!

ترجمه‌ی مهناز رحیمی

با توجه به این‌که تاکنون ایران در فضای «جنگ ارزی» منفعل بوده و دائم در معرض تهاجمات آمریکا و دلار آن قرار داشته است - که مؤلفه‌های آن را می‌توان در این پرونده مشاهده کرد - با این حال، این کتاب، آمریکا را به‌عنوان طرف مظلوم و خسارت‌دیده‌ی این مخاصمه قلمداد می‌کند و دشمن مهاجم و متخاصم را کشورهای چپ‌گرای ایران می‌داند. از این‌رو، روی‌کرد مزورانه‌ی این کتاب مشخص می‌شود. اما با توجه به ارتباط محتوایی آن با موضوع «جنگ ارزی» از بین کتاب‌های معدودی که در این حوزه نوشته شده‌اند، در بخش کتاب‌شناسی این پرونده قرار گرفته است.

تذکر: روی‌کرد این کتاب به «جنگ ارزی»، روی‌کردی است جهت‌دار و باموضع‌علیه کشورها و جریان‌های مخالف ایالات‌متحده‌ی آمریکا در جهان؛ خصوصاً انقلاب اسلامی ایران و جریان‌های وابسته به آن در خارج از مرزهایش.

بی‌صداترین اسلحه‌ی کشتار جمعی در جهان، ۷۵ درصد از جنسش پنبه و ۲۵ درصد آن پلاستیک است. اما ۱۰۰ درصد ماهیتی قلبی، جعلی و بدون پشتوانه دارد. میزان و حجم این پولِ قلبی در گردش ناشناخته است؛ و این در حالی است که سالانه صدها میلیون دلار جعلی در ایالات متحده ضبط می‌شود.

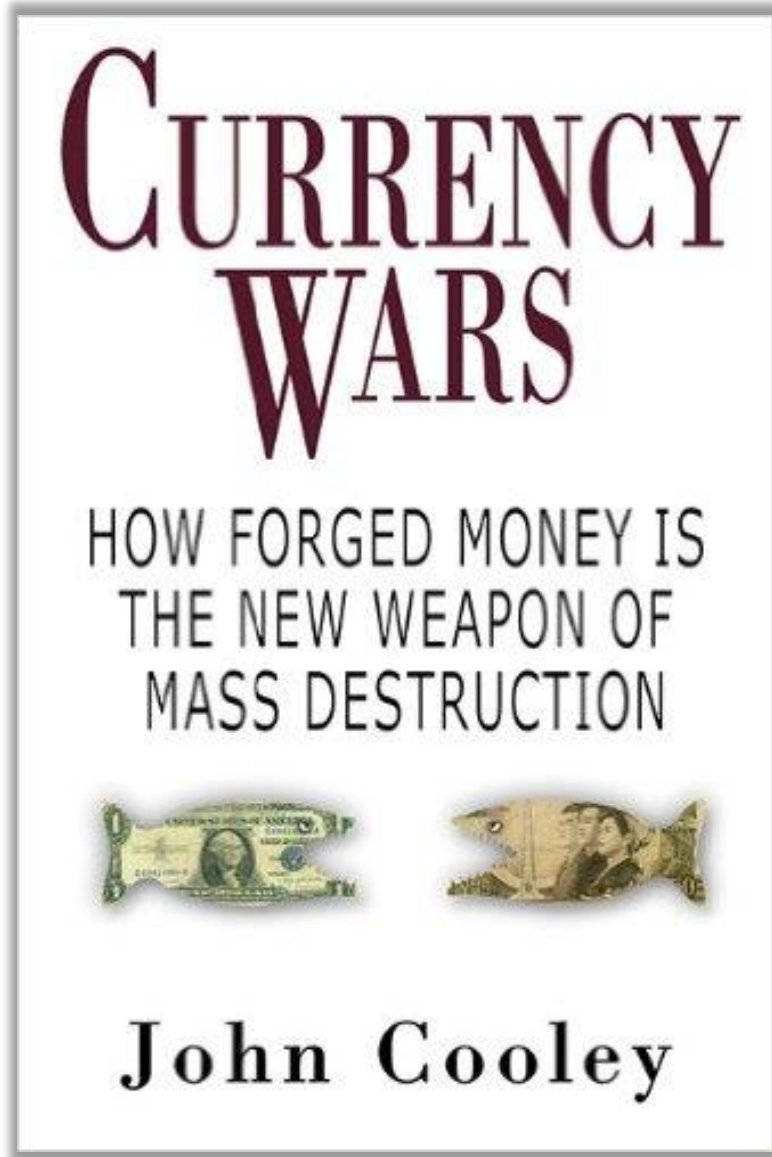
جعل و تقلب گسترده‌ی پول صرفاً یک جرم سازمان‌یافته نیست؛ بلکه می‌تواند یک ابزار تهاجمی در جنگ اقتصادی محسوب شود که توسط دولت‌ها برای بی‌ثبات کردن وضعیت دشمنانشان به کار برود؛ و این اکنون تبدیل به یک اقدام فراگیر شده است.

چاپ پول، برای دولت‌هایی چون **ایران** و کره‌ی شمالی اسکناس کافی را برای دستیابی به تسلیحات مورد نیازشان فراهم می‌کند؛ یک واقعیت اثبات نشده که حتی باید بیشتر از بلندپروازی‌های هسته‌شان از آن ترسید. در «جنگ‌های ارزی»، **جان کولی** این ماتریس کثیف از جنگ و سیاست، و خرابکاری و فرار را با مستندات جدیدی که به‌تازگی افشا شده‌اند را ترسیم می‌کند.

کولی با مستندات قوی از عصر حاضر و گذشته‌ای شبیه آن، نشان می‌دهد که دسیسه‌ی دولت‌های امروزی بازتاب و انعکاسی از اقدامات امپراطوری‌هایی چون **ایران**، روم، یونان و چین در گذشته‌های دور برای مقابله و دفاع در برابر پول بدون پشتوانه است. چاپ پول در سراسر قرون وسطی و دوران رنسانس در اروپا جرم بالایی بود؛ و نقشی کلیدی را در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه بازی کرد؛ و توسط انگلیس‌ها، آلمان‌ها و روس‌ها در دو جنگ جهانی استفاده شد.

پول بدون پشتوانه با دیکتاتوری‌های پس از جنگ آمیخته است و ابزاری برای سازمان‌هایی چون KGB, CIA, Stasi, **حزب‌الله**، کارتل مدلین و سه‌گانه‌های چینی (اشاره به نهادهای چینی که جرایم سازمان‌یافته توسط آن‌ها انجام می‌شود) بوده است.

این وضعیت، یک تقلب فجیع در مقیاس گسترده را شامل می‌شود که پیامدهای آن ابعاد سیاسی، اقتصاد جهانی و ثبات اجتماعی را در بر می‌گیرد.



Currency Wars

How Forged Money is the New Weapon of mass destruction

مؤلف: John W. Cooley

ناشر: Skyhorse Publishing

سال نشر: 2008 میلادی

جنگ با ابزارى متفاوت

علم ژئواکونومى و حکومت‌دارى

ترجمه‌ى على نخعى‌زاده

چرا آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی در حال از دست دادن زمین بازی است؟ و برای معکوس کردن این روند چه کاری را باید انجام دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، در یک تحلیل منطقی «جنگ با ابزارى متفاوت»، دست به تبیین حکومت‌دارى از طریق ژئواکونومى یا اقتصاد منطقه‌ای می‌زند. تبیینی که عبارت است از: استفاده از ابزارهای اقتصادی برای رسیدن به اهداف ژئوپولیتیک یا سیاست منطقه‌ای.

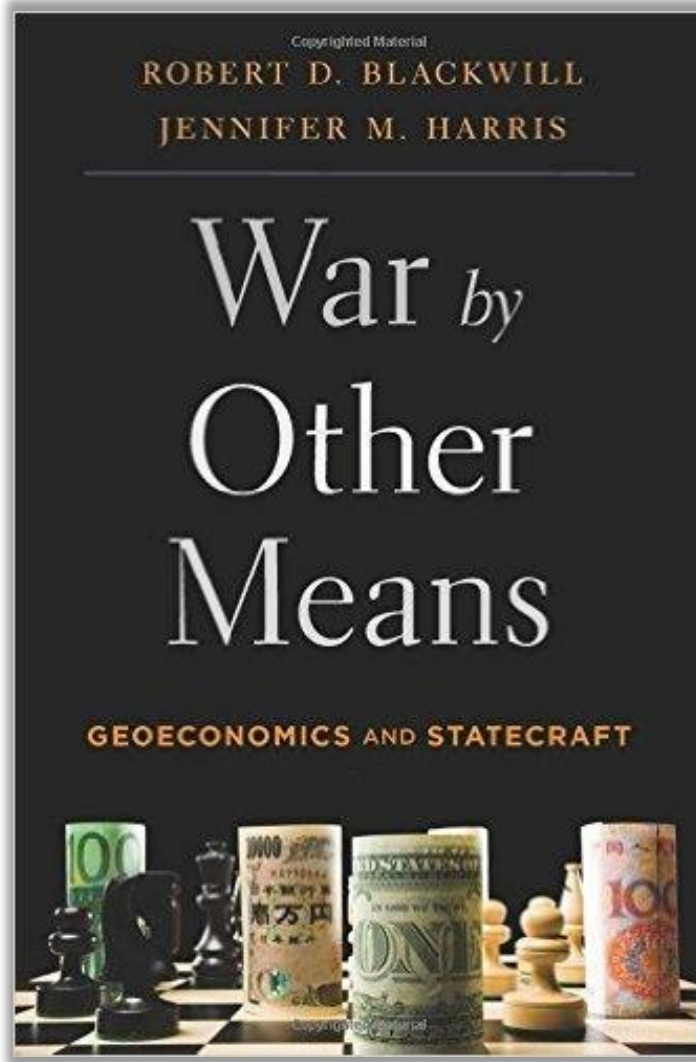
امروز، کشورها به طور فزاینده‌ای مبارزه‌ی ژئوپلیتیکی را از طریق ابزارهای اقتصادی انجام می‌دهند. سیاست‌های حاکم بر مؤلفه‌هایی چون، تجارت و سرمایه‌گذاری، مسائل مربوط به انرژی و نرخ برابری ارزها به‌عنوان ابزارهایی برای مجازات دشمنان و مجبور کردن کسانی که در این بین هستند، استفاده می‌شود تا به تقویت متحدان دیپلماتیک کشورهای حاکم بیانجامد؛ اگرچه نه فقط در ایالات متحده‌ی آمریکا.

آمریکا هنوز هم از تفنگ بیشتر از ابزاری مثل پول برای پیش‌برد منافع خود در خارج از کشور استفاده می‌کند. و نتیجه‌ی آن ایجاد یک میدان بازی به‌شدت پرمخاطر است که علیه آمریکا رقم می‌خورد.

چرا آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی در حال از دست دادن زمین بازی است؟ و برای معکوس کردن این روند چه کاری را باید انجام دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، در یک تحلیل منطقی «جنگ با ابزاری متفاوت»، دست به تبیین حکومت‌داری از طریق ژئواکونومی یا اقتصاد منطقه‌ای می‌زند. تبیینی که عبارت است از: استفاده از ابزارهای اقتصادی برای رسیدن به اهداف ژئوپولیتیک یا سیاست منطقه‌ای.

ژئواکونومی به مدت طولانی است که یک اهرم برای سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود؛ اما از زمانی که سیاست‌های بوروکراتیک آمریکا^۱ که ناظر به ارتباطات محدود به چهارچوب دولت بودند، به نظریه‌ی جدایی اقتصاد از سیاست خارجی آمریکا تغییر کردند، آمریکا را به عصر جدیدی از رقابت‌های ژئواکونومی یا اقتصاد منطقه‌ای کشاند. و این در حالی بود که قدرت‌های بزرگ جهانی به خصوص چین، به سرعت در حال تطبیق با چنین شرایطی هستند.

^۱ U.S. Bureaucratic Politics



War by Other Means

Geo-economics and Statecraft

مؤلفان: Ambassador Robert D. Blackwill and Jennifer M. Harris

ناشر: Belknap

سال نشر: 2016 میلادی

امن کردن جهان برای سرمایه‌گرایی

عراق چگونه سلطه‌ی اقتصادی ایالات‌متحده را تهدید کرد و به ویرانی محکوم شد؟!

ترجمه‌ی حمیده ثقفیان

«به عقیده‌ی من انگیزه‌ی آمریکا برای حمله به عراق این بود که یک سری از تهدیدها را از بین ببرد؛ تهدیدهایی که عراق بعد از تحریم‌های سازمان ملل، برای سست کردن بنیان‌های اساسی هژمونی اقتصادی آمریکا به وجود آورده بود. و هدف دیگر حمله‌ی آمریکا، ایجاد یک دولت متقاضی فرآمریکایی و حضور دائمی ارتش آمریکا در منطقه بود. این کتاب بررسی می‌کند که چگونه عراق بعد از تحریم‌های ملل متحد یا مستقیماً موفقیت مداوم قدرت اقتصادی آمریکا را تهدید می‌کرد، یا فرصت‌های بسیاری را برای گسترش آن به وجود می‌آورد.»

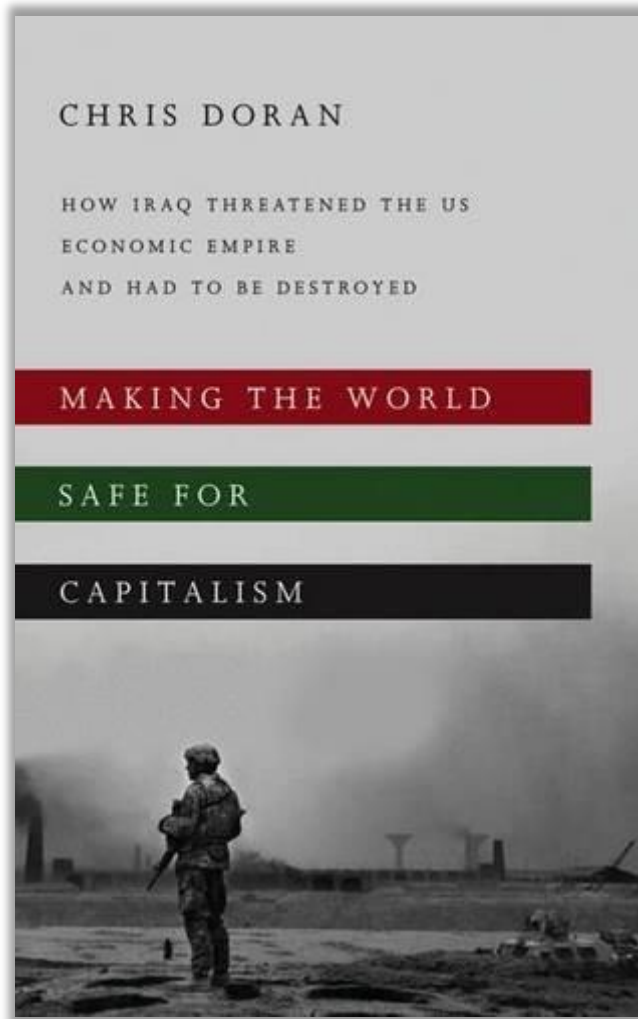
- مقاله‌ی ایران و تهدید پترودلاری برای امپراطوری ایالات متحده، کریستوفر دوران، ۲۰۱۲ -

جنگ عراق تحولات دهه‌ی اول قرن بیست‌ویکم را معین کرد و منجر به اعتراضات گسترده و پرسش‌های عمیقی درباره‌ی سیاست داخلی و استفاده از نیروی نظامی شد. هنوز هم بیشتر تعابیر جنگ تمرکز محدودی بر شخصیت‌های سیاسی یا نفت دارند. کریستوفر دوران دیدگاه منحصر به فردی ارائه می‌دهد؛ او استدلال می‌کند که علت اصلی جنگ عراق تهدیدی بود که در صورت پایان یافتن رژیم تحریم‌های سازمان ملل، ممکن بود عراق بر هژمونی اقتصادی آمریکا ایجاد کند؛ این هژمونی ریشه در بدهی جهان سوم و دسترسی به بازار شرکت‌ها دارد. حفظ کردن این آرایش باعث برانگیختن اقدام آمریکا و ایجاد یک جنگ تمام‌عیار شد. پس هدف این جنگ سلاح‌های به‌قول معروف کشتار جمعی صدام حسین یا ادعای ساده‌ی به تصرف درآوردن نفت عراق نبود. بلکه هدفی اقتصادی را در اندیشه داشت. این کتاب بینش‌های جدیدی از جنگ ارائه خواهد داد که هنوز بر سیاست جهانی سایه می‌اندازد، و جاذبه گسترده‌ای برای آنان که به خاورمیانه - غلط مصطلح - صلح جهانی و توسعه‌ی جهانی اهمیت می‌دهند، خواهد داشت.

فهرست کتاب

<p>PART I: MAKING SENSE OF THE INVASION OF IRAQ</p> <p>1. Introduction: Making Sense of Iraq</p> <p>2. Iraq: A Devastated Country</p> <p>3. Chile and the Blueprint for Iraq</p>	<p>بخش یکم: پی‌بردن به تعرض عراق</p> <p>۱. مقدمه: پی‌بردن به عراق</p> <p>۲. عراق: کشوری ویران</p> <p>۳. شیلی و طرح برای عراق</p>
<p>PART II: IRAQ'S POTENTIAL THREAT TO SAUDI ARABIA</p> <p>4. Nixon, Saudi Arabia, and the Geopolitics of the Iraq Invasion</p> <p>5. Petrodollar Recycling and Third World Debt</p> <p>6. Containing Iraq: the Gulf War and Sanctions</p>	<p>بخش دوم: تهدید بالقوه‌ی عراق برای عربستان سعودی</p> <p>۴. نیکسون، عربستان سعودی و جغرافیای سیاسی تعرض به عراق</p> <p>۵. بازسازی پترودلاری و بدهی جهان سوم</p> <p>۶. عراق شامل: جنگ خلیج و تحریم‌ها</p>
<p>PART III: DOLLAR DOMINANCE</p> <p>7. Threat to the Dollar: Iraq, the Euro, and Dollar Dominance</p> <p>8. Dollar Challenge Redux: the Global Financial Crisis and Iraqi Oil</p> <p>9. Containing Iraq: Oil, Imperialism, and the Rise of Corporate Rule</p>	<p>بخش سوم: قلمروی دلار</p> <p>۷. تهدید برای دلار: عراق، یورو و تسلط دلار</p> <p>۸. چالش دلار بازگردانده شده: بحران مالی جهانی و نفت عراقی</p> <p>۹. عراق شامل: نفت، امپریالیسم و طلوع قانون صنفی (کورپوریت)</p>
<p>PART IV: US LOSING OUT POST SANCTIONS</p> <p>10. Neoliberalism Wounded, US Hegemony Challenged</p> <p>11. Losing Out: The Geopolitical Significance of Iraq's Oil</p> <p>12. Invading Iraq: Bush Agenda from Day One</p>	<p>بخش چهارم: شکست آمریکا در ارسال تحریم‌ها</p> <p>۱۰. نئولیبرالیسم زخمی، هژمونی به چالش کشیده شده‌ی آمریکا</p> <p>۱۱. شکست خوردن: اهمیت ژئوپلیتیک نفت عراق</p> <p>۱۲. تعرض به عراق: دستور جلسه‌ی بوش از روز اول</p>

<p>PART V REGIME CHANGE: CREATING A FREE MARKET STATE</p> <p>13. Regime Change: the Bremer Economic Orders</p> <p>14. The Halliburton and Bechtel Contracts</p> <p>15. Iraq: A New and Improved Saudi Arabia for the 21st Century</p>	<p>بخش پنجم: تغییر رژیم؛ ایجاد یک کشور بازار آزاد</p> <p>۱۳. تغییر رژیم: دستورهای اقتصادی بریمر</p> <p>۱۴. قراردادهای هالی‌برتون و بکتل</p> <p>۱۵. عراق: یک عربستان سعودی جدید و پیشرفته برای قرن ۲۱م</p>
<p>PART VI EXPANDING THE EMPIRE</p> <p>16. The US Middle East Free Trade Area</p> <p>17. Case Studies: Jordan, Morocco, Oman and Bahrain</p> <p>18. Egypt and How to Make a Fortune from Hunger and Misery</p>	<p>بخش ششم: گسترش امپراطوری</p> <p>۱۶. منطقه‌ی آزاد تجاری ایالات متحده در خاورمیانه</p> <p>۱۷. موردهای مطالعاتی: اردن، مراکش، عمان و بحرین</p> <p>۱۸. مصر و روش ایجاد ثروت از گرسنگی و بدبختی</p>
<p>PART VII A CASE STUDY OF IRAQI AGRICULTURE</p> <p>19. Order 81 and the Genetically Modified Seeds of Democracy</p> <p>20. Hunger and Misery: A Profitable Occupation</p> <p>21. Conclusion: The Corporate Capture of the Democratic State</p>	<p>بخش هفتم: مورد مطالعاتی کشاورزی عراق</p> <p>۱۹. دستور ۸۱ و بذرهای اصلاح‌شده‌ی دموکراسی</p> <p>۲۰. گرسنگی و بدبختی: اشغالی سودآور</p> <p>۲۱. نتیجه‌گیری: تسخیر صنفی (کورپوریت) کشور دموکراتیک</p>
<p>Notes</p> <p>Index</p>	<p>یادداشت‌ها</p> <p>فهرست نمایه</p>



Making the World Safe for Capitalism

How Iraq Threatened the US Economic Empire and had to be destroyed

نویسنده: کریستوفر دوران / Christopher Doran

سال انتشار: ۲۰۱۲ میلادی

ناشر: پلوتو

امام خامنه‌ای حفظه الله:

اگر مسئولان و مردم بتوانند اقتصاد مقاومتی را به معنای واقعی محقق و کشور را از جادوی مالی و پولی دشمن خلاص کنند و ارزش و آقایی دلار را در زندگی اقتصادی بشکنند، کشورهای دیگر را نیز نجات داده‌اند و برای آنها الگو خواهند شد.

به فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۲۸ شهریور ۱۳۹۵

یکی از مهم‌ترین و خاص‌ترین میدان‌های جنگ اقتصادی، «جنگ ارزی» است. این جنگ شایع‌ترین، اما ناشناخته‌ترین نوع «جنگ اقتصادی» است و قدمتی به اندازه‌ی تمام دوران «اقتصاد پولی» تاکنون دارد؛ یعنی از زمانی که پایه و اساس اقتصاد بر شانه‌های «پول» قرار گرفت و پول تبدیل به ابزاری برای سنجش ارزش کالاها شد، حال آنکه خود کالایی بدون ارزش ذاتی بود.

رهبر معظم انقلاب مفهوم «جنگ اقتصادی» را به دفعات در سال‌های متمادی در سخنرانی‌های خود مطرح کرده بودند؛ اما برای نخستین مرتبه در جلسه‌ی تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی - اسفندماه ۱۳۹۲ - از اصطلاح «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» سخن به میان آوردند. برای کسانی که با دانش نظامی آشنایی داشته باشند، وزن و اهمیت این مفهوم مشخص است؛ یعنی جنگی که از تمام جهات و سطوح و در همه‌ی لایه‌ها کشور را درگیر کرده باشد؛ این جنگ در واقع رخ داده بود. کشور از یکسو با تحریم‌ها به محاصره‌ی اقتصادی کشیده شده بود و از سوی دیگر، جامعه‌ی درگیر با مصرف‌گرایی، هم‌زمان نیز عرضه‌ی پول آن توسط نهادهای اقتصادی خارج از کشور دچار تغییر می‌شد و به وسیله‌ی سرپل‌های نفوذ در داخل دست‌خوش نوسان قرار می‌گرفت.

این اتفاقات تا زمستان سال ۱۳۹۰ پیش آمد و منجر به بحرانی گسترده در قیمت ارز و طلا شد. در نتیجه رهبر انقلاب دو مفهوم «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» و «مقاومت اقتصادی» را مطرح کردند.

با توجه به این، جیمز ریکاردز، مشاور تهدیدات مالی و جنگ نامتقارن در CIA، از سال ۲۰۱۲ تاکنون در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود به روند «جنگ ارزی» آمریکا علیه ایران اعتراف کرده است. او کاهش قدرت اقتصادی ایران و بی‌ثبات‌سازی ریال را نتیجه‌ی اقدامات آمریکا می‌خواند.

اندیشه‌ی‌تین

مرکز بررسی‌های دکترينال